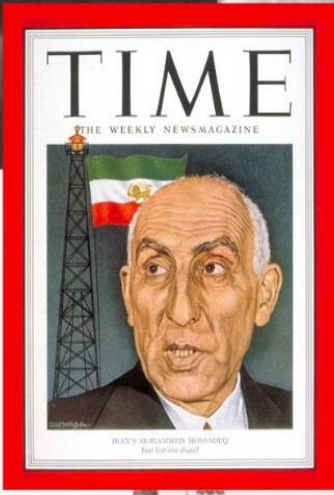
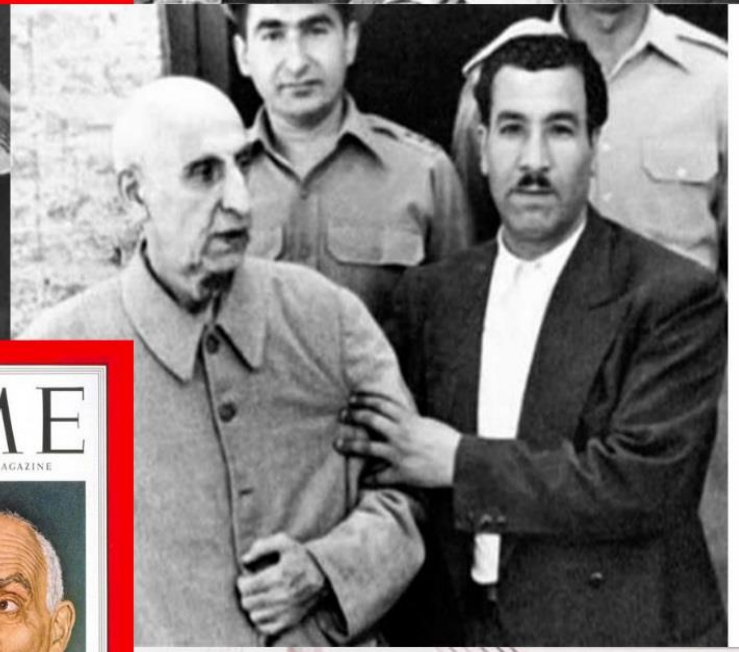
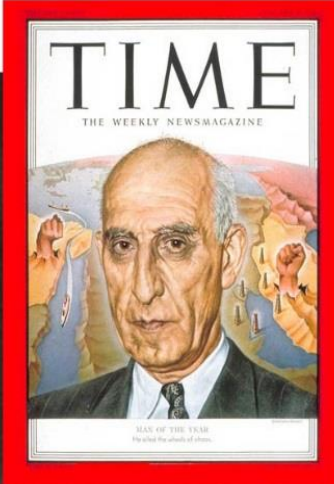


ملیہ

نیشنل نفت

تھیہ و تنظیم
امیر قربانی



کشتہ تاریخ

www.shiphistory.mihanblog.com



ملی شدن نفت

تهیه و تنظیم : امیر قربانی

منبع : نشریه الکترونیکی تاریخ سیاسی معاصر ایران (گذرستان)

تمام مطالب این کتاب از نشریه گذرستان بدون کلمه ای کم و کسر برداشته و عینا نقل شده است

وبلاگ : www.shiphistory.mihanblog.com

فهرست مطالب

| | | |
|-------|--|-----|
| | سخن نخست | ۵ |
| | ابعاد حقوقی عملیات خلع ید از شرکت نفت جنوب | ۳۰ |
| | انگلیس و نفت ایران در جنگ جهانی دوم | ۴۱ |
| | بازخوانی نهضت ملی شدن نفت | ۶۲ |
| | تحریم نفت ایران توسط انگلیس | ۶۷ |
| | ۴۰ سال غارت و چپاول نفت ایران توسط انگلیس | ۷۲ |
| | قرارداد داری و نفت ایران | ۷۵ |
| | ملی شدن صنعت نفت ایران و دسیسه‌های انگلستان در خوزستان | ۸۳ |
| | نهضت ملی شدن نفت ایران | ۸۶ |
| | هشتاد سال امتیاز نفتی | ۹۱ |
| | ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ سالروز ملی شدن صنایع نفت ایران | ۱۱۸ |
| | از امتیاز داری تا شرکت نفت انگلیس و ایران | ۱۲۴ |
| | آیت‌الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت | ۱۴۱ |
| | بررسی نقش فداییان اسلام در ملی شدن صنعت نفت | ۱۴۸ |
| | تعامل مذهب و سیاست در ملی شدن صنعت نفت | ۱۵۷ |
| | روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت | ۱۶۴ |
| | ملی شدن صنعت نفت | ۱۸۹ |
| | ناگفته‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت | ۱۹۳ |
| | نهضت نفت ، نتیجه تعامل اسلام و مدرنیته | ۲۰۲ |
| | هویدا و نفت | ۲۱۳ |
| | سخن پایانی | ۲۴۳ |

سخن نخست

بازخوانی پرونده نهضت ملی نفت

اسفند ماه هر سال یادآور حادثه‌ای بزرگ در تاریخ ملت ایران است نهضت ملی و ملی کردن صنایع نفت رویداد ساده‌ای نبود. انگلستان توانسته بود امتیاز نفت ایران را در دست داشته باشد و به هر میزان استخراج و صادر نماید انگلستان ابرقدرت آن زمان بود بیش از نیمی از کره زمین را مستعمره خود ساخته بود. با استفاده از نفت در دوجنگ جهانی پیروز شده بود. هنوز نفت نقاط دیگر خاورمیانه به بهره‌برداری نرسیده یا در آغاز بهره‌برداری قرار داشت. حیات انگلیس بستگی به انرژی حاصل از نفت داشت. ایران بعد از شهریور ۲۰ در اشغال متفقین قرار گرفته بود تا بدون خطر از نفت استفاده کنند و هم در انتقال نیرو از موقعیت حساس و استراتژیک ایران بهره‌مند شوند. در چنین شرایطی یکی از شخصیت‌های روحانی به تکلیف اسلامی خود با آگاهی کامل در جهت استیفاء حقوق ملت ایران عمل کرد. مردم را به حقوق خود آشنا ساخت و مبارزه سختی را علیه سیاست استعماری انگلیس که تقریباً تمام ملل اسلامی را در بر گرفته بود شروع نمود. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی قبل از این تاریخ در عراق با انگلیس متجاوز آشنا شده بود او در انقلاب ۱۹۲۰ عراق سهم بزرگی داشت و از جمله علمای مجاهد ایرانی بود که در حوزه علمیه نجف با فتوای مراجع وقت از جمله پدرش آیت‌الله حاج سیدمصطفی کاشانی اسلحه به دست گرفته بود. او عشایر مسلمان عراق را مجهز و متحد کرده و به دفاع از استقلال عراق قیام کرده بود. تاریخ استقلال عراق این مجاهدت کاشانی و دیگر رهبران تشیع عراق را ثبت کرده است. آیت‌الله حاج سیدمصطفی در جبهه جنگ مصدوم شده و پس از مدتی بشهادت رسیده بود. اسفندماه یادآور درگذشت این روحانی بزرگ در سال ۱۳۴۰ در ۲۴ این ماه نیز می‌باشد.

مبارزه برای آزادی و استقلال با عنوان ملی کردن نفت از حدود اسفند ۱۳۲۰ شروع و در اسفند ۱۳۲۹ با تصویب قانون ملی شدن نفت به اوج رسید. عنوان این مبارزات

نهضت ملی بود که صفحات درخشانی را در تاریخ ثبت نمود. آیت‌الله کاشانی برای رسیدن به نتیجه با فداکاری و ایثار و از جان گذشتگی بسیاری از سدها را شکست. سدهایی که تبدیل به باور و اعتقاد شده بود. اوضاع و احوال و تجربیات چنان شرائطی را به وجود آورده بود که گوئی سیاست آنهم در زمینه مقابله با بیگانه در شأن روحانیون نیست و روحانی باید در بخش عبادات مردم را هدایت کند. سیاست حرفه او نیست. ۲

تعقیب، دستگیری و زندانی کردن کاشانی در ابتدا با خوشبینی مواجه نبود. عامه مردم که در آن روزگار از وجود نفت در کشور و غارت آن وسیله بیگانگان آگاهی نداشتند، مخفی شدن و سپس دستگیر شدن او را حمل بر خروج از کسوت روحانیون می‌پنداشتند. انتظار این نبود که در کار دولت دخالت کند. آیت‌الله کاشانی با استمرار در مبارزه کار را به جایی رساند که با یک اعلامیه سراسر کشور را تعطیل کرد. او به گونه‌ای ملت را بیدار ساخت که ملی شدن صنایع نفت شعار روز ملت ایران شد و هر چند که دولت‌ها با انتخابات کذایی مجلس را بوجود می‌آوردند که حافظ منافع ملت نباشد اما اقلیتی در مجلس پیدا می‌شد که با حمایت مردم قدرتش بیش از اکثریت بود. آیت‌الله کاشانی اگر آزاد بود امکان انتخابات فرمایشی وجود نداشت. بنابراین در تمام انتخابات دوران مبارزه، آیت‌الله کاشانی یا زندان بود و یا در تبعید خارج از کشور.

آیت‌الله کاشانی معتقد بود که کشورهای اسلامی باید متحد شوند به تنهایی مشکل است که در مقابل طمع دول استعمارگر غرب بایستند. او بارها بر ارتش بیست میلیونی مسلمان تأکید داشت تا بتوانند در مقابل تهاجمات قدرتهای متجاوز از تمامیت ارضی و اعتبار و حیثیت اسلامی خود دفاع کنند و هنگامی که انگلیس در مقابل ملی شدن نفت اعلام کرد که ناوگان خود را به خلیج فارس آورده آیت‌الله کاشانی با اعلام اینکه دستور جهاد می‌دهم آنها را به عقب‌نشینی وادار ساخت و رسماً اعلام نمودند که تهاجمی در کار نیست و از طریق شورای امنیت و دیوان لاهه موضوع را دنبال می‌کنند.

آیت‌الله کاشانی در دورانی که شهرت جهانی پیدا کرده بود بعنوان یک رهبر اسلامی برای استقلال و آزادی سرزمین‌های اسلامی فعالیت داشت. با تلگرافهای خود از جانب ملت مسلمان ایران به مجامع بین‌المللی برای استقلال مراکش، تونس، مردم کشمیر تأثیرگذار بود. اسرائیل را غده سرطانی می‌دانست که آینده خطرناکی برای مسلمین دارد. بسیاری از جوانان ایران مهیا شدند تا برای دفاع از فلسطین به فلسطین بروند ولی زمامداران وقت ایران مانع بودند کمکهای مالی مردم به آن سوی ارسال شود. آیت‌الله کاشانی هنگامی که ایران را محاصره اقتصادی کردند و از فروش نفت ایران جلوگیری نمودند برای فروش اوراق قرضه ملی دولت، عامه مردم را به کمک‌رسانی دعوت نمود مردم ایران با جان و دل به خرید اوراق قرضه ملی پرداختند.

شوق و ذوق مردم در حمایت از دولت به درجه‌ای رسید که بعضی بخشی از حقوق ماهانه خود را به دولت بخشیدند. بعضی زینت آلات خانوادگی خود را در اختیار گذاشتند تا در این طریق پاسخ دندان‌شکنی به قدرتهای استعمار داده باشند و محاصره اقتصادی را بشکنند. این فعالیت بخوبی انجام گرفت. دولت انگلستان با بهره‌گرفتن از عوامل داخلی خود که در سطوح مختلف ناشناخته قرار داشتند در مقام تثبیت سلطه انحصاری خود بر منابع نفت جنوب بود ولی در همین حال با چالش‌های دشواری روبرو بود. از یک طرف مبارزات ملت ایران برای پایان بخشیدن به احیای حقوق خود بر منابع نفتی و از طرف دیگر درخواست‌های شرکت‌های نفتی امریکایی و دولت شوروی برای سهم شدن در بخش‌های دیگر از منابع نفتی کشور اوضاع و احوال جهانی دولت انگلیس را ناگزیر می‌کرد برای دفاع از منابع انحصاری شرکت نفت انگلیس در ایران اندکی بر درآمد نفتی ایران بیفزاید تا با حفظ اساس قرارداد، امتیاز نفت جنوب را حفظ کند و ملت ایران را هم ساکت کند و دولت ایران در برابر درخواست‌های شرکت‌های رقیب ایستادگی کند. گفتگوهای دولت ایران و مقامات شرکت نفت انگلیس به تنظیم اصلحیه‌ای برقرارداد ۱۳۱۲ انجامید که به لایحه الحاقی گس - گلشائیان معروف شد در زمینه

لایحه گس - گلشائیان دو نگرش وجود داشت. آیت‌الله کاشانی که پیشگامی مبارزات نیرومندی را در سطح کشور داشت در اندیشه برچیدن بساط استعماری شرکت نفت انگلیس بود. این شرکت که به شیوه دولتی در درون دولت ایران عمل می‌کرد اهرم‌های واقعی قدرت را در دست داشت. عامل اصلی رکود و بازدارنده هرگونه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در کشور بود ولی مقامات دولت ایران که گفتگوهای تدوین این لایحه را پی‌گیری کرده بودند و اکثریت نمایندگان مجلس که از سیاست انگلستان پیروی می‌کردند و گروهی از وابستگان به انگلیسی‌ها از تصویب این لایحه پشتیبانی می‌کردند. یکی از حامیان جدی لایحه گس - گلشائیان حاجعلی رزم‌آرا بود که وی را برای پایان بخشیدن به نهضت ملی و فیصله نفت با این لایحه به کرسی صدارت نشانده بودند.

رزم‌آرا سدی در مقابل ملی شدن نفت شناخته شد با قتل او وسیله فدائیان اسلام این سد برداشته شد. کمیسیون نفت مجلس هم زیر فشار افکار عمومی نتوانست لایحه گس - گلشائیان را که خواسته انگلیس استعمارگر بود تأیید نماید بعد از مدت کوتاهی زمامداری علاء که به دولت محلل اشتها داشت مصدق برای ارجای اصل ملی شدن نفت مأمور تشکیل دولت شد. دوران مصدق از دو قسمت تشکیل می‌شود: بخش اول از سال ۱۳۳۰ تا قیام تاریخی ۳۰ تیر که آیت‌الله کاشانی با رهبری تام و تمام آن را عهده‌دار است و نهضت با قدرت پیش می‌رود و همه موانع را پشت سر می‌گذارد. بخش دوم زمامداری مصدق که با سقوط قوام‌السلطنه در ۳۰ تیر شکل می‌گیرد وضع مصدق عوض می‌شود مصدق کسانی را به تصدی امور نفت و دولت می‌گذارد که شایستگی و صلاحیت آن امور را از لحاظ سوابق مشکوک ندارند آیت‌الله کاشانی اعتراض می‌کند پاسخ مصدق این است که دولت باید در انتخابات آزاد باشد و کسی دخالت نکند.

دکتر مصدق اختیارات مجلس را خواست یعنی خود قانونگذار باشد آیت‌الله کاشانی آن را خلاف قانون اساسی می‌دانست و بعد از دریافت اختیارات حزب توده، عوامل دیگری را وادار ساخت که همه مبارزان ملی و در رأس آنها آیت‌الله کاشانی

را لجن مال کنند. او با استفاده از رسانه‌ها بالاخص رادیو که در اختیار دولت بود تلاش کرد آنهایی را که پیشگامان نهضت بودند بی‌اعتبار نماید. آخرین اقدام مصدق در مقابله با آیت‌الله کاشانی انحلال مجلس بود که در این شرایط هم با احزابی که مطیع او بودند خانه کاشانی را که آخرین سنگر ضداستعماری و در مقام نجات نهضت بودند سنگباران نمودند. آیت‌الله کاشانی در ۲۷ مرداد جوابی داد که نشان می‌دهد راه نهایی او غیر از راه مصدق است و بالاخره آخرین پرده با دخالت عوامل امریکا و انگلیس با فرمان برکناری مصدق و انتصاب زاهدی در حوادث ۲۸ مرداد نهضت با شکست مواجه می‌شود و دکتر مصدق سقوط می‌کند.

تمام حوادث و جریانات بخش دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق در تاریخ سیاسی معاصر توضیح داده شده. دکتر محمود کاشانی استاد دانشگاه و فرزند آیت‌الله کاشانی با توجه به اسناد و مدارک و مصاحبه‌ها و روزنامه‌ها و خاطراتی که به جا مانده نتیجه می‌گیرد که در ۲۸ مرداد کودتا واقع نشده توطئه‌ای را امریکا و انگلیس با شرکت عوامل داخلی علیه نهضت ملی ایران راه انداختند. چون سالگرد ملی شدن نفت است، بخشی از مقاله ایشان را که در شماره ۱ بهار ۱۳۸۶ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی آمده و متکی به اسناد و نتیجه‌گیری علمی است ذیلاً می‌آوریم:

عوامل داخلی انگلستان در مقام زمینه‌سازی تصویب لایحه الحاقی برآمده و نخست در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ با دست‌آویز ترور نافرجام شاه آیت‌الله کاشانی را دستگیر و به لبنان تبعید کردند. آیت‌الله کاشانی از لبنان مبارزه خود را با سیاست انگلستان ادامه داد و با فرستاد پیام مفصلی به مجلس در اردیبهشت ۱۳۲۸ دلائل تبعید خود را چنین بیان داشت: تبعید این خادم اسلام و ملت با آن وضع فجیع برای تغییر قانون اساسی و انتخابات فرمایشی و سوار کردن خیانتکاران و نورچشمان به گرده این ملت فلک‌زده و مسئله نفت و تجدید بانک شاهی است...» و در بخش دیگری با تأکید بر ضرورت بهره‌مند شدن ملت ایران از سرمایه‌های نفتی خود خطاب به نمایندگان مجلس دوره پانزدهم که در انتظار تقدیم لایحه الحاقی بودند افزود: «راضی نشوید نفت را که باید عمده اصلاح بیچارگی این ملت سخت و گرسنه از آن بشود به

رایگان به نفع اجنبی از کفش برود و شرکت نفت علاوه بر آنچه از گذشته از دست داده است و می‌خواهد پایمال کند سعی دارد کلیه اراضی نفت خیز جنوب را که جزء امتیازش نیست در قرارداد جدید جزء امتیازاتش نماید. در این امر خطیر حیاتی لازم بود اشخاص مور اعتماد از طرف دولت تعیین شوند که این اشخاص معین شده‌اند و بالجمله جدیت و فداکاری لازم است که با آن همه داد و بیداد و فریاد حق ملت ضایع نشود (این پیام روز پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ در جلسه علنی مجلس دوره پانزدهم از سوی آقای سیدابوالحسن حائری‌زاده خوانده شد و در صورت مجلس مذاکرات مجلس چاپ شده است) سرانجام لایحه الحاقی به مجلس تقدیم شد و در تیرماه در واپسین روزهای این مجلس در دستور کار قرار گرفت. فضای استبدادی حاکم بر جامعه و شرایط اجتماعی این امید را برای آنان به وجود آورده بود که لایحه در چنین شرایطی از تصویب مجلس بگذرد و دولت انگلیس بتواند بر چالش‌هایی که با آنها روبرو بود پیروز شود. ولی تعداد اندکی از نمایندگان اقلیت مجلس در برابر تصویب لایحه ایستادگی کردند. در این نبرد سرنوشت ساز دوره ۱۵ مجلس مصدق زندگی آرامی داشت و کمترین نقشی در مقابله با هدف‌های دولت انگلستان ایفاء نمی‌کرد. در همین هنگام یکی از نمایندگان اقلیت مجلس به خانه او مراجعه کرد و با اصرار خواستار برخورد او با لایحه الحاقی شد ولی او همچنان در لاک بی‌عملی باقی ماند و حاضر به نشان دادن مخالفتی نشد تا آنکه در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۲۸ نامه‌ای به مجلس فرستاد و با شگفتی فراوان به گونه ضمن آن را تأیید کرد. بخشی از این نامه با اشاره به این لایحه چنین آمده است که: «... در صورتی که باید بگذرد اگر می‌توانید درباره ماده واحده توضیح دهید که شش شیلینگ حق الامتیاز لیره طلاست که به نرخ روز لیره کاغذی پرداخته می‌شود یا کلاه کاغذی است...» بنابراین حداکثر خواسته مصدق این بود که در صورت تصویب این لایحه الحاقی حق امتیاز دولت ایران بر پایه لیره (پوند) طلا پرداخت شود. که این هم چیز تازه‌ای نبود زیرا در قرارداد ۱۳۱۲ مکانیزمی برای جبران کاهش قیمت لیره اسکناس پیش‌بینی شده بود.

خوشبختانه نمایندگان مخالف لایحه به این اندرز مصدق گوش فرا ندادند و با پیروی از پیام آیت‌الله کاشانی به مخالفت با اساس لایحه الحاقی ادامه دادند تا دوره مجلس پانزدهم سپری شد و موقتاً خطر بزرگی از سر ملت ایران گذشت (حسین مکی در یادداشتهای خود می‌نویسد پس از خواندن این نامه از تریبون مجلس متوجه شده است که این نامه اصل لایحه الحاقی را تأیید نموده است. به همین دلیل به مصدق تلفن می‌کند و تقاضای نامه دیگری می‌کند. مصدق هم این درخواست را می‌پذیرد و دو روز بعد نامه دیگری علیه لایحه الحاقی به مجلس می‌نویسد. به گفته مکی، مصدق در برخورد با لایحه الحاقی گام مهمی برداشت و این دو نامه را هم به اصرار من نوشت. البته دلیل فرستادن نامه دوم به احتمال قوی این بوده که مصدق متوجه شده است نمایندگان اقلیت زیر بار لایحه نمی‌روند.) با این حال دولت انگلستان و عوامل داخلی آن در مقام برگزار کردن یک انتخابات فرمایشی برای مجلس دوره شانزدهم بودند تا بتوانند کار نفت را بر پایه خواسته‌های خود سامان دهند ولی انتخابات مجلس شانزدهم به ناکامی رسید. در انتخابات مجدد دوره شانزدهم در تهران آیت‌الله کاشانی که در تبعید در لبنان به سر می‌برد به نمایندگی مجلس انتخاب شد و با استقبال تاریخی بی‌مانندی به ایران بازگشت و خانه او کانون اصلی مبارزات ملت ایران گردید. در این انتخابات مصدق نیز با کمک هواداران نهضت ملی ایران به مجلس شانزدهم راه یافت و با خواندن پیام‌های آیت‌الله کاشانی در این مجلس هر چه بیشتر خود را در کانون قدرت نزدیک کرد و اعتماد سران نهضت ملی ایران را به دست آورد. دولت انگلستان که خود را در برابر امواج خروشان نهضت مردمی در ایران ناتوان یافت استراتژی تازه‌ای در پیش گرفت. نخست شخص مصدق را که پیش از این خود را بازنشسته سیاسی معرفی می‌کرد به صحنه آورده و او را بر موج نهضت سوار کردند (مصدق از گذشته‌های دور روابط پنهانی و نزدیک با انگلیس‌ها داشت و بر همین پایه او را در دوران جوانی به استانداری فارس رساندند که زیر کنترل سیاسی و نظامی انگلستان بود. حتی مستر نورمن وزیر مختار این کشور در ایران در نامه‌ای به

نخست‌وزیر وقت ایران در آبان ۱۲۹۹ خورشیدی خواستار ادامه استانداری اودر فارس گردید) انگلیسی‌ها از این پس گروه قابل توجهی از مهره‌های وابسته خود را در دولت و مجلس و دیگر پست‌های کلیدی بسیج کرده و به تدریج برای نخست‌وزیری مصدق زمینه‌چینی کردند و او هم توانست نقش خود را به‌سان یک بازیگر ماهر به‌مورد اجرا گذارد.

هنگامی که مصدق توانست با جلب موافقت آیت‌الله کاشانی و نمایندگان مجلس در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری برسد نخستین بند برنامه دولت خود را اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و به‌کارگیری درآمدهای حاصله در جهت تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی اعلام کرد. این همان خواسته‌ای بود که آیت‌الله کاشانی در پیام خود در اردیبهشت سال ۱۳۲۸ به مجلس به دنبال آن بود و نمایندگان اقلیت مجلس نیز برای آن مبارزه کرده و آن را از هدف‌های خود قرار داده بودند. ولی مسئله مهم این است که در زمینه این برنامه در خلال دو سال و سه ماه این حکومت چه اقداماتی انجام شد؟ سیاست انگلستان این بود که با قطع درآمدهای نفتی ایران، کشور ما را در تنگنای اقتصادی قرار دهد تا از بهره‌برداری از صنعت نفت ملی شده محروم شود و سرانجام تسلیم افزون‌طلبی‌های این دولت گردد. دولت آمریکا که علاقمند به ورود شرکت‌های نفتی امریکایی به حوزه‌های نفت خیز کشور ما بود در آغاز کار نقش میانجیگری میان ایران و انگلیس را به‌عهده گرفت.

آچسن وزیر امور خارجه آمریکا که علاقمند به ورود شرکتهای نقش امریکایی به حوزه‌های نفت خیز کشور ما بود در آغاز کار نقش میانجیگری میان ایران و انگلیس را به‌عهده گرفت. وی در اردیبهشت ۱۳۳۰ در پیشنهاد خود از انگلستان خواست که اصل ملی شدن نفت را در ایران بپذیرد و در همین راستا نماینده بلندپایه خود آورل هاریمن را برای گفتگو با دولت ایران در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ به تهران فرستاد تا راه‌حلی برای نفت ایران و صدور آن به بازارهای جهانی فراهم کند. دولت انگلستان تصویب قانون ملی شدن نفت را در حکم الغای یک سویه قرارداد سال

۱۳۱۲ و بی اعتبار می دانست ولی ناگزیر شد اصل ملی شدن نفت در ایران را که از حقوق پذیرفته شده دولت‌ها بود به رسمیت شناسد و در همین حال با طرح شکایتی در دیوان بین‌المللی دادگستری خواستار توقف صدور نفت ایران و پرداخت غرامت ناشی از ملی شدن نفت در ایران شد. در خلال این سالها کشورهای اروپایی و ژاپن نیاز فراوان به نفت ایران داشته و پاره‌ای از کشورهای اروپای شرقی چون لهستان، چکسلواکی، مجارستان و کشور چین با داشتن امکانات حمل نفت درخواست‌های جدی برای خرید نفت ایران داشتند ولی دولت مصدق به آنها ترتیب اثر ندارد در آبان ۱۳۳۰ رابرت گارنر قائم‌مقام بانک جهانی با مصدق در امریکا دیدار کرد و سپس نمایندگان این بانک تا پایان سال مزبور گفتگوهای خود را برای حل و فصل مسئله نفت ایران ادامه دادند. بانک جهانی پیشنهادی را بر پایه میانجیگری میان ایران و انگلیس به دولت ایران ارائه کرد که می‌توانست مشکل نفت را موقتاً و برای دو سال حل کند و کشور ما را از بن‌بست مالی برهاند ولی دولت مصدق هیچگاه پاسخ روشن به آن نداد و سرانجام کار و کوشش‌های خود را متوقف کرد. در سال ۱۳۳۱ پس از صدور حکم دیوان جهانی دادگستری و اعلام عدم صلاحیت این دیوان در رسیدگی به دعوی انگلستان زمینه‌های لازم برای حل و فصل نفت ایران از هر سو فراهم بود ولی دولت مصدق با استفاده ابزاری و سیاسی از موضوع نفت همچنان از پیمودن هر راهی برای تعیین یک چارچوب قراردادی برای حل این موضوع خودداری می‌کرد. در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ نخستین پیشنهاد مشترک امریکا و انگلستان به ایران تسلیم شد که بر پایه آن تعیین غرامت مورد ادعای دولت انگلیس که در قانون ۹ ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن نفت هم پرداخت آن پیش‌بینی شده بود به دیوان جهانی دادگستری در لاهه واگذار می‌شد.

مقاله تحقیقی دکتر محمود کاشانی زیر عنوان مداخله انگلستان و امریکا برای براندازی نهضت ملی ایران که در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۱ بهار ۱۳۸۶ بیش از ۷۰ صفحه مجله را تشکیل می‌دهد مسائل پیش آمده در نهضت ملی را قدم به قدم با اتکای به اسناد مورد بازبینی قرار می‌دهد که در این جا نمی‌گنجد.

در مورد قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که با هدایت و رهبری مذهبی سیاسی آیت‌الله کاشانی انجام گرفت به این شکل واقع شد که سران نهضت ملی و در رأس آنها آیت‌الله کاشانی تمام قدرت ملی را برای برداشت ثمره ملی شدن نفت به دکتر مصدق سپرده بودند. وی در نیمه اول نخست‌وزیری خواست عمومی را دنبال نموده بود اما در شرایطی که هنوز دلایل آن معلوم نشده یکباره این قدرت مأخوذ از ملت را با استعفای خود به سادگی در اختیار شاه گذارد. او حق نداشت قدرت عمومی را که به رسم امانت در اختیار داشت با یک حق خصوصی یکسان ببیند و بی اطلاع ملت قهر کند و استعفا بدهد و به خانه‌اش بازگردد.

اگر قیام ۳۰ تیر با خون شهدای مسلمان به وجود نمی‌آمد نتیجه توطئه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در همان تیرماه ۱۳۳۱ فراهم شده بود. کار مهمی که در ۳۰ تیر انجام گرفت این بود که ملت یک بار دیگر با پایداری و تلاش و خون فرزندان خود قدرت حاکمیت ملی را که رها شده بود به چنگ آورد این نهضت با توجه به نیروهایی که صحنه ایستادند و گروههایی که ساکت ماندند و یا مخالف بودند یک نهضت اسلامی است. ۳۰ تیر نشان داد چنانچه وحدت در جامعه اسلامی تحقق پیدا کند می‌تواند نیرویی به وجود آورد که ارکان استعمار و استبداد را بلرزاند و مقدمات فروریختن آن را فراهم سازد و در واقع در ارزیابی نیروی متحد مسلمین در برابر مسلسل و تانک و توپ قیام ۳۰ تیر نمونه است. این قیام به گروههای مختلف اعم از ملی، ضد ملی، مذهبی، عوامل بیگانه، شاه و یادیش نشان داد که در ایران یک نیروی ریشه‌دار نهفته، پرتوان و متکی به معنویتی خاص وجود دارد که می‌تواند محصول شگفت‌آوری تحویل دهد و اگر این قدرت در اختیار زمامداران قرار گیرد می‌تواند در صحنه سیاست بین‌المللی با استقلال عمل نمایند و از ابرقدرتها ترس و واهمه‌ای نداشته باشند.

آیت‌الله کاشانی که مظهر مبارزات اسلامی آن دوره بود این نیرو را در حد اعلی درجه در اختیار دکتر مصدق قرار داد و در یکسال و چند ماه به شیوه خستگی‌ناپذیری توده‌های ملت را در صحنه نگهداشته بود. تمام اجتماعات بزرگ

این دوره در حمایت از مصدق با اعلامیه آیت‌الله کاشانی شروع می‌شد و بارها سراسر کشور با پیام او در جهت تقویت مصدق به تعطیل عمومی رسیده بود گروه‌هایی چپ و راستی که به کرات خواسته بودند سنگهایی جلو حرکت قرار دهند کاشانی با شیوه دینی و اسلامی آنها را از میدان به دور ساخته بود. او در مصاحبه‌های مطبوعاتی و در ملاقات با هیأت‌هایی چون جاکسون، استوکس و هاریمن گفته بود که دولت مجبور است در اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت اراده ملت را تحقق بخشد و مصدق نباید از این اصل عدول نماید از این رو قابل پذیرفتن نبود که مصدق با استعفای خود ثمره مبارزات مردم را از بین ببرد. در این شرایط در حالیکه سیاست‌های خارجی و دربار دست نشانده، قوام‌السلطنه را به صحنه آورده و به او فرمان نخست‌وزیری داده بودند آیت‌الله کاشانی با مجاهدت خاص روحانی خویش و به اتکاء ملت مسلمان پیاخاست و مسیر تاریخ را در آن روز عوض کرد و نشان داد عمیق‌ترین نیروهای ملی را در سرزمین ایران قشرهای مذهبی دارند که در مبارزه در راه حق تا پای شهادت و از جان گذشتگی ایستاده‌اند. مردمی که در ۳۰ تیر به ندای آیت‌الله کاشانی کفن پوشیدند و با قصد شهادت آماده شدند نیرویی جز ایمان و اعتقاد به رهبر آن نداشتند و با این نیرو با سرعت تمام مبارزه را ثمربخش ساختند. هیأت حاکم جدید به سرپرستی قوام‌السلطنه با وجود حمایت خارجی وقتی دیدند که فشار مردم مسلمان متراکم و گلوله چاره آن نیست عقب نشستند و بار دیگر دولت مصدق شکل گرفت. البته حق این بود که در این تاریخ برای ادامه راه یک نیروی انقلابی با ایمان عهده‌دار امور و ادامه نهضت گردد و مواضع نامشروع قدرت مورد حمایت بیگانه را در هم کوبد تا پیام نهضت و رسالت ضد استعماری ملت ایران بارور گردد. مجلس هفدهم تازه با الهامات ناقص شکل گرفته بود هیأت رئیسه دو مجلس توافق کردند مشترکاً نسبت به نخست‌وزیری مجدد مصدق ابراز تمایل کنند. بر این اساس ۱۹ تیر فرمان نخست‌وزیری مصدق صادر شد وی قبل از معرفی کابینه در ۲۲ تیر درخواست اختیارات را نمود تا ۶ ماده قوانین آزمایشی را تصویب کند. روز ۲۵ تیر پس از سه ساعت مذاکره با شاه دکتر مصدق

استعفا داد. در حالی که همه جا بحث از معرفی دولت و اعضای کابینه بود علت استعفا عدم موافقت شاه با وزارت جنگ مصدق بود. مصدق بدون مشورت با سران نهضت استعفا داده و به خانه رفته بود و فعالیت برای جانشینی او آغاز گردید.

آنها که از مدتها قبل زمینه‌سازی می‌کردند فعالیت را شروع کردند. یکی از دست‌اندرکاران سیاست آن روز می‌نویسد والاحضرت اشرف چند روز قبل از حوادث خونین سی ام تیر وارد تهران شد و با قوام‌السلطنه تماس گرفت و با نمایندگان مجلس برای روی کار آوردن قوام وارد گفتگو شد. حسین علا متن استعفای مصدق را روز ۲۶ تیر به رئیس مجلس دکتر امامی داد و گفت شاه استعفا را پذیرفته و مجلس باید برای نخست‌وزیر جدید رأی تمایل بدهد و پس از آن در تمام روز ۲۶ تیر و کلا در این مورد بحث کردند ۴۲ نفر از وکلا که بیش از نصف نمایندگان بودند جمع شدند و با ۴۰ رأی به احمد قوام ابراز تمایل کردند. در حالیکه این حيله نمی‌توانست قانونی باشد. چون نصاب لازم را نداشت نمایندگان نهضت ملی جلسه دیگری داشتند دکتر بقایی در این مورد می‌گوید «بنابر این جلسه فراکسیون نهضت ملی در حوضخانه مجلس ساعت ۸ تشکیل شود من برای اینکه وضع کوچه و بازار را بدانم که در چه حال است پیاده به مجلس آمدم وقتی که به مجلس رسیدم چند دقیقه به ساعت ۸ مانده بود رفتم به حوضخانه دیدم که وکلای فراکسیون نهضت ملی جمع هستند ولی یک منظره عجیبی دیدم که مرا خیلی تکان داد دیدم پنج نفر در گوشه‌ای ایستاده‌اند سرشان را توی سر هم کرده و دارند صحبت می‌کنند چهار نفر هم به همین ترتیب آن طرف‌تر مشغول به نجوا هستند. در یک گوشه دیگر ۶ نفر با هم صحبت می‌کنند از یکی پرسیدم چه خبر است گفت برای نخست‌وزیر آینده بحث می‌کنند. فهمیدم هر کدام که داعیه نخست‌وزیری داشتند مشغول رأی درست کردن بودند. فکر کردم اگر میان این عده که می‌خواهند هر کدام نخست‌وزیر شود وضع مناسبی به وجود نیاید فراکسیون تبدیل به دسته‌های کوچکتری می‌شود... اعلامیه‌ای با این متن نوشتم: «امضاءکنندگان ذیل نمایندگان مجلس شورای ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ مبانی

مشروطیت یاد کرده‌ایم و به علت اینکه معتقدیم در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست متعهد می‌شویم با تمام قوای خود و با کلیه وسایل از دکتر محمد مصدق پشتیبانی نمائیم.» این اعلامیه با خط من و امضای کلیه نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی نزد دکتر عبدالله معظمی موجود است.»

براساس رأی تمایل غیرقانونی فرمان نخست‌وزیری به نام قوام صادر شد و لقب جناب اشرف را بازیافت شاه که ارتش را در اختیار داشت به فرمانداری نظامی دستورداد تا اقدامات لازم را معمول دارند و آنها هم با تانک و زره‌پوش در خیابانهای مستقر شدند و مجلس را احاطه کردند. جمعی از نمایندگان فرصت طلب که به دنبال قدرت می‌روند با اینکه ظاهراً حامی مصدق بودند پنهانی برای قوام پیام فرستادند و همکاری خود را با او اعلام داشتند. اینان طوری عمل می‌کردند که هر طرف پیروز شود جذب قدرت گردد. شاه در باطن با قوام موافق نبود اما در شرایطی که پیش آمده بود تسلیم نظر امریکا و انگلیس شده بود روز ۲۸ تیر قوام برای اعاده امنیت در سراسر کشور درخواست اختیارات فوق‌العاده از شاه نمود. او روز ۲۹ تیر از او خواست تا فرمان انحلال مجلس را صادر کند. شاه قول داد که در صورت وخامت اوضاع فرمان انحلال مجلس را صادر خواهد کرد و به وی دستور داد جهت برقراری نظم از نیروی انتظامی استفاده کند. عکس‌العمل فوری آیت‌الله کاشانی در آن تاریخ بسیار شدید بود. کاشانی دو مطلب را با صراحت و قاطعیت اعلام کرد و برای تحقق آن محکم ایستاد و شعار عمومی ساخت یکی آنکه قوام خائن به ملت است و باید کنار رود و دیگری آنکه مصدق برای ادامه نهضت ملی باید بازگردد. تلاش علاء وزیر دربار و دکتر امینی برای سکوت آیت‌الله کاشانی بدون نتیجه ماند نیروی کاشانی در آن روز برای دربار و قوام مشخص بود و می‌دانستند اگر به نحوی نظر او جلب گردد مشکلی وجود نخواهد داشت. بنابراین علاء پس از اینکه مجلس را متوجه تمایل به قوام ساخت به منزل آیت‌الله کاشانی رفت اما نه تنها نتوانست رضایت و یا سکوت وی را جلب کند بلکه با خشم کاشانی مواجه شد. پس از آن دکتر علی امینی که وزیر کابینه مصدق بود به ملاقات آیت‌الله

کاشانی رفت و همان جواب منفی را دریافت کرد. علی امینی در ملاقات آیت‌الله اظهار داشته بود که آقای قوام که فرمان نخست‌وزیری را گرفته‌اند پیام داده‌اند وزیرای مورد اعتماد خود را معرفی فرمایند آیت‌الله کاشانی گفتند که با بودن آقای مصدق هیچکس نمی‌تواند نخست‌وزیر باشد. فردای آن روز مجدداً آقای دکتر امینی به ملاقات آیت‌الله کاشانی آمد و همان پیشنهاد را تکرار کرد. آیت‌الله کاشانی با بیانی جدی‌تر گفت سخن همان است که گفته‌ام تا آقای مصدق زنده است هیچکس نباید نخست‌وزیر باشد. دکتر امینی برای ایجاد تردید در این تصمیم اظهار نمود که آقا توجه فرمائید قوام... آیت‌الله گفتند که به ایشان بگوئید از او دیوانه‌تر است و هرگاه در ظرف ۲۴ ساعت از نخست‌وزیری کنار نرود کفن پوشیده و از خانه خارج می‌شود.

قوام وقتی نتوانست حمایت و یا سکوت آیت‌الله کاشانی را جلب کند اعلامیه معروف کشتی‌بان را سیاستی دیگر آمد را انتشار داد. بالاخره معلوم نشد این اعلامیه را چه کسی نوشته. در این اعلامیه می‌گوید وای بر کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظام عمومی را بر هم زنند اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل روبرو خواهند شد و چنانکه در گذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفین کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌رحم قانون قرین تیره‌روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است.»

آیت‌الله کاشانی در مقابل تهدید قوام مبارزه را تشدید نمود و حمله را به طور غیر مستقیم متوجه شاه ساخت و این امر به دو شکل صورت گرفت اولاً با اعلامیه‌ای خطاب به قوای انتظامی از آنها دعوت نمود از فرمان حکومت سرباز زنند ۳ و این امر ساده‌ای در آن روز نبود، ثانیاً وسیله نامه‌ای که به علاء نوشت ۴ و صریحاً قید

کرد که اگر دکتر مصدق بازنگردد انقلاب را متوجه دربار خواهد کرد ارزش این دو اقدام در آن روزهایی که قوام با اتکاء به سیاست انگلیس و امریکا اعلامیه‌اش را صادر کرده بود و مجازات اعدام را با تشکیل محاکم انقلابی برای مخالفین در نظر گرفته بود بسیار زیاد است کاشانی در جواب تهدید قوام اعلامیه‌ای صادر کرد و اوضاع روز و سوابق قوام و دلایل مخالفت با او را تشریح کرد و با وجود مصاحبه‌های پی در پی آیت‌الله کاشانی و اجتماع عظیم مردم بازداشت آیت‌الله کاشانی از طرف قوام ممکن نشد انحلال مجلس هم عملی نگردید روز ۳۰ تیر مردم تعطیل کردند و در صحنه آمدند.

تعدادی از افراد شجاع این ملت به شهادت رسیدند و سرانجام قوام مجبور به استعفا شد و تهران در اختیار مردم قرار گرفت. قوای انتظامی تا یک هفته غیبت داشتند. لحظه به لحظه حوادث ۳۰ تیر که حادثه بسیار مهمی است در تاریخ ثبت شده که اتحاد مردم قدرت عظیمی است. اما بعد از ۳۰ تیر نیز دولت مصدق، مصدق دوره اول بود گویا همان برنامه‌ای را که قوام می‌بایست اجرا کند مصدق به عهده گرفته بود. این وضع توطئه ۲۸ مرداد را به تحقق رساند. مباحث مربوط به نهضت ملی ایران برای بسیاری ملت‌ها سرمشق مبارزه و پیروزی شد و در انقلاب شکوهمند اسلامی ۱۳۵۷ بسیاری از آن تجربیات مورد استفاده قرار گرفت.

قبل از انجام توطئه بزرگ ۲۸ مرداد ۳۲ همانطور که گفتیم آیت‌الله کاشانی از جانب گروه‌های متکی به بیگانه ترور شخصیت شد انواع اتهامات را به ایشان نسبت دادند و رادیوی دولتی در این راه همراه بود مع الوصف ایشان نامه تاریخی ۲۷ مرداد را به مصدق نوشت و پاسخ مصدق که مستظهر به ملت است را دریافت نمود. بعد از ۲۸ مرداد و تسلط امریکا با حکومت زاهدی اقدامات آیت‌الله کاشانی ادامه یافت اما دیگر امکانات و شرایط قبل را نداشت در مسأله تجدید رابطه با انگلیس و در انتخابات مجلس ۱۸ و در تشکیل کنسرسیوم نفت و دیگر اقداماتی که علیه نهضت ملی و هواداران آن صورت گرفت، به مخالفت برخاست. سخنگوی دولت زاهدی در مقابل اعتراضات کاشانی وی را «شخص تازه پیدا شده بنام سید ابوالقاسم کاشی»

نامید. فرزندش سیدمصطفی کاشانی بطور مشکوکی درگذشت و به دنبال حمله ذوالقدر به حسین علاء به هنگام عزیمت به بغداد برای الحاق به پیمان بغداد آیت الله کاشانی دستگیر گردید.

آیت الله کاشانی بعد از ۲۸ مرداد با اینکه شرایط و امکانات قبل را در مبارزه نداشت اما نمی توانست در مقابل اقدامات زاهدی سکوت نماید. در خرداد ۳۳ به مناسبت سوومین سال خلع ید از شرکت سابق انگلیس و یادآوری آن نهضت با عظمت اعلامیه ای صادر کرد و سعی نمود بار دیگر مردم را به وحدت و مبارزه فراخواند. متن اعلامیه چنین بود: بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم . اکنون سه سال از تاریخ خلع ید از شرکت سابق می گذرد. ملت ایران با قبول و تحمل انواع محرومیتها و مشکلات و خسارات همواره مصمم است که نگذارد یک بار دیگر اجنبی با مکر و حيله عده ای از ایادی مزدور خود را مجدداً به دین و ناموس و جان و مال مردم ستم دیده این کشور مسلط نماید گرچه در این مدت دسایس عمال اجنبی و محدودیتها و مشکلاتی که از لحاظ اقتصادی برخلاف کلیه موازین و اصول انسانی و حقوق بین المللی برای ملت ایران ایجاد گردید مانع شد که ما بتوانیم در اسرع اوقات از منابع ثروت طبیعی کشور استفاده نمائیم. با وجود این علیرغم تمام مشکلات و محرومیتها ملت ایران همچنان که نشان داده است عزم جزم دارد برای تأمین حقوق حقه خود تا آخرین نفس ایستادگی نماید. ضمناً خاطرنشان می نماید که اگر شرکت سابق و یا دشمنان کشور ما تصور می کنند می توانند توسط عمال خود اوضاع و احوال گذشته را برقرار سازند دچار اشتباه می باشند زیرا در این موقع که توجه تمام طبقات حیاتی می باشد محال است که ملت ایران تن به خفت و خواری داده و اجازه دهد بار دیگر اجنبی مسلط شود. بنابراین جا دارد که افراد ایرانی هر یک به وسع خود نفاق را کنار گذارده دست بدست یکدیگر داده اتحاد و اتفاق تاریخی خود را تجدید نمایند تا در سایه این وحدت عظمت و موقعیت ملت را محکمتر و اجنبی را بیش از پیش مأیوس نمایند.

سید ابوالقاسم کاشانی (اطلاعات، ۳۰ خرداد ۳۳، شماره ۸۴۱۰)

هیأت حاکمه ایران محصول توطئه ۲۸ مرداد درصدد بود با زیر پا گذاشتن اصل ملی شدن نفت اجازه دهد بار دیگر استثمارگران با قرارداد کنسرسیوم مسلط بر منافع نفت گردند. آیت‌الله کاشانی که در مبارزه طولانی ده ساله نهضت ملی ایران حتی حیثیت و اعتبار خود را در معرض نابودی قرار داده بود با اعلامیه‌های پی‌در پی مخالفت ملت مسلمان ایران را با اقداماتی که در مورد نفت ملی شده انجام می‌گرفت نشان می‌داد و مبارزات او در این دوره اعتبار بسیار به روحانیت تشیع داد و راه مکتبی از غیر آن را ارائه نمود.

اهمیت اعلامیه‌های کاشانی نیز پیشتر از این جهت بود که وی در محافل بین‌المللی شخصیت شناخته شده‌ای بود و براساس سوابق اظهارات وی بیان واقعی مردم ایران تلقی می‌شد. مقام روحانیت او اجازه نمی‌داد او را به کمونیست‌ها مربوط سازند و محدودیتی که بر او تحمیل می‌شد محدودیتی بود که بر تمام ملت مسلمان با سرنیزه وارد کرده بودند. آیت‌الله کاشانی در اعلامیه مفصلی که با اشکال چاپ و توزیع گردید فجایع و مظالم استعمار انگلیس را با بهترین عبارات بیان نمود و نهضتی را که ملت ایران داشت توضیح داد دخالت امریکا را تشریح کرد و صحنه سازیهای امریکا و انگلیس را افشا نمود و قرارداد کنسرسیوم را عدول کامل از اصل ملی شدن اعلام نمود. زاهدی و امینی را که دست‌اندرکار تنظیم قرارداد بودند به شدت مورد تهدید قرار داد و با اشاره به اوضاعی که به علت نفاق و اختلاف پیش آمده ادامه مبارزه را تا سرحد شهادت و تاسی به حسین بن علی (ع) نوید داد. ۵

تنها همین نامه‌ای که آیت‌الله کاشانی در مورد کنسرسیوم نگاشته و در آن زمان خفقان شدید هیأت حاکمه منصوب انگلیس و امریکا منتشر ساخته و بعد هم دستگیر و زندانی شده می‌تواند نشانگر شخصیت تاریخی آیت‌الله کاشانی باشد و می‌تواند بزرگترین درس را به جوانان دوران انقلاب اسلامی بدهد که یک شخصیت ۸۰ ساله مسلمان مجتهد طراز اول که سالها زندانی و تبعید بوده و سپس در اوج قدرت و شهرت قرار گرفته که در تمام کشورهای اسلامی تأثیرگذار هنگامی که تلاش کردند شخصیت او را با تمام امکانات بی‌اعتبار سازند چگونه در آن شرایط سخت باز هم

دست از مبارزه و افشاگری علیه بیگانه بر نمی‌دارد و می‌گوید تا پایان عمر این شیوه را ادامه می‌دهم یعنی مأیوس نمیشود و عمل به تکلیف را ترک نمی‌کند. این درسی است مهم برای امروز دولت ایران و می‌تواند به اتکای همان نامه‌هایی که آیت‌الله کاشانی از جانب ملت ایران به سازمان ملل و مراجع دیگر بین‌المللی نوشته و اقدامات زاهدی را بی‌اثر و لغو و باطل و نتیجه توطئه ۲۸ مرداد ۳۲ شناخته از شرکتهای نفتی و از دولتهای انگلیس و امریکا مطالبه خسارت نماید. این حق ملت ایران است که هزاران میلیارد دلار از غارتگری‌های متجاوزین خسارت بگیرد و انشاءالله خواهد گرفت.

دکتر سیدجلال‌الدین مدنی

استاد و پژوهشگر حوزه تاریخ معاصر ایران

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی در ۱۳۰۱ هجری قمری در تهران متولد شد در ۱۶ سالگی در معیت پدرش آیت‌الله حاج سیدمصطفی کاشانی به عراق عزیمت نمود و در مراکز علمی نجف به تحصیل پرداخت. در درس آیت‌الله حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آیت‌الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی حاضر شد و در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نایل شد. وی سه دوره درس آیت‌الله خراسانی را دید و آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی مرجع تشیع موارد استفتائات خود را که احتیاط داشت برای اظهار نظر به ایشان ارجاع می‌داد. آیت‌الله کاشانی با اینکه از لحاظ علم به مقام مرجعیت رسید رساله ندارد و دلیل آن را ورود به مبارزات ضد استعماری می‌دانست که در آن تاریخ به غالب ممالک شرق پنجه افکنده بود. آیت‌الله کاشانی با دست باز و آزادی کامل به صحنه مبارزه با استبداد و استعمار وارد شد و در مبارزه و جنگ ۱۹۲۰ در عراق یکی از بزرگترین کارگردانان میدان سیاست و جنگ علیه انگلیس شد بطوری که هم از مراجع تقلید زمان مثل آیت‌الله حاج سیدمحمدکاظم

یزدی و آیت الله محمد تقی شیرازی برای جهاد علیه متجاوزین انگلیس فتوا گرفت، هم به انتشار اعلامیه و جلب افکار عمومی پرداخت، هم عشایر را برای ورود به صحنه نبرد مهیا کرد و هم خود اسلحه بدوش گرفت و دوشادوش دیگران جنگید.

۲. بنیانگذار جمهوری اسلامی در این موضوع بحثی دارند: «یک مطلبی که همه می دانید و می دانیم این است که شیاطین بزرگ و کوچک و آنهایی که می خواستند و می خواهند تمام قدرتها را در هر جا قبضه کنند و تمام منافع ملت ها را چپاول کنند، از سالهای طولانی نقشه های عجیب و غریبی داشته اند و مع الاسف قشرهای زیادی غافل بودند. از جمله این مطلب که روحانیون در امور سیاسی نباید دخالت کنند آنها باید مردم را در نماز و روزه و امثال اینها هدایت کنند و جای آنها و شغل آنها مسجد است و منزل، مسجد بیابند نماز بخوانند منزل بروند استراحت بکنند. به طوری این تبلیغ شده بود که همه باورشان آمده بود و تقریباً دخالت در سیاست یک فحشی بود برای اهل علم. اگر می گفتند فلان آخوند سیاسی است این به منزله یک فحش تلقی می شد و خود مردم و بلکه خود روحانیون هم بسیاری شان این مسئله را باورشان آمده بود که اگر راجع به یک امر اجتماعی یک امری که راجع به ملت است گفته می شد، بعضیها می گفتند که ما در امور سیاسی دخالت نمی کنیم و اگر یک ملایی در امر سیاست ملت و مصالح کشور صحبت می کرد می گفتند که این سیاسی است و بر خلاف موازین است. این مسئله ای بود که اینقدر رویش تبلیغات کرده بودند در داخل و خارج، که به این زودی نمیشد از ذهن مردم بیرون کرد. آنها می خواستند که یک قشر بزرگی از جامعه را که تابع آنهاست، منزوی کنند و خودشان به جای آنها بنشینند. حکومت مال ما نماز جماعت خشکی هم که در آن اصلاً صحبت اجتماعی و سیاسی نباشد مال شما. من یک قصه ای از مرحوم حاج آقا روح الله خرم آبادی شنیدم و یک قصه هم خودم دارم مرحوم آقای کاشانی رحمت الله علیه را که تبعید کرده بودند به خرم آباد و محبوس کرده بودند در قلعه فلک الافلاک یا کجا، آقای حاج آقا روح الله می فرمودند که من از آن کسی که رئیس ارتش آنجا بوده و آقای کاشانی هم تحت نظر او و محبوس بود (من حالا

وقتی می گویم محبوس در زمان رضاخان شما خیال می کنید مثل حبس های عادی زمانهای دیگر بود البته پسرش هم مثل پدر بود لکن آن کسی که گرفتار می شد اگر از اشخاص عادی بود همچو مرعوب می شد که امکان نداشت در حبس یک کلمه ای بر خلاف مثلاً دولت یا آن کس که در آنجا هست بزند. مرحوم حاج آقا روح الله در آنجا بود. خواهش کردم که من را ببرد خدمت مرحوم آقای کاشانی، قبول کرد و ما را بردند پیش ایشان آن رئیس آنجا بود و من هم بودم و آقای کاشانی. آن شخص شروع کرد صحبت کردن و رو کرد به آقای کاشانی که آقا شما چرا خودتان را (قریب به این معنی) به زحمت انداختید آخر چرا شما در سیاست دخالت می کنید؟ سیاست شأن شما نیست چرا شما دخالت می کنید؟ و از این حرفها شروع کرد به گفتن. آقای کاشانی فرمودند «خیلی خری!» شما نمی دانید که این کلمه در آن وقت مساوی با قتل بود ایشان گفتند: خیلی خری اگر من در سیاست دخالت نکنم کی دخالت بکند؟

۳. متن اعلامیه آیت الله کاشانی خطاب به نیروی انتظامی: سربازان وطن، افسران عزیزم پس از عرض سلام خدا را گواه می گیرم که جز سعادت و عزت ایران و شما برادرانم نظری نداشته و ندارم و به پروردگار سوگند که استقلال ملت مسلمان و عزت آنها هدف نهایی من است هر کس مختصر تأمل و تفکری داشته باشد به خوبی می فهمد که برای من هیچ لباسی جز لباس ارشاد زیننده نیست و هیچ مقامی در نظر من بالاتر از مقام رضا و اطاعت از حضرت احدیت نمی باشد و اینک با همه شما اتمام حجت می نمایم به خدای لایزال فردای قیامت در عرصه محشر و پیشگاه حضرت ختمی مرتب و درگاه عدل و ربوبیت هر کس با ندای وجدان و وطن خواهی و ملت دوستی مخالفت کرده باشد مسئول و مورد مؤاخذه است در دنیا و قبل از آخرت مجازات و در پیشگاه ملت سرشکسته و بی آبرو خواهد بود. سربازان عزیز شما گرامی ترین فرزندان وطن و عزیزترین افراد کشورید. این عزت شما در گرو خدمات صادقانه شما به مملکت و وملت و دین است و هر قدر استقلال بیشتر و محکمتر باشد قدر و ارزش شما بیشتر خواهد بود. بگذارید خدا و ملت از شما خشنود

باشد زیرا امروز جنگ و جدال بین دو صف حق و باطل است. الحال احمد قوام که تنها برای جاه طلبی و برگشت انگلیسیها و استعمار است نباید به دست شما انجام و شما را در مقابل خونها و حق کشیها مسؤل کند. سیدابوالقاسم کاشانی

معلوم است با نفوذ کلامی که در آن زمان آیت الله کاشانی در بین تمام اقشار ملت و از جمله در ارتش داشت تا چه حد می توانست این اعلامیه مؤثر باشد.

۴. آیت الله کاشانی به علاء نوشت: عرض می شود دیروز پس از رفتن شما ارسنجانی از جانب قوام السلطنه آمد و گفت به شرط سکوت، قوام انتخاب شش وزیرش را در اختیار من می گذارد به همان طوری که حضوری عرض کردم به عرض اعلیحضرت برسانید که اگر در بازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمائید دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهیم کرد در انتظار اقدامات مجدانه. والسلام- سیدابوالقاسم کاشانی

۵. بسم الله الرحمن الرحيم مجموع اخبار و اطلاعاتی که تاکنون راجع به نفت و کیفیت معامله با کنرسیوم منتشر شده موجب نهایت تأسف و تعجب گردیده است که چگونه انگلیسیها از وقایع و فجایع و مظالم محصول یک قرن سیاست استعماری خویش عبرت نگرفته هنوز هم تصور می کنند با فشار و تضییق و سلب آزادی و استفاده از هیأت حاکمه تحمیلی می توانند آبهای رفته را به جوی بازگردانند و به استعمار ملل ضعیف و مردم رنجدیده این مملکت الی الابد ادامه دهند یک قرن دولت انگلیس و نیم قرن سلطه استعماری شرکت سابق نفت به پشتیبانی آن دولت مظالم را به جایی رساند که امروز این ملت باید جمعیتش بیش از صد میلیون در آسایش و رفاهیت و سعادت و خوشبختی بسر برند و ایران گلستان جهان باشد ولی اکثریت بیست میلیون نفوس آن فقیر بیچاره مبتلا به امراض گوناگون و مصائب از حد فزون و وسیله ای جهت بهداشت و فرهنگ ندارند و انحطاط یک ملت باستانی از هر جهت فوق تصور است. بی انصافی و ستمگری را به جایی رساندند که ما توانستیم از شدت منفوریت و مبعوضیت انگلستان و عمال داخلی وابسته به آنها

استفاده نموده یک نهضت بی سابقه‌ای را آغاز نماییم و ملت ایران موفق شد برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی وطن عزیز خود و کمک به حفظ صلح جهانی در قدم اول علی‌رغم کارشکنیهای عمال بیگانه صنعت نفت را در سراسر کشور ملی کند و در برابر سختیها و محرومیتها برای احقاق حق مسلم خویش پایداری و استقامت نماید. انتظار می‌رفت که دولت انگلیس از گذشته‌ها عبرت بگیرد و در این موقع که دنیا بیش از هر وقت احتیاج به صلح و آرامش دارد از ادامه سیاست گذشته و طمع کارانه و به زنجیر کشیدن ملل ضعیف که موجب شعله‌ور ساختن آتش جنگ و کینه و نفرت است اجتناب ورزد و هنگامی که دولت آمریکا که خود را پیش‌آهنگ اصول دموکراسی و مبتکر منشور آتلانتیک و پشتیبان سازمان ملل می‌داند در این معامله بیش‌مانه و انتقام‌جویی وقیحانه با انگلستان مکار و حيله‌گر همکاری می‌نماید و سعی است به خاطر چند صد میلیون دلاری که از نفت ایران نصیب سرمایه‌داران استعمارچی آمریکا می‌گردد، ملت مظلومی از آزادی و آزادیخواهی ناامید و نسبت به تمام ادعاهای دنیای غرب بدگمان گردد و ملت ایران هم حق دارد تصور کند چند میلیون دلاری که به عنوان کمک از طرف آمریکا به ایران می‌رسد و قسمت عمده آن برای تأمین مطامع عده معدودی خرج می‌شود فقط برای این بود که بعداً چند صد برابر آن را از حلقوم ملت رنج‌دیده این سرزمین بیرون آورند. دول غربی مخصوصاً آمریکا که تمام مساعی خویش را به خاطر طرد نفوذ کمونیسم از دنیا بکار می‌برند آیا احساس نمی‌کنند که رفتار ظالمانه استعمارگران در ایران و مصر و مراکش و فلسطین و سایر کشورهای ضعیف و ستمدیده موجب تسلط و غلبه کمونیسم و موجد جنگ خانمانسوز جهانی آینده که تمدن فعلی و دو ثلث نفوس دنیا را نابود خواهد ساخت می‌گردد آیا از سرنوشت ممالکی که دائماً از فشار کمر شکن استعمار به بلوک شرق ملحق و از جرگه نفوذ آنها خارج می‌شود درس عبرت نمی‌گیرند آیا وقت آن نرسیده بود که دولت انگلیس از ارتکاب اعمال ضدانسانی و طمع کارانه گذشته دست بر می‌داشت و به خاطر رفع شدت انزجار و منفوریت خود و حفظ صلح بین‌المللی از غرامت و سوده‌های دیگر صرف‌نظر می‌کرد. ناچار یکبار دیگر تأثیر

و تأسف خود را از این سوء قضاوت دولتهایی که خود را پیشرو تمدن و استقلال و حریت می‌دانند ابراز می‌دارم و عجیب است با این همه تجربیات تلخی که اندوخته‌اند تصور می‌کنند با صحنه‌سازیهایی رسوای یک ساله می‌توانند ملت از جان گذشته ایران را که کارد به استخوانش رسیده برای یک دوره طولانی دیگر زیر یوغ استعماری خویش نگهدارند. در این مختصر مجال بحث در اصول موافقتهایی که با کنرسیوم شده و قطعاً به ضرر ایران است نیست ولی ناگزیر از ذکر پاره‌ای مطالب هستم مگر نمایندگان کنرسیوم اعلامیه مفصل این جانب را در خصوص غرامت ندیده‌اند به دلایل منطقی ما باید غرامت بگیریم نه غرامت بدهیم باز دولت چندین میلیون لیره تعهد غرامت نموده و دویست میلیون هم از سود مشترک ایران و کنرسیوم می‌خواهند غرامت بگیرند. بعلاوه سهم حقیقی ایران از منافع معلوم نیست و اگر تقسیم بالمناصفه با کنرسیوم باشد پس از همه مجاهدات و مبارزات ایران را در عداد سایر مناطق نفت خیز در آوردن که آنها از قیام ملت ایران به این بهره رسیده‌اند نه تنها به افق عدل و انصاف نیست بلکه خیانتی نابخشودنی است و نیز مدت چهل سال می‌خواهند طوق رقیت و بندگی را به گردن ملت بی‌پناه ستمکشیده ما بیندازند یعنی عوض سهمیه ایران به لیره استرلینگ جز اینکه حیات اقتصادی ایران را تحت الشعاع تمایلات سرمایه‌داران طماع لندن بنماید معنی و اثر دیگری ندارد بر شرایط و معضلات دنیای کنونی نتایج شوم و عواقب سوء این قرارداد از قرارداد ۱۹۳۳ به مراتب بدتر و ناگوارتر می‌باشد. متأسفانه عاقدین قرارداد با تبلیغات پوچ و بی‌اساس می‌گویند در قانون ملی شدن نفت تخطی نکرده‌ایم در صورتی که این سند افتخار و حیات بخش ملت ایران را تصور می‌کنند با این گونه تحمیلات یک طرفی می‌توانند پایمال و ملت را در زنجیر اسارت و نفع طلبی خود نگهدارند ملت ایران اجازه نمی‌دهد سرنوشت حیات اقتصادی وی در خارج از این مملکت آن هم لندن معین شود و هرگز قبول نخواهد کرد برای چهل سال دیگر زیر نفوذ اقتصادی اجنبی باقی باشد. ملت ایران عشق و علاقه مفرط به حل مشکل نفت دارد نه آنکه طوق استعمار و بندگی به گردن خود بگذارد و

استقلال سیاسی و اقتصادی خود را از دست بدهد. از نظر ملت ایران یگانه طریق حل مسئله نفت این است که بدون هیچگونه مداخله کنسرسیوم در امور نفت و مناطق نفت خیز و استخراج و اکتشاف و بهره‌برداری، نفت ایران را به قیمت عادلانه خریداری نماید و به غیر از این ترتیب برای ملت ایران ضرر سیاسی و اقتصادی غیر قابل تحمل دارد.

در اینجا لازم است آقای زاهدی را مخاطب ساخته حقایق را گوشزد نمایم:

برخلاف آنچه تصور می‌نمایید عمر دولت شما ابد مدت نیست ولی ملت ایران همیشه زنده و تاریخ نشان دهنده اعمال شما است. وای بحال شما اگر غیر از آنچه به صلاح ملک و ملت است عمل نمایید این طریق حل مسئله نفت با سوگندی که به شرافت سربازی خویش یاد کرده‌اید مغایرت دارد. اگر نمی‌خواهید نام شما در ردیف خائن‌ترین افراد ثبت شود اگر مایل نیستید عاقد ننگین‌ترین و بیش‌مانه‌ترین قراردادها باشید و لعن و نفرین ابدی ملت پشت سرتان باشد از این طریق ناصواب خصمانه بازگردید و برق سرنیزه خفقان را از سر ملت بردارید. شما حق ندارید بدون اجازه و خواست ملت قدمی بردارید و حیثیت ملتی را که در آستانه نتیجه نهضت عظمت بخش خویش است به چند روز ادامه حکومت بفروشید و گرنه فردا است که پشتیبانی را سودی نبوده و راه‌گریزی از غضب الهی و انتقام ملت ندارید و نیر آقای امینی باید بدانید راهی را که می‌پیمائید خطرناک است امروز منفور خدا و ملت و فردا مجبور به اعتذار آلت فعل بدان هستید و کسی نخواهد پذیرفت. بهره‌حال با اعمال زور و فشار و حرکات مذبح‌حانه نمی‌توان به اجرای این قرارداد توفیق یافت زیرا به فرض اینکه این قرارداد شوم هم به تصویب برسد چنانکه در شکایت به سازمان ملل متحد تذکر داده‌ام رسمیت ندارد و دیر زمانی نباید ملت ایران در اولین فرصت به هر قیمتی باشد یک بار دیگر از انگلیس و همدستانش خلع ید خواهد نمود و انگلستان اگر تصور می‌کند با تخم نفاق که در صف مبارزین، افشاند و فترتی که در ادامه راه مبارزه حق‌طلبانه و ضداستعماری ما ایجاد نموده عرصه را جهت ترکتازی خود آماده ساخته سخت در اشتباه است تا خون در شراین

ملت ما جاری است دیگر اجنبی نمی تواند بساط یغماگری و چپاول را در سرزمین ایران بگستراند و عوامل استعمار با تبلیغات شومی که علیه من برای نیل به هدفها و مقاصد پلید خویش در ایران و دنیا می نمایند نخواهند توانست مرا از ادامه مبارزه سرسختانه خویش علیه بیدادگریها منصرف سازند زیرا جان ناقابل من همیشه برای عظمت و استقلال ملتیم کف دست بوده و تا واپسین لحظات زندگی نیز خواهد بود و با آتشی که از پرتو جانبازی جد فداکارم حضرت حسین بن علی (علیه السلام) در کانون قلبم مشتعل است مرگ شرافتمندانه را به حیات ننگین و نکبت بار ترجیح می دهم. امروز هم به خاطر حیات و حراست نهضت پرافتخار، خود را برای استقبال مرگ آماده کرده ام. در این هنگام که قدرتهای حاکمه داخلی دست به دست کارگردانان سیاست استعماری بیگانه داده و تحت شرایط ناهنجاری که امکان اظهار بیان عقیده برای مردم وطن خواه موجود نیست و با بودن حکومت نظامی مطلقه و عدم انتشار جراید مخالف سیاست نفتی دولت و تطبیقاتی که به عناوین مختلفه به ملت ایران وارد می آید از تمام هموطنان عزیز خاصه از کسانی که در راه نهضت ملی از بذل مجاهدت و کوشش خودداری نکرده اند و از همه آزاد مردانی که در این راه قربانی داده اند تقاضا می نمایم در این لحظات بحرانی سرگرم اختلافات داخلی که به تحریک و دفع اجانب است نشوند و با همان اتحاد و اتفاقی که در بدو نهضت به منصفه ظهور رسانیدند کاملاً مراقب اوضاع باشند. یأس و بدبینی را کنار بگذارند تا بعون الله تعالی و با همت مردان آزاده و حقیقین از شرافت و حاکمیت ملی دفاع کنیم که گرچه در این راه جان خود را فدا سازیم

والسلام علی من اتبع الهدی - سید ابوالقاسم کاشانی

منبع :

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ابعاد حقوقی عملیات خلع ید از شرکت نفت جنوب



مهدی معتمدی مهر

۱) ملی شدن صنعت نفت

«از زمان رزم آرا، شاه به فکر نخست وزیری سیدضیاء بود تا به این ترتیب دولت انگلستان را از خود خشنود و راضی نگه دارد. اما تا وقتی رزم آرا بر سر کار بود این امر ممکن نبود چون از طرفی او باید خود را با رقیب نیرومندی مانند رزم آرا طرف کند و از طرف دیگر، جواب مصدق و نهضت ملی را بدهد که به هیچ قیمتی زیر بار حکومت سیدضیاء نمی رفتند. در نتیجه در زمان نخست وزیری رزم آرا، شاه سه بار به مصدق پیشنهاد نخست وزیری کرد تا در وهله اول با استفاده از محبوبیت مصدق، رزم آرا را از صحنه بیرون کند. سپس در موقعیت مناسب با کمک اکثریت محافظه کار مجلس شانزدهم، سیدضیاء را بر سر کار آورد، اما مصدق هیچ یک از این پیشنهادها را نپذیرفت. پس از ترور رزم آرا، حسین علا نخست وزیر شد. اما در مدت کوتاهی، شاه از او خواست استعفا دهد و قرار شد در یک جلسه فوق العاده مجلس،

جمال امامی در وهله اول به مصدق پیشنهاد نخست وزیری کند و به خیال آنکه مصدق بار دیگر این پیشنهاد را رد خواهد کرد، سپس موضوع نخست وزیری سیدضیاء مطرح شود. اما مصدق از این نقشه باخبر شد و برای جلوگیری از نخست وزیری سیدضیاء این پیشنهاد را پذیرفت و نخست وزیر شد. اهم اقدامات و حوادث این دولت عبارتند از؛

- ملی شدن صنایع نفت ایران

- شرکت مصدق در دادگاه لاهه برای دفاع از حقوق ملت ایران در برابر زورگویی.»^۱

«بزرگ ترین خدمت مجلس شانزدهم، ملی کردن صنعت نفت بود. برای انجام این امر مهم کمیسیون نفت به ریاست دکتر مصدق تلاش های بسیاری انجام داد. کمیسیون مخصوص نفت روز ۱۹ آذر ۱۳۲۹ گزارش خود را مبنی بر رد لایحه الحاقی دولت تقدیم مجلس کرد. به محض اینکه نظر کمیسیون به اطلاع عموم رسید، تظاهرات عمومی علیه شرکت نفت جنوب و در دفاع از اقلیت مجلس و جبهه ملی در سراسر ایران گسترش یافت. آیت الله کاشانی در بیانیه یی ضمن دفاع از ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور از مردم خواست آنقدر درباره ملی کردن صنعت نفت پافشاری کنند که طرفداران شرکت نفت در مجلس ناچار به اطاعت از افکار عمومی شوند. بنابراین مجلس شورای ملی روز ۲۶ آذر ۱۳۲۹ گزارش کمیسیون نفت را مبنی بر رد قرارداد الحاقی تصویب کرد. پس از ترور رزم آرا کمیسیون مخصوص نفت، گزارش ملی شدن صنعت نفت را به مجلس ارائه داد و مجلس در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ این طرح را به اتفاق آرا تصویب کرد و در ۲۹ اسفند همان سال نیز این مصوبه به تایید مجلس سنا رسید.

قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از کمپانی انگلیسی در جلسه سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ به اتفاق آرا به تصویب مجلس رسید و به دنبال آن مجلس شورای ملی، هیات عامل موقت و هیات نظارت را در اواخر اردیبهشت انتخاب کرد.

هیات مذکور به ریاست مهندس بازرگان در نیمه خرداد برای اجرای قانون، عازم آبادان شد و در ۳۰ خرداد طی مراسم باشکوهی، همزمان با تظاهرات مردم خرمشهر به نام ملت ایران، پرچم ملی کشور را بر سردر عمارت مرکزی هیات مدیره شرکت سابق نفت نصب کردند. شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت انگلستان، دولت ایران را مورد اعتراضات شدیدی قرار دادند و قانون ملی شدن نفت را نقض یکجانبه قرارداد ۱۹۳۳ قلمداد و اختلافات را نخست طی لایحه تقدیم شورای امنیت سازمان ملل متحد کردند که با اعتراض ایران به عدم صلاحیت شورای امنیت در رسیدگی به چنین مسائلی، موضوع به دیوان داوری لاهه ارجاع شد. «۲ که نطق تاریخی دکتر مصدق در نوزدهم خرداد ۱۳۳۱ و تایید حقانیت ایران در مجامع بین المللی به استثمار منابع نفت ما پایان داد.

اما فارغ از این حوادث، آنچه در این نوشتار مورد اهمیت قرار دارد، نحوه عملکرد دولت ایران در واقعه خلع ید و بررسی این رویداد در چارچوب نظام حقوقی ایران است. نکته لازم به ذکر آنکه قانون موسوم به خلع ید شرکت نفت جنوب، در واقع آیین نامه اجرایی قانون ملی شدن صنایع نفت است و از این رو طرح استدلالات حقوقی قانون سابق الذکر، الزامی می نماید.

۲) سخنرانی تاریخی دکتر مصدق در دیوان داوری بین المللی

دکتر مصدق در نطق تاریخی خود در نهم ژوئن ۱۹۵۲ مقارن با ۱۹ خرداد ۱۳۳۱، در دادگاه لاهه و با اعلام اینکه محدود در ارائه دفاعیات در بحث صلاحیت ذاتی مقام رسیدگی کننده است در ظاهر اعلام می کند تنها به دفاع شکلی اکتفا خواهد کرد و از این رو می گوید؛ «آقای رئیس موقعی که از تهران حرکت کردم امیدوار بودم مظلومی که به ایران وارد شده را به طور کامل به عرض آقایان برسانم و می خواستم مدارک بیشماری که در این زمینه دارم و فقط بعضی از آنها را سابقاً به استحضار شورای امنیت رسانده بودم، به شما ارائه دهم تا به مداخلات شدید شرکت نفت ایران و انگلیس در امور داخلی ما بهتر پی ببرید، ولی چون مرا محدود ساختید

از حدود مطالب مربوط به عدم صلاحیت خارج نشوم ناچارم از خواسته های شما تبعیت کنم و از ارائه اسنادی که در دست دارم خودداری کنم.»^۳

اما مصدق به رغم این ادعا و به نحوی زیرکانه به ارائه دفاع ماهوی پرداخته و وارد بحث حقوق ملت ایران می شود. به عبارت دیگر مصدق در برابر قضات کارآزموده دیوان لاهه با هنرمندی و کفایت فراوان و بدون آنکه ایشان با تمامی تجربه و دانش حقوقی متوجه باشند از حیثه بحث صلاحیت ذاتی دیوان یعنی آنکه آیا دیوان شایستگی قانونی رسیدگی به این قسم دعاوی را دارد یا نه، عدول کرده و ضمن اشاره به مقررات منشور ملل متحد به حق ملت ایران در برخورداری از ثروت نفت به عنوان اعمال حق حاکمیت ملی پرداخته و این حق را در راستای استقلال کشور ارزیابی می کنند و این از فردی بر می آید که بتواند از مسائل آیین دادرسی پلی به حوزه حقوق عمومی وصل کند و این کار را با چنان مهارتی انجام دهد که حتی قضات کارآزموده نهادی همچون دیوان لاهه موضوع را خارج ندانند. در این زمینه مصدق در همان سخنرانی تاریخی اعلام می کند؛ «نباید از آقایان این حقیقت را پنهان کنم که نزد ما ایرانیان تشویش جلوگیری از هر گونه عملی که در حکم مداخله در صلاحیت ملی باشد، شدیدتر از سازمان ملل است و علت هم این است که ما ملل شرق سالیان دراز مزه تلخ موسسات اختصاصی و استثنایی را که صرفاً به منظور تامین منافع بیگانگان به وجود آمده بود، چشیده و به چشم خود دیده ایم که کشور ما میدان رقابت سیاست های استعماری بوده و ضمناً پی برده ایم که متأسفانه به رغم همه آن امید و آرزو جامعه ملل و سازمان ملل متحد نتوانسته اند به این وضع اسفناک که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در ۵۰ سال اخیر مظهر برجسته آن بود، خاتمه دهند.»^۴

و به بیانی دیگر مصدق موضوع را از حیثه قرارداد دولت ایران با یک شرکت انگلیسی خارج ساخته و به حیثه بحث استعمارگری و خدشه به استقلال می کشاند. دکتر مصدق به صراحت از مداخلات سیاسی دولت انگلستان در ایران پرده برداشته و در بیان این موضوع چنین می گوید؛ «ایرانیان را همواره از ترس آنکه مبادا

روزی برای اداره آن دستگاه آماده شوند، از کلیه کارهای فنی برکنار می‌داشتند. از طرف دیگر شرکت به بهانه حفظ امنیت، پلیس مخفی واقعی به وجود آورده بود که با کمک «ایتلیجنس سرویس» نه تنها در خوزستان که حوزه استخراج نفت است، بلکه در کلیه نقاط کشور و در بین تمام طبقات رسوخ کند. ضمناً عملیات خود را در تمام شئون اجتماعی توسعه می‌داد. مطبوعات و افکار عمومی را تحت تاثیر قرار داده و عمال انگلیسی را اعم از بازرگانان و نمایندگان سیاسی به دخالت در امور داخلی ایران تشویق می‌کرد. به این ترتیب، بدون اینکه از جانب مجلسی که نمایندگان آن بر اثر اعمال نفوذ سیاسی بریتانیا و دسایس خود شرکت انتخاب شده و دولتی که افراد آن را نیز خودشان تعیین کرده بودند، مقاومتی ببیند، شرکت نفت ایران و انگلیس که در حقیقت دولتی در داخل دولت تشکیل داده بود، مقدمات مملکت را در دست داشت و مدت سی سال، کشور ما را در مقابل وطن پرستان که محکوم به سکوت بودند، گرفتار رقت و فساد کرده و هیچ اعتنایی به آمال ملت ایران که شیفته آزادی است، نداشت. «۵ و در نهایت جالب آنکه دکتر مصدق، با استفاده از اسنادی که دولت انگلیس، هیچ تردیدی در صحت آنها نمی‌توانست داشته باشد، به بدیهی بودن حق ملی کردن پرداخته و از این رو صلاحیت مراجع بین‌المللی را رد می‌کند. ایشان در ادامه می‌گویند؛ «در ۱۹۵۱، با ملی ساختن صنایع نفت، یکباره به این وضع اسفبار خاتمه داده شد. توضیح آنکه چند سال قبل از آن، مجلس شورای ملی با تصویب قانون خاصی دولت را مکلف ساخته بود که از طریق مذاکره، استیفای حقوق ملت را از شرکت بکند. در ۱۹۴۹، برای جلوگیری از خطر قریب الوقوع، کمپانی حاضر شد سهم دولت ایران را از بابت حق امتیاز افزایش دهد و روی همین زمینه پیشنهادی به مجلس داده شد، ولی مجلس از تصویب آن خودداری کرد. این پیشنهاد هم دیر داده شده بود و هم کافی نبود و موضوع مالی آن هم اثر مهمی نداشت که رضایت ملت ایران را فراهم کند و لذا جز ملی ساختن صنعت نفت، چاره‌ی دیگر نمانده بود. امروز می‌خواهند آن عمل را به قضاوت و بررسی شما واگذار کنند. به چه حق؟

اصل ملی کردن، از حقوق مسلمه هر ملتی است که تاکنون بسیاری از دول شرق و غرب از آن استفاده کرده اند. اصرار و ادعای انگلستان به اینکه ما را اسیر قرارداد خصوصی کند، آن هم قراردادی که در بی اعتباری آن شک و تردید نیست، جای بسی تعجب است. چه علاوه بر اینکه ایران حاضر به پرداخت غرامات شده، دولت انگلیس هم ملی شدن صنایع نفت را در یک سند رسمی که به «فرمول هریمن» معروف شده و متن آن به استحضار دیوان رسیده است، شناخته و مطابق این سند دولت انگلستان را به نام خود و به وکالت از طرف شرکت، اصل ملی شدن را که مطابق قانون تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری باید در دست دولت ایران باشد، شناخته شد. این شناسایی را سرگلاوین جب، نماینده انگلیس هم در جلسه ۱۵ اکتبر ۱۹۵۱ شورای امنیت به مضمون ذیل صریحاً تأیید کرد؛ «تا آنجا که من از اظهارات آقای دکتر مصدق فهمیدم، مثل این بود که می خواهند بگویند دولت انگلستان، اصل ملی شدن را قبول نکرده و حال آنکه همه می دانند ما آن را قبول کردیم، بنابراین در حال حاضر دیگر برای شرکت سابق و دولت انگلستان ممکن نیست که از شناسایی اصل ملی شدن صنایع نفت به طریقی که در فرمول هریمن پیش بینی شده، طفره زند و عدول کند. در چنین موردی، فقط موضوع پرداخت غرامت است که می تواند محل اختلاف واقع شود و چنان که خواهیم دید، در این باب هم از طرف ما هیچ اشکال و ابهامی باقی نمانده است» ۶ و در خاتمه نیز اعلام می دارد که «با کمال اعتمادی که به حقانیت خود داریم و مخصوصاً برای اینکه اعتماد ما خلل ناپذیر است، نمی توانیم قضیه یی را که برای ما حیاتی است، در معرض خطر رای نامساعدی، ولو اینکه آن خطر غیرمحمتمل هم باشد، قرار دهیم. آقایان قضات، من یقین دارم اگر رسیدگی به اصل موضوع به شما محول شده بود، حقانیت ما را تصدیق می فرمودید و پیشنهادهایی که به شرکت ایران و انگلیس داده ایم، عادلانه تلقی می کردید، ولی به طوری که در ابتدای بیانات خود توضیح دادم، این امر به قدری در نظر ما حیاتی و مقدس است که به هیچ صورت نمی توانیم آن را در معرض خطر رسیدگی بیگانه قرار دهیم، ولو آنکه

آن خطر هم صرف تصور باشد. تصمیم ملی شدن صنعت نفت، نتیجه اراده سیاسی یک ملت مستقل و آزاد است. تمنا دارم به این نکته توجه بفرمایید که درخواست ما از شما این است که به اتکای مقررات منشور ملل متحد، از دخالت در موضوع خودداری فرمایید.»^۷

این سخنرانی همان گونه که اشاره شد به اصول حقوقی چندی استوار بوده که به اجمال بدین قرار است.

• مبانی حقوقی

(۱) نظریه حاکمیت ملی

«این نظریه بین سال های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱ توسط مجلس موسسان انقلابی فرانسه ابداع شد. نخستین تجلی آن در ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹ به شرح زیر اعلام شد که ریشه هرگونه حاکمیتی، اساساً در ملت قرار دارد، هیچ هیات یا فردی نمی تواند حاکمیتی را که ناشی از ملت نباشد، اعمال کند لذا حاکمیت که عبارت از مجموع قدرت های دولت - کشور است، متعلق به کلیتی است به نام ملت. ملت، شخصیت حقوقی مستقل و متمایز از کسانی است که آن را تشکیل می دهند. موجودی واقعی است متفاوت از افراد، گروه ها و طبقات. انتزاعی است از جمعیت ساکن در قلمرو یک دولت - کشور که حاکمیت از آن اوست و توسط نمایندگان او اداره می شود. خلق مفهوم ملت در برابر مردم موجب شد در قانون اساسی سال ۱۷۹۱ ویژگی حاکمیت ملی به طریق زیر بیان شود؛ حاکمیت واحد بخش ناپذیر و غیر قابل انتقال است و به ملت تعلق دارد. هیچ بخشی از مردم و هیچ کدام از افراد نمی توانند اعمال آن را به خود اختصاص دهند.»^۸

از این رو اگرچه «شماری از حقوقدانان در فاصله دو جنگ جهانی با پذیرش اصل محدودیت حاکمیت دولت ها در قالب نظم حقوقی بین الملل، این دکترین را پایه گذاری کردند که کشورها متعلق به جامعه بین الملل هستند و سازوکار این جامعه ایجاب می کند که اراده خودمختار اعضای آن، نوعی محدودیت را پذیرا باشد تا

روابط بین المللی نظم و نسق یابند، اما در مقام نتیجه گیری نیز باید گفت اگرچه سه مفهوم حاکمیت، استقلال و خودمختاری به جای هم به کار می روند اما شماری از حقوقدانان بین آنها تفاوت قائلند. استقلال، حاکمیتی است معطوف به خارج. یعنی هیچ قدرتی نمی تواند قواعد رفتاری خود را در قلمرو اقتدار دولت - کشور به آن تحمیل کند.»^۹ به عبارت دیگر دکتر مصدق با طرح بحث استقلال و تبیین حاکمیت ملی ایران در چارچوب استقلال کشور، بر توجیه ذهنی داوران به این شکل نائل آمد که هیچ مقام یا فردی در هیچ کشوری حق ندارد به عنوان ملت این حق را مخدوش سازد و این موضوع، از جمله حقوق داخلی هر سرزمین بوده و ارتباطی با مفهوم نظم بین المللی ندارد و در همین راستا است که اگرچه مصدق در گام اول، اعلام می کند دولت ایران حاضر به پرداخت غرامت ناشی از فسخ یکجانبه قرارداد فیما بین است، اما برخی شواهد حکایت از آن دارد که در صورتی که دولت ملی دکتر مصدق دوام می یافت نه تنها غرامتی پرداخت نمی شد که احتمالاً خسارت نیز مطالبه می شد.

دلیلی که نگارنده در این خصوص دارد در درجه اول فرازی دیگر از سخنرانی مذکور است که در آن دکتر مصدق به صراحت اعلام می دارد؛ «میزان این استفاده ها را نمی توان به طور تحقیق معلوم ساخت، چه ایران هیچ وقت نتوانست به اقلامی که در ترازنامه شرکت منظور شده بود، دست یابد و نه از میزان و قیمت نفتی که به ثمن بخش یا حتی به رایگان به بحریه انگلیس فروخته می شد، اطلاع حاصل نماید و همچنین منافعی را که از راه انحصار حمل و نقل دریایی و معاف ساختن کالاهای وارده به ایران از پرداخت حقوق گمرکی به اقتصاد انگلیس رسیده بود، نمی توانست تشخیص دهد. چنانچه ارقام ترازنامه شرکت را حجت بدانیم، باز ملاحظه می کنیم که مثلاً طی سال ۱۹۴۸، از ۶۱ میلیون لیره عواید خالص شرکت، دولت ایران از جمیع جهات، فقط ۹ میلیون لیره دریافت کرده، در صورتی که تنها از بابت مالیات بر درآمد ۲۸ میلیون لیره عاید خزانه انگلیس شده است. علاوه بر خسارات مزبور، کارگران و مستخدمین ایرانی همیشه در مقابل کارمندان خارجی خفیف و

در وضع نامساعدی بودند. ده ها هزار کارگر ایرانی را در مساکنی که بیشتر به آغل حیوانات شبیه بود، جا می دادند.» ۱۰ و گواه دیگر بر این ادعا آن است که زمانی که دکتر مصدق موفق شد ملی کردن صنعت نفت ایران را به عنوان حقی ملی در جامعه جهانی اثبات کند، در بعد داخلی، وضعیت موجود یعنی دسترسی انگلیسی ها بر منابع نفت ایران را براساس نظریه «غصب» توجیه و تبیین می کند و از این رو متعاقب قانون ملی شدن صنایع نفت ایران، لایحه خلع ید به مجلس شورای ملی ارسال می شود و به تصویب می رسد.

۲) نظریه غصب

برخلاف نظریه حاکمیت ملی که در مباحث حقوق اساسی و در کلیت حقوق عمومی مطرح است، جایگاه نظریه غصب در حقوق خصوصی قرار داشته و یکی از مباحث حقوق مدنی است. ماده ۳۰۸ قانون مدنی ایران در تبیین مفهوم غصب مقرر می دارد: «غصب، استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان. اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.» در این خصوص نکاتی چند قابل ذکر است؛ اول آنکه در غصب، صاحب حق بودن آن که مال از او غصب شده است، شرط نیست و چنانچه غاصبی مالی را از غاصب دیگر هم غصب کند، عمل او به منزله غصب است (ماده ۳۱۶ قانون مدنی) و نکته دوم آنکه غاصب در برابر صاحب حق، دارای مسوولیت بوده و ضامن جبران خسارت است (مواد ۳۱۵، ۳۱۲، ۳۱۱ و ۳۱۷ قانون مدنی ایران) و نکته دیگر آنکه وفق ماده ۳۱۴ قانون مدنی ایران، اگر در نتیجه عمل غاصب، قیمت مال منصوب زیاد شود، غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت، مگر اینکه زیادت، عین باشد که در این صورت، عین زاید متعلق به غاصب است و در مواردی که این زیادت، ناشی از احداث بنا یا تجهیزات در ملک منصوبه باشد نیز غاصب به جهت مطالبه بنا حقی ندارد فقط می تواند آن را قلع و قمع نماید. (ماده ۳۱۳ همان قانون)

با توجه به مقدمات فوق و ذکر این نکته که در دعاوی حقوقی، اصطلاح خلع ید به معنای کوتاه کردن دست غاصب از مال منسوب به کار می رود، همان گونه که ذکر شد، دکتر مصدق با زیرکی تمام و از مجالی که صرفاً برای دفاع از ایراد عدم صلاحیت دیوان لاهه در اختیار داشت، به توجیه حق ایران در برخورداری از منابع ملی اش پرداخت که به طور ضمنی، این حق اشاره به آن داشت که از جمله حقوق ملت ایران بوده و هیچ فرد یا مقامی حق واگذاری آن را نداشته و از سوی دیگر وقتی که این حق را ثابت کرد، در مقام اعمال این حق به خلع ید غاصب پرداخت و از این رو می توان پیش بینی کرد در صورتی که مجال می یافت، بحث مطالبه خسارت از دولت انگلستان را نیز مطرح می کرد و البته بدیهی است که اخذ موافقت جامعه جهانی در این مرحله با سهولت بیشتری نسبت به مرحله پیشین می توانست انجام پذیرد و طبیعتاً نه تنها امکان قلع مستحذات برای دولت بریتانیا باقی نمی ماند که این تجهیزات نیز به عنوان بخشی از خسارت وارده، تهاتر می شد.

پی نوشت ها؛

۱- اسناد مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تاریخ؛ شنبه، ۲۷ خردادماه
۱۳۸۵

موضوع؛ مطالعات بنیادین حکومت، کد موضوعی ۴۱۰

۲- منبع پیشین

۳- متن نطق تاریخی دکتر مصدق در دیوان بین المللی لاهه

۴- منبع پیشین

۵- منبع پیشین

۶- منبع پیشین

۷- منبع پیشین

۸- قاضی، دکتر ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵

۹- قاضی، دکتر ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، نشر میزان، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲، ص ۷۹

۱۰- متن نطق تاریخی دکتر مصدق در دیوان بین المللی لاهه

روزنامه اعتماد

انگلیس و نفت ایران در جنگ جهانی دوم



مینا رئیسی سربیشن*

جنگ جهانی دوم در اول سپتامبر ۱۹۳۹ / ۹ شهریور ۱۳۱۸ با حمله آلمان نازی به لهستان آغاز شد. ایران از همان ابتدا، بی طرفی خود را در جنگ اعلام کرد؛ اما همانند جنگ جهانی اول، بی طرفی ایران رعایت نشد؛ و دو سال پس از آغاز جنگ، و دو ماه پس از حمله آلمان نازی به اتحاد شوروی، نیروهای نظامی شوروی و انگلیس در سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش / ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م. یعنی دو ماه پس از حمله آلمان نازی به خاک شوروی از سمت شمال و جنوب و غرب به خاک ایران حمله و آن را اشغال کردند. در مرحله بعد نیز نیروهای آمریکائی به نیروهای متجاوز به خاک ایران پیوستند.

بهانه اشغال ایران

بهانه متجاوزان برای اشغال ایران حضور اتباع آلمان در ایران بود؛ دو کشور روس و انگلیس در روزهای ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۰ هـ.ش / ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱ م. و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ هـ.ش / ۱۶ اوت ۱۹۴۱ م. سفرای خود را برای تسلیم یادداشت‌های مشترکی به وزارت امور خارجه ایران فرستادند و از دولت ایران درخواست نمودند در اسرع وقت، شهروندان آلمانی را از ایران اخراج نماید. اما دولت ایران تعلل می کرد. در نتیجه در سحرگاه روز سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش / ۲۵ آگوست ۱۹۴۱ م. سفیران انگلستان و

شوروی کتباً به اطلاع دولت ایران رساندند که چون دولت ایران در انجام خواست‌های دو کشور سهل‌انگاری کرده و سیاست مبهمی در مقابل آنها پیش گرفته و بویژه در بیرون کردن اتباع آلمانی هیچ‌گونه اقدامی ننموده، به این جهت دولت‌های شوروی و انگلیس خود را ناگزیر دیدند به نیروهای مسلح خود دستور دهند از مرزهای ایران عبور نمایند و اینک با کمال تأسف به آقای نخست‌وزیر اطلاع می‌دهیم که واحدهای شوروی و انگلیس طبق دستور ستادهای مربوطه وارد خاک ایران شده و مشغول پیشروی هستند.

اهمیت نفت به عنوان یکی از عوامل اشغال ایران

موقعیت استراتژیک ایران و فراوانی و ارزانی نفت آن، یکی از عوامل مهم تجاوز نیروهای نظامی بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی به خاک ایران در جنگ جهانی دوم بود. ایران همواره جایگاه ویژه‌ای در معادله‌های بین‌المللی و نقشه‌های استراتژیک داشته است؛ و البته کمتر فرصت یافته از این جایگاه ویژه به نفع خود بهره گیرد.

به دنبال اشغال اندونزی و برمه، که هر دو دارای معادن نفت مهمی بودند به وسیله ژاپنی‌ها، نفت ایران و پالایشگاه بزرگ آبادان تنها منبع تأمین احتیاجات متفقین در نبردهای جنوب شرقی آسیا و شمال آفریقا بود.

در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ ش / ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م. نیروهای مسلح شوروی از شمال و واحدهای نظامی انگلیس از جنوب و غرب به ایران حمله کردند و بدون اینکه با مقاومت و پایداری از سوی ارتش ایران روبرو شوند، قسمت‌های وسیعی از خاک کشور را به اشغال خود درآوردند. چند روز بعد، رضا شاه از سلطنت کناره‌گیری کرد و محمدرضا پهلوی به تخت سلطنت نشست.

وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا که اهمیت موقعیت استراتژیک و نفت ایران را کاملاً درک کرده بود، در خاطراتش می‌نویسد:

نیاز به حمل و تحویل انواع جنگ افزارها به دولت شوروی، و مشکلات کشتی رانی از راه اقیانوس منجمد شمالی، با توجه به طرح های استراتژیکی آینده، لزوم ایجاد و برقراری یک راه مواصلاتی مطمئن را با شوروی از طریق ایران، ایجاب می نمود. از سوی دیگر، از سوی دیگر، نفت ایران یک عامل مهم و اساسی در جنگ محسوب می شد. فرونشاندن شورش عراق و اشغال سوریه، طرح هیتلر را در خاورمیانه با شکست روبرو ساخت. ما با استفاده از فرصت برای اجرای عملیات مشترک با شوروی ها به آنها پیشنهاد کردیم در عملیات نظامی علیه ایران به ما ملحق شوند.

همچنین چرچیل درباره طرح حمله به ایران و لزوم اشغال سریع این کشور برای حفظ معادن نفت ایران بیان می کند:

بررسی های من درباره امکان اجرای عملیات نظامی روشن ساخته بود که موضوع مهم و اساسی، توانائی ما در تمرکز نیروی نظامی کافی در عراق است، تا از آن طریق بتوانیم معادن نفت ایران را حفظ و حراست کنیم. اقدام به اعمال فشار اقتصادی به ایران پیش از اینکه توانائی تحصیل نمی کردیم، کار بسیار خطرناکی بود، زیرا شاه ایران نیز متوجه اهمیت معادن نفت برای مقاصد نظامی بود و اگر اطلاع پیدا می کرد که ما قصد اعمال زور داریم، قدم اول را او برمی داشت. گزارش هایی که مورد تأیید قرار گرفته بود، حکایت می کرد که ایران در مرزهای عراق و روسیه و در ناحیه معادن نفت نیروی نظامی متمرکز کرده است ... و حتی اگر روس ها در جنوب دچار شکست شوند، ما باید برای اشغال معادن نفت ایران آمادگی داشتیم.

اگر چه یکی از اهداف و شاید در آن مرحله مهم ترین هدف متفقین در هجوم به ایران در شهریور ۱۳۲۰ ه ش تسلط بر راه های ایران برای رساندن مهمات جنگی به روسیه بود، ولی این موضوع از اهمیت نفت ایران نمی کاهد. چنان که چرچیل نیز پس از برشمردن دلایل اشغال ایران می گوید:

معادن نفت ایران یک عامل مهم جنگی محسوب می‌شود ... من خوشوقت بودم که ژنرال ویول در هندوستان است و می‌تواند عملیات نظامی را سرپرستی و هدایت کند.

همچنین چرچیل در تاریخ ۲۱ ژوئیه اظهار کرد:

میل دارم که اولتیماتومی از طرف انگلیس و روس به ایرانیان داده شود که یا آلمانها را بدون معطلی اخراج کنند و یا به انتظار عواقب باشند. مسئله این است که اگر ایرانیان امتناع نمایند چه قوائی ما برای پیکار خواهیم داشت؟ رؤسای ستاد پیشنهاد کردند که عملیات محدود به جنوب باشد و برای این کار ما دست کم یک لشکر که از طرف نیروی هوایی باید از عراق آورده شود لازم داشتیم تا بتوانیم معادن نفت را تصرف کنیم.

در تاریخ ۲۲ ژوئیه وزیر خارجه (سر آنتونی ایدن) نظر خود را در این باره به شرح زیر برای من فرستاد: ... امروز صبح درباره فشار به ایران من مطالعات بیشتری کردم. هر چه بیشتر راجع به امکان اجرای این مسئله مطالعه می‌کنم، آشکارتر می‌گردد که همه چیز مربوط به توانائی ما در تمرکز دادن قوای کافی در عراق است تا بدان وسیله قادر به حفظ معادن نفت ایران باشیم... گزارش‌هایی که ظاهراً مورد اعتماد می‌باشد به ما رسیده است که ایرانیان در مرزهای روسیه و عراق و در ناحیه معادن نفت تمرکز نیرو داده‌اند. امیدوارم به اسرع اوقات مساعی لازمه به کار برده شود که قوای ما در عراق تقویت یابد. اگر ما بتوانیم چنین کاری را قبل از آنکه روس‌ها در جنوب دچار شکست سختی شوند انجام دهیم، امید آن هست که بتوانیم اراده خود را بدون اعمال قوه به ایرانیان تحمیل نمائیم. ولی نباید اقدامات دیپلماسی ما از تجمع نیروی ما سبقت گیرد. والا نتیجه آن بسی وخیم خواهد بود. عامل دیگری هم در کار است که لزوم افزایش نیرو را در عراق ایجاب می‌نماید. اگر روسیه دچار شکست شود ما باید حاضر باشیم که معادن نفت ایران را خودمان اشغال نمائیم. زیرا در صورت فشار آلمان‌ها به ایرانیان برای اخراج ما قابل تحمل نخواهد بود.

این مطالب آشکار می‌کند که نفت ایران چه اهمیت به سزائی در جنگ برای انگلیس داشت و علت اشغال ایران و تهاجم ارتش‌های بیگانه به ایران تا چه حد مربوط به نفت بوده است.

اهداف متفقین در ایران را به طور مشخص می‌توان اینگونه بیان کرد:

۱. دستیابی به راه‌های ارتباطی ایران و برقراری رابطه با دریای خزر جهت ارسال کمک‌های نظامی به دولت شوروی: در مرداد ۱۳۲۴ ه.ش رادیو خاور نزدیک رسماً اعلام نمود: «مقدار کالائی که از طرف متفقین از راه خلیج فارس و ایران برای اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شده است، تا پایان ماه آوریل گذشته بالغ بر پنج میلیون تن شده که عبارت از اسلحه، مهمات جنگی، دارو، اتومبیل، هواپیما... بوده است».

۲. تصرف چاه‌های نفتی جنوب جهت محافظت از آنها در برابر خرابکاری توسط عمال آلمان نازی و عشایر جنوب و دولت ایران: جریان جنگ نشان داد در تمام مدت جنگ جهانی دوم، نفت ایران احتیاجات نظامی متفقین را به طور عمده تأمین می‌نمود. مخصوصاً پس از ورود ژاپن به جنگ، معادن نفت ایران تنها منبعی بود که نیازهای آنها را برطرف می‌ساخت.

در ژوئن ۱۹۴۱ م / اول تیر ماه ۱۳۲۰ ه.ش واقعه شگفت‌انگیزی رخ داد و اهمیت ایران را از لحاظ استراتژیک به چند برابر افزایش داد. در سحرگاه آن روز ارتش نیرومند آلمان خاک شوروی را مورد حمله قرار داد و ظرف چند روز شکست‌های فاحشی به ارتش سرخ که غافلگیر شده بود و انتظار چنین حمله ناگهانی را نداشت وارد کرد و قسمت بزرگی از خاک آن کشور را متصرف گردید. این بار هدف آلمان‌ها خرد کردن نیروی دفاعی شوروی، تصرف مسکو، لنینگراد و کی‌یف و رسیدن به چاه‌های نفت قفقاز بود. آلمان‌ها قصد داشتند پس از آنکه نیروهای‌شان در شمال آفریقا که به دروازه‌های مصر رسیده بودند، دفاع انگلیسی‌ها را درهم شکستند، با ارتش اعزامی به روسیه در ایران تلاقی نموده و توأمآً به هندوستان حمله

کنند و با تصرف ذخایر نفت خاورمیانه و منابع حیاتی هند امپراتوری انگلیس را به زانو در آورند.

استالین در نامه‌ای که در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۱/م ۱۲ شهریور ۱۳۲۰ ه.ش به چرچیل نخست‌وزیر انگلستان می‌نویسد، صراحتاً اعتراف می‌کند خطر مرگباری اتحاد جماهیر شوروی را تهدید می‌کند و اگر جنگ بدین منوال ادامه یابد، اتحاد جماهیر شوروی یا شکست خواهد خورد و یا آنقدر ضعیف خواهد شد که قادر به کمک به متحدین خود جهت سرنگونی فاشیسم نخواهد بود. استالین برای رهائی از یک چنین وضع خطرناکی قبلاً دو راه به چرچیل پیشنهاد داده بود:

۱. ایجاد جبهه دوم در بالکان و یا در فرانسه در همان سال، با هدف کشاندن سی تا چهل گردان از ارتش آلمان که در مرزهای شوروی مستقر شده بودند، به آن مناطق.

۲. کمک‌های تسلیحاتی به شوروی در کوتاه‌ترین مدت.

چرچیل با رد پیشنهاد اول، پیشنهاد دوم او را جهت کمک تسلیحاتی و نظامی به شوروی بدون هیچ‌گونه شرط و شروطی پذیرفت.

بنابراین چرچیل در برابر این وقایع فوراً دست اتحاد به سوی شوروی‌ها دراز کرد و با وجود آن همه دشمنی و رقابت و اختلاف سیاسی و مسلکی که بین این دو کشور وجود داشت برای مقابله با خطر مشترک ناچار شد با روس‌ها در صف واحدی قرار گیرد.

در این هنگام چنانکه استالین گفته بود، روس‌ها در مقابل حملات برق‌آسای ارتش آلمان احتیاج مبرمی به اسلحه و مهمات و دارو داشتند. انگلیسی‌ها نیز می‌خواستند به هر قیمتی شده خطوط ارتباطی بین خلیج فارس و سرحد شوروی را حفظ کنند، تا به این وسیله هم مهمات و وسایل جنگی مورد نیاز شوروی را به جبهه روسیه

برسانند، و هم هر گاه شوروی‌ها احتمالاً در جنگ با آلمان شکست بخورند، بتوانند رأساً از چاه‌های نفت خاورمیانه و راه ارتباطی هند دفاع کنند.

آنگاه مسئله رساندن اسلحه و مهمات به جبهه روسیه مطرح شد. انگلیسی‌ها راه ایران را که مطمئن‌ترین و کوتاه‌ترین راه بود و راه آهن سراسری آن از خلیج فارس به بحر خزر بهترین وسیله به شمار می‌رفت، پیشنهاد کردند.

بنابراین، ایران به لحاظ موقعیت استراتژیک نقش بسیار مهم و حساسی برای متفقین پیدا کرد. در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۱ م. مستر ایدن وزیر امور خارجه آن وقت انگلستان در شهر منچستر نطقی ایراد کرد که قسمتی از آن مربوط به ایران بود:

به طور کلی هدف ما این است که با کمک آمریکا و به وسیله رساندن لوازم و مهمات به روسیه آنچه که در نتیجه اشغال مراکز صنعتی روسیه شوروی از دست رفته است جبران نمائیم. این کار نه تنها از لحاظ تهیه لوازم مزبور بلکه از لحاظ حمل آن با کشتی امر بس عظیمی است که باید انجام گیرد. مشکلات بسیار و کوششی که لازم است فوق‌العاده می‌باشد. ولی ما دشواریها را رفع کرده و از میان خواهیم برد. قضیه ایران از لحاظ ارتباطی که با این کار دارد، اهمیت بسیاری پیدا کرده است.

در این زمان انگلستان می‌بایست منافع نفتی و غیرنفتی خود را در ایران حفظ می‌کرد. اما به هیچ‌وجه در موقعیتی قرار نداشت که بعد از شکست روسیه شوروی در قفقاز، هم در جبهه ایران و هم مصر به جنگ علیه آلمان ادامه دهد. زیرا این اقدام انهدام کامل ارتش انگلستان را در هر دو جبهه به دنبال داشت. برای رهایی از این بن‌بست انگلستان می‌بایست با عملیات و تاکتیک‌های خرابکارانه پیشروی آلمانی‌ها را در ایران تا حد ممکن به تأخیر می‌انداخت.

یکی از این عملیات‌ها که در حقیقت مهمترین آنها بود، نابود کردن چاه‌های نفت باکو بود. زیرا مسلم بود عامل اصلی حمله آلمان به قفقاز تا حدود بسیار زیادی از نیازهای سوختی آن کشور سرچشمه می‌گرفت. اعتقاد مقامات انگلیس بر این بود که آلمان بدون دست یافتن به نفت باکو در جنگ موفق نمی‌شود.

این در حقیقت می‌توانست به معنی متلاشی کردن هدف‌های نظامی آلمان باشد و گامی در جهت دیرتر رسیدن آنها به ایران که در نتیجه مواضع انگلستان در ایران دیرتر در معرض تهدید قرار می‌گرفت.

بنابراین اهداف انگلیس عبارت بودند از:

۱. توسعه حملات قوای متفقین علیه آلمان در سایر جبهه‌ها، تا بدین ترتیب فشار ارتش آلمان در جبهه روسیه شوروی کاسته شود.

۲. قدرت مقاومت روسیه را تا حداکثر ممکن و با فرستادن کمک‌های نظامی به صورت تسلیحات و غیره افزایش دهد. نقش سوق‌الجیشی ایران در ایجاد و ادامه این وضع در میدان‌های نبرد غیرقابل انکار است. توجه به این نکته ضروری است که تنها ارسال مقدار قابل ملاحظه تسلیحات جنگی به متفقین از طریق خاک ایران نقش حیاتی و تعیین‌کننده‌ای در ازدیاد قدرت دفاعی روسیه شوروی و متوقف کردن پیشروی ارتش هیتلر به سوی خاورمیانه و هندوستان ایفا کرد که در غیر این صورت جنگ می‌توانست سرنوشتی دیگر بیابد. فرمانده کل قوای آلمان ضمن اظهارنظر در مورد وضعیت و موقعیت دشمن در تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۴۲م/ ۶ شهریور ۱۳۲۱هـ در یک گزارش محرمانه می‌نویسد:

دشمن کمک‌های تسلیحاتی خود را از قفقاز، ایران و تا حدودی نیز از دریای مازندران از طریق روسیه دریافت کرده است.

در این میان نفت ایران نیز به خوبی سهم خود را ایفا کرد. برای آنکه بتوانند مقادیر زیادی بنزین هواپیما به روسیه حمل کنند، کارخانه حلبی‌سازی آبادان را به سرعت توسعه دادند و تولید آن را دو برابر کردند. در نقاط مختلف شمال، مخازن نفت و بنزین اضافی ساختند تا اتومبیل‌های ارتش متفقین که حامل لوازم مهمات به روسیه بودند بتوانند سوخت خود را در همه جا حاضر داشته باشند و خط لوله‌ای هم برای حمل بنزین بین اهواز و اندیمشک به همان منظور کشیدند. قابل ذکر است شرکت علاوه بر تهیه مقدار زیادی قیر جهت جاده‌سازی، برای سه سال متوالی ماهیانه

حدود یک میلیون حلب بنزین تولید می کرد. مرکز توزیع این گونه سوخت ها در اندیمشک بود.

بنابراین نفت و مواد نفتی ایران نیز در کنار خطوط ارتباطی به کار روسیه و متفقین آمد. بطوری که می توان ادعا کرد عملیات کمک رسانی به روسیه بدون نفت و مواد نفتی ایران، اگر نگوئیم غیرممکن، کاری بسیار دشوار و نیازمند صرف وقت و نیرو و هزینه فراوان بود. همانطور که مقابله با آلمان بر سر چاه های نفت باکو نیز مدیون نفت ایران بود و تنها به کمک نفت ایران انجام عملیات در شرق ممکن شد و انگلیس را به سوی پیروزی سوق داد.

در شرایطی که مسئله مرگ و زندگی برای متفقین مطرح بود، زیر پا گذاشتن بی طرفی ایران اهمیتی نداشت. برای بریتانیای کبیر، آن قدر که حفاظت از منافع نفتی خویش و شرکت نفت در ایران اهمیت داشت مبارزه با نازیسم اهمیت نداشت. نفت برتری و سیادت را در پی داشت. چنانکه چرچیل اظهار کرده بود: «چاه های نفت ایران عنصر با اهمیت در جنگ را تشکیل می دهند.»

همه قدرت های بزرگ آن روز برای حفظ برتری خود به نفت ایران چشم دوخته بودند.

«به دلیل همین ارزش نفت خاورمیانه بود که استراتژی مهم نظامی آلمان در این منطقه مبتنی بر انجام یک حمله گاز انبری از دو سوی شمال آفریقا و ترکیه و قفقاز به منظور در اختیار گرفتن ذخایر نفتی خاورمیانه بود. متقابلاً انگلیس و متفقین نیز تلاش می کردند اقدامات نظامی - سیاسی آلمان ها و ایتالیائی ها را در راه تحقق این هدف خنثی کنند و خود بر منابع نفتی خاورمیانه تسلط یابند.»

چند ماه پس از اشغال ایران اهمیت نفت ایران ده چندان شد. در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۴۱م. ژاپن به بندر پرل هاربور حمله کرد و اقیانوس آرام و خاور دور صحنه نبردی گسترده شد. نزدیکترین منبع سوخت متفقین کشور برمه و اندونزی بود، اما این منطقه به دست ژاپن افتاد و متفقین باید نفت مورد نیاز خود را در نقطه ای دیگر

جستجو می کردند. نظرها به سوی خلیج فارس، جایی که بزرگترین پالایشگاه جهان قرار داشت، دوخته شد. چاه‌های نفتی که مهندسان شرکت در سال ۱۹۳۹م/۱۳۱۸هـ ش بسته بودند، دوباره جریان پیدا کرد.

در سال ۱۹۴۳م. که ارتش متفقین جزیره سسیل را در جنوب ایتالیا تصرف کرد. راه دریایی مدیترانه به روی متفقین باز شد و فرآورده‌های نفتی ایران نقش بزرگی در مراحل آخر جنگ به عهده داشت. احتیاجات روزافزون متفقین به مواد نفتی ایران از سال سوم جنگ به بعد رو به تزاید گذاشت؛ به طوری که در سال ۱۹۴۴م/۱۳۲۳هـ ش میزان استخراج از ۱۳ میلیون تن هم تجاوز کرد و در سال ۱۹۴۵م/۱۳۲۴هـ ش به ۱۷ میلیون تن و سال بعد به ۱۹ میلیون تن هم رسید.

اهمیت صنایع و منابع نفتی ایران و ضرورت دفاع از چاه‌های نفتی را می‌توان از نظر کشورهای متفقین مخصوصاً دولت انگلستان به صورت ذیل خلاصه کرد:

۱. نیروهای نظامی متفقین که در خاورمیانه و خاور نزدیک و آفریقا و مدیترانه مستقر بودند، فقط متکی به نفت ایران و عراق بودند. در صورتی که دولت‌های محور موفق به تصرف چاه‌های نفت ایران می‌شدند، ضمن تأمین نیازهای نفتی خود، متفقین را نیز از این منبع اصلی در خاورمیانه محروم می‌ساختند و عملاً شاهرگ حیاتی آنها قطع می‌گردید.

۲. ارسال تجهیزات نظامی ایالات متحده آمریکا و انگلستان به اتحاد شوروی از راه‌های ایران، بدون در اختیار داشتن منابع نفت ایران برای تأمین سوخت وسایل حمل و نقل غیرممکن بود. به ویژه آنکه نفت ایران بدون نیاز به نیروی کار زیاد و تکنولوژی پیچیده قابل استخراج بود.

۳. اهمیت دیگر منابع نفتی ایران برای انگلستان مخصوصاً از این بابت بود که انحصار این منابع را در اختیار داشت و برای ایجاد تأسیسات نفتی سرمایه‌گذاری‌های انسانی و مالی زیادی متحمل شده بود.

بر طبق طرح «گروزنبرگ» آلمان‌ها قصد داشتند پس از پیروزی بر شوروی فتوحات خود را پس از تصرف پالایشگاه نفت آبادان تا مرزهای ایران و هند ادامه دهند. در صورتی که نفت ایران از کنترل انگلیسی‌ها خارج می‌شد، آغاز و یا ادامه عملیات نظامی علیه نیروهای آلمانی در خاورمیانه برای ارتش انگلستان تقریباً غیرممکن می‌گردید؛ به دلیل اینکه نیروی دریایی انگلستان در خلیج فارس و اقیانوس هند و تمام کشتی‌های تجاری این کشور در بخش جنوبی کانال سوئز به طور کامل متکی به نفت ایران بودند. ضمن اینکه امکان جایگزینی نفت ایران از منابع آمریکا نیز در اسرع وقت وجود نداشت.

اهمیت نفت ایران برای انگلیس از بعد رقابت با آلمان

دولت آلمان در جنگ جهانی دوم همانند انگلستان علاقه فراوانی به دستیابی به نفت ایران و عراق داشت و این واقعیت را می‌توان از مطالعه اسناد موجود در وزارت امور خارجه این کشور به خوبی دریافت. برای مثال در سال ۱۳۱۶هـ.ش / ۱۱ ژوئیه ۱۹۳۷م کلودوس، از بخش اقتصادی وزارت امور خارجه، از سفیر آلمان در بغداد می‌خواهد گزارشی در زمینه میزان منابع نفتی ایران و عراق تهیه و به برلین ارسال کند.

در گزارش دیگری که اروین تل، سفیر آلمان در تهران، مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۹هـ.ش / ۱۹ می ۱۹۴۰م. به برلین می‌فرستد، ضمن اعتراف به نیاز جدی ماشین‌آلات جنگی آلمان به نفت، توصیه می‌کند دولت آلمان باید تمام توان خود را برای تسخیر منابع نفتی ایران به کار گیرد و از آنجائی که ایتالیا نیز همانند آلمان به نفت ایران چشم دارد، اروین تل پیشنهاد می‌کند دو کشور هم پیمان، سیاست‌های خود را در این زمینه با یکدیگر هماهنگ نمایند. علاقه‌مندی آلمان به نفت مخصوصاً نفت خاورمیانه به جز گسترش روزافزون ماشین‌نظامی، رشد سریع صنایع تسلیحاتی و نوسازی دو نیروی زمینی و دریایی هیچ دلیل دیگری نداشت. نیازمندی این کشور

به نفت، مخصوصاً از بهار سال ۱۹۴۲م. به خاطر مسدود شدن راه دونا و عدم دسترسی آلمانی‌ها به نفت بلغارستان دوچندان شد.

به هر حال با توجه به خطر انفجار حوزه‌های نفتی ایران به دست ایرانیان طرفدار آلمان و یا جاسوسان آلمانی و احتمال دستیابی آلمانی‌ها به این مناطق پس از پیروزی بر شوروی، حفاظت از مناطق نفتی جنوب ایران توسط انگلیسی‌ها کاملاً ضروری تلقی می‌شد. به ویژه اینکه دولت انگلستان مدارکی به دست آورده بود که نشان می‌داد، ارتش آلمان قصد اشغال مناطق نفتی ایران را دارد. چنانکه قبلاً آمد، ایدن وزیر امور خارجه انگلستان در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۱م / ۳۱ تیرماه ۱۳۲۰هـ ش گزارشی تقدیم چرچیل کرد که در آن اظهار امیدواری شده بود، هر چه زودتر مناطق نفتی جنوب محاصره و توسط سربازان انگلیسی حفاظت شود. چرچیل متقابلاً بر ضرورت تقویت نیروهای انگلیسی مستقر در عراق جهت حفاظت از چاه‌های نفتی ایران و عراق تأکید می‌کند و در پاسخ گزارش ایدن می‌نویسد: «اگر شوروی‌ها شکست بخورند، ما باید آماده باشیم که خودمان مناطق نفت خیز ایران را اشغال کنیم؛ زیرا در چنین موردی ایران قادر نخواهد بود در مقابل فشار آلمان برای اخراج ما از ایران مقاومت کند.» در همان روز ژنرال ویول، که فرماندهی نیروهای انگلیسی در عراق را به عهده داشت، دستور گرفت قوای تحت فرماندهی خود را جهت تصرف مناطق نفتی ایران و کنترل پالایشگاه آبادان آماده نگهدارد.

۷ نوامبر ۱۹۴۱م / آبان ۱۳۲۰هـ ش کابینه جنگ انگلستان تلگرامی به شرح ذیل به فرمانده نیروهای مستقر در خاورمیانه ارسال می‌کند:

چنانچه فشار آلمانی‌ها به شوروی افزایش یابد و مقاومت شوروی در هم شکسته شود، هیچ امکانی برای ما وجود نخواهد داشت تا بدان وسیله بتوانیم از تصرف منابع نفت به توسط دشمن جلوگیری به عمل آوریم. علاوه بر این ما هیچ گونه تضمینی نداریم که روس‌ها بتوانند این چاه‌ها را به صورت مؤثری ویران کنند. شما بایستی به این دلیل از هم اکنون طرحی جهت فرستادن چهار تا پنج اسکادران بمب افکن و

هوایماهای شکاری به فرودگاه‌های ایران در شمال آماده کنید تا دو هدف زیر
تحقق یابد:

الف: روس‌ها را با بمباران و تخریب خطوط لوله ارتباطی آلمانی‌ها، در دفاع از
قفقاز یاری دهیم.

ب: به مناطق نفتی باکو، چنانچه امکان تصرف کامل این مناطق به دست آلمانی‌ها
فراهم آید، بیشترین خسارت ممکنه را وارد نمایم.

اگر مقاومت شوروی در برابر آلمان در هم شکسته می‌شد، با در نظر گرفتن این نکته
که آلمان از طرفداری مردم ایران برخوردار بود، ارتش آلمان مسلماً می‌توانست
بدون مقاومت قابل ملاحظه‌ای از جانب ایران، بر تمامی سیستم‌های حمل و نقل و
ارتباطات و سایر امکانات موجود در این کشور تسلط یابد.

انگلیس نمی‌توانست برای حفظ منافع نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس به ارتش
ایران متکی باشد. پس باید خود وارد عمل می‌شد. برای این منظور باید ایران اشغال
می‌شد؛ اما اشغال کشوری که اعلان بی‌طرفی کرده بود در نظر افکار عمومی
توجیه‌شدنی نبود. لذا حضور آلمانی‌ها را بهانه قرار داده و تبلیغاتی علیه ایران به
راه انداختند که ایران در جهت منافع نازی‌ها حرکت می‌کند و کشوری با موقعیت
استراتژیک ایران در این وضع امنیت بین‌الملل را به خطر می‌اندازد.

بعد از اینکه دولت ایران در پیامی که در تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۴۱ م/ ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ ه
ش برای متفقین فرستاد، قاطعانه اعلام کرد که به هیچ رو مأموران و اتباع آلمانی
مقیم ایران را اخراج نخواهد کرد، بهانه لازم به نیروهای بریتانیا و شوروی داده شد
تا بتوانند سرزمین ایران را تحت اشغال درآورند.

پس از آغاز عملیات اشغال، بی‌درنگ پلایشگاه آبادان تصرف شد و تحت کنترل
واحدهای نظامی انگلیس قرار گرفت. در ۲۷ اوت / ۵ شهریور نیروهای اشغالگر،
نخست‌وزیر ایران را تغییر دادند و محمدعلی فروغی جای علی منصور را گرفت، و

یک روز بعد نخست‌وزیر جدید فرمان رضاشاه را که به ارتش ایران دستور می‌داد دست از مقاومت بردارد انتشار داد. نیروهای انگلیسی پس از آن که واحدهای مدافع شهر اهواز را وادار به تخلیه آن شهر کردند، به آسانی کنترل نفتی جنوب کشور را به دست گرفتند. رضا شاه که از سوی انگلیسی‌ها متهم به همکاری با نازی‌ها بود، مجبور شد در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ م / ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ هـ ش به نفع پسر ارشدش از سلطنت کناره‌گیری کند.

در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ م / ۹ بهمن ماه ۱۳۲۰ هـ ش پیمان اتحاد سه گانه ایران، انگلیس و اتحاد شوروی به امضاء رسید که در آن متفقین متعهد شده بودند به تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال سیاسی ایران احترام بگذارند و اعلام کردند نیروهای اشغال‌کننده حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ، ایران را تخلیه خواهند کرد.

پس از آنکه ارتش‌های روس و انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ هـ ش / اوت ۱۹۴۱ م. به ایران حمله کرده و نقاط مختلف را اشغال کردند اقدامات حفاظتی در نواحی معادن و بخصوص پالایشگاه آبادان توسعه بسیار یافت. روی پالایشگاه آبادان پوششی از بالن‌های متعدد تعبیه کردند و در اطراف پالایشگاه وسایلی ایجاد کردند که در موقع لزوم بتوان با پرده‌ای از دود تمام سطح پالایشگاه را پوشاند. کمی دورتر از پالایشگاه آبادان، یک پالایشگاه دروغی از حلبی با شعله‌های فروزان ساختند که دشمن را گمراه نمایند و توپ‌های ضد هوایی در نقاط مختلف قرار دادند و هواپیماهای جنگنده در فرودگاه حاضر ساختند.

اطراف ایستگاه‌های تلمبه در مسیر خطوط لوله سیم‌های خاردار کشیده شد و حصارهای فلزی در سر تمام چاه‌های نفت نصب شد و ورود و خروج افراد به پالایشگاه آبادان با پروانه مخصوص انجام می‌گرفت. مقدمات برای بی‌مصرف ساختن چاه‌های نفت فراهم گشته بود که اگر معادن به دست آلمانی‌ها بیفتد بتوانند در مدت کمی چاه‌ها را تخریب نمایند. پس از آنکه در سال ۱۹۴۰ م پالایشگاه بحرین مورد تعرض قرار گرفت، چراغ‌های آبادان را شب‌ها خاموش کرده و تمام شهر در

سرتاسر جنگ تاریک بود. به طور خلاصه وسایل دفاعی را برای هر لحظه آماده ساختند. برای آنکه بتوانند مقادیر زیادی بنزین هواپیما به روسیه حمل کنند، کارخانه حلبی سازی آبادان را به سرعت توسعه داده و محصول آنرا دو برابر کردند.

از سال دوم جنگ که معلوم شد نفت ایران باید مقادیر زیادی فرآورده‌های نفتی برای شرکت تهیه نماید، توسعه عملیات شرکت که متوقف شده بود دوباره آغاز گشت و دولت‌های انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند لوازم لازم برای توسعه عملیات را به ایران ارسال دارند. اولین اقدامی که شد این بود که استخراج از معدن آغاچاری شروع گشت. یک خط لوله‌ای به قطر سی سانتی متر و نیم از آغاچاری به آبادان کشیده شد که در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۴ هـ ش بکار افتاد. سال بعد استخراج از معدن گچ سفید آغاز گشت و خط لوله‌ای به قطر بین بیست و پنج و سی سانتی متر از معدن مزبور به نقطه‌ای بین اهواز و شوشتر که موسوم به ریس است کشیده شد و به خط لوله بین مسجد سلیمان و آبادان متصل گردید.

در آبادان هم دستگاه‌های جدید برای تهیه بنزین هواپیما و سایر فرآورده‌ها آماده و فراهم گشت و گنجایش پالایشگاه آبادان که قبل از جنگ سالی دو میلیون تن بود در سال ۱۹۴۵م به سالی هفت میلیون تن بالغ گشت. در اندک مدتی قبل از آغاز جنگ شرکت نفت کارخانه‌ای برای تهیه بنزین هواپیما (معروف به یکصد اکتان) سفارش داده و به آبادان وارد کرده بود. کارخانه مزبور در سال ۱۹۴۰م به کار افتاد ولی در سال ۱۹۴۲م معلوم گشت که دستگاه مزبور برای رفع همه احتیاجات جنگی کافی نیست و لذا در ایام جنگ اضافاتی به دستگاه مزبور شد و به اندازه‌ای توسعه یافت که در سال ۱۹۴۴م آبادان توانائی این را پیدا کرد که سالی یک میلیون تن بنزین هواپیما به عمل آورد. تهیه این مقدار بنزین هوایی باعث شد قسمت عمده مصرف نیروی هوایی انگلیس و آمریکا در خاورمیانه و خاور دور از آبادان تحصیل گردد. علاوه بر این مقدار زیادی هم بنزین هواپیما به روسیه فرستاده می‌شد که احتیاجات شوروی‌ها را تأمین می‌کرد.

احتیاج مبرمی که به بنزین هواپیما برای مقاصد جنگی بود از اینجا آشکار می‌شود که؛ در سال ۱۹۴۵م یکی از مدیران شرکت نفت عازم آمریکا گردید که دستگاه‌ها و کارخانه‌های مربوط به آن را خریداری نماید. پس از آنکه ماشین‌ها و لوازم کار خریداری و به طرف ایران حمل شد. تمام لوازم در اقیانوس اطلس غرق گردید و از میان رفت. برای بار دوم و سوم نیز همین اتفاق تکرار شد و هر سه مرتبه کشتی‌هایی که لوازم کار را حمل می‌کردند غرق شدند. تا بالاخره در دفعه چهارم دستگاه‌های لازم به آبادان حمل و به مقصود رسید. در آغاز جنگ شرکت دارای نود و سه کشتی نفت کش بود که تقریباً نصف این کشتی‌ها در ایام جنگ غرق گردید و اگر چه شرکت نفت عواید سرشاری از فروش نفت برد ولی ضایعات آن هم کم نبود که بعدها از طرق مختلف جبران گردید. این توسعه عملیات متضمن استخدام کارکنان جدید بود و چون در ایام جنگ کارمندان متخصص کمیاب بودند، شرکت عده لازم را از چک اسلواکی، دانمارک، یونان، سوئیس و فلسطین استخدام کرد و به ایران فرستاد تا با عجله زیاد، برنامه جنگی را به اتمام رسانند. در همان حال بر عده مستخدمین ایرانی شرکت افزوده گشت.

در اوایل جنگ که بیشتر عملیات جدید شرکت متوقف شده بود برنامه ساختن خانه و سایر وسایل رفاه کارگران هم قطع گردیده بود. و تمام توجه شرکت معطوف به این بود که وسایل دفاعی حفظ معادن و پالایشگاه آبادان را تأمین نماید. همین که برنامه توسعه عملیات برای مقاصد جنگی شروع گشت و بر عده کارکنان شرکت افزوده گشت جمعیت آبادان رو به فزونی گذاشت و قضیه مسکن بی‌نهایت مشکل گشت و عدم رضایت بین کارکنان ایرانی شرکت هم روز به روز افزایش یافت تا اینکه بالاخره منجر به اعتصاب عمومی شد.

تمامی این اقدامات به دلیل ارزش فوق‌العاده نفت ایران برای متفقین بود. ارزش نفت ایران در جنگ جهانی دوم برای متفقین اگر بیشتر از موقعیت ژئواستراتژیک ایران (پل پیروزی) نبود مسلماً ارزش و اهمیت آن کمتر هم نبود. نفت ایران در

نبردهای خاورمیانه، خاوردور، روسیه، مدیترانه، و آفریقا سهم بزرگی را به عهده داشت و پیروزی متفقین مدیون و مرهون آن بود.

زیرا تمامی نیروی دریایی انگلستان در اقیانوس هند و خلیج فارس و تمامی کشتی‌های تجارتی انگلستان در قسمت جنوب کانال سوئز متکی به نفت ایران بودند. رایبسون مورخ آمریکایی در این باره می‌گوید:

«مناطق عظیم نفت ایران، شریان حیاتی کل سیستم دفاعی انگلستان در شرق است، این جاده‌ها در سال نزدیک ۱۰۲۰۰۰۰۰ تن نفت، یعنی دو برابر تولید در عراق و سه برابر تولیدات نفتی رومانی تولید می‌کند.»

میزان استخراج نفت ایران بین سال‌های ۱۹۳۵م/۱۳۱۴هـ ش تا ۱۹۴۶م/۱۳۲۵هـ ش به شرح زیر است:

| سال | مقدار (تن) |
|--------|------------|
| ۱۹۳۳م. | ۸۷۱۱۹۸ |
| ۱۹۳۵م. | ۸۷۴۱۰۰ |
| ۱۹۳۶م. | ۸۹۱۵۷۲۱ |
| ۱۹۳۷م. | ۱۱۲۲۹۱۹۵ |
| ۱۹۳۸م. | ۱۱۲۸۰۶۹۵ |
| ۱۹۳۹م. | ۱۱۳۲۷۳۱۵ |
| ۱۹۴۰م. | ۱۰۴۴۵۰۲۰ |
| ۱۹۴۱م. | ۸۷۴۱۵۶۴ |
| ۱۹۴۲م. | ۱۱۸۱۴۲۷۲ |
| ۱۹۴۳م. | ۱۲۵۱۳۹۱۷ |

۱۹۴۴ م. ۱۵۲۶۵۶۳۱

۱۹۴۵ م. ۱۸۳۱۰۸۹۸

بدین ترتیب متفقین با استخراج نامحدود نفت از چاه‌های نفت ایران و بدون پرداخت بهای آن، مقدار فراوانی از منابع ایران را به غارت بردند و ضمن استفاده از ثروت ایران از مخارج ماشین جنگی خود به طرز فاحشی کاستند؛ و پیروزی بزرگی برای خود رقم زدند؛ اما نصیب ملت ایران از جنگ و پایان جنگ جز قحطی و کمبود و فساد و تیفوس و تیفوئید چیزی نبود.

فهرست منابع و مآخذ

- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران، قومنس، تهران، ۱۳۸۷، چ هشتم.
- اسدی، بیژن، خلیج فارس و مسائل آن، سمت، تهران، ۱۳۸۱، چ اول.
- الهی، همایون، اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، ققنوس، تهران، ۱۳۸۴.
- پژوهش از جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ققنوس، تهران، ۱۳۷۷، چ هشتم.
- چرچیل، وینستون، خاطرات جنگ جهانی دوم، ترجمه تورج فرازمنده، نیل، تهران، ۱۳۴۷، ج ۳.
- فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، علم، تهران، ۱۳۸۴، چ اول.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹،
چ هفتم.

- وزیری، شاهرخ، نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر،
تهران، عطائی، ۱۳۸۷، چ اول.

- یعقوبی‌نژاد، علی، رئیس نفت، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۷۳، چ اول.

مقالات و نشریات

- آبادیان، حسین، قدرت‌های بزرگ و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، فصلنامه
روابط خارجی، سال هفتم، شماره ۲۸، پاییز ۱۳۸۵.

- گنج‌بخش زمانی، محسن، تحلیل اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در چارچوب
اهداف و استراتژی‌های کلان متفقین (انگلیس و روس)، فصلنامه روابط خارجی،
سال هشتم، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۶.

پانوشت‌ها

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس، دانشگاه شهید چمران
اهواز.

۱. اسدی، بیژن، خلیج فارس و مسائل آن، سمت، تهران، ۱۳۸۱، چ اول، صص ۹-
۱۲۸،

۲. ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران، قومس، تهران، ۱۳۸۷، چ هشتم، ص ۲۵۴
۳. گنج بخش زمانی، محسن، تحلیل اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در چارچوب اهداف و استراتژی‌های کلان متفقین (انگلیس و روس)، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۸۹
۴. چرچیل، وینستون، خاطرات جنگ جهانی دوم، ترجمه تورج فرازمنند، نیل، تهران، ۱۳۴۷، ج ۳، ص ۹۵
۵. چرچیل، همان منبع، ص ۹۷
۶. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، چ هفتم، ص ۴۰۱
۷. چرچیل، همان منبع، ص ۸۴
۸. همان منبع، ص ۸۵
۹. فاتح، همان منبع، ص ۳۱۶
۱۰. ازغندی، همان منبع، صص ۷-۶۶
۱۱. مهدوی، همان منبع، ص ۴۰۱
۱۲. همان منبع، همان جا.
۱۳. فاتح، همان منبع، ص ۳۱۵
۱۴. الهی، همایون، اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، ققنوس، تهران، ۱۳۸۴، صص ۲-۱۶۱
۱۵. یعقوبی‌نژاد، علی، رئیس نفت، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۷۳، چ اول، ص ۲۳۶
۱۶. آبادیان، همان منبع، ص ۱۹۷
۱۷. اسدی، همان منبع، ص ۱۲۹

۱۸. . یعقوبی نژاد، همان منبع، ص ۲۱۳
۱۹. . ازغندی، همان منبع، صص ۴-۷۳
۲۰. .Erwin Tel.
۲۱. . ازغندی، همان منبع، صص ۶-۷۵
۲۲. . الهی، همان منبع، ص ۱۱۱
۲۳. . آبادیان، همان منبع، صص ۸-۱۶۷
۲۴. . وزیری، شاهرخ، نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، عطائی، ۱۳۸۰، چ اول، صص ۹-۱۷۸
۲۵. . فاتح، همان منبع، ص ۳۱۷
۲۶. . فاتح، همان منبع، ص ۳۱۶
۲۷. . همان منبع، صص ۱۹-۳۱۸
۲۸. . همان منبع، همان جا.
۲۹. . همان منبع، همان جا.
۳۰. . ازغندی، همان منبع، صص ۳-۷۲
- مجموعه مقالات همایش دوم ایران و استعمار انگلیس موسسه مطالعات و پژوهش
های سیاسی

بازخوانی نهضت ملی شدن نفت



Iranian Historical Photographs Gallery : www.fouran.com

عرفان کریمی

مسئله نفت ایران قصه دراز دامنی است که در طول تاریخ معاصر ایران همواره از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و هست. در این میان دریافت امتیاز اکتشاف و استخراج نفت توسط ویلیام ناکس داری در ۱۲۸۰ از مظفرالدین شاه، فوران اولین فواره های نفت در مسجد سلیمان، کشمکش ها و مذاکرات بر سر این ماده حیاتی و انعقاد قرار داد جنجالی ۱۹۳۳ با انگلستان تنها برگهایی از این کتاب قطور به شمار می رود.

قضیه نفت در سال های بعد از جنگ جهانی دوم شور و هیجانی دیگر یافت و به نقطه عطف و حساسی رسید. کوتاه سخن اینکه هر یک از ابر قدرت ها پس از جنگ جهانی دوم به نحوی از انحاء در این داستان نقش آفرینی کردند؛ انگلستان سعی می کرد سلطه خود را بر این منبع حیاتی حفظ کند. شوروی در پی دوختن کلاهی از این نمد برای خود بود و ایرانیان وطن پرست به دنبال راهی برای رهایی از چنگال قدرت های بزرگ. کشمکش ابر قدرت ها و طرفدارانشان که در صحن مجلس و در قالب طرح ها و قول و قرار های نفتی در جریان بود نهایتاً به قرارداد

گس - گلشائیان (به عنوان الحاقیه قرارداد ۱۹۳۳) منجر گردید. این کشمکش ها و گفتگو ها نهایتاً راه به جایی برد که ایرانیان در مسیر نهضتی ملی برای ملی کردن نفت قرار گرفتند و سر انجام نیز با تلاش و کوشش به این مهم دست یافتند. اما جریان ملی شدن نفت که همان نقطه عطف داستان نفت در ایران است، همواره محل تنازع جریان ها و نیروهای مختلف بوده و هریک از گروه ها و جریانات سیاسی نقش خود را در این رویداد ملی بارزتر دانسته و این رخداد بزرگ را به نام خود ثبت می کنند. در این مقال با نگاهی به اسناد و مدارک و بازخوانی جریان نهضت ملی شدن نفت به تشریح نقش نیروهای مذهبی که به اعتقاد نویسنده اصلی ترین نقش را در ملی کردن نفت ایفا نمودند پرداخته می شود.

آن گونه که ذکر شد کشمکش ها بر سر نفت سرانجام به قرارداد الحاقی گس - گلشائیان منجر گردید. این قرارداد برای انگلیس طرحی ایده آل بود و سردمداران سیاست خارجی این کشور تمام تلاش خود را برای تصویب آن به کار گرفته بودند در همین راستا و برای بر آورده کردن این منظور حاج علی رزم آرا به عنوان نخست وزیر بر شاه تحمیل نمودند تا وی با استفاده از قدرت و نفوذ خود این لایحه را به تصویب مجلس برساند. رزم آرا پس از انتصاب به نخست وزیری با تمام قدرت این ماموریت را آغاز کرد.

می توان اظهار داشت که تا نخست وزیری رزم آرا سیر رخدادهای مربوط به نفت در صحن مجلس و ظاهراً از مجرای قانونی دنبال می شد و در این میان نقش نمایندگان نقشی موثر بود و از آنجایی که ملیون در ترازوی مجلس وزنه ای وزین به شمار می رفتند نقشی قابل ملاحظه در تحولات ایفا می نمودند. اما واقعیت این است که جریان نفت به اینجا ختم نمی شد بلکه این مرحله که مشخصاً با نخست وزیری رزم آرای وارد برهه ای حساس و جدید گردیده بود آغاز نهضت ملی بود و از این مرحله بود که مردم وارد کارزار شده و مسئله نفت تبدیل به مسئله ای ملی که می بایست با حرکتی ملی دنبال شود گردید. در اینجا بود که نیروهای مذهبی

با تمام قوا، امکانات و ظرفیت های خود پا به عرصه گذاشته رهبری جریان نفت را بر عهده گرفتند.

ناگفته نماند قبل از مرحله مذکور آیت الله کاشانی و اطرافیان وی در بسیاری از سخنرانی ها، خطبه ها و... شعار "نفت ایران برای ایرانی" را مطرح کرده بودند و اساسا ایشان به خاطر اطلاعیه ای که در همین مورد صادر کرده بود به لبنان تبعید شد در حالی که اتهام وی دست داشتن در نقشه ترور شاه در بهمن ۱۳۲۷ اعلام گردید. آیت الله کاشانی در جریان باز جویی در زندان گفته بود: "من اساسا با هر اجنبی که مخالف مصالح و استقلال مملکت ایران باشد، مخالفم. این اجنبی خواه روس باشد، خواه انگلیس یا آمریکا، یا آلمان. من می گویم ایرانی نباید نوکر اجنبی باشد. من اگر زنده ماندم و از زندان آزاد شدم کاری می کنم که این ملت مسلمان یک قطره نفت به انگلیس ندهد."

آیت الله کاشانی پس از تبعید نیز در لبنان با ارسال نامه ای سرگشاده مجددا بر شعار "نفت ایران برای ایرانی" پافشاری نمود. همچنین پس از بازگشت به ایران (که با استقبال عظیم مردم روبرو گردید) در اولین سخنرانی که ایراد کرد بار دیگر از موضعی جدی تر و با همتی استوارتر از پیش، سخن از ملی کردن صنعت نفت به میان آورد. علاوه بر این در اولین بیانیه رسمی خود که توسط دکتر مصدق در مجلس قرائت گردید بر مسئله ملی شدن صنعت نفت تاکید مضاعف نموده قرارداد الحاقی گس - گلشائیان را به هیچ انگاشت. نقش آیت الله کاشانی به عنوان رهبری بسیج گر در جریان ملی شدن نفت از اهمیتی ویژه برخوردار است وی با استفاده از جایگاه مذهبی خویش به عنوان مجتهد شیعه اقدام به فراخوانی مردم برای ورود به تحولات جریان نفت نمود. وی با انتشار اعلامیه ای، مردم را دعوت کرد تا برای ملی شدن صنعت نفت در اول دی ماه در مسجد شاه (امام خمینی) اجتماع نمایند. ادامه حرکت و فعالیت نهضت به رهبری آیت الله کاشانی با دعوتی که از سوی ایشان برای اجتماع مردم در تاریخ هشتم دی ماه در میدان بهارستان ادامه یافت.

از سوی دیگر با توجه به جایگاه آیت الله کاشانی در میان علما و روحانیت و به دلیل مقبولیتی که ایشان بین عالمان بزرگ داشت، توانست علمای دیگر شهرهای را با نهضت پیوند داده و با حمایت که آنها از آیت الله کاشانی نمودند نهضت بیش از پیش بعد ملی و سراسری یافت. در همین راستا آیت الله خوانساری به همراه عده ای دیگر از علمای مطرح در قم، آیت الله بهاءالدین محلاتی در شیراز، آیت الله چهار سوقی در اصفهان، آیت الله حاج شیخ باقر رسولی در رشت، آیت الله حاج شیخ محمدرضا کلباسی در مشهد با صدور بیانیه ها، فتاوا و برپایی مراسم ها و ایراد سخنرانی ها توانستند نیروهای مذهبی را بسیج کرده بدین ترتیب هر روز تظاهراتی در شهرهای بزرگ ایران برای ملی شدن صنعت نفت بر پا شد. در حمایت مراجع از آیت الله کاشانی اظهار نظر آیت الله خوانساری گویا تر از هر سند و مدرک دیگری است. ایشان در این مورد چنین گفته بودند: "با اینکه مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهد عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم، برای بیداری مردم تلاش می کند دیگر مجال عذری برای کسی نمی ماند."

اما بال دیگر نیروهای مذهبی که می توان از آن به شاخه نظامی یاد کرد در جریان انتخابات دوره شانزدهم به طور جدی وارد کارزار شد. ماجرا از این قرار بود که در شانزدهمین دوره انتخابات مجلس شورای ملی دربار با سرکردگی وزیر دربار عبدالحسین هژیر دست به تقلبی گسترده در شمارش آرا زده و مانع از شمارش آراء هواداران مصدق و طرفداران ملی شدن نفت گردیدند. در این لحظه حساس جمعیت فداییان اسلام اقدامی تاریخی را طراحی و به منصف ظهور گذاشتند آنان عامل تقلب در انتخابات یعنی هژیر را در یک اقدام انقلابی اعدام انقلابی نمودند.

این اقدام فداییان اسلام رژیم را وادار به عقب نشینی کرد و به طوری که بزودی انتخابات تهران مخدوش اعلام شده آراء این حوزه انتخابیه یکسره باطل گردید و انتخابات تازه ای برگزار شد. با تجدید انتخابات اعضای جبهه ملی به مجلس راه یافتند.

اما نقش مهم فداییان اسلام به اعدام انقلابی هژیر ختم نشد بلکه این تنها پیش در آمدی برای به راه انداختن موتور نهضت ملی بود. اقدام مهم تر فداییان در برهه ای حساس تر انجام گرفت. همان گونه که اشاره شد انگلیسی ها با به قدرت رساندن عنصر وابسته چون رزم آرا هم خود را برای به تصویب رساندن قرارداد الحاقی گس - گلشائیان که هم بر آورنده خواسته های آنان و هم مانع از تحقق ملی شدن نفت می گردید به کار گرفتند. رزم آرا با تمام توان در صدد انجام ماموریت محوله بود وی تلاش می کرد به هر نحو ممکن در مقابل نهضت مردمی که برای ملی کردن نفت به راه افتاده بود ایستاده مانع از تحقق این مهم گردد. به همین دلیل تمام تلاش خود را برای تصویب قرارداد گس - گلشائیان به کار گرفته بود. شواهد و قراین حکایت از آن دارد که با توجه به قدرت و نفوذی که رزم آرا در آن برهه زمانی توانسته بود به دست آورد و همچنین حمایت همه جانبه ای که انگلیسی ها از او به عمل می آوردند، موفقیت وی در راه عملی کردن تصویب قرارداد مذکور دور از انتظار نبود. بر همین اساس اعضای جبهه ملی و همه کسانی که به نحوی در جریان ملی کردن نفت قرار داشتند رزم آرا را تنها و البته مهم ترین مانع سر راه ملی شدن صنعت نفت می دانستند.

در چنین شرایطی فداییان اسلام کاری ترین ضربه را بر پیکره مخالفان نهضت ملی وارد آورده و اصلی ترین مانع پیش روی ملی شدن نفت را از میان برداشتند. در ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ گلوله خشم مردم از گلوی تفنگ جوان غیور ملت ایران خلیل طهماسبی شلیک شده و سد راه ملی شدن نفت شکسته شد. این اقدام به قدری مهم و موثر بود که فردای اعدام انقلابی رزم آرا کمیسیون ویژه نفت اصل ملی شدن را تصویب نموده و دیری نپایید که نفت ایران ملی گردید.

منبع :

روزنامه رسالت ۲۶/۱۲/۱۳۸۸

تحریم نفت ایران توسط انگلیس



سارا ناطقیان فر

ملی شدن صنعت نفت، گام مهمی بود برای استیفای حقوق حقه ملت ایران در خصوص نفت جنوب. این مهم بعد از ترور سپهد رزم آرا، نخست وزیر وقت ایران که سعی کرد تا جایی که ممکن است برای تصویب نشدن قانون ملی شدن صنعت نفت، سنگ جلوی پای مجلس شورای ملی بیندازد، عملی شد.

با آغاز زمامداری دکتر مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ برنامه دولت وی بر مبنای ۲ اصل اساسی قرار گرفت. ۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت

۲- اصلاح قانون انتخابات و شهرداری‌ها.

نمایندگانی برای تشکیل هیات مختلط انتخاب شدند و ۲ روز بعد نخست وزیر طی بخشنامه‌ای انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را به همه ادارات و سازمان‌های اداری اعلام کرد. ملی شدن نفت ایران از یک طرف و از طرف دیگر خلع ید از کارکنان انگلیسی شرکت نفت موجب شد، روابط سیاسی انگلیس و ایران قطع شود.

تیرگی روابط آن دو تا آنجا پیش رفت که به دستور کنسول انگلیس در خرمشهر، ۲ تابلوی کنسولگری انگلیس پایین آورده، دستگاه‌های فرستنده و گیرنده از کار انداخته شد و تمامی کارمندان انگلیسی را ترک کردند و پرچم کنسولگری نیز برداشته شد.

مقارن با این تحولات، سفیر کبیر انگلستان علیه دولت ایران تذکاريه‌ای صادر کرد و روز بعد دولت آمریکا بيانيه‌ای راجع به نفت ایران منتشر ساخت. بریتانیا اقدام دولت ایران را در ملی کردن صنعت نفت یک حق نامشروع تلقی و اعلام کرد چنانچه دولت ایران شکایتي علیه شرکت داشته باشد باید به حکمیت رجوع شود.

دولت ایران نیز در پاسخ تذکاريه انگلیس و آمریکا اعلام کرد ملی کردن صنایع حق مسلم ماست و هیچ مقامی صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد. نیروی دریایی دولت انگلیس که سلطه انحصاری خود را بر نفت ایران از دست داده بود به منظور بازگرداندن وضعیت پیشین تصمیم گرفت از راه‌های مختلف مصدق را تحت فشار قرار دهد. اولین تصمیم دولت انگلیس از همان ابتدای ملی شدن صنعت نفت اعزام هیات‌هایی بود که تا آنجا که ممکن است مسائل مورد اختلاف ایران و انگلیس را از راه گفت‌وگو حل کند به عنوان مثال هیات اعزامی به سرپرستی جاکسون وظیفه داشت به دولت ایران آمادگی شرکت نفت را مبنی بر شناخت حقوق ایران به نوعی ملی شدن که شرکت نیز در آن محلی داشته باشد و برقراری رژیم ۵۰-۵۰ اعلام کند، اما به دلیل عدم تطابق پیشنهادهای هیات جاکسون با اصول ملی شدن صنعت نفت قطع مذاکرات مربوط به نفت اعلام شد. هیات اعزامی استوکس و هریمن نیز راه به جایی نبردند.

پس از شکست گفت‌وگوها، دولت انگلیس سعی کرد با توسل به مراجع بین‌المللی مساله نفت را به نفع شرکت نفت ایران و انگلیس حل کند؛ در حالی که دولت ایران از مدیرعامل شرکت سابق خواست محاسبات و دفاتر معاملات را به مقامات ایرانی تسلیم کند. ناکامی دولت انگلیس در حل مساله نفت از طریق شکایت به دیوان دادگستری لاهه و هیات‌های اعزامی این دولت، نهایتاً این دولت را به این نتیجه رساند که حل مساله نفت به طریقی که مدنظر آنهاست امکان‌پذیر نیست به همین علت موضوع را از جنبه قضایی و نظامی مورد بررسی قرار داد.

دولت ایران با تجربه‌ایی که از خرابکاری و تحریکات انگلیسی‌ها در خوزستان داشت، در همین اثنا لایحه مجازات خرابکاری را به منظور جلوگیری از عملیات تخریبی، قطع لوله نفت یا تخریب پالایشگاه‌های نفت با مجازات‌های سنگین به مجلس تقدیم کرد.

از ۴ تیر سال ۱۳۳۰ تا شهریورماه، تهدیدات دولت انگلیس روزبه‌روز افزایش یافت. رزم ناوهای انگلیس به بهانه تامین جان افراد و اتباع این کشور که در خلیج فارس مستقر بودند و جلوگیری از حوادث غیرمترقبه، در آبادان و آب‌های خلیج فارس لنگر انداخت.

تا آخر شهریور ماه سال ۱۳۳۰ افزایش تعداد رزم‌ناوها و ناوشکن‌های دولت انگلیس در آب‌های ایران بعد از جنگ جهانی دوم بی‌سابقه شد. دولت بریتانیا حتی اشغال نظامی آبادان و تاسیسات نفت آن منطقه را مورد بررسی قرار داد، اما بخوبی می‌دانست اقدامات نظامی راه به جایی نخواهد برد، چرا که بسیاری از ملل آسیایی، آفریقایی و عرب خاورمیانه که نفت انگلیس و دولت‌های غربی را تامین می‌کردند از اقدام ایران برای استیفای حقوق خودش پشتیبانی می‌کردند و مشکل نفت را برای انگلستان پیچیده‌تر می‌کرد. یکی از اقدامات دولت بریتانیا که بیشترین تلاش خود را در راستای عملی ساختن آن به کار انداخت، ایجاد مشکلات اقتصادی برای ایران بود.

از جمله تحریم‌هایی که دولت انگلیس برای ایران در نظر گرفت، این بود که اعلام کرد هر کس نفت ایران را بخرد تحت تعقیب قضایی قرار خواهد گرفت و در نتیجه این سیاست بسیاری از کشورها تمایلی به خرید نفت ایران از خود نشان نمی‌دادند. تحریم نفتی بریتانیا علیه ایران، نه تنها موجب ایجاد مشکلات در سطح بین‌المللی می‌شد بلکه در سطح داخلی نیز مردم ایران را با گرانی بی‌سابقه و تورم بیش از اندازه رو به رو ساخت.

بررسی تاریخ ملی شدن صنعت نفت نشان دهنده این است که کارشناسان ایرانی از نفت و مسائل مربوط به عرضه و توزیع آن در سطح جهانی اطلاعات کافی نداشتند و به این نکته واقف نبودند که فروش نفت در بازارهای جهانی در انحصار کمپانی‌های بزرگ و کارتل‌های بین‌المللی است و این کمپانی‌ها با نفوذ فوق‌العاده خود اجازه نخواهند داد نفت ایران به بهای گران عرضه شود تا به منافع آنها لطمه وارد نیاید. به علت ایستادگی انگلستان و همکاری شرکت‌های نفتی آمریکا در بالا بردن سطح تولید نفت کشورهای کویت، عراق، عربستان ۳۰ میلیون تن کسری نفت ایران تامین شد و با این که دولت ایران تخفیف قابل ملاحظه‌ای برای کمپانی‌های مستقل و خارج از حیطه نفوذ کارتل‌های نفت قائل شده بود، به علت کارشکنی انگلیس و کمپانی‌های آمریکا و تحریم‌های نفتی علیه ایران به مقدار قابل ملاحظه‌ای فروش نرفت و دکتر مصدق ناگزیر شد سیاست تز اقتصاد بدون نفت را به اجرا بگذارد.

از دیگر تحریم‌های دولت انگلیس این بود که از نظر فکری و سیاسی نیز ایران را تهدید کند. در برخی جراید تبلیغی ارگان شرکت نفت مطالبی را منتشر کرد که بخش‌های جنوبی را علیه دولت ایران تهدید کند. این امر با واکنش شدید نمایندگان مجلس روبه‌رو شد.

چون از این ترفند سیاسی نتیجه‌ای عاید نشد و به همراهی دولت آمریکا تعداد رزم‌ناوهای خود را در آب‌های خلیج فارس افزایش داد و درصدد برآمد در جنوب ایران پایگاه دریایی برای خود ایجاد کند. پس از قطع جریان نفت ایران، خزانه‌داری انگلستان که از لحاظ ذخیره ارزی در تنگنا قرار گرفته بود، ماهانه حدود ۴۰ میلیون دلار درآمد ارزی حاصل از فروش نفت ایران را ازدست داده بود و چون از هیچ راهی نه از راه تهدید سیاسی و نه تهدید نظامی و نه فکری نتوانست ایران را به ستوه درآورد، راه دیگری برگزید که آن برپایی کودتایی ساختگی برای از میدان به در بردن دکتر مصدق از صحنه سیاست ایران بود و روی کار آوردن دولتی که مطابق میل و نظر دولت بریتانیا و در جهت حفظ منافع انجام وظیفه کند.

منابع:

- ۱ - مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره شانزدهم ۲ - روزنامه اطلاعات شماره ۷۷۲۵ (۵ بهمن ۱۳۳۰) ۳ - خواب آشفته نفت، دکتر محمدعلی موحد، نشر کارنامه، تهران ۱۳۷۸ ۴ - جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، بهار ۱۳۶۸
- روزنامه جام جم ۰۷/۰۷/۱۳۹۰

۴۰ سال غارت و چپاول نفت ایران توسط انگلیس



مطالب زیادی در ارتباط با تاریخچه نفت ایران نوشته شده است؛ از جمله چندین جلد کتاب درباره تاریخچه شرکت نفت انگلیس، توسط خود آن شرکت منتشر شده است. (۱) ولی نقص عمده این کتب تاریخی، فقر داده‌هاست. علاوه بر این، برخی از این مورخان عمدتاً بر اسناد و مدارک منتشره از سوی انگلیس تکیه کرده و بدین ترتیب از اعتبار کار خود کاسته‌اند. با وجود این، گزارش محرمانه «ملی شدن صنعت نفت ایران»، که ظاهراً توسط بانک جهانی تهیه شده بود و در آرشیو وزارت خزانه‌داری ایالات متحده پیدا شد، منبعی غنی از داده‌ها را درباره نفت ایران از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ به دست می‌دهد. (۲) تاریخ این گزارش، یعنی فوریه ۱۹۵۲، نشان می‌دهد که سند فوق احتمالاً در طول بحران نفتی سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ برای آشنایی با وضعیت نفت ایران مورد استفاده قرار گرفته، و جزئیات مندرج در سند حکایت از توجه مفرط دولت آمریکا به نفت ایران دارد.

مطالب زیادی نیز درباره عقب ماندگی صنعت در دوران حکومت رضا شاه در بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ نوشته است. بانک جهانی در گزارشش در باره اقتصاد ایران می‌نویسد:

«در طول ۴۰ سال اخیر، جمعیت ۱۳ تا ۱۸ میلیون نفری ایران عمدتاً به کشاورزی و تجارت و تولید منسوجات اشتغال داشته‌اند. برغم وفور مواد خام، نیروی کار و دسترسی به دریا، هیچگونه صنایع سنگین یا کارخانه تولید یا فراوری مواد خام بجز نفت در این کشور وجود ندارد. شاید هیچ کشور دیگری در جهان نباشد که با داشتن منابع قابل مقایسه با ایران از لحاظ توسعه اقتصادی به این اندازه عقب افتاده باشد. معهداً، این کشور بدون شک دارای بزرگترین عملیات نفتی منسجم با پایین‌ترین هزینه تولید در جهان است. ولی این صنعت نفت چه سهمی در اقتصاد ایران داشته است؟»

این گزارش فقدان پیشرفت در ایران را با پیشرفت اقتصادی سریع «سی سال اخیر در ترکیه - که به اندازه ایران از موهبت منابع طبیعی برخوردار نیست» مقایسه می‌کند. (۳) متأسفانه، اقتصاد ایران هیچ سودی از نفت نبرده بود. تولید نفت در ایران در سال ۱۹۱۱ شروع شد. از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۰ درآمدی بالغ بر ۳۲۵ هزار لیره (معادل ۱/۶ میلیون دلار) از محل دریافت حق الامتیاز نفت نصیب ایران شد. از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ این مبلغ به ۶۰ میلیون دلار رسید؛ از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ به ۱۲۵ میلیون دلار، و از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۱ به ۲۵۰ میلیون دلار رسید. در دوره حکومت رضا شاه (۱۹۲۱-۱۹۴۱) درآمد ایران از محل دریافت حق الامتیاز نفت بالغ بر ۱۸۵ میلیون دلار بود. اما انعکاس این درآمد در توسعه ایران مشهود نیست.

درآمد حاصله از محل دریافت حق الامتیاز در طول کل دوره ۴۰ ساله (۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱) بالغ بر ۱۱۳ میلیون لیره یا ۴۳۵ میلیون دلار می‌شد. کل سود اعلام شده شرکت نفت انگلیس و ایران، منهای سود شرکت‌های تابعه، در طول این دوره پنج میلیارد دلار بوده است. به عبارت دیگر، فقط نزدیک به هشت درصد از کل سود محاسبه شده از سوی شرکت نفت عاید ایران شد.

گزارش بانک جهانی آشکار می‌سازد که: «بر اساس این برآوردها، شرکت [نفت انگلیس و ایران] با عدم اجرای درست و توأم با حسن نیت تعهداتش در چارچوب

امتیاز داری؛ و با مهندسی کردن نحوه تعویض امتیاز داری با قرارداد نامطلوب سال ۱۹۳۳، ایران را از درآمدی بالغ بر ۱۲۰۰ میلیون دلار [معادل ۱/۲ میلیارد دلار] محروم ساخت.» (۴) با معیارهای سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱، و برای کشور فقیری مثل ایران، ۱/۲ میلیارد دلار درآمدی غیرقابل تصور بود. مثلاً در سال ۱۹۲۵، کل مخارج دولت ایران فقط ۲۰ میلیون دلار بوده است. این گزارش می‌افزاید که میزان واقعی چپاول ثروت نفتی ایران به دست انگلیس به مراتب بیشتر از ۱/۲ میلیارد دلاری است که بر اساس آمار و ارقام منتشره از سوی خود شرکت برآورد شده است. در طول سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ رضا شاه بخش عمده‌ای از ۱۸۵ میلیون دلاری را که انگلیسی‌ها به ایران پرداخته بودند، سرقت کرد و آنها را به حساب‌های بانکی خود در لندن، سوییس و نیویورک ریخت. تاریخ سی ساله نفت ایران از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۱ را به درستی می‌توان سی سال غارت و چپاول نامید.

منابع :

۱. مثلاً نک: نفت، قدرت، و اخلاق؛ فرمانفرمایان و فرمانفرمایان، خون و نفت؛ الول-ساتن، نفت ایران.

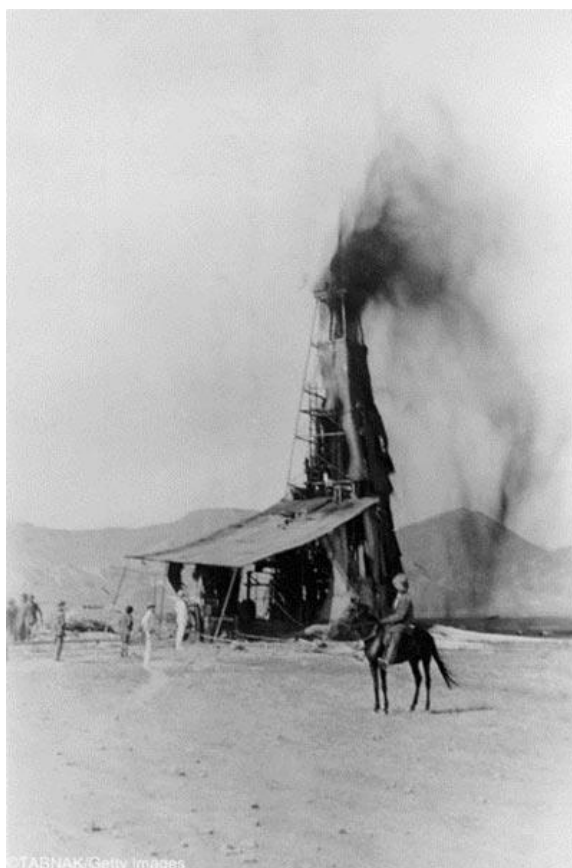
۲. بانک جهانی، «ملی‌شدن صنعت نفت ایران: چکیده‌ای از ریشه‌ها و مسایل» مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۵۲؛ در وزارت خزانه‌داری آمریکا، پرونده شماره ۳۰۶/۷/۳۶۲، سند شماره ۵۴۱،

۳. همان، ص ۳،

۴. همان، ص ۲۱.

کتاب رضاشاه و بریتانیا، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

قرارداد داری و نفت ایران



روز ۷ خرداد ۱۲۸۰ برای نخستین بار امتیاز استخراج، بهره‌برداری و لوله‌کشی نفت و قیر در سراسر ایران به غیر از ۵ استان آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان به مدت ۶۰ سال به «ویلیام نکس داری» انگلیسی واگذار شد. شرکت تحت فرمان «ویلیام داری» پس از ۵ سال جستجو از چاهی در مسجد سلیمان از شهرهای استان خوزستان، نفت کشف کرد. نویسنده انگلیسی کتاب «Oil Persian» در این باره می‌نویسد:

«... روز ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ [۵ خرداد سال ۱۲۸۷] که عملیات چاه‌کشی به عمق ۱۱۸۰ پا رسیده بود، نفت فوران کرد و متجاوز از ۵۰ پا از دستگاه حفاری بالا زد. به این ترتیب صنعتی آغاز شد که طی دو جنگ، نیروی دریایی انگلستان را نجات داد ولی برای ایرانیان زحمتی ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت‌های سیاسی دولتهای بزرگ بیشتر بود.» ۱

نفت ایران از جمله ثروتهایی است که به سان سایر منابع اقتصادی کشور در دوره حاکمیت قاجار و پهلوی به تاراج رفت. در دوره حاکمیت این دو خاندان چهار امتیاز مهم نفتی به بیگانگان اعطاء شده است: ۲

۱- امتیاز نفت به «دارسی» انگلیسی، ۱۹۰۱ م.

۲- امتیاز نفت شمال به شرکت «استاندارد اویل» امریکائی، ۱۹۲۱ م، بعدها لغو شد.

۳- امتیاز نفت شمال به کمپانی «سینگر» امریکا، ۱۹۲۳ م، بعدها لغو شد.

۴- تجدیدنظر در قرارداد «دارسی» و اعطای امتیاز جدید نفت به انگلیسی‌ها، ۱۹۳۳ م، در پی نهضت ملی شدن صنعت نفت لغو شد.

انگلیسی‌ها در غارت منابع نفتی ایران پیش‌تاز سایر قدرتهای استعماری معاصر بودند.

امتیاز «دارسی» چه بود؟

روز هفتم خرداد ۱۲۸۰/۲۸ مه ۱۹۰۱، برای نخستین بار امتیاز استخراج، بهره‌برداری و لوله‌کشی نفت و قیر در سراسر ایران (به جز پنج استان آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان) به مدت ۶۰ سال به «ویلیام نکس دارسی» واگذار شد. ۳ «دارسی» در دوره حکومت مظفرالدین شاه قاجار این امتیاز مهم را گرفت و متعهد شد طی دو سال شرکت یا شرکتهایی را برای بهره‌برداری از امتیاز، تاسیس کرده و از عواید حاصله ۱۶ درصد به عنوان حق الامتیاز و ۲۰ هزار لیره نیز نقداً به عنوان سهم ایران، به دولت بپردازد. این قرارداد ۵ سال قبل از مشروطیت منعقد شد. مجلس اول پس از مشروطه نیز پس از بحث‌های مفصل درباره قرارداد «دارسی»، آن را نه رد کرد و نه تصویب.

این عدم تصمیم، خود نگرانی دارنده امتیاز را در پی داشت. این قراردادها، ماهیت پیمان را نداشتند، بلکه امتیازاتی بودند که از سوی شاه و معمولاً به ازا و امهای دریافتی، به خارجیان واگذار می‌شدند. پیش از مظفرالدین شاه نیز، ناصرالدین شاه قاجار امتیازات متعددی به خارجیان به ویژه انگلیسی‌ها واگذار کرد. در قرارداد

«دارسی»، در تمام مدت صاحب امتیاز از پرداخت مالیات، عوارض و حقوق گمرکی برای کلیه اراضی، ماشین‌آلات، وسایل و مواد لازمی که وارد می‌کرد و جمیع محمولات نفتی که صادر می‌کرد، معاف بود. «ویلیام دارسی» طبق وعده خود به فاصله دو سال پس از اخذ امتیاز، شرکتی را با هدف تلاش برای یافتن نفت ایران تاسیس کرد و این شرکت در ۱۲۸۷ ش در مسجد سلیمان موفق به استخراج نفت شد.

دستیابی به نفت ایران برای انگلیسی‌ها، یک جهش بزرگ در نظام اقتصادی کشورشان بود. به گفته یکی از نویسندگان انگلیسی، نفت ایران مانند خون در رگ اقتصاد بریتانیا بود. «پرونا ل لندن» (London Pronal) مورخ معروف انگلیسی در ۱۹۱۴ م - سال شروع جنگ اول جهانی - درباره نفت ایران می‌نویسد:

«مایع سیاهی که راه خود را در فاصله ۱۴۵ مایلی جزیره آبادان در ظلمت معادن پیدا می‌کند، یک روز ثابت خواهد کرد که خون لازم برای وجود ما خواهد بود.»^۴ چرچیل نیز در مجلس عوام انگلیس در رابطه با اهمیت نفت ایران برای انگلستان گفت:

«از مدتی پیش دولت انگلستان برای کسب منابع نفتی ایران از لحاظ حفظ اداره هندوستان و عظمت امپراطوری بریتانیا فعالیت‌های سیاسی نموده و مخصوصاً مواظب بوده است که کمپانیهای خارجی سهام شرکت نفت را خریداری نکنند.»^۵

وی در جای دیگر با تاکید بر این که سیاست نفت، یک سیاست جدید است می‌گوید: «ما می‌بایستی مالکیت نفت یا حداقل کنترل مواد نفتی را که برای حیات انگلستان لازم است، به هر قیمتی که شده بدست آوریم.»

در حقیقت، اعمال نفوذ دائمی بر دولتهای قاجار، به قدرت رساندن رضاخان و یا اشغال خاک ایران، رویدادهایی است که انگلیسی‌ها در همه آنها یک هدف مشترک را دنبال می‌کردند و آن حفظ منابع نفتی ایران بود.

«ویلیام داری» با کشف نفت در جنوب ایران به ابزاری برای برقرار کردن نیم قرن سلطه دولت و شرکتهای انگلیسی بر منابع نفتی این کشور تبدیل شد. به همین دلیل بلافاصله پس از فوران چاه نفت در مسجد سلیمان، دولت انگلیس یکه تاز میدان شد و با تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس بر حوزه‌های نفت خیز کشور خیمه زد.

تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس

دولت انگلستان که از ابتدا کلیه اقدامات «داری» را تحت نظر داشت، به دنبال دستیابی وی به نفت، بر «امتیاز داری» پنجه افکند و در ۱۲۸۸ ش - یک سال پس از فوران چاه نفت - شرکت نفت ایران و انگلیس را با هدف به دست گرفتن استخراج، پالایش و صدور نفت تأسیس کرد. این شرکت با سرمایه دو میلیون لیره تأسیس شد و صدور نفت از ۱۲۹۲ ش / ۱۹۱۳ م - یکسال پیش از وقوع جنگ جهانی اول - آغاز شد. سال بعد، به لحاظ اهمیت روزافزون نفت برای تأمین سوخت نیروی دریایی انگلیس، این کشور ۵۶ درصد از سهام شرکت را خرید و دو نفر نماینده با اختیارات کامل و با حق «وتو» نسبت به تصمیمات شرکت، در هیأت مدیره آن منصوب کرد. به این ترتیب امتیاز «داری» عملاً به دولت انگلستان منتقل شد، ضمناً این دولت قراردادی برای تحویل سوخت به قیمت بسیار اندک و به مدت طولانی به نیروی دریایی خود، با شرکت منعقد ساخت. کتاب «Oil Persian» تصویر روشنی از ماهیت شرکت نفت ایران و انگلیس ارائه می‌کند: «شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و خلاصه‌ای از دخالت بیگانگان بود. این مؤسسه یکی از بزرگترین منابع ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهره‌برداری می‌کرد و در ازای میلیونها پوند که از کشور می‌برد مبلغ ناچیزی به دولت می‌داد، با چنان استقلالی رفتار می‌کرد که دولت ایران مشابه این رفتار را از هیچ رئیس ایل و قبیله‌ای، هر قدر هم مقتدر بود تحمل نمی‌نمود. در طرز رفتار با ایرانیان از عالی و دانی چنان نخوتی نشان می‌داد که برای نژادی که بیش از هر وقت به عظمت گذشته خود فخر می‌کرد و به آینده درخشان خود اعتماد داشت، قابل تحمل نبود.» ۶

متمم قرارداد «دارسی»

روز هفتم خرداد ۱۳۱۲ / ۲۸ مه ۱۹۳۳، یکی از مهمترین قراردادهای استعماری میان دولت رضاخان و کمپانی‌های نفتی انگلیسی به امضا رسید. به موجب این قرارداد که «متمم قرارداد ویلیام دارسی» لقب گرفته بود، انگلستان اجازه می‌یافت تا سال ۱۳۷۲ ش، از منابع نفتی ایران بهره‌برداری کند. این امتیاز در شرایطی به انگلیسی‌ها واگذار شد که تنها هفت سال از سلطنت رضاخان می‌گذشت. قرارداد ۱۳۱۲ در ۲۶ ماده در دوره نهم مجلس شورای ملی به تصویب رسید. پس از آن رضاخان دستور داد دیگر نه از نفت و نه از قرارداد هیچ بحثی در محافل دولتی و غیردولتی به میان نیاید، در مطبوعات منعکس نشود و در دوره‌های بعدی مجلس نیز مورد بحث نمایندگان قرار نگیرد. به موجب این قرارداد استعماری، انگلیسی‌ها برای هر تن نفت ۴ شلینگ به ایران پرداخت می‌کردند و مبلغی هم از منافع خالص صاحبان سهام به ایران می‌دادند. کمپانی انگلیسی طرف قرارداد نه تنها از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف بود بلکه هیچگاه دفاتر محاسبات خود را به دولت ارائه نمی‌داد و آن را «سری» می‌دانست. در نتیجه دولت ایران که مالک نفت و سهم در درآمد کمپانی بود، چشم بسته ناگزیر بود حرف شرکای غارتگر انگلیسی خود را بپذیرد. این کمپانی هیچگاه قدمی در جهت آموزش حرفه‌ای کارکنان و کارگران ایرانی برنمی‌داشت.

تفاوت قرارداد ۱۳۱۲، با قرارداد «ویلیام دارسی» در این بود که در قرارداد «دارسی» کلیه اموال و امکانات شرکتی که به منظور بهره‌برداری از امتیاز تاسیس می‌شد به دولت ایران تعلق داشت، ولی در قرارداد ۱۳۱۲ همه این دارایی‌ها متعلق به انگلیسی‌ها بود. این قرارداد که از خیانتهای سرسلسله دودمان پهلوی به شمار می‌رود، تا ۲۰ سال پس از انعقاد دوام داشت و تنها در کشاکش رویدادهای نهضت ملی شدن صنعت نفت از اعتبار ساقط شد.

یکی از دلایل زمینه‌ساز شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت و «خلع‌ید انگلیس» از منابع اقتصادی کشور، تلاشی بود که شاه برای تحکیم معاهده ۱۳۱۲ به عمل آورد. روز ۲۶ تیر ۱۳۲۸، پیمانی بین وزیر دارایی دولت وقت ایران - عباسقلی گلشائیان - و نماینده کمپانی نفتی انگلیس - «گس» - به امضای رسید که به معاهده «گس» - گلشائیان» معروف شد. این پیمان نه در مجلس پانزدهم و نه در مجلس شانزدهم، به تصویب نرسید و زمینه‌ساز شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت شد. این معاهده قراردادی الحاقی به پیمان ۱۳۱۲ بود. به موجب این معاهده، ایران در مقابل فروش هر تن نفت به جای ۴ شلینگ قبلی ۶ شلینگ دریافت می‌کرد. فروش نفت در داخل ایران نیز ۲۵ درصد ارزان‌تر از فروش آن در خارج از کشور تعیین شد. ضمناً شرکت نفت ایران و انگلیس موظف بود مبلغ ۵ میلیون لیره استرلینگ یک‌جا به ایران بپردازد. در مقابل این تعهدات انگلستان، دولت ایران نیز موظف شد تعهدات امتیاز نفتی ۱۳۱۲ را دوباره تأیید کند.

«ساعد» نخست وزیر وقت ایران، قرارداد الحاقی را در پایان دوره پانزدهم به مجلس برد ولی برخلاف تصور او نمایندگان مجلس تحت فشار افرادی چون آیت الله کاشانی و دکتر مصدق از تصویب آن امتناع کردند. نخست وزیر و حامیان قرارداد تصور نمی‌کردند اقلیت معدود مجلس بتواند از تصویب این لایحه جلوگیری کند. عدم تصویب این لایحه و مباحثاتی که درباره آن در گرفت، باعث آگاهی مردم از ماهیت استعماری قراردادهای پیشین شد و زمینه را برای مخالفت‌های بعدی و تلاش برای ملی شدن صنعت نفت فراهم ساخت.

دولت «ساعد» نتوانست قرارداد را به تصویب برساند و استعفا داد و علی منصور به نخست وزیر رسید. با تشکیل مجلس شانزدهم، منصور لایحه را مجدداً به مجلس آورد، اما زیر فشار نمایندگان اقلیت و مردم، این مجلس نیز از تصویب آن خودداری کرد.

در روز پنجم تیر ۱۳۲۹، دولت منصور نیز به طور غیرمنتظره استعفا کرد و چند ساعت بعد سپهبد رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش کابینه جدید را تشکیل داد و به نخست وزیری رسید.

هنگام طرح قرارداد الحاقی نفت در مجلس شانزدهم، کم‌کم زمزمه الغای کلیه قراردادهای نفتی بین تهران و لندن مطرح شد و بعضی از نمایندگان خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. در مجلس شانزدهم، بررسی قرارداد الحاقی، به کمیسیون مخصوصی که ریاست آن با مصدق بود، واگذار شد. وی ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی صراحتاً اعلام کرد که قرارداد «دارسی»، قرارداد ۱۳۱۲ و همچنین قرارداد الحاقی را به رسمیت نمی‌شناسد و این قراردادها از درجه اعتبار ساقط هستند و نباید وسیله‌ای برای غصب حقوق مردم بشوند.

روز ۲۰ مهر ۱۳۲۹، نمایندگان اقلیت به رهبری مصدق دولت را استیضاح کردند. دولت نیز در پاسخ، از قرارداد الحاقی دفاع کرد و مشاجره این دو، سبب اوج‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت کشور گردید، نهضتی که کمتر از ۵ ماه بعد، به ثمر نشست. البته این دستاورد با اقدامات نا به جای دولت مصدق و هوادارانش و اختلافاتی که با آیت‌الله کاشانی داشتند و در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت مجدد شاه به کشور تدریجاً از بین رفت و غارت منابع نفتی کشور در قالب «کنرسیوم» ادامه یافت تا اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی، دست همه استعمارگران از کشور قطع شد.

پاورقی:

- ۱- نفت، از آغاز تا به امروز - انتشارات وزارت نفت - بهمن ۱۳۶۱، ص ۱۹،
 - ۲- فرهنگ جدید سیاسی، محمود مهرداد، انتشارات هفته.
 - ۳- ۲۹ اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت، انتشارات وزارت نفت، ۱۳۶۵، ص ۱۰
 - ۴- ۲۹ اسفند، همان، ص ۱۷،
 - ۵- ۲۹ اسفند، همان، ص ۱۸،
 - ۶- نفت از آغاز تا به امروز، (پیشین).
- سایت موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ملی شدن صنعت نفت ایران و دسیسه‌های انگلستان در خوزستان



علی اکبر خدري زاده

همزمان با تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت ایران از سوی مجلسین شورای ملی و سنا، شرکت نفت ایران و انگلیس از پرداخت سی درصد فوق‌العاده دستمزد کارگران نفت بندر معشور، آغاچاری، لالی و نفت سفید امتناع ورزید و این امر موجب اعتصاب کارگران و اعلام حکومت نظامی در خوزستان شد. با اعزام نیروهای نظامی از اهواز، خرم‌آباد و اصفهان به مناطق مزبور شورش اعتصابیون کمی فروکش کرد لیکن شرکت نفت هنوز حاضر به پذیرش خواسته‌های اعتصابیون نبود.

در ۸ فروردین ۱۳۳۰ دولت انگلستان اعلام کرد که برای حفظ امنیت صنایع بریتانیا در مناطق اعتصاب‌زده، کشتی‌های فلامینگو و ایلوگوس را به آبادان فرستاده است.

این دو کشتی جنگی، قسمتی از نیروی دریایی انگلستان در خلیج فارس را تشکیل می‌دادند و پایگاه آنها در بحرین بود. در همین ایام شپرد سفیر انگلستان در تهران رسماً از حسین علاء نخست وزیر وقت سؤال کرد که برای حمایت از افراد انگلیسی در مناطق نفت خیز خوزستان چه اقداماتی انجام داده است. در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۳۰ نیروهای نظامی در آبادان مردم را به آتش بستند و سه نفر را به قتل رساندند. روز بعد نزدیک به هزار نفر از کارگران لوله نفت به اعتصاب کنندگان پیوستند. یک هفته بعد وضع آرام گرفت و تا روز ۱۸ فروردین نزدیک به یک سوم اعتصاب کنندگان به سر کار خود بازگشتند. لیکن در ۲۳ فروردین کارگران بندر معشور و آبادان دست به شورش زدند و این امر منجر به کشته و زخمی شدن چند تن از کارگران شرکت نفت شد.

در پی آن، سومین کشتی جنگی انگلستان "ورن" وارد خلیج فارس شد و ناو جنگی "یویالوس" هم برای پیوستن به گامبیا از مدیترانه حرکت کرد. سفیر انگلستان بار دیگر با علاء ملاقات کرد و او را در جریان اقدامات دولت متبوعش قرار داد.

در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۳۰، آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی بیانیه‌ای منتشر ساخت و از کارگران شرکت خواست تا به شورش خود خاتمه دهند او همچنین به کارگران اطمینان داد که انگلیسی‌ها به زودی ایران را ترک خواهند گفت و دولت ایران خسارتهای وارده به آنها را جبران خواهد کرد.

در همین ایام شپرد سفیر انگلستان در تهران رسماً از حسین علاء نخست وزیر وقت سؤال کرد که برای حمایت از افراد انگلیسی در مناطق نفت خیز خوزستان چه اقداماتی انجام داده است

به علاوه، دکتر مصدق نیز در جلسه ۲۷ فروردین مجلس شورای ملی در مخالفت با اعلام حکومت نظامی در خوزستان اظهار داشت دلیل اینکه نمایندگان جبهه ملی از دادن رای به پیشنهاد دولت مبنی بر اعلام حکومت نظامی، خودداری کردند جز این نبود که دولت بدون تحقیق و بدون رسیدگی به این موضوع که آیا این

اعتصاب بجاست یا بیجاست آن را اعلام کرد. مصدق سپس بیانیه جبهه ملی را خطاب به کارگران و نصیحت دادن به آنها مبنی بر اینکه دست از اعتصاب کشیده بر سر کار خود برگردند، ایراد کرد. به هر ترتیب با دستگیری تعدادی از سران اعتصاب و سرکوبی شورش کارگران امنیت نسبی برقرار شد و تا روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ آبادان تنها جایی بود که هنوز اعتصاب در آن ادامه داشت اما به تدریج تعدادی از کارگران به سر کار خود بازگشتند. در این تاریخ سپهبد شاه‌بختی (فرمانده نظامی اعزامی از تهران) در تلگرامی که از استان ششم (خوزستان) به علاء مخبره کرد اظهار داشت: «اعتصاب هنوز در آبادان ادامه دارد ولی در نتیجه اقدامات معموله ۳۷۵۰۰ نفر مشغول کار شده‌اند برای دستگیری محرکین مرتباً اقدام و امروز چهار نفر از مسببین اصلی اعتصاب به نام کروالیان، زواری، آقاداتی و کیهان پناه بازداشت شده‌اند.»

اعتصاب کارگران شرکت نفت اگرچه با تلاش بسیار دولت ایران پایان پذیرفت اما دولت انگلستان همچنان در پی دسیسه و تحریک کارمندان ایرانی شرکت نفت بود به طوری که در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ سپهبد شاه‌بختی (فرمانده نظامی اعزامی از تهران) در تلگراف خود از استان ششم (خوزستان) به دکتر مصدق نخست وزیر وقت اعلام داشت:

طبق اطلاع واصله کارمندان عالی‌رتبه ایرانی شرکت نفت به تصور اینکه در موقع اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ممکن است بیکار شوند اظهار نگرانی نموده‌اند گفته می‌شود که این شایعات از ناحیه کارمندان خارجی شرکت نفت می‌باشد.

منبع :

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

نهضت ملی شدن نفت ایران



Iranian Historical Photographs Gallery - www.iranian.com

دکتر سید سلمان صفوی

مقدمه

نهضت ملی شدن نفت از نقاط برجسته و غرور انگیز جنبش بیداری و ضد استعماری ملت ایران در قرن بیستم می باشد که تاثر قاطع بر شکل گیری مبارزات ضد استعماری همه ملل شرق داشت. ملت ایران و دکتر محمد مصدق قهرمانان اصلی نهضت ملی شدن نفت ایران هستند که نقش قاطع در پیشبرد این جنبش ملی و ضد انگلیسی داشتند.

ویلیام ناکس دارسی در سال ۱۹۰۱/۱۲۸۰ با مظفر الدین شاه قاجار قرار دادی امضا کرد تا به اکتشاف و استخراج نفت در ایران بپردازد. که به "قرارداد دارسی" معروف شد و به مدت نیم قرن، اسباب تسلط انگلیس بر امور سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران شد. قرارداد دارسی به شکلی دیگر در سال ۱۳۱۲ با رضا پهلوی تمدید شد. اما پس از جنگ جهانی دوم منافع نامشروع بریتانیا در ایران در روندی تدریجی از سوی ملت ایران مورد تعرض و انتقاد قرار گرفته و منجر به ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ شد.

روند ملی شدن نفت ایران

کارگران نفت جنوب در خوزستان دست به اعتصاب عمومی تیر ۱۳۲۵ زدند. به تحریک شرکت نفت انگلیس و ایران که در ید و سلطه انگلیسی ها بود، پلیس و فرمانداری نظامی حکومت پهلوی دوم ۸۳ نفر از کارگران را در کشتار ۲۳ تیر ۱۳۲۵ کشتند. موج مخالفت با سلطه انگلیس بر نفت ایران از سوی ملیون و علماء در ایران گسترش یافت. آیت الله کاشانی در موفقیت و همگانی شدن نهضت ملی نفت در کنار دکتر مصدق نقش مهمی داشت. آیات: خوانساری، محلاتی و شاهرودی از جمله روحانیون دیگری بودند که به حمایت از ملی شدن صنعت نفت برخاستند. در انتخابات مجلس شانزدهم (۱۳۲۸) در پی تقلبات گسترده و مداخلات شاه و دربار، صندوقهای ساختگی آراء تهران باطل شد. عبدالحسین هژیر وزیر دربار بقتل رسید و در نوبت دوم انتخابات، دکتر مصدق به مجلس راه یافت.

پس از کارشکنی‌ها و شگردهای توطئه‌آمیز رزم آرا که نخست وزیر بود، رهبران نهضت ملی شدن نفت به این نتیجه رسیدند که در این برهه، مانع اصلی داخلی، رزم آراست. در آن زمان نهضت مردمی به رهبری آیت الله کاشانی، جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق به همراه برخی از نمایندگان مجلس و فداییان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی برای ملی شدن نفت تلاش می‌کردند. نواب صفوی و فداییان اسلام تصمیم گرفتند تا عامل داخلی سد راه نهضت ملی نفت، رزم آرا را از میان بردارند.

تصویب طرح ملی شدن نفت در مجلس شورای ملی ایران

پس از کشته شدن نخست‌وزیر وقت سپهد رزم آرا در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ از سوی خلیل طهماسبی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام، طرح ملی شدن صنایع نفت به رهبری دکتر مصدق در مجلس تصویب شد. قانون ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی بود که به امضای همه اعضای کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی ایران در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه شد و تصویب گردید.

متن پیشنهاد تصویب شده:

“به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.”

کمیسیون مخصوص نفت کمیسیونی بود که در اول تیر ۱۳۲۹ در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ایران برای رسیدگی به لایحه نفت (معروف به لایحه گس-گلشائیان) تشکیل شد.

اعضای کمیسیون عبارت بودند از:

دکتر مصدق، دکتر علوی، ناصر ذوالفقاری، جواد گنجه‌ای، فقیه‌زاده، اللهیار صالح، حسین مکی، خسرو قشقائی، سرتیپ‌زاده، جمال امامی، جواد عامری، دکتر نصرت‌الله کاسمی، حائری‌زاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر محمدعلی هدایتی، دکتر شایگان، میرسیدعلی بهبهانی و پالیزی. مجلس سنا نیز این پیشنهاد را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد و پیشنهاد قانونی شد.

نخست وزیر دکترو مصدق

حسین علاء پس از ترور رزم آراء در اسفند ۱۳۲۹ نخست‌وزیر شد اما در اردیبهشت ۱۳۳۰ استعفا داد. پس از استعفای او در شور و اشتیاق عمومی دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید و برنامه خود را اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد.

پس از نخست‌وزیر شدن مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ و اصلاح جزئی در گزارش ۹ ماده‌ای کمیسیون نفت، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سرلوحه برنامه دولت مصدق قرار گرفت.

با ملی شدن نفت هیئت خلع ید به ریاست مهندس مهدی بازرگان به جنوب عزیمت نمود و تابلوی "ریاست شرکت" از سر در دفتر مرکزی خرمشهر کنده شد و به جای آن "هیئت مدیره موقت" نصب گردید. و مهندس بازرگان به عنوان رییس هیئت مدیره موقت انتخاب شد. از آن پس کلیه تاسیسات و ادارات شرکت زیر نظر هیئت مدیره جدید بود؛ انگلیسی ها که از این رویداد ناراضی بودند، دستور دادند که همه کارکنان خارجی صنعت نفت ایران را ترک نمایند و در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۳۰ این اتفاق افتاد به این خیال خام که ایرانیان توان تولید و مدیریت نفت را ندارند. اما متخصصین وطن دوست ایرانی موفق به مدیریت علمی صنعت نفت گردیدند.

در پی شکایت دولت انگلیس از دولت ایران و طرح این شکایت در شورای امنیت سازمان ملل، دکتر مصدق عازم نیویورک شد و به دفاع از حقوق ملت ایران پرداخت. سپس به دادگاه لاهه رفت و با توضیحاتی که در مورد قرارداد نفت، شیوه انعقاد و تمدید آن داد، دادگاه بین المللی خود را صالح به رسیدگی به شکایت بریتانیا ندانست و دکتر مصدق به مدد حمایت ملت ایران و کاردانش موفق شد که انگلیسی ها را در مجامع حقوقی بین المللی شکست دهد.

۳۰ تیر ۱۳۳۱

دکتر مصدق برای جلوگیری از کارشکنی های ارتش و دربار، درخواست انتقال وزارت جنگ به دولت را از شاه نمود. این درخواست از طرف شاه رد شد. به همین دلیل دکتر مصدق از نخست وزیری در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ استعفا کرد. مجلس، قوام السلطنه را به نخست وزیری انتخاب کرد و او با صدور بیانیه شدیدالحنی نخست وزیری خود را اعلام نمود و آزادی های سیاسی را محدود کرد و با ارباب و تهدید مردم، مراکز حساس شهر را به اشغال نیروهای نظامی درآورد.

آیت الله کاشانی با صدور اعلامیه ای مردم را علیه قوام تهییج کرد؛ در روز ۲۹ تیر ماه کاشانی اعلام کرد که "اگر قوام نرود اعلام جهاد میکنم و خودم کفن پوشیده

با ملت در پیکار شرکت نماییم". پس از آن، در سی ام تیرماه بازار تعطیل شد و مردم به خیابان‌ها آمدند و خواستار سرنگونی قوام السلطنه شدند. به دستور شاه مردم به گلوله بسته شدند و عده‌ای کشته شدند. شاه، وزیر دربار خود را نزد کاشانی فرستاد تا با تطمیع و دادن امتیاز ایشان را به سکوت وادار کند؛ اما کاشانی به وزیر دربار گفت: "اگر بی درنگ دکتر مصدق بر سر کار باز نگردد، شخصاً به خیابان رفته و مبارزه مردم را مستقیماً متوجه دربار می‌کنم".

با ادامه تظاهرات و کوشش‌ها و اعتراضات نمایندگان طرفدار دکتر مصدق در مجلس و دیدار عده‌ای از آن‌ها با شاه، تیراندازی قطع شد. شاه ناچار دوباره به نخست‌وزیری دکتر مصدق رضایت داد.

دست‌آورد نهضت ملی نفت ایران

بعد از کودتای انگلیس-آمریکایی علیه دولت قانونی دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کنسرسیوم بین‌المللی بر صنعت نفت ایران مسلط شد اما دستاوردهای فکری جنبش ملی شدن صنعت نفت در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران ماندگار گردید.

دوره تاریخی ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت به اوج رسید و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان گرفت. ملی شدن کانال سوئز (۱۹۵۶) به رهبری جمال عبداناصر در مصر از نتایج قریب بین‌المللی نهضت ملی نفت ایران است. این دوره مقدمات شروع گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم کرد که در نهایت در سال ۱۳۵۷ منجر به سقوط حکومت دیکتاتوری و وابسته محمد رضا پهلوی و قطع سلطه آمریکا و انگلیس بر ایران شد.

هشتاد سال امتیاز نفتی



دکتر فرشید سیمبر

داستان غم‌انگیز قرارداد نفت جنوب ایران از سال‌های ۱۸۶۴، یعنی دقیقاً پنج سال بعد از آنکه کنل دریک در امریکا به نفت رسید و درست یک سال بعد از آنکه راکفلر شرکت نفتی خویش را تأسیس نمود در زمانی که ناصرالدین‌شاه به یکی از اتباع انگلیس امتیازی اعطا نمود که یکی از اجزای آن استخراج نفت بود، آغاز شد. این امتیاز و همین‌طور امتیاز نفتی که شاه قاجار به آلبرت هوتس اعطا کرد و نیز امتیازی که در ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ به جولوس دورویتر در قبال پرداخت چهارصد هزار لیره به شاه اعطا شد تمامی‌شان به سرنوشتی رقت‌بار و شکست‌آمیز ختم گردید.

در پی لغو قرارداد رویتر که از ابراز نارضایتی دولت فخریه روسیه ناشی گردیده بود، شاه امتیاز اعطای تأسیس بانک و استخراج معادن متعددی از جمله نفت را به مدت شصت سال به رویتر مرحمت فرمودند. به دنبال این امتیازنامه، بانک شاهنشاهی تأسیس شد و یک سال پس از آن شرکت حقوقی معدنی بانک ایران به منظور فعالیت در زمینه ذخایر معدنی شکل گرفت و توانست از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ به کشف نفت در منطقه دالکی بین بوشهر و شیراز [۱] مشغول گردد که بی‌ثمر بود. [۲]

کتابچی‌خان، از خودفروشان ایرانی، در سال ۱۹۰۰ بعد از اینکه در جلب سرمایه‌گذاران فرانسوی برای استخراج نفت در ایران موفق نشد، به سمت

انگلیسی‌ها روی آورد. او بعد از ملاقات‌های متعددی که با وزیرمختارهای قبلی دولت انگلیس در ایران انجام داد و از تمامی آنان یافتن فردی که حاضر به سرمایه‌گذاری در استخراج نفت ایران باشد تمنا می‌نمود، بالاخره یکی از وزیرمختارهای قبلی انگلیس در ایران به نام سر هنری دروموندولف آقای ویلیام ناکس داریسی را به ایشان معرفی نمود.

برای اینکه روسیه با قرارداد مخالفت نکند، اتابک اعظم نامه‌ای به زبان فارسی و به خط شکسته درباره امتیاز، روانه سفارتخانه روسیه در تهران نمود؛ زیرا متوجه شده بود که سفیر روسیه نمی‌تواند خط فارسی بخواند. نامه در سفارتخانه ماند و ترجمه نشد و جناب وزیرمختار روس از محتویات نامه مطلع نشد تا اینکه امتیاز اعطا گشت. باین حال هم اتابک اعظم و هم هاردینگ به خوبی می‌دانستند با وجود غافلگیر نمودن روس‌ها نباید آنان را به طور کل نادیده انگارند؛ لذا در اعطای امتیاز، پنج استان شمالی کشور را از این امتیاز مستثنی نمودند؛ استان‌هایی مانند: آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان، گرگان (استرآباد). بدین ترتیب قرارداد در ۲۸ می ۱۹۰۱ توسط وکیل داریسی و مظفرالدین شاه امضا شد.

طبق بند ۴ قرارداد پنج استان شمال کشور ایران از این قرارداد مستثنی بودند به شرط اینکه دولت به هیچ کس اجازه ندهد که لوله‌های نفت به طرف رودخانه‌ها و سواحل جنوبی ایران تأسیس نماید. [۳]

این دو بند از قرارداد داریسی از آنجا مهم است که تأثیری اساسی در سرنوشت آتی کشورها و روابط بین دو دولت روس و انگلیس با ما و همین‌طور خودشان داشت. همین دو بند است که موجب قراردادهای اسارت‌بار سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ و همین‌طور بهره‌برداری نشدن معادن و منابع پنج استان شمالی کشور شد و در نتیجه وضعیت انحصاری استخراج و اکتشاف نفت در ایران توسط شرکت نفت ایران و انگلیس تحقق پذیرفت. نتیجه این امر ثروتمند شدن روزافزون انگلیسی‌ها و دریافت مقادیر معتناهی مواد انرژی ارزان از کشور ایران بود. این موضوع نیز سبب شد که

دریاداری انگلستان به سرعت رشد نماید و از رقبای سرسخت خود در اروپا نظیر آلمان، فرانسه و... پیشی گیرد و بتواند با این قدرت دریایی حدود بیش از نیم قرن سلطه خون آشام خویش را نه تنها بر ایران، بلکه بر قسمت عظیمی از قاره آفریقا و آسیا مستحکم نماید. [۴]

وقایع بعد از قرارداد داری

در همان سال‌های اولیه بعد از قرارداد داری دو واقعه مهم رخ داد که تأثیرات چشمگیری بر تاریخ ایران و توسعه نفت آن بر جای گذاشت. در سال ۱۹۰۶ انقلاب مشروطه توسط مشروطه‌خواهان به ثمر رسید و مظفرالدین‌شاه بالاجبار به این حقیقت تن داد که دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی را پذیرا گردد، از همین رو به ناگزیر پذیرفت که هم قدرت او محدود گردد و هم بسیاری از اختیارات خویش را به مجلس بسپارد. تضعیف شاه در ایران اغلب با یاغیگری ایلات و قدرتمند گشتن سران ولایات و در نهایت وضعیت ملوک‌الطوایفی در کشور همراه می‌شد. انتظار به وجود آمدن چنین وضعی در کشور بعد از انتشار اعلامیه حکومت مشروطه به واقعیت پیوست و در نتیجه، دشمنی بعضی از عشایر و قبایل با حکومت مرکزی به شدت رواج یافت. واقعه دوم این بود که در اوت ۱۹۰۷ با توجه به تهدیدی که از سوی آلمان متوجه روس و انگلیس شده بود، آن دو دولت قراردادی بین خود منعقد کردند که طبق آن، ایران را به سه منطقه تقسیم نمودند: منطقه شمال ایران، از جمله ایالاتی که در قرارداد داری مستثنی اعلام گردیده بودند، جزء منطقه نفوذی روسیه قرار گرفت و تبعه این کشور کسب امتیاز را در آن یافتند، قسمت جنوبی که جزء حوزه نفوذی انگلستان واقع شد و به انحصار دولت و اتباع این کشور درآمد، و حوزه مرکزی که حوزه بی‌طرف محسوب گردید. دو دولت انگلیس و روسیه ظاهراً به حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران متعهد شده بودند.

واقعه اولی، یعنی تضعیف شاه و حکومت مرکزی و قدرت گرفتن ایلات مسبب مشکلات متعددی برای شرکت نفت ایران و انگلیس — که در سال ۱۹۰۹، بعد از

کشف نفت در سال ۱۹۰۸ تأسیس شد - گردید. این شرکت برای حفظ خطوط نفت مجبور بود با بختیاری‌ها و همین‌طور شیخ محمره، برای محافظت از خطوط لوله و ساختن پالایشگاه، قراردادهایی را امضا کند و ماهانه مبلغی به آن پردازد. در پی این امر، آنها درخواست کردند این مقادیر از سهم دولت مرکزی از قرارداد داریسی کم شود. دولت انگلیس با این قراردادهایی که با متمردان داخلی ایران می‌بست از طرفی خواهان نمایاندن این موضوع بود که منطقه جنوب از حیطة نفوذ دولت مرکزی جدا و تحت حمایت دولت انگلستان است و از طرف دیگر می‌خواست به هر شکلی که شده دریافتی‌های دولت مرکزی را، که طبق قرارداد داریسی به پرداخت آن موظف بود، با وجود اندک بودنشان، باز هم آن را تقلیل دهد، به علاوه حق انحصاری لوله‌های نفت و گاز و سایر تأسیسات را برای تبعه انگلستان در قسمت‌های جنوب ایران حفظ نماید.

مستثنی نمودن ایالت‌های شمالی ایران از قرارداد نفت و واگذاری آنان به روسیه نیز طبق قرارداد ۱۹۰۷ محکم‌تر شد بدون اینکه روس‌ها قادر به بهره‌برداری از نفت این منطقه باشند؛ زیرا انحصار کشیدن خطوط لوله به شرکت نفت ایران و انگلیس محدود بود. بنابراین حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران چیزی جز گمراه نمودن اذهان مردم ایران و احتمالاً رقبای دیگرشان نظیر فرانسه، که از تسلط کامل دولت روس و انگلیس بر ایران ترس داشتند، نبود. [۵]

انگلیسی‌ها، با وجود مستثنی نمودن پنج ایالات شمالی از قرارداد داریسی و واگذاری این پنج ایالت طبق عهدنامه ۱۹۰۷ به حوزه نفوذ روسیه، مداوم درصدد بودند از فعالیت آنان در استخراج نفت این پنج ایالت جلوگیری کنند. به همین شیوه در سال‌های بعد نیز با دسیسه‌های گوناگون مانع فعالیت‌های شرکت‌های نفتی امریکا مانند نیوجرسی و سینکلر در ایران می‌شدند تا انحصار نفت جنوب به خطر نیفتد.

قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس

در سال‌های بعد از به وجود آمدن شرکت نفت در ایران و جهان دو واقعه مهم دیگر رخ داد که اثری جدی بر سرنوشت و رابطه ایرانیان با دول روسیه و انگلستان بر جای گذاشت: یکی از آن دو واقعه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بود که سبب شد دگرگونی‌هایی در کلیه قراردادهای بین ایران و روسیه به وجود آید. رویداد دیگر امضای قرارداد سال ۱۹۱۹ بین دولت ایران و انگلستان یا بهتر است بگوییم بین وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر وقت کشور، و سرپرسی کاکس بود.

انقلاب اکتبر، پایان یافتن جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ و اعلامیه جدید شوروی در ژانویه ۱۹۱۸ مبنی بر لغو کلیه قراردادهای ظالمانه‌ای که حکومت تزاری با دولت ایران طی سالیان گذشته منعقد ساخته بود از جمله قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، و فراخوان قوای روس از ایران، به مردم ایران شور و شغف جدیدی برای دستیابی به استقلال کشورشان و رهایی آن از چنگال خون‌آشامان غربی بخشیده بود که در صورت انجام دادن اقدامات سریع و سنجیده ممکن بود تا حدود بسیاری ایرانیان را به تحقق اهدافشان توانا سازد. [۶] اما این شور و شغف چندان طول نکشید، زیرا انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، رفتار خبیثانه دولت انگلیس در کنفرانس پاریس و افشای قرارداد سری بین دولت تزاری و انگلستان در سال ۱۹۱۵ مبنی بر تجزیه و تقسیم ایران دیگر هیچ‌گونه شکی در ایرانیان مبنی بر نبودن نیت خیرخواهانه در اقدامات دولت انگلستان، آن‌طور که عوامل این دولت بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ خواهان نشان دادن آن به ایران و جهانیان بودند بر جای گذاشت. [۷]

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس برخلاف ظاهر آراسته‌ای که انگلیسی‌ها می‌خواستند بدان ببخشند چیزی جزء به تحت‌الحمایگی درآوردن ایران نبود که نه تنها موجبات مخالفت‌های محافل آگاه ایران را فراهم کرده، بلکه سیاست ضدیت دول امریکا و فرانسه را با دولت انگلیس نیز مهیا ساخته بود؛ زیرا آن دولت‌ها نیز سلطه انحصاری

بریتانیا بر ایران را مغایر منافع خود می‌دیدند و به همین خاطر از ایرانیان مخالف قرارداد حمایت می‌کردند.

اولین بار دولت ایالات متحده از بی‌طرفی گذشته خویش مبنی بر مداخله نکردن در امور ایران دست برداشت و اعلامیه‌ای در روزنامه رعد، یعنی روزنامه سیدضیاء طباطبایی که بعضی‌ها بدان سخنگوی غیررسمی بریتانیا در ایران لقب داده بودند، چاپ شد که ناخشنودی دولت ایالات متحده را از قرارداد ۱۹۱۹ به صورت وضوح بیان می‌کرد.^[۸] فرانسوی‌ها نیز نارضایتی خویش را از عقد چنین قراردادی ابراز کردند و با وجودی که به مانند امریکاییان از حضور نمایندگی ایران در کنفرانس پاریس حمایت می‌نمودند. به علت مخالفت دولت انگلیس عملاً نتیجه مثبتی نتوانستند بر اثر این اقدامات برای ایران کسب نمایند.

به هر حال مخالفت‌های امریکا و فرانسه با قرارداد ۱۹۱۹ و نیز موافقت انگلیسی‌ها با آن از بهره‌جویی حداکثر از ذخایر نفتی جنوب و شمال ایران ناشی می‌شد. هانری براژزه، متخصص نفتی، در یادداشتی برای کلمانسو، نخست‌وزیر فرانسه، به وضوح بیان نمود که کلیه اقدامات انگلیس در خاورمیانه، ایران، عراق و آسیای صغیر، از قفقاز تا هند، برای گسترش قلمرو حاکمیت این دولت نیست، بلکه برای کنترل ذخایر نفتی این منطقه است.

از طرف دیگر در همان موقع که امریکا با بریتانیا در مورد قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت می‌کرد، شرکت‌های نفتی امریکایی به شدت برای کسب امتیاز نفتی در ایران و باز کردن جای پای در این کشور جنگ مداومی را آغاز کرده بودند. در سال ۱۹۲۰ وزیر امور خارجه امریکا به وزیر امور خارجه انگلیس طی تلگرامی اعلام کرد که انحصار تولید یک ماده خام اساسی چون نفت، به وسیله امتیازات انحصاری یا ترتیبات دیگر، مخالف سیاست‌های باز ایالات متحده امریکاست.^[۹]

روسیه نیز با وجود مستثنی شدن پنج ایالات شمالی ایران از قرارداد داری و واگذاری این منطقه به حوزه نفوذ این کشور طبق قرارداد ۱۹۰۷ و ملغی نمودن

کلیه قراردادهای دوران تزاری با ایران بعد از انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ و سپس کم‌رنگ شدن آنان در صحنه سیاسی ایران تا سال‌های بعد از ۱۹۴۱، یعنی سال‌های بعد از اشغال ایران به دست متفقین، اگر می‌دانستند که انگلیسی‌ها بعد از اکتشاف جدیدشان در ایران در سال ۱۹۰۸ به چه ذخیره عظیمی از نفت دست یافتند نه به این راحتی در سال ۱۹۱۸ از کلیه امتیازات فعلی خویش در ایران صرف نظر می‌کردند و نه اینکه انگلیسی‌ها را در ایران به حال خویش وا می‌گذاشتند».[۱۰]

در نتیجه مبارزات گسترده قشرهای مختلف ملت به رهبری رجالی چون آیت‌الله سیدحسن مدرس، سرانجام دولت بریتانیا در اجرای قرارداد ناکام ماند. اگرچه در پی شکست قرارداد، دولت بریتانیا به اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ روی آورد تا محتوای قرارداد را به صورت دیگری اجرا کند، شکست بریتانیا در این امر، پیروزی بزرگی برای ملت ایران بود و موجب تحقیر امپراتوری بریتانیا گردید.

ریچارد کاتم در این باره گفته است: «ناسیونالیسم ایران به پیروزی بزرگی دست یافته بود. هرچند ایرانیان نتوانستند از رقابت روس و انگلیس استفاده کرده و دست بریتانیا را از ایران کوتاه کنند، اما با مقاومت خویش با قامتی استوار در برابر انگلیس‌ها ایستادند و با این استقامت خویش یکی از قدرتهای بزرگ جهان و دشمن دیرین ایران را خوار و تحقیر کردند. این مرحله از پیروزی ناسیونالیسم ایران را می‌توان با انقلاب مشروطیت سال ۱۲۸۵، برکناری و اخراج محمدعلی‌شاه و دوران تصدی مورگان شوستر مقایسه کرد و آن را یکی از دوران پرشکوه ناسیونالیسم ایران قرار داد.»[۱۱]

درست پنج روز پس از اعلام باطل گشتن قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و دولت انگلستان، یعنی در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، قرارداد دوستی ایران و روسیه امضا شد. در فصل اول این قرارداد این مطلب را می‌توان دید: «دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مواضع سیاسی روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ و ۲۶ یروان ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید

که از سیاست جابرانه‌ای که دولت‌های مستعمراتی روسیه – که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند – نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف‌نظر می‌نماید».[۱۲] در بند ۱۲ قرارداد البته نه با صراحت بلکه به طور ضمنی، از توافق بین روسیه و انگلیس در مورد تقسیم ایران به سه حوزه تحت نفوذ روسیه و حوزه تحت نفوذ انگلیس و حوزه مرکزی در قرارداد ۱۹۰۷ و نیز قرارداد ۱۹۱۵ بین روسیه و انگلستان در مورد تجزیه ایران به طور کل صرف‌نظر شده است. در فصل دوازده این قرارداد آمده است: «دولت شوروی... اعلان می‌نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد، سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می‌باشند. دولت شوروی روسیه از زمان امضای این عهدنامه تمام امتیازات مذکور را اعم از آنکه به موقع اجرا گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده‌اند به دولت ایران، که نماینده ملت ایران است، واگذار می‌نماید».[۱۳]

قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳

سهیم شدن دولت انگلیس در قرارداد نفتی داری به مقدار ۵۱ درصد و به وجود آمدن شرکتی به نام شرکت نفت ایران و انگلیس (Anglo – Persian) (A.P.O.C) (oil Company) به استخراج سریع نفت از چاه‌های ایران منجر شد، به صورتی که به سال ۱۹۲۱ استخراج نفت در ایران حدود ۵۲۰۰۰ تن بود، اما در سال ۱۹۱۸ این رقم به حدود یک میلیون تن رسید و در سال ۱۹۲۲ تولید نفت در ایران با پشت سر گذاشتن کشور هند هلند (اندونزی فعلی) که در دست شرکت رویال داچ شل بود به مقدار حدود ۲/۹۳ میلیون توانست ردیف چهارم را در سطح جهان بعد از امریکا، مکزیک و شوروی برای خود به دست بیاورد. در سال ۱۹۲۴، شرکت نفت ایران و انگلیس توانست مقام سومین شرکت نفتی بزرگ جهان با سهمی معادل ۳/۲ درصد از تولید جهانی را بعد از شرکت‌های بزرگ نفتی مانند گروه استاندارد اویل و رویال داچ شل برای خود کسب نماید.

اگر سود شرکت نفت ایران و انگلیس را با دریافت‌های دولت ایران مقایسه کنیم، در آن صورت تا سال ۱۹۵۱ شرکت سودی معادل ۷۹۰ میلیون پوند به‌دست آورده بود، درحالی‌که سهم دولت ایران در همین سال معادل ۱۰۵ میلیون پوند بود. به ازای هر تن نفتی که از کشور صادر می‌شد شرکت نفت ایران و انگلیس سودی معادل دو پوند به‌دست می‌آورد، در صورتی‌که سهم ایران به ازای صدور هر تن نفت از کشور فقط شش شیلینگ بود. [۱۴]

یکی از اهداف مهمی که بریتانیا در قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹ پی‌گیری می‌کرد، تأمین منافع نفتی خود بود. با توجه به اینکه قرارداد داری تا آن تاریخ به وسیله هیچ کدام از مجالس شورای ملی تصویب نشده بود، تصویب این قرارداد به وسیله مجلس شورای ملی، حتی اگر به تجدیدنظر در آن می‌انجامید، برای بریتانیا اهمیت شایانی داشت. دولت کودتا نیز در ۱۹۲۱ بعد از امضای قرارداد مؤدت اتحاد جماهیر شوروی و لغو قرارداد ۱۹۱۹ بین دولت انگلیس و ایران در صدد برآمد قرارداد نفتی داری را بر حسب شرایط و روح جدید زمامداری در کشور تغییر دهد. گزارشات متعدد نشان می‌داد که شرکت در مورد محاسبه هزینه‌ها و سود خود و پرداخت به ایران به مفاد قرارداد داری پای‌بند نبوده است. همین مسائل و نیز شکایات مستقیم کمیسر نفت ایران، رضاشاه را بر آن داشت که به مسئله نفت توجه بیشتری نماید. [۱۵]

میرزا عیسی خان، کمیسر نفت ایران، نامه‌ای به رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس نوشت و از ایشان خواست مفاد قراردادهای قبلی را اجرا کنند. در ضمن در مورد آرمیتاژ اسمیت به ایشان تذکر داد که این فرد به هیچ وجه نه از طرف دولت ایران دستور داشته و نه اینکه به ایشان اختیار داده شده بود که قرارداد نفتی از جانب دولت ایران با شرکت نفت ایران و انگلیس امضا نماید. [۱۶] ولی دیری نپایید که دولت ایران قرارداد داری را بی‌اعتبار اعلام نمود. در پی آن، زمامداری ایران اعم از تیمورتاش، وزیر دربار، محمدعلی فروغی، وزیر امور خارجه، حسن تقی‌زاده، وزیر مالیه، مداوم به شرکت یادآوری می‌نمودند که قرارداد در دوران

قبل از مشروطیت امضا شده و زمامداران امور در ایران آن زمان از حدود و ثغور تأثیرات این امتیاز هیچ‌گونه تصویری در ذهن نداشتند و نمی‌دانستند چه چیزی یا چیزهایی را از دست می‌دهند. به قول فروغی امتیازدهندگان از سعادت کشور غافل بودند، و امتیازگیرندگان نیز از غفلت و بی‌خبری زمامداران کشور نهایت استفاده را نمودند؛ به شکلی که برای کسب امتیاز از هیچ‌گونه ارباب و زورگویی خودداری ننمودند. [۱۷]

بالاخره در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ حسن تقی‌زاده لغو قرارداد داری را رسماً اعلان نمود و دلیل لغو آن را زمان انعقاد قرارداد، که قبل از تاریخ مشروطیت ایران بود، دانست و گفت: دولت فعلی قانوناً و منطقاً نمی‌تواند پایبند تعهداتی باشد که زمان پذیرش آن با حال تفاوت‌های اساسی پیدا کرده است. بالاخره شاه ایران در سال ۱۹۳۲ اعلام نمود که ابتکار لغو امتیاز داری را از آن جهت هدف خویش قرار داده است که فقط لوح آلوده‌ای را بزداید و زمینه را برای امتیاز جدیدی که بر طبق نقشه باشد آماده سازد. [۱۸] بالاخره بعد از مذاکرات بسیار در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ قرارداد جدیدی که مشتمل بر ۲۷ ماده بود توسط وزیر مالیه ایران و جان کدمن، رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس، امضا شد که مواد مهم آن دربارهٔ تقلیل حوزه امتیاز از حدود ۴۸۰/۰۰۰ مایل به ۱۰۰/۰۰۰ مایل، یعنی تقریباً معادل یک‌پنجم حوزه امتیاز داری، لغو حق انحصاری و نصب آن در حوزه جنوب ایران و پرداخت حق الامتیاز براساس هر یک تن نفت و با تضمین حداقل پرداخت برای دولت ایران در هنگام کسادی به انضمام تخفیف قیمت برای مصارف داخلی ایران بود. [۱۹]

از دیگر مواد این قرارداد کسب معافیت از هرگونه مالیات و طولانی‌تر نمودن زمان امتیاز تا سال ۱۹۹۳ بود. به علاوه شرکت موظف شده بود تا سال ۱۹۳۸، ۱۰۰/۰۰۰ مایل حوزه امتیازی خود را از حوزه امتیازی داری انتخاب نماید. در مورد این قرارداد عده‌ای عقیده دارند که تمامی این مخالفت‌ها با شرکت نفت ساختگی بود و خود شرکت نفت ایران و انگلیس به منظور طولانی‌تر نمودن زمان قرارداد چنین

جنگالی را برانگیخت.[۲۰] برعکس عده‌ای دیگر عقیده دارند که برخلاف تصور انگلیسی‌ها مبنی بر اینکه قرارداد نفتی به نفع ایران بوده، قرارداد مذکور منصفانه بوده[۲۱] و هیچ یک از دو طرف نسبت به قرارداد داری امتیاز چشم‌گیری کسب نکرده‌اند.[۲۲] در مجموع، به ازای افزایش نه چندان چشمگیر بهای نفت و کاهش حوزه جغرافیایی قرارداد، یعنی حذف مناطقی که بریتانیا به آن نیازی نداشت، قرارداد داری در قالبی دیگر جنبه قانونی به خود گرفت و مدت آن ۳۲ سال افزایش یافت.

شاید مهم‌ترین پیامد این قرارداد اثر آن بر مبارزات مردم مکزیک و ونزوئلا در ملی کردن منابع نفتی‌شان بوده که البته مکزیکی‌ها موفق به کسب ملی شدن گشتند، در حالی که ونزوئلا از این هدف دور ماند. هرچند رضاشاه در قرارداد نفتی‌اش با شرکت ایران و انگلیس فاصله بسیاری با قضیه ملی نمودن نفت داشت،[۲۳] تأثیرات این اقدام را نمی‌توان بر این دو کشور امریکای مرکزی از نظر دور داشت.

قرارداد نفت خورین

آغاز ماجرای نفت خورین یعنی منطقه‌ای که در جنوب شهر سمنان قرار دارد به سال ۱۲۵۴ش / ۱۲۹۴ق (۱۸۷۷م) باز می‌گردد. ناصرالدین شاه در این سال طبق فرمانی مالکیت معدن خورین را به میرزا علی معدنچی واگذار نمود. سه سال بعد از آن، ۱۲۵۷ش / ۱۲۹۷ق طبق فرمان دیگری مالکیت معادن واقع در سمنان، دامغان، شاهرود و بسطام را به حاجی میرزا علی اکبر معادن واگذار نمود که ایشان بلافاصله برای بهره‌برداری از این مالکیت دست به کار شد که نتیجه مثبتی در پی نداشت.[۲۴] بعد از مرگ ایشان امتیاز مذکور را جناب وراثت ایشان به قهرمان میرزا (سالار سردار اعظم) سپردند که این واگذاری مقارن با ظهور انقلاب مشروطه در ایران بود. ورثه او به علت اینکه نمی‌توانستند از سالار سردار اقساط اجاره را دریافت نمایند به لغو امتیاز از سالار سردار اقدام کردند. بعد از این اقدام امتیاز به افراد دیگری از جمله آلمانی‌ها و روس‌ها اعطا شد تا اینکه در سال ۱۳۰۴ش، بعد از

واگذاری‌های متعدد، این امتیاز مجدداً به نام وراثت امین معادن از جمله حاج‌علی‌اکبر ستوده ثبت شد که اینان همراه دیگر شرکا از جمله حمزوی در همان سال شرکت نفت کویرخوریان را تشکیل دادند. ایشان طی نامه‌ای شرح تشکیل این شرکت را به صورت زیر مشخص نموده‌اند: «لذا از نقطه نظر سلب احتیاجات ایران از خارجه این بنده در تشکیل شرکت نفت مختصر خوریان پیش‌قدم شده و بعد از آنکه مالکیت مالکین آن مطمئن شده و صحت اسناد و مدارک و فرامین آنها را کاملاً دانستم حاضر شدم یک شرکت ایرانی بر طبق قانون تجارت ایران تشکیل داده و برای آنکه نفع این مؤسسه عام باشد سهام آن را آزاد قرار داده تا هر کس از غنی و فقیر و حتی بیوه زنان هم بتوانند از آن بهره‌مند شوند و از برای اینکه هر کسی دسترسی داشته باشد ما شرکای پنج‌گانه درصدد هستیم که صاحبان سهام ایران در ابتدای شروع به عمل، تومانی دو ریال از مقدار سهام خود را پردازند و دو ریال دیگر تا یک سال دیگر پس از استخراج نفت دریافت نموده و بقیه را از منافع کسر نماییم... منتهای آمال این است که اکثریت سهام را ایرانیان خریداری نمایند.» [۲۵]

برخلاف تصور حمزوی، بیشتر سهام این شرکت را ایرانیان خریداری نکردند، بلکه مقدار زیادی از آن را بانک ایران و روس و شخصی به نام خوشتاریا، که از اهالی گرجستان بود و در صحنه اقتصادی ایران فعالیت می‌کرد، خرید و لذا او و دو تن روسی دیگر به غیر از حمزوی، علی‌اکبر ستوده و قاضی‌زاده در مقام اعضای هیئت‌مدیره شرکت انتخاب گشتند. بلافاصله، یعنی در پایان سال ۱۳۰۴، شرکت گروهی را برای بررسی معدن نفت عازم سمنان نمود که حدود یک‌ماه در آن منطقه مشغول فعالیت و کاوش بود. در تهران این شرکت با مشکلاتی روبه‌رو شد که سبب رکود یک‌ساله کارهایش شد. علت این مشکلات شرکت نفت ایران و انگلیس بود که ادعا می‌کرد منطقه سمنان جزء حوزه قرارداد داری است. در همان زمان دکتر میلیسپو، رئیس کل مالیه وقت ایران، جواب داد که ادعای شرکت نفت ایران و انگلیس ادعایی واهی و بی‌اساس است. نظر شخصی دکتر میلیسپو این بود که نه انگلیسی‌ها و نه روس‌ها به هیچ وجه و به هیچ صورتی حق مداخله ندارند، بلکه این

منابع ملک مطلق ایران و متعلق به ایرانی است و به این جهت باید ترتیبی اتخاذ شود که منابع و منافع ایران محفوظ باشد. [۲۶] دولت ایران نیز به این ادعا جواب داد که در سال ۱۹۲۴ سمنان جزء ایالات شمالی نبود، ولی در سال ۱۹۰۱ که امتیاز داری اعطا شد جزء خراسان بود. [۲۷] به هر صورت در پایان اردیبهشت ۱۳۰۶ یکی از چاه‌های سمنان به نفت رسید و چند روز بعد از آن جاهای دیگر این منطقه به نفت رسیدند. شرکت برای حفاری‌های بعدی به ماشین‌آلات و متخصص استخراج نفت نیاز داشت که در این موارد با دولت شوروی وارد مذاکرات شد و بعد از توافق‌هایی به وارد کردن ماشین‌آلات و استخدام مهندس اقدام نمود. بعد از اجرای این مقدمات، در شهریورماه همان سال یکی از چاه‌های دیگر شرکت به نفت رسید و نفت چاه با فوران زیاد از درون چاه بیرون جهید [۲۸] با رسیدن این چاه به نفت و نزدیک شدن حفاری‌های بعدی نفت، مسئولان کشور به این نتیجه رسیدند که در منطقه سمنان ممکن است منابع عظیمی از نفت موجود باشد که هم از نظر اقتصادی مقرون به صرفه باشد و هم از نظر سیاسی و در صورتی که شرکای مناسبی برای استخراج انتخاب شوند، می‌تواند حتی این قرارداد تأثیری اساسی در خنثی نمودن زیاده‌روی‌های شرکت نفت ایران و انگلیس در جنوب داشته باشد. [۲۹]

اکتشاف نفت در خورین با امید و ذوق فراوان ادامه یافت تا اینکه از سال ۱۳۰۸ به ناگاه گزارشات کم و کمتر شد و بعد به‌طور کلی گزارشی از اکتشاف و استخراج نفت در منطقه به بیرون درز پیدا نکرد. علت درز پیدا نکردن گزارش را عده‌ای تصمیم دولت ایران مبنی بر کنترل نفت منطقه خورین و سهم شدن در سود آن با توصل به ایجاد کنسرسیومی با شرکت فرانسویان و روس‌ها به صورتی که هر یک از این اجزای کنسرسیوم یک‌سوم از سهام آن را در اختیار داشته باشند دانستند. این کنسرسیوم در اواخر سال ۱۳۰۷/۱۹۲۹ به وجود آمد و اولین جلسه خود را در آوریل ۱۳۰۸/۱۹۲۹ در مسکو تشکیل داد. دولت ایران علت حضورش را در این جلسه بدین صورت اعلام نمود: از آنجا که شرکت کویر خورین عمده سهامش در دست روسیه است و موقعیت‌های خوبی به دست آورده حس ملی ایران که مداوماً رو به افزایش

می‌باشد و لازمهٔ ترقی‌یافتن و همین‌طور استقلال کاملی که به‌دست آورده ایجاب می‌نماید که دولت ایران به صورت مساوی در این شرکت سهیم شود. [۳۰]

مذاکرات به علت اینکه اکثریت سهام نفت شرکت خوریان به روس‌ها تعلق داشت به نتیجه‌ای نرسید و در نهایت به تعطیلی شرکت نفت خوریان انجامید. در سال ۱۳۱۵ با دیدار امریکایی‌ها از کویر خوریان و ابراز تمایل آنها به فعالیت مجدد این شرکت تلاش دیگری انجام شد که به نتیجه‌ای نرسید.

بعد از ۳ شهریور ۱۳۲۰ که متفقین به بهانهٔ اینکه جاسوسان آلمانی در ایران سبب به خطر افتادن امنیت شوروی شده‌اند به ایران حمله نمودند و کشور را اشغال کردند. در این زمان اولین درخواست روس‌ها فعالیت مجدد شرکت نفت خوریان بود که دولت ایران علت تعطیلی آن را کم‌کاری کارشناسان روسی اعلان نموده بود، با این حال ماه‌ها بعد کارشناسان روسی مشغول کار شدند و بالاخره در سال ۱۳۲۳ کافتارادزه به ایران سفر کرد و در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ با ساعد، نخست‌وزیر ایران، مذاکراتی انجام داد و رسماً خواستار اعطای امتیاز استخراج نفت در مناطق شمالی ایران شد. این درخواست مسلماً بحران بزرگی را در روابط بین ایران و شوروی در پی داشت؛ زیرا ایران به دست قوای متفقین از جمله خود اتحاد جماهیر شوروی اشغال شده بود، وانگهی در همان زمان زمزمه‌های منازعات بین غرب و شرق که بعداً به نام جنگ سرد در جهان معروف شد به گوش می‌رسید. این بحران، که با حمایت شوروی از تجزیه‌طلبان ایران در دو استان آذربایجان و کردستان توأم گشت، سبب شد قوای شوروی از ایران خارج نشوند. این امر، یعنی ممانعت شوروی از خارج نمودن ارتشش از ایران، به مطرح شدن شکایت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحده و حمایت جدی ایالات متحده آمریکا و انگلیس از خواسته‌های ایران منجر شد. در سال ۱۳۲۶ بحران به اتمام رسید و بالاخره در سال ۱۳۳۴، دولت شوروی کلیه ادعاهای خود را در مورد شرکت نفت خوریان ملغی اعلان نمود و اموال آن مؤسسه را به دولت ایران واگذار کرد.

امتیاز خوشتاریا

خوشتاریا یکی از تبعه روسیه اهل گرجستان بود که در ایران فعالیت‌های اقتصادی دامنه‌داری داشت و هم او بود که از طریق بانک روس در ایران قسمت اعظم سهام شرکت نفتی خوریان را در سمنان خریداری نمود که به سرنوشت نامعلوم دچار شد. در سال ۱۹۱۶ سپهسالار اعظم، رئیس‌الوزرای ایران، امتیاز استخراج نفت و گاز منطقه مازندران، گیلان و استرآباد (گرگان فعلی) را به مدت هفتاد سال به او اهدا کرد و وثوق‌الدوله، که در سال بعد نخست‌وزیر ایران شد، آن را امضا نمود. در سال ۱۹۱۷، یعنی چند ماه بعد از امضای قرارداد، انقلاب کبیر در روسیه به وقوع پیوست که مسبب آشفتگی و درهم‌ریختگی اجتماعی گردید. لاجرم قرارداد نیز به بوثه فراموشی سپرده شد. در سال ۱۹۱۸ دولت جدید و انقلابی شوروی کلیه قراردادهای دوران تزاری را که با ایران منعقد شده بود ملغی اعلان نمود و وثوق‌الدوله نیز از این رفتار استقبال کرد. وزیر مختار انگلیس نیز طی نامه‌ای موافقت خود را اعلان نمود. در ۸ می ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران و انگلیس از خوشتاریا امتیاز اعطایی ایران را به مبلغ صد هزار لیره خرید و شرکت تابعه‌ای به نام شرکت شمال ایران را با مسئولیت محدود و سرمایه‌ای معادل سه میلیون لیره به وجود آورد.

همان‌طور که ذکر شد، در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۹۲۱ طی قراردادی که بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد گردید، دولت انقلابی جدید شوروی از کلیه قراردادها و امتیازاتی که در دوران تزار به زور یا به صورت توافق و... منعقد شده بود صرف‌نظر کرد و کلیه زمین‌هایی را که طبق این قراردادها غصب شده بودند به ایران برگرداند.

در این قرارداد آمده است: «دولت ایران متعهد می‌گردد کلیه امتیازات حقوقی را که به موجب این پیمان مجدداً به دست آورده به یک دولت بیگانه و یا اتباع آن واگذار ننموده و برای مردم ایران تحت‌الحفظ نگهداری نماید.» [۳۱]

در همان زمان، هم مسئولان سیاسی ایران و هم مسئولان سیاسی یا وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا تمایل خود را برای همکاری‌های بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی، به ویژه استخراج نفت، نشان دادند. ایرانیان بیشتر به خاطر برقراری توازن قدرت در برابر نفوذ انگلیس و روس در ایران و امریکاییان به خاطر اتخاذ سیاست‌های درهای باز چنین گرایشی داشتند.

در این بین شرکت نفت نیوجرسی در میان شرکت‌های نفتی ایالات متحده علاقه بیشتری نسبت به استخراج نفت در شمال ایران از خود نشان داد. مسلماً در چنین شرایطی انگلستان شتاب‌زده اقداماتی برای عقب نماندن از قضیه از خود بروز داد. در وزارت امور خارجه به وزیر مختار امریکا اطلاع دادند که انگلیسی‌ها شرکت نفت ایران و انگلیس را برای همکاری با شرکت نفت شمال و همین‌طور تحقق بخشیدن سایر امتیازاتی که در ایران به‌دست آورده برگزیده‌اند. این امر اعتراض شدید دولت امریکا را در پی داشت مبنی بر اینکه این رفتار خلاف رفتار مساوی با اتباع کلیه کشورهای است؛ زیرا امتیاز نفت جنوب به صورت انحصاری در اختیار انگلیس‌ها قرار گرفته است.

از آنجا که شرکت نفت جنوب امتیاز خوشتاریا را خریده بود و صاحب این امتیاز نیز انگلیسی‌ها بودند فشار مالی و اقتصادی سنگینی را بر دولت ایران تحمیل می‌نمودند. امریکاییان نیز از این قضیه آگاهی داشتند و ترس آنان این بود که بر اثر قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و نیز فشارهای مالی و اقتصادی انگلیسی‌ها، دولت ایران امتیازاتی را که از روس‌ها کسب نموده بود به انگلیس‌ها واگذار نماید. البته سفیر ایران در ایالات متحده برای کاستن از فشارهای مالی شرکت نفت ایران و انگلیس پیشنهاد قرضه مالی را داده بود که وزارت امور خارجه این پیشنهاد را به شرکت نیوجرسی انتقال داد. از این به بعد کلیه پیشنهادات استخراج نفت به ایالات متحده با کمک مالی همراه بود.

انگلیسی‌ها، هم در ایران و هم در ایالات متحده، فعالیت‌های خویش را برای خنثی نمودن سیاست‌های جدید ایران به کار بستند. در ایران برای شناسایی امتیاز قبلی روس‌ها فشار مضاعفی بر دولت وارد می‌نمودند، اما در نهایت دولت ایران در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱ به انگلیسی‌ها خبر داد که ایران هرگز این امتیاز را به رسمیت نشناخته است. انگلیسی‌ها در ایالات متحده به وزارت امور خارجه این کشور توسط نامه‌های متعدد گوشزد می‌نمودند که امتیاز خوشتاریا به صورت صحیح و قانونی به انگلیسی‌ها انتقال یافته، بنابراین انتقال مجدد آن به امریکاییان از نظر حقوقی غیرقانونی است. امریکاییان هم تردیدهای فراوانی نسبت به اظهارات انگلیسی‌ها مبنی بر انتقال صحیح و قانونی امتیاز خوشتاریا به انگلیسی‌ها به ویژه تصویب آن توسط مجلس ابراز داشتند. [۳۲]

بالاخره در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ مجلس ایران امتیاز خوشتاریا را بی‌اعتبار اعلام نمود و با اکثریت آرا اعطای امتیاز پنجاه‌ساله نفت را در پنج ایالات شمالی ایران به شرکت نفت امریکایی نیوجرسی با شرط دریافت ۱۵ درصد از سود ناخالص شرکت نیوجرسی به صورت عواید ایران تصویب کرد. در ماده ۵ این لایحه قانونی به صراحت ابراز شد که شرکت نیوجرسی حق واگذاری این امتیاز را به شرکت، دولت یا شخص دیگری ندارد مگر به تصویب مجلس ایران، و در صورت توسل به چنین اقدامی امتیاز واگذارشده شرکت از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. [۳۳] اعلام تصویب چنین لایحه‌ای اعتراض رقبای قبلی در ایران را به دنبال داشت. وزیرمختار روس در ایران اعطای این امتیاز را خلاف ماده ۱۳ عهدنامه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بین دولت ایران و شوروی دانست. این اعتراض از طرف ایران بدین صورت جواب داده شد که امتیاز خوشتاریا اصلاً به تصویب ایران نرسیده است و ربطی به عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی ندارد. بنابراین ظاهراً این‌طور به نظر می‌رسد که گویا اصلاً چنین عهدنامه‌ای وجود نداشته است.

انگلیسی‌ها هم طی نامه‌ای با دو استدلال بر این امتیاز اعتراض نمودند که یکی از اعتراضات آنان این است: شرکت نیوجرسی اگر از امتیازات خود بهره‌برداری نماید

و به نفت برسد، باید نفت را از مناطقی از ایران برای انتقال به بازارهای جهانی بگذرانند که انحصار خطوط لوله و حمل و نقل در اختیار شرکت ایران و انگلیس است، پس به ناگزیر باید رضایت این شرکت فراهم آید. [۳۴] شرکت استاندارد اوایل نیوجرسی چون در آن زمان به خاطر قرارداد سن‌ریمو، که بین فرانسویان و انگلیس‌ها بر سر نفت امپراتوری تجزیه‌شده عثمانی، به ویژه بر سر نفت عراق، برقرار گشته بود، با شرکت نفت ایران و انگلیس درگیر بود و همین‌طور این استدلال مداوم شرکت ایران و انگلیس مبنی بر اینکه تمامی اقدامات ایران برای تشدید رقابت بین شرکت‌های بزرگ نفتی در ایران است تا از این طریق بتواند برای خود امتیازات بهتری کسب کند، امتیاز نفت ایران را بیشتر بررسی نمود و در نتیجه به این امر رسید که باید تغییراتی در سیاست خویش در پیش گیرد. بنابراین شرکت نیوجرسی از قرارداد قبلی خویش انصراف داد و با شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکت نفت ایران و آمریکا را به وجود آورد؛ به شرطی که شرکت استاندارد حق نظارت بر آرای هیئت‌مدیره را داشته باشد و نیز مسئولیت اداره شرکت را به عهده بگیرد.

این قرارداد برخلاف روح امتیازی بود که مجلس ایران به شرکت نیوجرسی داده بود. وانگهی در محافل سیاسی ایران ترس از رخنه مجدد شرکت نفت ایران و انگلیس توسط ایجاد شرکت مختلط با امریکایی‌ها بروز نمود. در همان موقع عده‌ای عقیده داشتند که شرکت نفت ایران و انگلیس و نیز دولت انگلستان با سهیم کردن شرکت جرسی و موبیل، که هر دو این شرکت‌ها به خانواده راکفلر تعلق داشتند، در شرکت نفت عراق به مقدار ۲۳/۷۵ درصد، این شرکت را وادار نمود که قرارداد قبلی‌اش با ایران را معلق نگاه دارد. مقامات شرکت استاندارد اوایل ظاهراً وانمود می‌کردند که از عکس‌العمل ایران حیرت‌زده شده‌اند که چطور ایرانیان با چنین پیشنهادی مخالفت می‌نمایند؛ [۳۵] چون در ۴ مارس ۱۹۲۲ نخست‌وزیر ایران به کاردار سفارت آمریکا اطلاع داد که قرارداد شرکت نیوجرسی با شرکت ایران و انگلیس مشکلاتی برای ایران ایجاد کرده است.

قرارداد نفتی سینکدر

شرکت نفتی سینکدر، که در اتحاد جماهیر شوروی فعالیت خود را گسترش داده بود، برای کسب امتیاز نفت در شمال دست به کار شد. در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۳ مجلس قانونی گذراند و به دولت اختیار داد تا امتیاز نفت شمال ایران را به یک شرکت امریکایی بدهد مشروط بر اینکه آن شرکت بتواند ده میلیون دلار قرضه به دولت ایران بدهد؛ در ضمن امتیازگیرنده مجاز نباشد امتیاز کسب شده از ایران را به دولت‌های خارجی دیگر یا به یک یا چند تبعه آنان واگذار نماید. شرکت سینکدر با توجه به شرایط پیش‌نویس امتیاز در پیشنهاد خود تجدیدنظر به عمل آورد و در نتیجه امتیازنامه‌ای را با دولت ایران امضا کرد که در آن امتیاز استخراج نفت در چهار ایالت از پنج ایالت شمال ایران را پذیرا شده بود. دولت ایران ایالت پنجمی را برای استخراج نفت توسط خود با یک شرکت ایرانی نگاه داشت.

با وجود امضای قرارداد با سینکدر، شرکت نیوجرسی از ادعای خویش دست برنمی‌داشت و مداوم به شیوه‌های گوناگون با پخش شایعاتی از جانب مأموران ایران در خارج می‌کوشید در قرارداد جدید اخلاص ایجاد کند. با این حال مجلس امتیاز سینکدر را تصویب نمود، ولی این امتیاز دارای دو مشکل بود: ۱- تأمین مبلغ ده میلیون دلار؛ ۲- به مانند قرارداد نیوجرسی با مشکل انتقال نفت شمال ایران به بازارهای جهانی روبه‌رو بود.

از آنجا که سینکدر در شوروی از حق فروش فرآورده‌های نفتی این کشور و نیز امتیاز نفت ساخالین برخوردار بود در وضعیت بهتری نسبت به نیوجرسی قرار داشت، ولی مسئله قرضه مشکل اساسی بود. در اینجا بانک مورگان فقط با پیشنهاد دو شرط به اعطای وام حاضر گردید: یکی اینکه مؤسسات مالی انگلیس متساوی با امریکا شریک شوند و دیگر اینکه حق الامتیازهای دریافتی شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان وثیقه منظور شود.

انگلیسی‌ها با وثیقه گذاشتن حق‌الامتياز دریافتی‌های ایران و نیز عوارض گمرکی جنوب ایران برای اخذ وام از ایالات متحده آمریکا به این دلیل مخالفت می‌کرد که راه حلی برای پرداخت دیون قبلی ایران به انگلستان ارائه نشده بود. باوجوداینکه دولت ایران پیش‌شرط اخذ وام را حذف نموده بود و بدین طریق امیدوار بود که قرارداد امضا شود سینکлер با دو مشکل دیگر روبه‌رو شد و از امضای قرارداد خودداری کرد: یکی از این مشکلات مربوط به قرارداد این شرکت با شوروی مبنی بر فروش فرآورده‌های نفتی آن و همین‌طور فروش نفت جزیره ساخالین بود که امتیاز آن را شوروی در تابستان ۱۹۲۴ از شرکت سینکлер پس گرفت. مشکل دوم حادثه‌ای بود که در تهران به وقوع پیوست و به مرگ ایمبری، کنسول آمریکا در ایران، منجر شد. قضیه بدین صورت بود که در سال ۱۹۲۴ معلوم نیست چگونه و به وسیله چه اشخاصی، در تهران شایع شده بود که سقاخانه آقا شیخ‌هادی معجزه نموده و هر کس از آب آن بنوشد شفا می‌یابد و یا حاجتش برآورده می‌شود. جمعیت زیادی به آن مکان هجوم بردند. سرگرد رابرت وی ایمبری همراه امریکایی دیگری نیز به سقاخانه آقا شیخ‌هادی وارد شد.^[۳۶] ایمبری که عکاس بود در سقاخانه به عکس‌برداری از صحنه‌های تجمع مردم مشغول شد، اما جماعت به هیجان آمدند و با حمله‌ور شدن به آنها، به ضرب و جرح ایمبری و همراهش دست زدند. بر اثر حملات پی‌درپی و طولانی، ایمبری جان خویش را از دست داد و همراهش به شدت مضروب شد. آنهایی که در ایران به امید مشارکت امریکاییان در استخراج نفت در کشور به منظور خنثی نمودن سیاست‌های غارتگرانه و بنیان‌برافکن روس و انگلیس تلاش می‌نمودند ظاهراً به این نتیجه رسیده بودند که این حادثه فقط بر اثر دسیسه‌های انگلیسی‌ها و عواملشان می‌توانست به وقوع بپیوندد.

از این‌رو شرکت سینکлер با توجه به مشکلات فنی و مالی و نیز مسائل اجتماعی از قرارداد موردنظر صرف‌نظر کرد و به دولت ایران اطلاع داد که امکانات او برای اجرای امتیاز مکفی نیست.

قرارداد آمیرانین

شرکت نفت امریکای آمیرانین در سال ۱۹۳۶ تصمیم گرفت که از دولت ایران امتیاز نفتی را در مناطق شمالی، شرق و جنوب شرقی ایران به دست آورد. نماینده شرکت به نام چارلز هارت بعد از اینکه در افغانستان در کسب امتیاز نفت موفق نشد به ایران آمد و به امید امضای قرارداد در ایالت خراسان، استرآباد (گرگان فعلی)، مازندران و سمنان، مذاکره با دولت ایران را آغاز نمود. او در سال ۱۹۳۸ موفق شد با دولت ایران دو قرارداد یکی برای اکتشاف و توسعه نفت و دیگری برای احداث خطوط لوله و سرپرستی آن امضا کند.

امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در محدوده‌ای به مساحت دویست هزار مایل مربع و به مدت شصت سال که مناطقی از استان خراسان، شمال شرقی کرمان و تمام خاک سیستان و شمال کلران و نیز گرگان را در بر می‌گرفت در سال ۱۹۳۷ امضا شد. مشکل این شرکت به مانند دو شرکت نفتی ظاهراً حمل نفت بود. گویا مدیران شرکت این طور وانمود می‌نمودند که نفت از مناطقی باید حمل شود که وابسته به موافقت شرکت انگلیس است؛ هرچند بسیاری از این امر آگاهی داشتند که حق امتیاز انحصاری خطوط لوله نفتی از مناطق جنوب ایران طبق قرارداد ۱۹۳۳ از شرکت نفت ایران و انگلیس گرفته شده است.

هارت به منظور حمل نفت از روسیه با مستشار تجارت روسیه در ایران، کارتاچوف، وارد مذاکره شد. کارتاچوف از این ترس داشت که در پس این امتیازات، مجدداً پای انگلیسی‌ها یا شرکت نفت ایران و انگلیس در میان باشد و با وجود توضیحات متعدد از جانب شرکت آمیرانین، او قانع نمی‌شد. روس‌ها به خاطر روابط خوبی که قبل از جنگ جهانی دوم با امریکایی‌ها داشتند از فعالیت‌های امریکاییان در شمال ایران ترسی نداشتند، ولی از این موضوع می‌ترسیدند که در پس این قراردادها انگلیسی‌ها به تریبی نفوذ نمایند که در نهایت بازیگر اصلی قرارداد آنها بشوند. دلیل آنها روی هم رفته این بود که شرکت ایران و انگلیس با سرمایه و توان فنی که دارد

تنها شرکتی است که می‌تواند نفت شمال ایران را با موفقیت به بازارهای جهانی منتقل سازد.

با اینکه روس‌ها از عبور تجهیزات شرکت از سرزمین‌شان به قصد ایران حسن نیتی از خویش نشان دادند، هنوز در مورد شرکت انگلیسی‌ها در این قرارداد مردد بودند. این تردید به ویژه وقتی رو به ازدیاد گذاشت که کدمن، رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس، نسبت به امتیازنامه آمیرانین ابراز خشنودی نمود و بیان کرد که اگر شرکت در ایران موفق شود نفت استخراج کند از بار فشارهای روانی و حملات یک‌سویه به انگلیس کاسته خواهد شد و انگلیسی‌ها مجبور نخواهند شد مداوم از خویش دفاع نمایند یا اعمالشان را توجیه کنند.

با تمام این اوضاع و احوال و اعتراض رسمی نکردن دولت انگلیس، شرکت نفت ایران و انگلیس اعتراض خود را به دولت ایران با اشاره مجدد به امتیاز خوشتاریا تسلیم این دولت کرد. [۳۷]

شرکت آمیرانین به تحقیقات وسیعی دست زد، ولی در سال ۱۹۳۸ از امتیاز خود صرف‌نظر نمود. علل صرف‌نظر کردن شرکت آمیرانین را می‌توان در بالا بودن هزینه‌های حمل‌ونقل نفت از طریق کوه‌های زاگرس به خلیج فارس، که این نفت را در بازارهای آن روز دنیا رقابت‌ناپذیر می‌نمود، دانست. این دلیل شاید چندان قانع‌کننده به نظر نیاید؛ زیرا شرکت از قبل، به این مشکلات وقوف داشت و امتیاز خط لوله نفتی را نیز به دست آورده بود. عده‌ای معتقدند که عربستان سعودی به خاطر فروش نفت خویش و گسترش فعالیت‌های بیشتر شرکت‌های نفتی در خاک عربستان از این اقدام جلوگیری کرده بود. روی هم‌رفته از آنجا که شرکت آمیرانین فعالیت خویش را بر مبنای روابط حسنه بین دولت امریکا و شوروی قرار داده بود، دارای انتظارات بیشتری از این کشور برای موقعیت خویش بود، اما گویا دولت شوروی به خاطر ترس از فعالیت یک سرمایه‌گذار از کشورهای سرمایه‌داری در جوار خاکش آن را از آمیرانین دریغ کرده بود. [۳۸]

قرارداد با هلندی‌ها

یک شرکت هلندی که هنوز در ادبیات نفت اسم آن نیز مشخص نیست در ماه مه ۱۹۳۹ پروانه اکتشاف و استخراج نفت در پنج ایالت شمالی ایران را به مدت شصت سال کسب نمود. قرار بر این بود که اگر اکتشافات این شرکت به نفت برسد، فقط ایرانیان و هلندی‌ها از آن بهره‌برداری نمایند مشروط بر اینکه سهام شرکت در معرض فروش همگانی گذاشته شود و مردم ایران و سرمایه‌گذاران داخلی بتوانند با خرید ۴۰ درصد، مابقی سهام را به سرمایه‌گذاران هلندی واگذار نمایند. سهم دولت ایران می‌بایست ۵۰ درصد از منابع یا سود خالص شرکت می‌بود. اما به علت پایان یافتن جنگ جهانی دوم و سرازیر شدن نفت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به اروپا و ارزان بودن آن در سال ۱۹۴۴ پروانه اکتشاف لغو گشت. [۳۹]

امتیاز نفت بین دو جنگ

تقاضای روزافزون نفت در ایالات متحده آمریکا و نیز روشن شدن ذخایر نفتی ایران برای سوداگران بین‌المللی و بالاخره سودآور بودن این بخش از فعالیت‌های اقتصاد بعد از سال‌های ۱۹۴۰ مجدداً غریبان را وادار به این نمود که برای کسب امتیازهای نفتی در منطقه شمال به ایران رجعت نمایند.

به‌علاوه شرکت‌های امریکایی تمایل بیشتری در فعالیت‌های نفتی در خارج از ایالات متحده آمریکا داشتند. آنها می‌گفتند: «در آستانه دومین جنگ جهانی انگلیسی‌ها در حوزه خلیج فارس نزدیک به ۸۰ درصد، اما امریکایی‌ها ۱۴ درصد نفت استخراج می‌کردند.» [۴۰] بنابراین آنها می‌کوشیدند به طور کل در منابع نفتی خاورمیانه و بالاخص در منابع نفتی ایران که در آن روز به صورت انحصاری در دست انگلیسی‌ها بود به‌هر تریبی سهم شوند. انگلیسی‌ها نیز که هرگز در امر استخراج و تصاحب نفت اشباع نمی‌گردیدند می‌خواستند از رقیب امریکایی خویش عقب نیفتند؛ لذا در سال ۱۹۴۴ نماینده‌ای از دو شرکت شل و شرکت نفت ایران و انگلیس به منظور کسب امتیاز روانه ایران شدند. بعد از ورود این نمایندگان، شرکت سوکونی و اکیوم

امریکایی، که همان موبیل متعلق به خانوادهٔ راکفلر است، از وزارت امور خارجهٔ ایالات متحده سؤال کرد آیا سفارت با درخواست یا کسب امتیاز شرکت موبیل از دولت ایران مخالف است؟ وزارت امور خارجه نه تنها این شرکت را در کسب امتیاز در ایران تشویق نمود، بلکه به ایشان گوشزد نمود که چون انگلستان در ایران انحصار نفت را در اختیار دارد و دولت امریکا نیز تعهدی از ایران در برابر انگلستان ندارد، شرکت‌های امریکایی باید هرچه سریع‌تر امتیازی در ایران کسب کنند. از این رو در آوریل ۱۹۴۴ نمایندگان شرکت سوکونی و اکیوم و نیز شرکت متحده سینکسر برای کسب امتیاز وارد ایران شدند. بلافاصله در ماه فوریه سفارت شوروی در تهران اظهار کرد که در مورد استخراج نفت در شمال ایران، این کشور حق تقدم دارد. این موضوع اولین مشکلی بود که در سال ۱۹۴۴ برای اعطای امتیاز به بیگانگان به وجود آمد. در هر حال مذاکرات ایران با شرکت‌های انگلیسی شل و شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت‌های نفتی امریکایی سوکونی و اکیوم (موبیل) و شرکت متحده سینکسر به جایی نرسید؛ زیرا دولت ایران در همان سال کارشناسانی برای تدوین امتیاز استاندارد شده استخدام کرده بود و از همین رو منتظر گزارشات این کارشناسان بود. با این حال تا هنگام ورود هیئت نمایندگی شوروی برای کسب امتیاز در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۴ ظاهراً مذاکرات نفتی بین ایران و غربیان به خوبی ادامه داشت. بعد از ورود کافتارادزه، رئیس هیئت نمایندگی شوروی، برای کسب امتیاز نفتی از پنج استان شمالی و مذاکرات با نخست‌وزیر ایران، دولت ایران، اعلام کرد که تا پایان جنگ جهانی دوم حاضر نیست به هیچ شرکتی امتیاز نفتی بدهد. حزب کمونیست ایران به این موضوع به شدت اعتراض کرد و ساعد مراغه‌ای، نخست‌وزیر وقت ایران، را شماتت نمود؛ البته این اعلامیهٔ دولت ایران با استقبال امریکاییان مواجه بود. [۴۱]

بالاخره در ۲ دسامبر ۱۹۴۴ مجلس طرحی را به صورت زیر تصویب نمود: «نخست‌وزیر و وزرای دیگر دولت نمی‌توانند در باب اعطای امتیاز با هیچ یک از دول بیگانه یا شرکت‌های نفتی خارجی وارد مذاکره شوند و یا امتیاز و یا

موافقت‌نامه‌ای در مورد نفت امضا کنند». مجازات تخلف از این قانون زندان مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی تعیین شده بود.[۴۲]

یک هفته بعد از تصویب این طرح در مجلس، هیئت شوروی همراه کافتارادزه از ایران خارج شد. ظاهراً همان‌طور که ساعد مراغه‌ای بیان نمود، شوروی‌ها گویا برای ممانعت از واگذاری امتیازی به غربیان به ایران آمده بودند و کمتر درصدد بودند امتیازی اخذ کنند. از این تاریخ به بعد حوادث دیگری در ایران رخ دادند و زمینه نهضت ملی شدن نفت ایران را فراهم آوردند که خارج از بحث این مقاله هستند.

پی‌نوشت‌ها

- [۱]— بنجامین شوادران، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴، ص ۱۲
- [۲]— محمدعلی موحد، نفت ما و مسائل حقوقی آن، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۳۳
- [۳]— تازه‌های نفت، انتشارات روابط عمومی صنعت نفت ایران، ۱۳۵۱، ص ۱۴
- [۴]— تازه‌های نفت در همانجا، ص ۱۴، همین‌طور برونر — فالک و غیره در همانجا ص ۶۱
- [۵]— زهیر مقداشی، همان، صص ۱۵ و ۲۲ و ۴۰
- [۶]— ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر، ص ۲۲۶
- [۷]— همان، ص ۲۲۷
- [۸]— همان، ص ۲۲۹

[۹]— مایکل تانزر، بحران انرژی — مبارزه جهانی برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه محمود ریاضی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۱

[۱۰]— همانجا.

[۱۱]— ریچارد کاتم، همان، ص ۲۳۰

[۱۲]— حاتم قادری، پژوهشی در روابط ایران و روسیه شوروی — با قرارداد ۱۹۲۱، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۲۵

[۱۳]— همان، ص ۱۲۸

[۱۴] — Brönnner, Falk, Maaskola, Nazurio, ölkrise und Arabisene
ölländer – Marxismus aktuell, 1980

[۱۵]— بنجامین شوادران، همان، ص ۳۸

[۱۶]— همانجا.

[۱۷]— همان، ص ۴۱

[۱۸]— زهیر مقداشی، همان، ص ۷۶

[۱۹]— همان، ص ۷۹

[۲۰]— ریچارد کاتم، از قول مخالفین ایران این مطلب را بیان کرده است، والا خود نویسنده عقیده دارد: «از این قرارداد سود زیادی نصیب ایران شد». ریچارد کاتم، همان، ص ۲۵۴

[۲۱]— زهیر مقداشی، همان، ص ۸۱

[۲۲]— بنجامین شوادران، ص ۵۰

[۲۳]— خسرو سرمد، سیاست و اقتصاد بین الملل نفت، بنیاد، ۱۳۵۸، ص ۲۰

- [۲۴] — مسعود کوهستانی نژاد، «بازگشایی پرونده جوریان»، مجله گزارش، ش ۸۲ (آذر ۱۳۷۶)، ص ۷۴
- [۲۵] — همان، ص ۷۵
- [۲۶] — همان، صص ۷۶ — ۷۵
- [۲۷] — بنجامین شوادران، همان، ص ۸۵
- [۲۸] — مسعود کوهستانی نژاد، همان، ص ۷۷
- [۲۹] — همان، ص ۷۸
- [۳۰] — همان جا.
- [۳۱] — همان جا.
- [۳۲] — بنجامین شوادران، همان، ص ۸۵
- [۳۳] — همان، ص ۷۵ به بعد
- [۳۴] — محمدعلی موحد، همان، ص ۷۲
- [۳۵] — ریچارد کاتم، همان، ص ۲۵۲
- [۳۶] — محمدعلی موحد، همان، ص ۷۴
- [۳۷] — ریچارد کاتم، همان، ص ۲۵۳
- [۳۸] — بنجامین شوادران، همان، صص ۸۹ و ۸۸
- [۳۹] — همان، ص ۸۹
- [۴۰] — مشعلهای خلیج فارس، ص ۱۷
- [۴۱] — بنجامین شوادران، همان، ص ۵۷
- [۴۲] — همانجا.

۲۹ اسفند ۱۳۲۹ سالروز ملی شدن صنایع نفت ایران



روز سی ام تیر ماه ۱۳۲۹، به درخواست علی منصور نخست وزیر، مجلس شورای ملی موافقت کرد که لایحه قرارداد الحاقی نفت (گس - گلشائیان)، پیش از طرح در صحن علنی مجلس، در کمیسیون ویژه‌ای مورد بررسی و اظهار نظر قرار گیرد. از این رو، همان روز اعضای کمیسیون نفت، مرکب از هژده تن از نمایندگان شعب شش گانه مجلس، برگزیده شدند. این کمیسیون از سوی مجلس شورای ملی، مامور شد تا لایحه قرارداد الحاقی را بررسی کرده و پس از مطالعات لازم، نظرات خود را به آگاهی مجلس شورای ملی برساند. اعضای کمیسیون عبارت بودند از:

دکتر محمد مصدق (رییس)، جواد گنجه‌ای و میرسید علی بهبهانی (نواب رییس)، حسین مکی (مخبر)، خسرو قشقایی و دکتر حسن علوی (منشی)، دکتر نصرت‌الله کاسمی، ناصر ذوالفقاری، سید ابوالحسن حایری زاده، اللهیار صالح، دکتر سیدعلی شایگان، جمال امامی، علی اصغر سرتیپ زاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر محمد علی هدایتی، هدایت‌الله پالیزی و ابوالقاسم فقیه زاده.

دولت علی منصور که علاقه‌ای به دفاع از این لایحه نداشت، پنج روز پس از تشکیل کمیسیون نفت، روز دوشنبه پنجم مرداد ماه، استعفا کرد.

شاه برخلاف سنت پارلمانی و کسب تمایل مجلس، فرمان نخست‌وزیری را به نام حاج‌علی رزم‌آرا رییس ستاد ارتش صادر کرد. رزم‌آرا نیز فردای آن روز (۶ مرداد ۱۳۲۹)، دولت خود را معرفی کرد.

کمیسیون نفت، در نخستین نشست، از دولت خواست تا پرونده‌ی نفت را در اختیار کمیسیون قرار دهد. اما این کار انجام نشد. سرانجام کمیسیون نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشت و اخطار کرد که عرض ده روز، پرونده‌ی نفت را همراه با اظهارنظر روشن درباره‌ی لایحه الحاقی به کمیسیون بفرستد. در مهلت داده شده، دولت پرونده‌ی نفت را به کمیسیون فرستاد؛ اما درباره‌ی لایحه الحاقی، اظهارنظر نکرد.

در این راستا، نمایندگان جبهه‌ی ملی، همراه با دو تن از اعضای کمیسیون، دولت را به دلیل دست به دست کردن در اجرای قانون ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶، استیضاح کردند. در بند ه این قانون آمده بود:

دولت مکلف است... به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی، مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه‌ی آن مطلع سازد.

هم‌زمان، دکتر محمد مصدق در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی گفت: ۱

جبهه‌ی ملی، قرارداد داری و قرارداد ۱۹۳۳ و همچنین، قرارداد الحاقی را به رسمیت نمی‌تواند بشناسد و این نوع اوراق بی‌ارزش، نخواهند توانست، وسیله‌ی غصب حقوق مردم باشد.

استیضاح دولت، چهار روز به درازا کشید و سپهبد رزم‌آرا، ناگزیر شد که دفاع از لایحه‌ی قرارداد الحاقی را گردن بگیرد. بدین سان، مبارزه‌ی نفت، سخت‌تر شد.

دکتر مصدق و نمایندگان جبهه‌ی ملی در مجلس شورای ملی بر این باور بودند که بزرگ‌ترین زیان لایحه‌ی قرارداد الحاقی، قانونی کردن قرارداد ۱۹۳۳ است. زیرا

در ماده ۱۰ قرارداد الحاقی آمده بود: با رعایت مقررات این قرارداد، قرارداد اصلی] ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳] در کمال قوت و اعتبار باقی خواهد ماند.

در این میان، مطبوعات ملی نیز، نقش بسیار بزرگی در بیداری افکار عمومی، بازی کردند. در نشست بیست و دوم کمیسیون نفت، پاسخ دکتر مصدق به نامه‌ی غلامحسین فروهر وزیر دارایی که در آن از لایحه‌ی الحاقی دفاع کرده بود، خوانده شد. دکتر مصدق، با رد دیدگاه‌های وزیر دارایی، نظریه‌ی ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور را به میان کشید. در پایان نامه، پیشنهاد جبهه‌ی ملی مطرح شده بود: ۲

به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی امضاکنندگان زیر، پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت در مناطق کشور، بدون استثناء، ملی اعلام شود. یعنی، عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری، در دست ملت ایران قرار گیرد. حایری‌زاده، اللهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر مصدق، حسین مکی

گرچه کمیسیون نفت، اصل ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور را نپذیرفت اما سرانجام در یک جلسه‌ی خصوصی، به اتفاق آرا قرارداد الحاقی را رد کرد: ۳

کمیسیون نفت که طبق تصمیم سی‌ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی تشکیل شده بود، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد-گس، کافی برای استیفای حقوق ایران نیست. لذا، مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد.

با انتشار خبر مخالفت کمیسیون نفت با قرارداد الحاقی، خیزش عمومی اوج گرفت و دولت نیز در برابر، بر فشار و تندی خود بر مردم و مطبوعات ملی، افزود.

روز نوزدهم آذرماه ۱۳۲۹، گزارش کمیسیون نفت از سوی حسین مکی (مخبر کمیسیون)، در صحن علنی مجلس شورای ملی، خوانده شد. در این گزارش، کمیسیون نفت، به اتفاق آرا، مخالفت خود را با لایحه‌ی قرارداد الحاقی اعلام داشته

بود. البته در گزارش به پیشنهاد نمایندگان جبهه‌ی ملی درباره‌ی ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور نیز اشاره شده بود.

مردم ایران، با برپایی گردهم‌آیی‌های بزرگ، پشتیبانی خود را از طرح ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور، اعلام داشتند. در این میان، آیت‌الله کاشانی نیز پشتیبانی خود را از این گام اعلام داشت و گروهی از روحانیون هم از این اقدام، اعلام پشتیبانی کردند.

سپهبد رزم‌آرا که در جلسه‌ای با حضور پاره‌ای از نمایندگان، گفته بود که ایرانی‌لیاقت اداره‌ی لوله‌نگ‌سازی را ندارد، چه برسد به صنعت، برای جلوگیری از تصویب طرح ملی شدن صنایع نفت، تصمیم گرفت که لایحه‌ی قرارداد الحاقی را، پس بگیرد. از این رو، روز دوم دی ماه ۱۳۲۹، غلامحسین فروهر وزیر دارایی، به دنبال سخنانی در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی، لایحه را پس گرفت:

روز شانزدهم اسفندماه، سپهبد رزم‌آرا نخست وزیر، در مسجد شاه بر اثر تیراندازی از سوی خلیل ظهماسبی کشته شد. فردای آن روز (۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۹) کمیسیون نفت به اتفاق آرا، ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران تصویب کرد و آن را تقدیم مجلس شورای ملی نمود:۴

مجلس شورای ملی

نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی، تقاضای دو ماه تمدید می‌نماید.

روز ۲۴ اسفند ماه، مجلس شورای ملی، طی یک ماده‌ی واحده، پیشنهاد کمیسیون نفت را به اتفاق آرا، مورد تصویب قرار داد:۵

ماده واحده: مجلس شورای ملی، تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تایید و با تمدید مدت موافقت می نماید.

تبصره یک: کمیسیون نفت مجاز است، از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم، دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد.

تبصره دو: آقایان نمایندگان حق دارند، تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون، حق حضور داشته باشند.

دو روز بعد (۲۶ اسفند ۱۳۲۹)، هفته نامه ساسانی، نوشت: ۶:

روز پنجشنبه گذشته را باید آغاز حیات نوین ملت ایران دانست. در این روز، زنجیرگرانی که بر اثر غفلت پادشاه قاجار به دست و پای ملت ایران بسته شده بود و رشد و تکامل ملت کهن سالی را متوقف ساخته بود، از هم گسیخته گردید و حکم مرگ امپراطوری انگلیس و سرافرازی ایرانیان، در آن واحد صادر گردید.

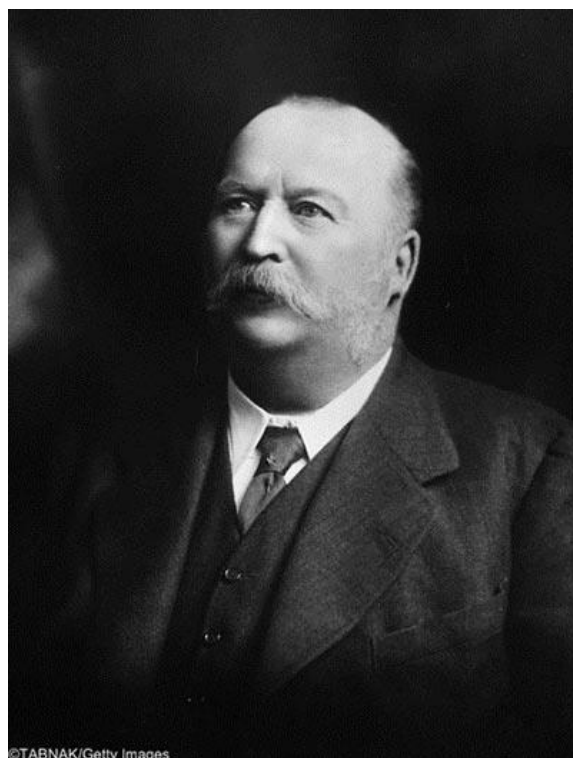
این فرمان خون ایرانی بود و این تصمیم، چیزی جز خواست ملت ایران نیست.

این مصوبه در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب مجلس سنا نیز رسید. از آن زمان روز ۲۹ اسفند هر سال به عنوان روز ملی شدن نفت در ایران گرامی داشته می شود.

منابع :

- ۱- باختر امروز (روزنامه) - ۱۳ مهر ماه ۱۳۲۹
 - ۲- کتاب سیاه - مذاکرات کمیسیون نفت - حسین مکی - ر ۳۵۶
 - ۳- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - ر ۱۱
 - ۴- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - ر ۱۲۶
 - ۵- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۴ اسفند ۱۳۲۹
 - ۶- ساسانی (هفته نامه) - شماره ۲۳ - ۲۶ اسفند ۱۳۲۹ - ر ۱
- ماهنامه خواندنی شماره ۶۵ - رویه ۶ تا ۷

از امتیاز داری تا شرکت نفت انگلیس و ایران



دکتر مرتضی دهقان نژاد و مهدی احمدی اختیار

از مجموعه مقالات ارائه شده در همایش دوم ایران و استعمار انگلیس

چکیده

یکی از مهمترین امتیازاتی که در ابتدای قرن بیستم دولت انگلیس از قاجارها اخذ نمود، امتیاز نفت داری بود. امتیاز داری در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار توسط صدراعظم ایران یعنی امین السلطان واگذار شد. در واقع با این امتیاز ارزشمندترین منبع ثروت ایران در قرن بیستم در اختیار انگلستان قرار گرفت. با کشف و بهره‌برداری از نفت ایران، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت استعماری انگلیس در قبال کشور ما تحت الشعاع این ماده استراتژیک تغییر کرد. اگر تا قبل از کشف نفت انگلیسی‌ها به ایران بیشتر به عنوان سپر دفاعی هند نگاه می‌کردند؛ اما بعد از کشف نفت، ایران اهمیت بیشتری برای انگلستان پیدا کرد تا جایی که می‌توان گفت نفت ایران در روابط و معادلات سیاسی - اقتصادی دو کشور در دهه‌های بعدی عامل تعیین‌کننده به شمار می‌رفت.

همزمان با آغاز رقابت‌های استعماری بین سه کشور روسیه، انگلیس و فرانسه در آغاز قرن نوزدهم و به خطر افتادن منافع انگلستان در هند، این کشور نیز به مانند دو رقیب دیگر، نگاه خود را متوجه همسایگان هند بویژه ایران نمود. به خصوص بعد از تهدید هند از طرف فرانسه و روسیه، ایران به منزله دروازه هندوستان برای انگلیس اهمیت حیاتی یافت و دولت مزبور ایران را به عنوان سپر دفاعی هند مورد توجه قرار داد.

از طرف دیگر با آغاز جنگ‌های ایران و روسیه، ایران نیز به دنبال متحدی اروپایی بود تا بتواند در برابر روسیه مقاومت کند. انگلستان با آگاهی از این نیاز قاجارها از فرصت بهره‌برداری نمود. بدین صورت که با انعقاد معاهدات سیاسی - نظامی با ایران هم بزرگترین رقیب استعماری خود در آسیا را مشغول می‌نمود و هم می‌توانست از هر گونه حمله به هند جلوگیری نماید. از اینرو تنها نتیجه این معاهدات برای ایران طولانی شدن جنگ‌های ایران و روسیه و تضعیف هر چه بیشتر ایران بود که به صورت دولتی پوشالی در خط مقدم دفاع از هند باقی بماند. لازم به ذکر است، دولت انگلیس هر زمان منافعی ایجاب می‌کرد از تعهدات خود سر باز زده و با رقیب استعماری خود یعنی روسیه علیه ایران ساخت و پاخت می‌کرد و در این میان ایران قربانی منافع این کشور می‌گردید.

اما مرحله دیگر برنامه‌های استعماری انگلستان برای توسعه نفوذ در ایران، کسب امتیازات اقتصادی - سیاسی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم اتفاق افتاد. این امتیازات ابتدا بیشتر با اهداف سیاسی صورت می‌گرفت و کمتر جنبه اقتصادی داشت؛ ولی با واگذاری امتیاز داری به انگلستان و کشف نفت، اهمیت ایران برای انگلستان دوچندان شد. به دنبال انقلاب اکتبر روسیه، میدان برای انگلستان در ایران خالی شد و آنان به تنهایی سرنوشت ایران را به دست گرفتند.

چگونگی واگذاری امتیاز داری به انگلیسی‌ها و نحوه بهره‌برداری از آن و همچنین پیامدهای سیاسی - اقتصادی این امتیاز برای ایران، در این مقاله بطور مختصر مورد بحث قرار گرفته است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی؛ و بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

امتیاز داری

واگذاری امتیاز نفت به انگلیسی‌ها را نخستین بار در امتیاز رویترو می‌توان مشاهده نمود که به مدت هفتاد سال به بارون رویترو واگذار گردید. هر چند در این امتیازنامه صریحاً از اکتشاف و استخراج نفت سخنی به میان نیامده بود، اما از آنجایی که در این امتیاز به بهره‌برداری از همه معادن ایران به استثنای طلا و نقره و سنگهای قیمتی تأکید شده بود، این امتیاز به طور ضمنی شامل نفت هم می‌شد.

امتیاز رویترو به مرحله عمل نرسید و از سوی ناصرالدین شاه لغو شد. ولی رویترو با پیگیری‌های مستمر خود در سالهای بعد توانست امتیاز دیگری را برای تأسیس بانک و همچنین استخراج معادن بدست آورد. در فاصله لغو امتیاز اول رویترو و واگذاری امتیاز بانک شاهنشاهی، یک شرکت انگلیسی موسوم به شرکت هوتز که در خلیج فارس به صادرات و واردات اشتغال داشت و مرکز آن در بوشهر بود، امتیاز استخراج نفت در حوضه دالکی، واقع در کرانه‌های خلیج فارس را، از دولت ایران تحصیل کرد و برای استخراج نفت به حفر چاه در این مناطق اقدام نمود. اما از آنجایی که نتیجه‌ای به دست نیاورد از این کار صرف‌نظر کرد و حقوق خود را به یک شرکت انگلیسی به نام شرکت معادن ایران فروخت. بانک شاهنشاهی نیز امتیازی را که از دولت ایران جهت بهره‌برداری از معادن به دست آورده بود، به مبلغ ۱۵۰ هزار لیره به شرکت مزبور واگذار نمود. سرمایه شرکت معادن ایران یک میلیون لیره بود و عده‌ای از سرمایه‌داران روسی و فرانسوی و بلژیکی هم در آن شریک بودند.

شرکت معادن ایران با اعزام عده‌ای مهندس و زمین‌شناس به ایران، کار کاوش و جستجو برای کشف معادن را آغاز نمود. اقدامات شرکت در مورد نفت تا ده سال

مهلت مقرر با موفقیت مواجه نشد. از اینرو بر طبق فصل یازدهم امتیازنامه حق شرکت درباره نفت به خودی خود لغو گردید. درباره استخراج سنگ‌های معدنی نیز فعالیت شرکت به دلیل هزینه‌های گزاف استخراج و حمل و نقل آن مقرون به صرفه نبود.

بعد از واگذاری امتیاز رویتزر هر از چند گاهی در کشورهای اروپایی در مورد معادن ایران مقاله‌هایی به چاپ می‌رسید. نخستین مقاله در رابطه با معادن نفت ایران، در سال ۱۳۰۶ق / ۱۸۹۰م در روزنامه تایمز لندن منتشر شد. در این مقاله نفت نواحی جنوب غربی ایران «کاملاً بی‌رنگ و به نحوی استثنایی خالص» توصیف شده بود. ولف، وزیرمختار انگلیس در ایران، با مطالعه این مقاله، تحت تأثیر چشم‌اندازهای توسعه نفت در ایران قرار گرفت. پس از آن نیز ژاک دموورگان باستان‌شناس فرانسوی که در مناطق شوش به کاوشهای باستانی مشغول بود، در مقاله‌ای در مجله معادن که در پاریس چاپ می‌شد، مدعی گردید لایه‌هایی از نفت در جنوب و جنوب غربی ایران وجود دارد. این نوشته توجه کتابچی‌خان، متصدی گمرک ایران را به خود معطوف ساخت. او هنگامی که از وجود منابع نفت در مناطق جنوبی ایران مطمئن شد، سفری به پاریس، که در آن هنگام ولف وزیرمختار پیشین انگلیس در ایران در آنجا به سر می‌برد، نمود و از ولف درخواست کرد که سرمایه‌داران انگلیسی را برای تحصیل امتیاز و بهره‌برداری از منابع عظیم نفتی تشویق نماید. ولف نیز داری، سرمایه‌دار انگلیسی را برای این منظور در نظر گرفت و در بازگشت به لندن او را تشویق به سرمایه‌گذاری در این کار نمود. داری که ثروت زیادی داشت تصمیم گرفت بخشی از آن را در کاوشهای نفتی به کار اندازد. به همین دلیل نیز نماینده خود، ماریوت را به همراه کتابچی‌خان برای تحصیل این امتیاز روانه ایران کرد.

ماریوت توصیه‌نامه‌ای از سوی ولف برای هاردینگ، وزیرمختار وقت انگلیس در ایران، به همراه داشت تا برای کسب این امتیاز آنها را مساعدت و همراهی نماید. فرستادگان داری نیز همچون سایر امتیازجویان در ایران دو روش رشوه دادن و

وارد کردن فشار سیاسی را در پیش گرفتند. زمانی که ماریوت از هاردینگ درخواست کرد که نفوذ خود را برای انجام تقاضای داری بکار برد، اولین چیزی که به او گفت این بود که امین‌السلطان را به دادن تعدادی از سهام شرکت نفت امیدوار کند. هاردینگ در ملاقات با امین‌السلطان عنوان کرد که در صورت به نتیجه رسیدن این درخواست مقدار عظیمی از سرمایه بریتانیا در ایران به کار خواهد افتاد. امین‌السلطان هم قول داد که نهایت تلاشش را در پیشرفت این کار انجام دهد. وی جریان معامله را بکلی از انظار مخفی نگه داشت؛ زیرا مطمئن بود که اگر روسها از این قضیه بویی ببرند جلوی واگذاری این امتیاز را خواهند گرفت.

هاردینگ در خاطرات خود ماجرای واگذاری امتیاز نفت را توسط امین‌السلطان این چنین می‌نویسد:

امین‌السلطان چون می‌خواست خود را از خشم رفیقش یعنی وزیرمختار روس آرگیرو پولو برحذر دارد پیشنهاد کرد که هاردینگ پیش‌نویس نامه‌ای تهیه کند و در آن نکات عمده امتیاز مورد پیشنهاد انگلیسها را بگنجانند. اصل این نامه هنگامی که منشی شرقی سفارت روس موسوم به استریتر به مرخصی کوتاهی رفته بود به آن سفارت تسلیم شد. چون کس دیگری در سفارت نبود که بتواند نامه را که به خط شکسته نوشته شده بود بخواند، وزیرمختار روس تا چند روز اعتراضی نکرد و در نتیجه به دولت ایران فرصت کافی داد تا قرارداد را امضا کند.

بدین صورت امتیاز داری به انگلیسی‌ها واگذار شد اما وقتی وزیرمختار روسیه حقیقت ماجرا را از امین‌السلطان شنید برای اینکه کم کاری خودش را برای وزارت خارجه کشورش توجیه کند واگذاری این امتیاز از سوی امین‌السلطان به انگلیسی‌ها را اقدامی جهت تخفیف نارضایتی انگلیسی‌ها از قرارداد گمرکی ایران و روس تفسیر کرد. ولی وزارت خارجه روسیه با خشم و خشونت عکس‌العمل نشان داد و به امین‌السلطان نوشت که روسیه هیچ وقت این اقدام امین‌السلطان را فراموش نخواهد کرد.

به این ترتیب قرارداد واگذاری نفت ایران به داری در ۱۳۱۹ ق / ۱۹۰۱ م منعقد گردید. این قرارداد که شامل ۱۸ ماده بود در دو نسخه تنظیم گردید و توسط مظفرالدین شاه، امین‌السلطان، مشیرالدوله وزیر امور خارجه و مهندس الممالک وزیر معادن به امضا رسید. خلاصه مفاد آن به قرار زیر است:

۱. موافقت دولت ایران با تحقیق، جست‌وجو، اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری، آماده‌سازی برای فروش و تجارت گاز طبیعی، نفت، قیر و موم طبیعی ایران توسط ویلیام ناکس داری به مدت ۶۰ سال

۲. مجاز بودن صاحب امتیاز برای لوله‌کشی از معادن نفت، گاز و غیره تا خلیج فارس و ایجاد شعبه‌های لازم به منظور توزیع و تقسیم نفت به نقاط دیگر

۳. تعهد دولت ایران به واگذاری رایگان زمین‌های بایر مورد نیاز صاحب امتیاز و تعهد داری برای پرداخت وجه زمین‌های دایر به دولت یا صاحبان آنها به قیمت عادلانه

۴. تعهد دولت ایران به واگذاری معادن نفت شوشتر، قصر شیرین و دالکی به صاحب امتیاز و متعهد شدن داری برای پرداخت دو هزار تومان جمع دیوانی آنها در هر سال

۵. نقشه‌کشی و طرح‌ریزی و کار گذاشتن لوله‌ها توسط مهندسان صاحب امتیاز

۶. استثنا بودن آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد از مفاد این قرارداد

۷. معاف بودن همه اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده، همچنین وسایل و لوازم مورد نیاز برای تفتیش و استخراج معادن و تأسیس لوله‌ها از مالیات و عوارض و حقوق گمرکی

۸. تعهد صاحب امتیاز برای اعزام مهندسان خبره به منظور تحقیق پیرامون منابع نفتی با مخارج خود او

۹. موافقت دولت ایران برای تأسیس چند شرکت از سوی صاحب امتیاز با نظام‌نامه مشخص

۱۰. تعهد صاحب امتیاز برای پرداخت بیست هزار لیره انگلیسی به صورت نقد و بیست هزار لیره به صورت سهام به دولت ایران از محل تأسیس هر شرکت، همچنین تعهد پرداخت سالانه شانزده درصد منافع خالص به دولت ایران از سوی تمامی شرکتهایی که تأسیس می‌گردند.

۱۱. تعیین یک نفر کمیسر از سوی دولت ایران برای مشورت با صاحب امتیاز و مدیران شرکتها و راهنمایی آنان

۱۲. تعیین کارگران جهت کار در تأسیسات شرکت توسط دولت ایران

۱۳. تعهد صاحب امتیاز برای دادن نفت مورد نیاز مردم ساکن در اطراف حوضه‌های نفتی

۱۴. متعهد شدن دولت ایران برای حفاظت از لوله‌های نفتی، سایر ادوات و همچنین اشخاص

۱۵. تعهد صاحب امتیاز برای واگذاری کلیه وسایل اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری پس از پایان یافتن مدت قرارداد به ایران

۱۶. تعهد صاحب امتیاز برای تأسیس شرکت مورد نظر در فصل نهم این امتیاز در ظرف مدت ۲ سال از تاریخ این امتیاز در غیر این صورت امتیاز از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

۱۷. رفع هرگونه اختلاف بین طرفین با دخالت دو نفر حکم در تهران، که یکی نماینده شرکت و دیگری نماینده دولت ایران باشد و رجوع به حکم سوم در صورت برطرف نشدن اختلاف

۱۸. نوشته شدن این امتیاز در دو نسخه به زبان فرانسوی و ترجمه آن به زبان فارسی

دارسی پس از کسب امتیاز عده‌ای مهندس و حفار لهستانی را زیر نظر شخصی به نام رینولدز به ایران گسیل داشت. این عده در چاه سرخ واقع در شمال قصر شیرین، حفاری را آغاز کردند و چاه حفاری شده توسط آنها به نفت رسید؛ اما به دلیل کمی نفت و مقرون به صرفه نبودن آن، عملیات چاه سرخ متوقف شد و دارسی تصمیم گرفت در نقاط جنوب ایران حفاری را ادامه دهد. او همچنین در سال ۱۳۲۱ ق/ ۱۹۰۳ م شرکتی به نام شرکت بهره‌برداری اولیه با سرمایه ششصد هزار لیره تشکیل داد و بیست هزار لیره نقد و بیست هزار سهم که به موجب امتیاز، تعهد پرداخت آن را به دولت ایران کرده بود، پرداخت.

دارسی پس از چند سال کوشش بی‌نتیجه و تحمل مخارج سنگین، اجرای امتیازنامه را در توان خود نمی‌دید. چند شرکت آلمانی و فرانسوی و یک شرکت نفت آمریکایی نیز خواستند امتیاز را از او خریداری نمایند. در این میان نیروی دریایی انگلیس که در صدد بود سوخت کشتی‌های خود را از زغال سنگ به نفت تبدیل کند به یاری دارسی برخاست و برای این منظور لرد استراتکونا یکی از سرمایه‌داران بزرگ انگلیس را به این کار برانگیخت و نیز شرکت نفت برمه را که یک شرکت انگلیسی بود و استخراج نفت برمه را بر عهده داشت تشویق به همکاری با دارسی کرد. در سال ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م شرکت سندیکای امتیازات در شهر گلاسکو تشکیل شد و سهام شرکت بهره‌برداری اولیه و امتیاز دارسی را در اختیار گرفت و سرمایه کافی برای استخراج و اکتشاف نفت را فراهم آورد که عمده سهام سندیکای امتیازات به لرد استراتکونا و شرکت نفت برمه و دارسی تعلق داشت. سندیکای امتیازات وسایل حفاری را به میدان نفتون نزدیک مسجد سلیمان منتقل کرد و پس از سه سال تلاش مستمر و عملیات مداوم بالاخره در سال ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م نفت فراوانی از چاههای مسجد سلیمان فوران کرد.

در سال ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۹ م کمپانی نفت انگلیس و ایران با سرمایه دو میلیون لیره تشکیل شد و جانشین سندیکای امتیازات گردید. یکی از مدیران کمپانی در نخستین جلسه عمومی کمپانی نفت انگلیس و ایران گفت:

برای ممالک امپراطوری انگلستان یک منبع طبیعی قابل اطمینان تحصیل نموده است که طولی نمی‌کشد ثابت خواهد شد که برای ملت انگلیس فوق‌العاده ذی‌قیمت و مفید می‌باشد و در عین حال این اقدام مانع از این شده است که این منابع پر ثروت خلل‌ناپذیر بدست خارجی‌ها افتد که غیر از ملت انگلیس باشند.

شرکت نفت برای امنیت و سهولت روند کار و همچنین ایجاد روابط حسنه با خوانین بختیاری سه فقره قرارداد با آنها منعقد نمود. برای نیل به این مقصود شرکت نفت بختیاری با سرمایه چهارصد هزار لیره تشکیل شد و دوازده هزار سهم آن به صورت رایگان به خوانین بختیاری واگذار شد. سود این سهام هر ساله به نماینده ایلخانی و ایل بیگی بختیاری داده می‌شد. شرکت نفت بختیاری بعدها منحل گردید و به شرکت بهره‌برداری اولیه منضم شد. شرکت نفت برای خرید زمین‌های مورد احتیاج در مسجدسلیمان و خاک بختیاری قرارداد دیگری با رؤسا و خوانین بختیاری منعقد نمود. همچنین شرکت برای تأمین امنیت حوزه کار و حفظ تأسیسات و چاه‌ها و لوله‌های نفتی قرارداد دیگری با خوانین بختیاری به امضا رسانید که به موجب آن رؤسای بختیاری در مقابل حراست از تأسیسات نفتی سالانه سه هزار لیره دریافت می‌کردند. شرکت قراردادی نیز با شیخ خزعل حکمران خرمشهر منعقد کرد و به موجب آن یک میل مربع از اراضی آبادان را برای پالایشگاه از او خریداری نمود. بعد از انعقاد قرارداد با شیخ خزعل برای خرید زمین، انگلیسی‌ها در سال ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م ساختن پالایشگاه آبادان را شروع کردند و یک خط لوله از مسجدسلیمان به آبادان کشیده شد. در سال ۱۳۳۰ ق/۱۹۱۲م همزمان با اتمام طرح خط لوله، پالایشگاه آبادان نیز به بهره‌برداری رسید. در همین سال اولین نفتی که از معادن جنوبی ایران استخراج شده بود صادر گردید.

در این شرایط نیروی دریایی انگلستان جهت تغییر سوخت کشتی‌های خود به نفت متوجه نفت ایران شد. چرچیل وزیر دربار انگلیس کمیسیونی برای این امر تشکیل داد که ریاست این کمیسیون را به لرد فیشر فرمانده سابق نیروی دریایی انگلیس سپرد. اما چرچیل به انتظار گزارش کمیسیون مخصوص نشست و با شرکت

نفت ایران و انگلیس وارد مذاکره شد تا قراردادی طولانی مدت برای خرید نفت ایران منعقد نماید. شرکت مزبور هم به علت نیاز به سرمایه گذاری از پیشنهاد چرچیل استقبال کرد. وی جهت تحقیق در مورد معادن نفت، کمیته‌ای را به ایران فرستاد. اعضای این کمیته طی تحقیقات سه ماهه خود در مورد معادن نفت ایران گزارشی به دولت دادند که قسمتی از این گزارش بدین قرار بود: «چنین بنظر می‌رسد که منطقه نفتی واقع در شمال شوشتر به تنهایی برای تأمین نیازهای سوختی وزارت دریاداری انگلستان برای مدت‌های مدید کفایت خواهد کرد.» همچنین در گزارش مزبور آمده بود شرکت نفت ایران و انگلیس بدون جذب سرمایه گذار قادر به بهره‌برداری از همه منابع نفتی در مناطق وسیعی که طبق امتیاز خود از آن برخوردار است نمی‌باشد.

چرچیل پس از دریافت این گزارش طی نطقی در مجلس مبعوثان انگلیس عنوان نمود سیاست نفتی دولت این است که وزارت دریاداری مالک مستقل و استخراج کننده احتیاجات نفت سوخت خود باشد. در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م مجلس مبعوثان قانونی وضع کرد و به دولت انگلستان اجازه داد قسمتی از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری نماید. به موجب قراردادی که وزارت دریاداری انگلیس با شرکت نفت منعقد کرد مقرر شد مقادیر عمده نفت مورد نیاز نیروی دریایی انگلستان به قیمت نازلی خریداری شود. گفته شده که قیمت نفت سوخت مزبور یک چهارم قیمت بازار بوده است.

پس از عقد این قرارداد، که برخلاف قرارداد داری بود، عده‌ای از مردم آگاه و آزادیخواه ایران به این امر اعتراض نمودند که در راس آنها شیخ محمد خیابانی قرار داشت. خیابانی در رابطه با این قرارداد عنوان کرد:

امتیازی که به داری داده شده نباید منتقل بدولت امپراتوری انگلستان بشود که موجب پریشانیها و نگرانیهای ایران بوده است. این معامله نادرست و خائنانه بوده زیرا دولت انگلستان هیچگاه توفیق نمی‌یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت

ایران تحصیل کند و بنابراین داری را بمیان آورد که او را وسیلهٔ تحصیل امتیاز قرار داده و صورت شوم امپریالیزم خود را پشت سر او پنهان دارد. این عمل خدعه آمیز و نادرست و حيله گرانه بوده است.

علاوه بر اعتراضات داخلی، عده‌ای از آزادیخواهان و برخی جراید انگلستان هم به خرید سهام شرکت نفت توسط دولت انگلیس معترض بودند. چنانکه رمزی مک‌دونالد رهبر حزب کارگر انگلیس عنوان کرد سیاست شرکت نفت در ایران روش استعماری دارد و به استقلال ایران لطمه می‌زند؛ زیرا شرکت با پرداخت پول به خوانین بختیاری و عربهای خوزستان قدرت حکومت مرکزی را در ایران متزلزل ساخته و حکومت خانخانی را ترویج می‌کند.

در آغاز جنگ جهانی اول، ماهیانه ۲۵ هزار تن نفت از آبادان صادر می‌گردید و اهمیت این مقدار نفت برای نیروی دریایی انگلستان و مقاصد جنگی آن دولت به اندازه‌ای بود که دولت انگلیس برای جلوگیری از کشیده شدن عملیات جنگی به خوزستان، اقدامات جدی انجام داد، چرا که یکی از اهداف آلمانها و عثمانیها ضربه زدن به صنعت نفت خوزستان بود. انگلیسی‌ها برای این منظور، خوانین بختیاری و شیخ خزعل را تقویت کرده و با دادن پول و اسلحه آنها را متعهد به حفظ مؤسسات نفت نمودند. هر چند یکبار آلمانها در سال ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م خط لوله نفت را سوراخ نمودند، ولی بعد از آن انگلیسی‌ها به شدت، با نیروهایی که از هند به آنجا وارد کردند، از تأسیسات نفتی خود محافظت نمودند. با وجود مشکلات عدیده جنگ، دولتمردان انگلیس توسعه عملیات استخراج نفت در ایران را در اولویت خود قرار دادند و تا پایان جنگ جهانی اول خط لوله جدیدی نیز بین مسجدسلیمان و آبادان ساخته شد. پالایشگاه آبادان هم مرتباً توسعه می‌یافت و ظرفیت پالایشگاه که قبل از جنگ سالانه ۱۲۰ هزار تن بود، در آخر جنگ به یک میلیون تن رسید. کل درآمد دولت ایران از ابتدای استخراج نفت تا سال ۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م ۱۳۲۵۰۰۰ لیره، و در سال ۱۳۳۸-۱۳۳۷ق/۱۹۲۰-۱۹۱۹م، ۴۷۰۰۰۰ لیره بود.

پس از جنگ بر سر سهم ایران از درآمد نفت بین دولت ایران و شرکت نفت اختلاف ایجاد شد. شرکت نفت مدعی بود دولت ایران اقدامات لازم را برای حفظ امنیت و اموال شرکت و کارکنان آن طی سالهای گذشته به عمل نیاورده است و به همین علت تقاضای خسارت از دولت داشت و ادعا می کرد قسمتی از سهم دولت ایران را به همین خاطر به خوانین بختیاری پرداخت کرده است. اما دولت ایران اعتقاد داشت خسارات وارده به شرکت نفت در ایام جنگ ربطی به دولت ایران ندارد. و علاوه بر این انگلیسی ها در محاسبه خسارت وارد شده زیاده روی می کنند. همچنین دولت ایران اتهاماتی را بدین ترتیب علیه شرکت عنوان کرد: ۱. اینکه شرکت نفت در فروش نفت و محاسبه سهم ایران تقلب می کند و از طرق نامشروع درآمد ایران را کاهش می دهد. دولت انگلیس اذعان داشت هر تن نفت خام ایران به بیش از هشت شیلینگ فروخته می شود ولی شرکت، درآمد ایران را از قرار هر تن یک شیلینگ و نیم حساب می کند. ۲. شرکت، نفت خود را به قیمت نازلی به دولت انگلستان می فروشد و از این راه نیز درآمد دولت ایران کاهش می یابد. ۳. شرکت از تربیت اتباع ایرانی خودداری کرده و کارگران خارجی استخدام می کند. ۴. شرکت به صورت غیرقانونی و بدون اجازه دولت ایران با ایجاد شبکه تلگراف بی سیم با خارج ارتباط برقرار می کند. ۵. دولت نسبت به روابط شرکت با خوانین محلی و شیخ خزعل شاکی بوده و آن را منافی حق حاکمیت خود می دانست. ۶. دولت ایران خود را در سود حاصله از تمام شرکتهای تابعه سهم می دانست ولی شرکت نفت این ادعا را قبول نداشت.

اختلاف طرفین که از سال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م شروع شد تا سال ۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م ادامه یافت تا اینکه در این سال نصرت الدوله فیروز وزیر وقت خارجه ایران با مشورت آرمیتاژ اسمیت مستشار مالی ایران، فردی به نام ویلیام مک لین تاک را برای احقاق حقوق ایران استخدام کرد که نهایتاً با پیگیریهای این حسابدار قسم خورده دولت ایران در حکمیت پیروز گردید.

صنعت نفت ایران پس از جنگ جهانی اول همچنان توسعه یافت و انگلیسی‌ها چندین برابر پولی که به ایران پرداخت می‌کردند از نفت کشور بهره‌برداری نمودند. با شکست قرارداد ۱۹۱۹م، انگلیسی‌ها کودتای ۱۲۹۹ را، جایگزین آن کردند؛ و سرنوشت سیاسی و اقتصادی و نفتی ایران را از طریق دیکتاتوری پهلوی در دست گرفتند. بعد از جنگ جهانی اول و افزایش بیش از پیش ارزش نفت، اولیای شرکت نفت سرگرم مذاکره برای تمدید امتیاز نفت شدند. بعد از چند سال گفتگو و مذاکره سرانجام زمانی که زمینه انعقاد قرارداد جدید فراهم شده بود در سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م شرکت نفت انگلیس و ایران به دولت ایران اطلاع داد، حق‌السهم دولت ایران بابت عایدات نفت در سال قبل فقط ۳۰۲۰۰۰ لیره شده است در حالیکه در سال قبل از آن عایدات ایران چهار برابر این مبلغ بود. این تقلیل فاحش مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت ولی شرکت نفت زیر بار نرفت. رضاشاه هم ظاهراً با ژست مخالفت و اعتراض، در آذرماه ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م در حضور هیأت وزیران امتیازنامه داری و پرونده نفت را در آتش بخاری انداخت. مهدیقلی خان هدایت در این باره می‌نویسد:

شاه دوسیه نفت را خواسته است ظاهراً چند روز هم گذشته شب ششم آذر تیمورتاش دوسیه را به هیأت آورد، شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است، بخاری می‌سوزد، دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند نمی‌روید تا امتیاز نفت را لغو کنید.

اقدامات بعدی نشان داد این برنامه سوزاندن قرارداد نیز می‌توانست نوعی جنگ زرگری باشد که انگلستان متخصص آن بود. زیرا موجب شد دولت انگلستان طی یادداشتی ایران را تهدید به اقدام نظامی کرده و برای ترساندن ایرانیان چند فروند کشتی جنگی به آبهای ساحلی ایران بفرستد. از سوی دیگر سر جان سایمن وزیر خارجه انگلیس نیز از دولت ایران به جامعه ملل شکایت کرد. دبیرکل جامعه ملل، وزیر خارجه چکسلواکی را مأمور رسیدگی به اختلاف طرفین کرد، او نیز طرفین را به مذاکره مستقیم دعوت نمود. مذاکرات مستقیم بین دو طرف آغاز شد و انگلیسی‌ها

تا حدودی خواسته‌های ایران را در بالا بردن حق‌السهم و دخالت دادن ایرانیان در امور استخراج نفت مدنظر قرار دادند ولی در آخرین لحظه که قرار بود قرارداد امضا شود موضوع تمدید را پیش کشیدند. به دنبال مذاکرات خصوصی کدمن رئیس کل شرکت نفت با رضاشاه، پادشاه ایران این شرط را پذیرفت و قراردادی در خردادماه ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م به امضا رسید که به موجب آن امتیاز نفت تا شصت سال دیگر تمدید شد.

بهره‌برداری از نفت ایران مطابق این قرارداد ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م صنعت نفت ایران طی مبارزات مردمی به رهبری دکتر مصدق ملی شد و از انحصار انگلیسی‌ها بیرون آمد.

فهرست منابع و مآخذ

- جمالزاده، محمدعلی؛ گنج شایگان؛ برلین: کاوه، ۱۳۳۵.
- ذوقی، ایرج؛ نفت ایران؛ چ ۲، تهران: پاژنگ، ۱۳۷۲.
- روحانی، فؤاد؛ تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران؛ چ ۲، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۳.
- عیسوی، چارلز؛ تاریخ اقتصادی ایران؛ ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: گستره، ۱۳۶۲.
- فاتح، مصطفی؛ پنجاه سال نفت ایران؛ تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر، ۱۳۳۵ خورشیدی.

- فوران، جان: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، چ ۱، تهران، ۱۳۷۷.
- کاظم‌زاده، فیروز؛ روس و انگلیس در ایران؛ ترجمه منوچهر امیری؛ تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.
- کمبریج؛ تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار؛ ترجمه مرتضی ثاقب فر؛ ج ۷، تهران: جامی، ۱۳۸۷.
- لسانی، ابوالفضل؛ طلای سیاه یا بلای ایران؛ چ ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- لیتن، ویلهلم؛ ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی؛ ترجمه مریم میراحمدی؛ تهران: معین، ۱۳۶۷.
- هدایت، مهدیقلی؛ خاطرات و خطرات؛ چ ۲، تهران: زوار، ۱۳۴۴.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی؛ چ ۴، تهران: پیکان، ۱۳۷۷.
- ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه؛ تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- مکی، حسین: تاریخ بیست ساله ایران، (کودتای ۱۲۹۹) چ ۳، ج ۱، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۱.

پانوشتها

۱. Hotz.

۲. کمبریج، ج ۷، ۱۳۸۷، ص ۴۱۳.

۳. Jaques de Morgan.

۴. Marriot.

۵. عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۴۹۲.

۶. کاظم زاده، ۱۳۵۴، صص ۳۳۶-۳۳۷.

۷. Argyropoulo.

۸. Stritter.

۹. همان، صص ۳۳۷-۳۳۸.

۱۰. ذوقی، ۱۳۷۲، صص ۶۳-۶۶.

۱۱. Reynolds.

۱۲. Lord Strathcona.

۱۳. لیتن، ۱۳۶۷، صص ۵۴-۵۷.

۱۴. لسانی، ۱۳۵۷، ص ۷۲.

۱۵. عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۵۰۶-۵۰۷.

۱۶. جمال زاده، ۱۳۳۵، ص ۷۱.

۱۷. Churchill.

۱۸. Lord fisher.

۱۹. ذوقی، ۱۳۷۲، صص ۷۴-۷۵.

۲۰. فاتح، ۱۳۳۵، صص ۲۶۴،-۲۶۵

۲۱. همان، ص ۲۶۵،

۲۲. Ramsay Mac Donald.

۲۳. ولایتی، ۱۳۷۲، ص ۴۹۲،

۲۴. فاتح، ۱۳۳۵، صص ۲۷۲،-۲۷۴

۲۵. Armitage Smith.

۲۶. William Maclin Tock.

۲۷. حسابداران قسم خورده کسانی هستند که تجربه بسیاری در امور حسابداری خصوصاً در رسیدگی به حسابهای شرکتها دارند. این افراد قبل از شروع کارشان سوگند یاد می کنند که در کار خود نهایت پرهیزکاری و صداقت را رعایت نمایند.

۲۸. روحانی، ۱۳۵۳، ص ۶۰،

۲۹. هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۳۴،

۳۰. هدایت، ۱۳۴۴، ص ۳۹۵،

۳۱. Sir John Symoon.

۳۲. kedman.

۳۳. هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، صص ۳۵-۳۶.

موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

آیت‌الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت



سخنرانی دکتر سید جلال‌الدین مدنی

عنوان بحث، آیت‌الله کاشانی و ملی شدن صنعت نفت است. در این باره دو موضوع است: یکی پرونده نفت که بسیار قطور است و تا امروز نیز ادامه دارد. همین امروز در اصفهان جلسه‌ای است درباره نفت اوپک که میزان فروش را مشخص می‌کند. می‌خواهند از بالا رفتن بهای نفت با افزایش تولید جلوگیری کنند و این خود عجیب است و قابل بحث. با وقت چند دقیقه‌ای فقط فهرستی از مطالب عرض می‌شود.

موضوع دوم آیت‌الله کاشانی است. می‌توان گفت پرونده ایشان از نهضت مشروطیت شروع شده و ایشان پرورش یافته انقلاب مشروطیت است. درس‌هایی که ایشان از نهضت مشروطه گرفته‌اند و مسئله اسلام و حساسیت این دین نسبت به حفظ حقوق مردم و ظلم‌ستیزی آن، مبنای حرکت آیت‌الله کاشانی بود. آنچه ایشان در طول مبارزات انجام داد، ادای تکلیف الهی است. آیت‌الله کاشانی بعد از طی

مراحل تحصیلی و رسیدن به درجه اجتهاد، به تکلیف عمل کردند. در تمام مواقع، تا پایان عمر، آن چرا که منظور اسلام می‌دانستند عمل می‌کردند. با این برداشت مسئله نفت به شکل نهضت ملی درآمد. البته ایشان تنها در ایران فعالیت نداشتند، مبارزه و حضور آیت‌الله کاشانی در عراق و ماجرای استقلال آن؛ مسئله فلسطین و مبارزات مردم این سرزمین و مبارزات مردم لبنان دیده می‌شود. آیت‌الله کاشانی در تمام این موارد نقش اساسی دارد، آیت‌الله کاشانی اعتقاد داشت که باید وحدت اسلامی به وجود آید تا جهان اسلام از ذلت زندگی زیر سایه استعمار خارج شود.

در این راه هم اقدام کرد. وی کوشش کرد تا علمای کشورهای اسلامی را در زمانی که سمینار و همایش‌ها معمول نبود، آماده کند و مقدمات آن را فراهم کرد. در مسافرت‌هایی هم که به لبنان و عراق داشت، زمینه را فراهم ساخت، اما در دورانی که باید از ظلم بیگانگان مقابله می‌شد، این امر آغاز نشد.

پرونده نفت را می‌گشائیم. شناسایی ابتدایی نفت سابقه چند هزار ساله دارد. وقت توضیح نیست. در ۱۹۰۱ م. - تقریباً صد و چند سال قبل - در زمان مظفرالدین شاه استخراج آن در ایران امکان‌پذیر گردید. امتیاز آن را هم به داریسی دادند. داریسی هم چند سال بعد سهام را تحت نظر شرکت نفت ایران و انگلیس درآورد و بعد هم دولت انگلیس بیش از شصت درصد این سهام را در اختیار گرفت. از جنگ اول تا جنگ دوم جهانی استخراج آن تحولی را باعث گردید و قدرت فوق‌العاده‌ای به انگلیس داد. از آمار و ارقام این نفت نامحدود، هیچ اطلاعاتی نداریم. در دوران جنگ اول جهانی در مسجد سلیمان به نفت رسیدند. دو، سه سال بعد هم استخراج و صدور نفت را آغاز کردند. نفت را وسیله‌ای قرار دادند، تا انرژی مورد نیاز زمان جنگ نیروهای دریایی بریتانیا از انرژی‌های دیگر به نفت تبدیل شود. این کار نیز انجام گرفت. در ازاء آن سهمی که به ایران داده‌اند بسیار کم بود. مبلغی جزئی به ایران داده می‌شد، که بعدها، همان را هم بهانه آورده و مدعی شدند که باید از ایران خسارت بگیرند. مدعی شدند که لوله‌های نفت از ایران می‌گذرد و ایران امنیت را تأمین نمی‌کند یعنی ما بایستی به آن‌ها خسارت بدهیم. بعدها هم قرارداد

۱۹۳۳م. منعقد شد که نظیر قرارداد ۱۹۰۱ م. بود. البته انگلستان رقیبانی هم پیدا کرده بود. اتحاد شوروی بود که می‌خواست پنج منطقه مستثنی شده در قرارداد داری را در اختیار خود گیرد. بعد هم مدعی شد که بایستی به او نیز امتیاز داده شود. البته امریکا هم که فاصله زیادی با ایران داشت کم‌کم به این رقابت پیوست. برگردیم به آیت‌الله کاشانی.

آیت‌الله کاشانی به همراه والدشان - حاج سید مصطفی کاشانی - که از مراجع بودند از ایران به عتبات می‌روند. انکار قصد حج داشتند و در عتبات توقف می‌کنند و تحصیلات را انجام می‌دهند. از محضر آیت‌الله خراسانی، آیت‌الله میرزاحسین، میرزا خلیل و دیگران به نحو کامل استفاده کردند و به درجه اجتهاد رسیدند. احتیاطات بعضی از مراجع نیز به ایشان ارجاع می‌شد. هنگامی که ایشان در عتبات مشغول تحصیل بودند، نهضت مشروطیت اوج گرفت. مراجع عظام نقش مهمی در آن نهضت داشتند و از بسیاری از مسایل ایران و حوادثی که پیش می‌آمد اطلاع داشتند. تکلیف اسلامی آنها ایجاب می‌کرد که در موضوع دخالت کنند. مسئله استقلال و انقلاب عراق هم به دست علمای شیعه بود. استقلال عراق مدیون شیعیان عراقی است. تاریخ سیاسی عراق گویای این حقیقت است.

متأسفانه بعد از ۱۹۲۰ م. به بعد تشیع کنار گذاشته شد. همین آیت‌الله کاشانی و پدر ایشان که فتوای جهاد داده بود و مراجع دیگر عملاً در صحنه جنگ تفنگ به دوش گرفتند. آیت‌الله کاشانی و دیگر علما در جنگ حضور داشتند و سرانجام استقلال عراق را موجب شدند و انگلستان متجاوز را به عقب‌نشینی وادار ساختند.

برگردیم به ایران. در دوره رضاشاه آیت‌الله کاشانی سعی دارد مجلس شورا را از تسلط دستگاه حاکم خارج سازد و سعی دارد روحانیت را در این راه وارد سازد. یکی از مکاتبات آیت‌الله کاشانی با آیت‌الله میرزا مهدی زنجانی است. ایشان می‌خواهد که در محل خودشان اجتماعاتی تشکیل دهند و مخصوصاً در فرستادن نمایندگان به مجلس شورای ملی کوشش کنند. در نامه می‌نویسد:

«سکوت ما ظلم به این ملت و به این مملکت است.» از این نامه‌ها به بسیاری از نقاط فرستاده شده است. ترتیب مبارزه ایشان متناسب با روز بود. رضاشاه هر نوع اقدام را سرکوب می‌کرد. شهریور بیست را در نظر بگیرید. در این دوره ایران اشغال می‌شود، علیرغم این که اعلام بی‌طرفی کرده است. انگلستان که همسایه ماست! همسایه‌ای که در دریای مدیترانه قرار دارد، ولی همیشه به عنوان همسایه مطرح بود. حضور نظامیش در آبهای خلیج فارس بود تا شیخ نشین‌ها راحت باشند. به همین مناسبت حتی بعد از استقلال آنها، انگلستان همسایه جنوبی ما خطاب می‌شود. از سوی دیگر، شوروی همسایه شمالی، خاک ایران را اشغال می‌کند.

در اشغال ایران، ما را مجبور می‌کنند که متفق قلمداد شویم، یعنی وارد جنگ شویم. با متفقین همکاری کنیم. در حالی که مردم ایران تکلیف دیگری داشتند و آن مخالفت با انگلستان و شوروی است.

آیت‌الله کاشانی در این جریان هم نقش مهمی دارند. با کشورهای دیگر، از جمله فلسطین و لبنان ارتباط برقرار کرده و تلاش می‌کنند تا از این وضع نجات پیدا کنیم. فعالیت آیت‌الله کاشانی مورد توجه اشغالگران قرار گرفت و ایشان را تسلیم انگلیسی‌ها کرد و حدود دو سال در بازداشت انگلیسی‌ها در اراک بودند. بعدها هم تسلیم قوای شوروی در رشت شدند. در آخر هم، قوای شوروی او را مجدداً تسلیم انگلیسی‌ها می‌کند. در حالی که ایشان در بازداشت بودند، از سوی مردم تهران به عنوان نماینده مجلس چهاردهم انتخاب می‌شود. هدف مردم این بود که ایشان از بازداشت خلاص شود، به مجلس برود و مبارزه کند. قبل از این دوره ایشان فعالیت شدیدی داشت، منتها به طور پنهانی.

مسئله ملی شدن صنعت نفت در مقابله با انگلیس است. در زمان بازداشت اول است که، ایشان می‌گوید: «اجازه نمی‌دهیم یک قطره نفت را انگلستان ببرد.» و بعد از آزاد شدن نیز مبارزه را پی می‌گیرند. قدم به قدم مردم را آگاه و همراه می‌سازند و نهضت ملی شدن نفت را اوج می‌دهند. مرحله دوم بازداشت ایشان، دوره‌ای است

که قوام‌السلطنه حکومت را به دست گرفته است. در این دوره حزب دمکرات تشکیل شده و مقدمات تشکیل مجلس پانزدهم شروع می‌شود.

در مجلس پانزدهم مسایل نفت مطرح می‌شود و به جایی نمی‌رسد. اقلیتی در این مجلس قیام می‌کنند. قرارداد گس - گلشائیان طرح می‌شود. قرارداد گس - گلشائیان به این دلیل است که قرارداد ۱۳۱۲ را به نوع دیگری تأیید کنند.

این مسئله مورد مخالفت شدید آیت‌الله کاشانی قرار می‌گیرد. آیت‌الله کاشانی در حوادث ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به عنوان متهم در قضیه تیراندازی به محمدرضا پهلوی دستگیر می‌شود. ناصر فخرآرایی - ضارب شاه - خبرنگار روزنامه پرچم اسلام بود و پرچم اسلام نیز وابسته به آیت‌الله کاشانی به حساب می‌آمد. حزب توده را هم غیرقانونی اعلام می‌کنند. دستگیری آیت‌الله کاشانی با وضع بسیار فجیعی در منزلشان و با ایراد ضرب و جرح به وی انجام می‌شود. البته ایشان هم به سرهنگ دفتری که از پشت بام به منزل ایشان وارد شده بود سیلی محکمی می‌زند و سپس تسلیم می‌شود. پس از بازداشت به قلعه فلک‌الافلاک تبعید می‌شود. در زمان زندان قلعه فلک‌الافلاک در قم و تهران به عنوان اعتراض تحصن‌هایی رخ داده و تظاهراتی انجام می‌گیرد. دولت برای جلوگیری از گسترش مبارزات مردم، ایشان را از فلک‌الافلاک به لبنان می‌فرستند. اقلیت مجلس پانزدهم با مسأله نفت و قرارداد گس - گلشائیان روبرو می‌شود. مسأله در جامعه نیز مطرح می‌شود. آیت‌الله کاشانی مکرر از لبنان به اقلیت مجلس و ملت ایران پیام می‌فرستند که باید حقوق ملت ایران تثبیت و استیفا شود. کم‌کم مسأله ملی شدن نفت اوج می‌گیرد. آیت‌الله کاشانی در ۱۳۲۸ با انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم تهران انتخاب می‌شود و با استقبال بی‌سابقه از تبعید باز می‌گردد.

در همان روز ورود که با استقبال تاریخی همراه بود، مطرح می‌کنند که تبعید من، هم به دلیل تغییر قانون اساسی بود که انجام گرفت و هم به دلیل مسأله نفت بود که آن را باز در اختیار انگلستان قرار دهند. مبارزات و شورشها ادامه پیدا کرد. قتل

هژیر مقارن انتخابات مجلس شانزدهم است. برای این که انتخابات را از مجرای خود خارج کرده بودند، انتخابات باطل شد. بعد مسئله قتل رزم آرا پیش آمد.

رزم آرا مصمم بود قرارداد گس - گلشائیان را به تصویب رساند. وی به طور علنی و رسمی اعلام کرده بود که ما توانایی اداره نفت را نداریم و بایستی واگذار کنیم. ترور او به وسیله فدائیان اسلام انجام گرفت. باید در اینجا اضافه کنیم که فدائیان اسلام و بعد مجمع مسلمانان مجاهد دو سازمان اسلامی بودند که از رهبری آیت الله کاشانی استفاده می کردند و نیروی برجسته ای تشکیل داده بودند. نمازهای عید فطر و قربان با جمعیت انبوه در تهران برگزار شد. قدرت اسلام در مقابل دنیا به نمایش گذاشته شد و مسأله نفت به صورت جدی در محافل داخلی مطرح شد. سرانجام بعد از قتل رزم آرا، در بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت از تصویب مجلس گذشت. دولت علا به عنوان محلل، برای مدت کوتاهی زمامدار شد. تشکیل دولت دکتر مصدق تنها موردی است که آیت الله کاشانی با آن موافقت و از آن حمایت کرد. این دولت مأموریت داشت وضع انتخابات را اصلاح کند، قانون انتخابات و ملی شدن صنعت نفت را که قانون آن تصویب شده بود، به صورت کامل به انجام رساند. تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همه چیز به خوبی و با وحدت پیش رفت.

دوره نخست وزیری دکتر مصدق به دو مرحله تقسیم می شود:

مرحله اول مقابله با انگلستان است. در این مقابله، انگلستان تهدید به محاصره اقتصادی کرد. آیت الله کاشانی، با حمایت ملت، دولت را در امور اقتصادی حمایت، هدایت و اداره کردند. بخشی از مشکلات توسط بانکها و بخشی با اوراق قرضه ملی حل شد.

زنان و جوانان، هدایا و جواهراتشان را تقدیم می کردند تا خرج دولت گردد. دستگاه خوابیده بود. انگلستان تهدید به جنگ کرد. کشتی های انگلیسی به خلیج فارس آمدند. مسأله جهاد مسلمانان مطرح شد.

انگلستان با سوابقی که در عراق داشت، اعلام کرد که حاضر به جنگ نیست. در بعضی جاها، حتی در شوروی هم، مسلمان‌ها اعلام کرده بودند که برای حمایت مردم ایران حرکت می‌کنند.

رادیوی آنها هم گفته بود که ما نمی‌توانیم مسلمان‌ها را از دستوری که از جانب رهبران شیعه داده می‌شود، باز داریم. بریتانیا شکایت از ایران را به شورای امنیت و دیوان داوری برد. آن هم به ثمر نرسید.

در مرحله دوم توطئه بزرگتری شکل گرفت. انگلستان با حمایت امریکا، نهضت مردم را در ۲۸ مرداد در هم کوید که داستان مفصلی دارد. بعد از ۲۸ مرداد آیت‌الله کاشانی در مخالفت با طرح کنسرسیوم نفت تلاشهای زیادی کرده و بار دیگر بازداشت شد و تا مرحله اعدام پیش رفت. فدائیان اسلام در این مرحله اعدام شدند. این توطئه‌ها همیشه ادامه داشت، تا امروز هم ادامه دارد. انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام (ره) از تجربیات آن نهضت اسلامی بسیار استفاده کرد. این پرونده هنوز مفتوح است؛ هم پرونده نفت و هم پرونده نهضت.

منبع :

نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت ، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بررسی نقش فداییان اسلام در ملی شدن صنعت نفت



(گفتگو با محمدمهدی عبدخدایی)

قیصری: جناب آقای عبدخدایی از اینکه وقتتان را در اختیار سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی قرار دادید از شما تشکر می‌کنم. شانزدهم اسفند ماه مصادف با سالروز اعدام انقلابی رزم‌آرا توسط فداییان اسلام در سال ۱۳۲۹ می‌باشد. به اعتقاد بسیاری از مورخین مانع اصلی ملی شدن صنعت نفت در آن برهه از تاریخ شخص نخست وزیر یعنی حاج علی رزم‌آرا بود. از طرف دیگر برداشته شدن رزم‌آرا باعث گردید تا مجلس و فضای سیاسی کشور تحت تأثیر قرار گرفته و نهایتاً رأی به ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران داده شد. جنابعالی در روز ترور نخست وزیر در مسجد شاه حضور داشتید، لطفاً کم و کیف این حادثه تاریخی را تبیین فرمایید.

عبدخدایی: من یادم هست در هشتم اسفند ۱۳۲۹ اعلامیه‌ای در روزنامه‌ها خواندم که فداییان اسلام در مسجد شاه میتینگ دارند. مرحوم آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی اعلامیه دادند که مردم در این میتینگ شرکت کنند. عصر جمعه بود که رفتم مسجد شاه (امام فعلی). چهارده سالم بود و در ناصر خسرو دست فروش بودم. روز جمعه در ناصر خسرو خبری نبود و بیکار بودم لذا به مسجد شاه رفتم تا ببینم چه خبر است.

جمعیت نسبتاً زیاد بود، اما حیاط مسجد شاه پر نبود. البته جمعیت تهران در آن موقع در حدود سیصد هزار نفر بود. در مراسم دو نفر صحبت کردند، یکی آقای

امیر عبدالله کرباسچیان صحبت کرد که سخنان او در هفته نامه «نبرد ملت» چاپ شد و دیگری آقای سید عبدالحسین واحدی بود. شهید عبدالحسین واحدی وقتی آمد صحبت کند یکی از آن گوشه گفت: حق پدر و مادر صلوات فرست را بیامرزد، دیگری گفت: لال نمیری صلوات بفرست، خواستند صحبتش را با صلوات بر هم بزنند گروهی که مشهور به بابا شاملها بودند مأموریت داشتند تا مراسم را به هم بزنند اما یک مرتبه عبدالحسین واحدی گفت: صلوات نفرستید این صلواتها از قماش همان قرآنها است که به دستور عمروعاص بر سر نیزه رفت. هر کس صلوات فرستاد او را بگیرد و داخل حوض - وسط مسجد شاه - بیندازید. مردم هم هفت هشت نفر از این بابا شاملها را گرفتند انداختند داخل حوض و اینها مثل موش آب کشیده شده بودند. این بابا شاملها که از راه غیرمشروع زندگی می کردند و با کلانتریها سر و سری داشتند و البته شهربانی به بابا شاملها محلات آزادیهایی داده بود تا در مواقع حساس از آنها استفاده کند.

به هر حال آقای واحدی صحبت کرد. از قرارداد داری و قرارداد ۱۹۳۳ م گفت و بعد هم خطاب به نخست وزیر گفت: آقای رزم آرا سرنوشت هژیر را که دیدی چه شد. ما مسلسل را می جوییم و تفاله اش را بیرون می ریزیم. آقای رزم آرا! برو برو و گرنه روانه ات می کنیم. همه تعجب کرده بودند و جو عجیبی بوجود آمده بود. فردا روزنامه های طرفدار شاه نوشتند: آقای نواب صفوی! مسلسل از آهن است و جویده نمی شود. این مراسم برگزار شد تا اینکه روز دوشنبه بود که اعلام کردند آیت الله فیض از مراجع تقلید فوت کرده است. یکی از مراجع معروف قم بود که متنجس را نجس نمی دانست و این فتوای او معروف بود. می گویند مرحوم آیت الله بروجردی وجوهات قم را به احترام ایشان نمی گرفت. دولت نیز برای اینکه خودش را مذهبی اعلام کند روز سوم آیت الله فیض یعنی ۱۶ اسفند را در مسجد شاه مراسم ختم گذاشت. رسم بود وقتی رئیس دولت می آمد خط سیر می گذاشتند. ناصر خسرو همه را جمع می کردند و شش متر شش متر پاسبان می گذاشتند و در مسیر

ریس دولت مأمورها مستقر می شدند. من هم جمع کردم رفتم مسجد شاه. دوست داشتم نخست وزیر را که این همه از او می نویسند را ببینم.

در دالان مسجد شاه ایستاده بودم که رزم آرا آمد. یک کلاه شاپوی طوسی سرش بود و پالتو سرمه‌ای به تن کرده بود. یک لحظه چشمانش در چشمان من افتاد که هنوز آن نگاه در ذهن من ترسیم شده است. تا رزم آرا وارد حیات شد، سه گلوله صدا کرد. عین زمانی که امام خمینی در بهشت زهرا تشریف آورده بودند و یک گروهی کف زدند و گروه دیگر الله اکبر گفتند، یک عده گفتند: براوو براوو و کف زدند و یک عده دیگر الله اکبر سر دادند. شلوغ شد و پاسبان‌ها ریختند و مردم همه فرار کردند. من هم کفش‌هایم را در مسجد شاه جا گذاشتم و پا برهنه فرار کردم. بعدها خلیل طهماسبی برای من تعریف کرد که بعد از ترور رفتم بازار بزازها و الله اکبر کشیدم.

ظهر آن روز یک بازارچه مروی در بازار ناصر خسرو بود که الان عرب‌ها در آن اجناس لوکس دارند، در آنجا یک قهوه‌خانه بزرگی بود که دیزی داشت و پنج ریال می داد. دو نفر می شدیم و یک دیزی می خوردیم؛ ضمنا رادیو نیز داشت. ما بیشتر به خاطر رادیو می رفتیم. رادیو اعلام کرد که تیمسار رزم آرا نخست وزیر با سه گلوله شخصی بنام عبدالله موحد رستگار کشته شد. حالت عجیبی پیش آمد. شب رادیو اعلام کرد که اسم واقعی قاتل نخست وزیر، خلیل طهماسبیان است و بعد هم اعلام کرد که ده درصد سهام شرکت بریتیش پترولیوم انگلیس در تمام بورس‌ها تنزل کرده است. خبرگزاری‌های رویترز و آسوشیتدپرس مخابره کردند که قشرون مذهبی رزم آرا را به خاطر نفت کشتند. بعد هم که از خلیل طهماسبی پرسیدند چرا خودش را عبدالله موحد رستگار معرفی کرده است، می گوید: بنده خدا هستم، یکتاپرست هستم و با رفتن در بستر شهادت رستگار شدم. رزم آرا کشته شد و سهام از قیمت افتاد و قاتل رزم آرا هم صریحا اعتراف کرد. صبح روز پنج‌شنبه روزنامه نبرد ملت تیر زد: رزم آرا به جهنم رفت و سایر خائنین به دنبال او رهسپار می شوند. یادم هست که روزنامه دو قران بود تا ظهر می گویند دست به دست به

بیست تومان هم رسید. شنبه صبح روزنامه "اصناف" کریم آبادی عکس نواب صفوی را که زیر دستش سید حسین امامی - قاتل هژیر - و خلیل طهماسبی - قاتل رزم آرا - بود، انداخت و زیرش نوشته بود اینها تربیت شده مرد حق اند. نواب صفوی هم اعلامیه داد که اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت ایران به شاه و دولت! حضرت استاد خلیل طهماسبی به فرمان خدا وظیفه‌ای را که به او محول بوده را انجام داده، چنانچه در عرض چند روز از او عذرخواهی نشده و آزاد نشود، دربار را کون فیکون خواهیم کرد. روز هیجدهم اسفند نواب صفوی با مرکب قرمز نامه‌ای به تمام نمایندگان مجلس نوشت که در صورتی که به ملی شدن صنعت نفت رأی مثبت ندهید، سرنوشت شما، سرنوشت رزم آرا است.

قیصری: آقای عبدخدایی همانطور که می‌دانید بعد از گذشت بیش از نیم قرن از حادثه ترور رزم آرا، چگونگی این حادثه سرنوشت‌ساز هنوز در پرده ابهام است و تردیدهای فراوانی در مورد چگونگی قتل او مطرح شده است. از یک طرف گروهی معتقد هستند که رزم آرا به اتهام توطئه برای ایجاد کودتا علیه دربار توسط محافظانش به قتل رسید اگر چه این حادثه را فداییان اسلام به عهده گرفتند و از طرف دیگر گروهی اعتقاد دارند که اگر چه قتل رزم آرا توسط فداییان اسلام انجام گرفت اما در این خصوص رهبری دینی نهضت یعنی مرحوم آیت‌الله کاشانی بی‌اطلاع بوده و اتهامات بعدی به آیت‌الله نوعی پرونده‌سازی برای ایشان بوده است. نظر به اینکه اسناد و مدارکی از این حادثه موجود است نظر حضرت عالی در این خصوص چیست؟

عبدخدایی: بر خلاف آنچه گروهی ادعا می‌کنند، رزم آرا نمی‌خواست کودتا بکند. وقتی رزم آرا نخست وزیر بوده کودتا نمی‌توانست بکند چون از ریاست ستاد ارتش برداشته شده بود و خود رزم آرا هم برای نخست وزیری بیش از ریاست ستاد اهمیت قائل بوده است. چون نخست‌وزیر شخص دوم مملکت بوده است، در حالیکه رییس ستاد شخص دوم نیست. مجلس نخست وزیر را با معرفی شاه انتخاب می‌کند و نخست وزیر تمام وزارت‌خانه‌ها در اختیارش است، در حالیکه رییس ستاد نهایتاً یک وزارت

جنگ در اختیارش بوده است. البته اگر کسی بخواهد کودتا کند در موقع ریاست ستاد می‌کند و نه در موقع نخست وزیری؛ چون نیروی نظامی در اختیارش نیست که از او اطاعت کند. ترور رزم‌آرا به دست دربار بسیار مسخره است چرا که چه هماهنگی بسیار دقیقی باید باشد که در همان حال که خلیل طهماسبی می‌خواهد او را بزند، یکی دیگر هم به رزم‌آرا شلیک کند. این نیاز به یک هماهنگی و برنامه‌ریزی دقیق دارد که آن روزها اصلاً از این برنامه‌ریزی‌ها نبود. گفتن و ادعا کردن آسان است، اما اثبات آن سخت است. من پرونده بایگانی دادگستری را دیدم، اصلاً از این خبرها نیست. اولاً قتل‌های سیاسی با قتل‌های عادی تفاوت می‌کند. قتل‌های سیاسی را هر گروهی که به عهده می‌گیرد، به پای همان گروه نوشته می‌شود. وقتی فداییان اسلام این قتل سیاسی را بر عهده گرفت آن هم در همان شب حادثه معنی ندارد که بعد از ۵۰ سال بخواهند مسأله را انکار کنند، عده‌ای چون می‌بینند منبع تحولات سیاسی اجتماعی مذهب بوده و مذهب شیعه نقش عجیبی در جریان تنباکو، مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی داشته است، می‌خواهند زیر بنا را بزنند.

قیصری: پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط مصدق و خانه‌نشین شدن آیت‌الله کاشانی و به جریان افتادن مجدد پرونده قتل نخست وزیر بسیاری از مطلعین از قتل رزم‌آرا در بازجویی‌های خود منکر اطلاع از قتل او شدند و این در حالی است که وقتی در سال ۱۳۲۹ اعضای جبهه ملی مانع ملی شدن صنعت نفت را رزم‌آرا می‌دانستند در جلسه‌ای که در منزل آقای حاج محمود آقایی تشکیل شد در این خصوص با فداییان اسلام توافق کردند یعنی قول دادند در صورتی که رزم‌آرا برداشته شود فضا برای پیاده‌سازی احکام اسلامی که فداییان اسلام در پی آن بودند، فراهم خواهد شد، در این خصوص توضیح بفرمایید؟

عبدخدایی: بعداً که کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و مصدق محاکمه شد و مرحوم آیت‌الله کاشانی را هم دستگیر کردند و دیگر هم احساس کردند پرونده بسته شده است، همه گفتند که ما نبودیم.

آقای سید محمد واحدی در خاطرات خودش نوشته و خود من هم حضور داشتم نواب صفوی تقریر می کرد و سید محمد واحدی می نوشت در زمانی که دکتر مصدق و آیت الله کاشانی هر دو نفر زنده بودند هیچ کس جلسه خانه آقای محمود آقایی را انکار نمی کنند. معروف است که اعضای جبهه ملی قرآن هم امضاء کردند. مرحوم مهدی عراقی می گفت من در آن جلسه بودم. بقایی و مکی هم بودند حتی دکتر فاطمی گفته من نیابنا از طرف دکتر مصدق و اصالتا از طرف خودم آمده ام. هیچ کس آن جلسه را انکار نمی کند. ولی بعد که دولت قدرت پیدا کرد و بگیر بگیر شد همه گفتند کی بود کی بود من نبودم.

چطور شد که امروز که خلیل طهماسبی از زندان آزاد شده اول رفته است به دیدن آیت الله کاشانی و فردای آن روز با مصدق دیدن می کند و پس فردا هم به دیدن من می آید. خلیل طهماسبی گفت: من رفتم پیش مصدق و با او ملاقات کردم و خیلی خوب با من برخورد کرد اگر چه خلیل با آیت الله کاشانی هم ملاقات کرد اما گرایش او به طرف نواب صفوی بود. این که نمی شود همه بگویند من نبودم. رزم آرا اگر کشته نمی شد، دکتر مصدق نخست وزیر می شد؟! این مشخص است. حتی در کابینه علاء با موافقت اعضای جبهه ملی دو نفر از جبهه ملی عضو کابینه اعلا بودند اینها که غیر قابل انکار است؛ مثل روز روشن است. مرحوم آیت الله طالقانی مثل روز برایش روشن بود چرا که او نواب را به ورکش طالقان برد و مخفی اش کرد.

اسناد این فعالیت ها هست. امروز بعد از ۵۰ سال دیگر نباید به دنبال سند بود. خود روزنامه های آن زمان هستند. حالا نبرد ملت که طرفدار فداییان اسلام بود را نمی گویم، باختر امروز و روزنامه شاهد که طرفدار جبهه ملی است را نگاه کنید. لذا از ترور رزم آرا هم آیت الله کاشانی و هم اعضای جبهه ملی خبر داشتند ولی نفرش را نمی شناختند. نفرش را نواب صفوی تعیین کرد و بعدا شناخته شد.

راجع به فتوای شرعی این عمل من خودم با مرحوم خلیل طهماسبی رفتیم خدمت آیت‌الله سید صدرالدین صدر که پدر امام موسی صدر می‌باشد. ما از آیت‌الله سید صدرالدین صدر تقلید می‌کردیم. در ملاقات ما حتی آیت‌الله صدر گفت: من قلبم ناراحت است دکتر گفته از پله‌ها پایین نیا ولی وقتی گفتند شما آمدید من دیگر بر خوردم فرض داشتم مجاهدان اسلام را ببینم. مرحوم خلیل طهماسبی گفت: حضرت آیت‌الله صدر من مقلد شما هستم و شما مرجع تقلید من هستید، من چه جوری ادامه دهم. ایشان هم گفت تا حالا با نواب صفوی درست ادامه دادی بقیه‌اش را هم ادامه بده. نواب صفوی وقتی می‌خواست به اردن برود و در مؤتمر اسلامی شرکت کند. به قم رفت و با آیت‌الله صدر ملاقات کرد. آیت‌الله صدر به او تکلیف کرد که برو و برای عظمت شیعه حرف بزن. لذا آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر اگر زنده بودند شاید نواب صفوی تیرباران نمی‌شد، اگر چه آیت‌الله خویی هم هیأتی را فرستاد ولی در بغداد به آنها ویزا ندادند.

وقتی خلیل از زندان آزاد شد مستقیم به دیدن آیت‌الله کاشانی رفت و آیت‌الله کاشانی دست نوازش بر سر خلیل گذاشتند و آن طور که گفته شده بحث اصرار خبرنگاران مطرح نیست. بعدها آنها گفتند که آیت‌الله کاشانی گفته سرش درد می‌کرد، گفت که دعا بخوانم من هم دعا خواندم. اگر آیت‌الله کاشانی مخالف با او بود که خلیل مستقیم به خانه او نمی‌رفت، بعد از کودتای ۲۸ مرداد وقتی نواب صفوی دستگیر شد و یقین پیدا کرد که اعدامش می‌کنند حقایق را گفت. بازجویی‌های او موجود است. یک سری از بازجویی‌ها در رابطه با زدن علاء و پیمان نظامی بغداد است که همراه با شکنجه بود. یک سری از بازجویی‌ها هم بعد از محکومیت اوست که در خصوص قتل رزم‌آرا می‌باشد. بازجویی‌های اولیه برای ترور علاء است.

در بازجویی‌های بعد که در خصوص ترور رزم‌آرا بود، دکتر مصدق را با نواب صفوی روبرو می‌کنند و دکتر مصدق دستانش را روی گوشش می‌گذارد و می‌گوید من این مرد را نمی‌شناسم، می‌خواهید برای من پرونده‌سازی کنید و بعد هم

می‌گوید که من با آزادی خلیل طهماسبی مخالف بودم، چون آزادی خلیل طهماسبی را دخالت قوه مقننه در قوه قضاییه می‌دانستم. این در حالی است که خود دکتر مصدق یک حقوقدان است. عفو کردن غیر از محاکمه کردن است، دخالت محاکمه است در حالیکه مجلس شورای ملی او را عفو می‌کند و می‌گوید: چون خیانت حاج علی رزم‌آرا به ملت ایران مسلم است چنانچه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد به موجب این ماده مورد عفو قرار می‌گیرد.

آیا وقتی شاه یک محکوم به اعدام را عفو می‌کرد دخالت در قوه قضاییه می‌کرد؟! حتی در همان موقع که خلیل طهماسبی مورد عفو قرار گرفت. دادگستری مدعی شد که طهماسبی قاتل مورد عفو قرار گرفته ولی محرکین قتل مورد عفو قرار نگرفته‌اند، پس باید محرکین قتل نخست وزیر تحت پیگرد قرار گیرند. یک احضاریه برای نواب صفوی فرستادند به عنوان محرک قتل رزم‌آرا، عین نامه در روزنامه‌های آن زمان منتشر شده است. نواب صفوی هم در جواب نوشت اگر قرار است من محرک باشم، آقای دکتر مصدق به عنوان نخست وزیر، شاه به عنوان توشیح کننده عفو، نمایندگان شورای ملی به عنوان امضا کنندگان لایحه عفو هم محرک قتل هستند و باید تحت پیگرد قرار گیرند.

نواب صفوی به آن احضاریه اعتنا نکرد و آنها هم دیگر پی‌گیر قضیه نشدند. این حرف‌ها که زمان خود دکتر مصدق زده شده است. در زمانی که دکتر مصدق نماینده بود رزم‌آرا کابینه‌اش را به مجلس آورد. در مجلس دفعه اول که صحبت شد دکتر مصدق با پرخاشگری می‌گوید: تیمسار این جا مجلس است، خانه ملت است و پادگان نیست.

آقای مکی در خاطراتش می‌گوید من به دکتر مصدق گفتم وقت غش!! است. گاهی دکتر مصدق غش می‌کرد؛ غش سیاسی و مصلحتی. بالاخره رزم‌آرا از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد حتی وقتی در خرداد او را استیضاح می‌کنند تقریباً به غیر از وکلای جبهه ملی به او رأی اعتماد می‌دهند. تا اینکه رزم‌آرا می‌گوید ملت ایران

نمی تواند لولهنگ بسازد چگونگی می خواهد پالایشگاه نفت را اداره کند و باید این قرارداد گس - گلشاییان امضا بشود و به طور ضمنی تهدید کرد که من مجلس را سر دکتر مصدق و آیت الله کاشانی خراب می کنم. نواب صفوی و دوستانش را هم تحویل دادگاه نظامی می دهم. رزم آرا خیلی زرنک بود. در همان موقع که نخست وزیر بود و خسرو روزبه تحت پیگرد بود با او ملاقات می کند. ده نفر از رهبران حزب توده را فرار می دهد. احسان طبری و کیانوری از زندان به وسیله سروان قبادی با هماهنگی رزم آرا فرار می کنند. تقریباً رزم آرا تلاش می کند یک نوع سیاست موازنه مثبت به وجود آورد هم توافق شوروی ها را جلب کرده بود و هم توافق انگلیسی ها را. از این جهت حتی زمینه آزادی حزب توده را فراهم می کند. تا اینکه رزم آرا توسط خلیل طهماسبی در مسجد شاه اعدام می شود و زمینه ملی شدن صنعت نفت فراهم می گردد و همان مجلس که حاضر به تصویب لایحه ملی شدن نفت بود، با رأی اکثریت نفت را ملی اعلام می کند.

منبع :

روزنامه سیاست ما

تعامل مذهب و سیاست در ملی شدن صنعت نفت



امیر حسین خالقی نژاد

یکی از نمونه های بارز روحانیت روشنفکر که به تلاش گسترده ای در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی در طول دهه ۲۰ دست زد آیت الله کاشانی بود. در این مقاله ابتدا مختصری از زندگینامه علمی آیت الله کاشانی ذکر شده و سپس به فعالیت های سیاسی او بویژه در ارتباط با ملی شدن صنعت نفت اشاره شده که به مناسبت سالروز ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت ایران تقدیم خوانندگان عزیز می شود.

آیت الله کاشانی سال ۱۲۶۴ هجری شمسی در تهران در خانواده ای مذهبی و محب اهل بیت (ع) به دنیا آمد و او را ابوالقاسم نامیدند. پدرش آیت الله حاج سید مصطفی کاشانی از علمای بزرگ شیعه در عصر خویش بود که در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی از ایران همراه خانواده به نجف اشرف هجرت کرد و به تحقیق و تدریس پرداخت.

سید ابوالقاسم که در این هنگام ۱۶ ساله بود علاوه بر استفاده از حلقه درس پدر و دیگر استادان دوره سطح را به پایان برد و سپس در درس آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیت الله آخوند خراسانی شرکت جست. او از همان آغاز جوانی به نکته سنجی و دقت نظر مشهور شد و در دانش سرآمد طوری که در ۲۵ سالگی به درجه

اجتهاد رسید و بزرگانی مانند آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی آیت الله آقا ضیا الدین عراقی و آیت الله صدر در نوشته های خود مقام علمی اش را ستودند و آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی تقلید از وی را تایید می کرد. او از جوانی دارای افکار آزادیخواه و ستم ستیز بود و از این رو در منطقه ای به وسعت جهان اسلام با استعمار و استبداد وارد مبارزه شد. آیت الله کاشانی در نهضت مشروطه مشاور شخصیتی مهم چون آیت الله آخوند خراسانی (از رهبران اصلی نهضت) بود و او را در تصمیم گیری ها و تنظیم اعلامیه ها یاری می داد.

از موارد دیگر جنبه های مبارزاتی آیت الله کاشانی می توان به نقش او در جنگ جهانی اول اشاره کرد. وی هنگام اشغال شهرهای عراق از جمله فاو و بصره در صف اول نبرد علمای شیعه بر ضد نیروهای انگلیسی قرار داشت. آیت الله کاشانی به همراه دیگر هم‌زمان با جنگ های چریکی و پی در پی نیروهای دشمن را در منطقه کوت العماره زمینگیر کردند و سرانجام پس از ۱۸ ماه جنگ و مقاومت به کمک دولت عثمانی نیروهای انگلیسی را وادار به تسلیم کردند.

آیت الله کاشانی فکر جدایی دین از سیاست را بیش از هر چیز دیگر ساخته تبلیغات استعمارگران می دانست زیرا آنها با کناره گیری دین و روحانیت از امور اجتماعی و سیاسی براحتی می توانستند حکومت های استبدادی را برای حفظ منافع خویش در کشورهای اسلامی بر منصب قدرت بنشانند.

از نظر آیت الله کاشانی مقابله با استعمار انگلستان که سفارتش در ایران مرکز تخریب دسیسه و جاسوسی علیه ملت ایران بود و نفت را براحتی به یغما می برد و در کلیه شوون اجتماعی و سیاسی ایران دخالت می کرد یک وظیفه شرعی و ملی محسوب می شد. به دلیل مخالفت های آیت الله کاشانی با غارت ثروت ملی ایران یعنی نفت و اعلامیه های ضدانگلیسی او دولت وقت به اشاره انگلیسی ها وی را به مدت ۲۸ ماه در زندان متفقین در شهرهای اراک و کرمانشاه به حبس کشیدند.

پس از آزادی با گذشت حدود یک سال، بار دیگر به وسیله دولت در تیر ۱۳۲۵ دستگیر و به مدت یکسال دیگر تبعید شد که در نهایت در سال ۱۳۲۶ آزاد گردید. ایشان سپس به تهران مراجعه و رهبری دینی مبارزات سیاسی را برای بیرون کردن انگلیسی ها از ایران به عهده گرفت. به خاطر روحیه استقلال طلبی و بیگانه ستیزی آیت الله کاشانی سال ها پیش از فعالیت ملی گرایانه به فکر قطع دست انگلیسی ها از نفت ایران افتاد و آن را شرط لازم و مقدمه استقلال سیاسی و اقتصادی کشور می دانست. از نظر او انگلیسی ها به خاطر نفت با روی کار آمدن هیات حاکمه های فاسد و اعمال نفوذهای مختلف عملاً استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را نقض کردند.

بهمن ۱۳۲۷ به دلیل اعلامیه ای شدیدالحن علیه انگلیس و به بهانه تیر اندازی به شاه، آیت الله کاشانی بار دیگر دستگیر و بعد از چند روز به لبنان تبعید شد؛ اما پس از انتخاب شدن به عنوان نماینده مجلس شانزدهم از سوی مردم دولت مجبور شد طی تلگرافی بازگشت او را به ایران بدون اشکال اعلام کند.

با بازگشت آیت الله کاشانی به تهران و استقبال با شکوه مردم و چهره های سیاسی از ایشان فصل دیگری از مبارزه با انگلیس با محوریت ایشان آغاز شد. صدور اطلاعیه و اعلامیه در مواقع و مناسبت های مختلف و دعوت از مردم برای پشتیبانی و حمایت از ملی شدن صنعت نفت ایشان را به چهره اصلی مبارزه با انگلیس بدل کرد.

در اولین روزهای بازگشت آیت الله کاشانی از تبعید در یکی از نخستین جلسات مجلس شانزدهم دکتر مصدق پیام تاریخی ایشان را درباره تفکر ملی شدن صنعت نفت و اعتراض به تبعید غیر قانونی خود و بی اعتباری مصوبات مجلس موحسان در صحن مجلس قرائت کرد. در بخشی از این پیام آمده بود:

«... وظیفه دینی و ملی دانستم که نظر ملت ایران را در باب مظالم شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران در طی اعلامیه ای منتشر کنم و جدا استیفای حقوق از دست رفته آنها را بخواهم و مخالفت مردم را با هر قرار داد یا عملی که مشعر بر

تثبیت و تأیید عمل اکراهی غیر نافذ سنه ۱۳۱۲ شمسی مطابق با سال ۱۹۳۳ میلادی باشد اظهار نمایم. نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می کند و قرارداد قانونی که به اکراه و اجبار تحمیل شود هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی تواند ملت ایران را از حقوق مسلمه خود محروم کند». با اعلام نخست وزیری رزم آرا در تیر ماه ۱۳۲۹ که برای تصویب قرارداد نفت و حل آن به روش نظامی به صحنه آمده بود آیت الله کاشانی مبارزه شدیدی را با او شروع کرد و با صادر کردن اعلامیه ای تند مردم را به مقاومت در مقابل حکومت او فراخواند. دکتر مصدق هم با صدور فرمان نخست وزیری رزم آرا اعلامیه آیت الله کاشانی علیه رزم آرا در مجلس قرائت کرد که در آن مخالفت شدید و قطعی با حکومت رزم آرا که برخلاف افکار عمومی و به کمک و تحریک بیگانگان بر سر کار آمده بود بیان شده بود.

ترور رزم آرا به وسیله خلیل طهماسبی (عبدالله رستگار) که یکی از اعضای فدائیان اسلام بود باعث شد او نتواند در هدف خود یعنی تصویب لایحه الحاقی نفت موفق شود. حمایت از قاتل رزم آرا و آزادی او بر این اساس که او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش رزم آرا را به قتل رسانده و حکم اعدام او توسط ملت صادر شده است نشان از جدیت و اهمیت قائل شدن آیت الله کاشانی برای مساله نفت و مقابله با انگلیس می داد. اعلامیه ها و مصاحبه آیت الله کاشانی با خبرنگاران داخلی و خارجی در بازگرداندن مصدق به قدرت در واقعه ۱۳۳۱ اساسی ترین نقش را داشت بویژه آن که ایشان در مصاحبه با خبرنگاران سوگند یاد کرده بود که اگر قوام نرود علیه دولت اعلام جهاد می کند و خود کفن می پوشد مردم را در مقابله با حکومت همراهی می کند. پیروی و اطاعت مردم از آیت الله کاشانی به عنوان یک پیشوای روحانی باعث شد اراده مردم بر تحمیل آشکار خارجی و شاه پیروز شود. دعوت از تمامی احزاب گروه ها شخصیت ها و مردم به وسیله آیت الله کاشانی که همه آنها را حزب خود می دانست و همکاری همگان را در مبارزه با انگلستان با آغوش باز می پذیرفت باعث می شد رهبر روحانی نهضت نفت مهمترین

نقش را در بسیج توده ها و تحولات سیاسی جامعه داشته باشد. پس از حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که دکتر مصدق با قدرت به صحنه سیاسی کشور بازگشت اختلاف رهبر مذهبی نهضت بویژه درباره تقاضای دکتر مصدق برای گرفتن امتیازات ویژه انتصاب افراد مشکوک به کارهای حساس و اجرای همه پرسی برای منحل کردن مجلس به مراحل حساسی رسید. آیت الله کاشانی درخواست محمد مصدق را برای کسب اختیارات ویژه خلاف قانون اساسی و عملی غیر دموکراتیک می دانست که پیش از هر چیز بازگشت مجدد استبداد و استعمار را فراهم می کرد.

سرانجام رزم آرا به دست کسی که می گفت «من یک فدایی دین اسلام بودم و وظیفه من این بود که در این راه و در راه خدمت به دین و ملت مسلمان ایران فداکاری کنم» ترور شد. خلیل طهماسبی با آن که ارتباط خود را با آیت الله کاشانی و نواب صفوی انکار نکرد گفت: «در هیچ دسته و جمعیتی عضو نبودم بلکه با همه مسلمانان فداکار و وطن دوست همکاری می کردم». او نخست وزیر مقتول را مخالف ملی شدن نفت و بی اعتنا به افکار عمومی و نمایندگان حقیقی ملت معرفی کرد.

آیت الله کاشانی که بی پروا از خلیل طهماسبی به عنوان نجات دهنده ملت ایران حمایت کرد در پاسخ به شاه که خواهان جلوگیری از تندروی های فداییان اسلام شده بود گفت: شاه اگر بخواهد محبوب باشد باید با ملت همصدایی کند. پس از ترور رزم آرا گذشته از برخی مراجع بزرگ قم مواضع بسیاری از علمای شیعه در حمایت از نهضت ملی شدن نفت کاملاً آشکار شد و بسیاری از آنها تا آخر به آرمان ملی شدن صنعت نفت وفادار ماندند. در میان علمای قم نیز آیت الله صدر و آیت الله خوانساری از نهضت ملی شدن صنعت نفت استقبال کردند به این ترتیب بار دیگر پس از گذشت چند دهه از نهضت مشروطیت بخش مهمی از علمای شیعه توانستند از یکسو دیدگاه های متفاوت خود را در مسیر یک هدف مشخص سامان بخشند و از سوی دیگر با درک جریان های سیاسی روز به هماهنگ کردن آنها در راه یک آرمان مشخص یاری رسانند. نتیجه این آگاهی نیز استفاده صحیح و مناسب

از امتیاز سنتی خود یعنی پیشوایی جامعه مذهبی ایران بود. نقطه اوج این حرکت را در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شمسی و نقطه کانونی این فرایند را در شخص آیت الله کاشانی که مبارزه سیاسی را با وفاداری به آرمان های مذهبی جمع کرده می توان مشاهده کرد.

پس از استعفای دکتر مصدق و اعلام نخست وزیری قوام السلطنه و پس از آن که دستور قوام برای دستگیری آیت الله کاشانی ناکام ماند آیت الله کاشانی دست به انقلابی ترین اقدامی زد که یک رهبر برجسته شیعه می توانست انجام دهد؛ یعنی اعلام جهاد داد و حتی شاه را تهدید کرد که اگر در بازگشت دولت مصدق اقدام نکند «دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خود متوجه دربار خواهیم کرد».

آیت الله کاشانی آمدن قوام را یک تحمیل آشکار بر اراده مردم و بر باد دهنده همه دستاوردهای نهضت ملی در مبارزه با استعمار انگلیس می دانست از این رو معتقد بود: اگر ملتی او را نخواهد فرمان شاه یا رای تمایل مجلس اگر بالا تفاق هم باشد اثری ندارد و اگر از پی چنین تحمیلی پای یک انگلیسی به موسسات نفتی آبادان برسد «دستور خواهیم داد تمام تاسیسات نفتی و پالایشگاه ها را آتش بزنند».

این گونه بود که آیت الله کاشانی همه جریان های سیاسی را به یک حرکت هماهنگ فراخواند یا آن گونه که خود می گفت «همه مردم حزب من هستند ما در مبارزه با استعمار انگلیس همکاری همه را با آغوش باز می پذیریم». چنین دیدگاهی نمایانگر اوج گیری حرکتی از سوی علمای شیعه بود اما در حقیقت کار فرپاشی نهضت ملی از شامگاه همان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شمسی و بازگشت دکتر مصدق آغاز شد.

مجموعه نیروهایی که به نوعی در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همدلی نشان دادند و به میدان آمدند از این پس به کلی از هم پاشیدند و از پی آن سرنوشت این دولت قانونی نیز همانند نخستین مجلس قانونی این مرز و بوم شد بدون تردید دکتر مصدق که از یک سو در چنگال مشکلات خارجی و از سوی دیگر در مرکز انتظارات فراوان و

برآورده نشده مجموعه جناح های سیاسی داخلی قرار داشت و همچنین با بی
اعتنایی هایی که به خواسته های برخی روحانیون نشان می داد نتوانست به سود
نهضت در سامان بخشی به جریان های متفاوت و متضاد موجود توفیقی به دست
آورد و نتیجه چنین شد که رقیب اصلی با یک کودتا همه را از صحنه حذف کرد.

منبع :

روزنامه جمهوری اسلامی ۲۸/۱۲/۱۳۸۲

روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت



حجت الاسلام رسول جعفریان

در سالهای اخیر، دهها عنوان کتاب درباره دکتر مصدق نوشته شده و در آنها وانمود شده که وی رهبری بی نقض و عیب بوده و جناح مقابل او، یکسره برخطا بوده‌اند. در این کتابها نقش روحانیت و در رأس آنان آیت‌الله کاشانی نادیده گرفته شده است. این قبیل برخوردها در کشور ما بی سابقه نیست، یا کسی را در آسمان جای می‌دهیم و یا بر زیرزمین می‌نشانیم.

به عبارت دیگر همه دوست دارند همه چیز را یا سیاه ببینند و یا سپید. این افراد نه تنها خود چنین می‌کنند، بلکه نوشته‌ها و گفته‌های افراد بی طرف یا به عبارتی با طرف اما همه جانبه‌نگر را هم از ظن خود تفسیر و تأویل می‌کنند. مثلاً اگر کسی خوبی شخصی را وصف کند، حتی اگر دهها نقد هم به او وارد کند، این افراد بر نمی‌تابند. ما این داستان را درباره موضوعات، اشخاص و تشکلهای مختلف داشته‌ایم. نمونه آن دکتر شریعتی، انجمن حجتیه، دارالتبلیغ اسلامی و بسیاری از مسائل و اشخاص دیگر است. دکتر مصدق برای عده‌ای بت شده است، همان طور که شریعتی برای گروهی بت شده بود. در مقابل، کسانی هم اصرار دارند تا این دو را سر تا پا عیب ببینند. صرف نظر از شخصیت دینی آیت‌الله کاشانی که بسیار برجسته

است و نیز شخصیت ملی دکتر مصدق که در دوره‌ای با حمایت مردم و علما، مظهر مبارزات ملی ایرانیان در برابر استعمار بود، در اطراف هر دو، کسانی حضور داشتند که قابل دفاع نبوده و نیستند. بسیاری از خطاهای این دو به این افراد بر می‌گردد و ریشه‌اش نیز اطمینان نابجای رهبران به آنان بود. آیت‌الله کاشانی در پی تحقق حکومت اسلامی نبود؛ برخلاف فدائیان اسلام که چنین چیزی می‌خواستند. کسی نمی‌تواند او را از طرفداران تحقق حکومت اسلامی در آن دوره بداند.

در برابر، کسانی هم که دکتر مصدق را یک ملی تمام عیار می‌دانند، در بسیاری از موارد قادر به توجیه روش‌های غیر دموکراتیک وی که مهم‌ترین ضربه را به خودش و نهضت ملی نفت زد، نخواهند بود. مصدق هر روز خواستار اختیارات بیشتر بود. در یک نظام دموکراتیک چه کسی تا این اندازه به روش‌های غیردموکراتیک روی می‌آورد؟ هشدارهای مکرر آیت‌الله کاشانی درباره بی‌توجهی به آرای مردم و مجلس، به خوبی نشان‌دهنده این نزاع است. در این نزاع کاشانی مدافع دموکراسی و مصدق به بهانه‌های واهی مدافع روش‌های غیر دموکراتیک است.

به هر روی تحقیقات باید بدون پیشداوری به پیش رود. در سالهای اخیر، آثاری چند مبتنی بر اسناد و مدارک نوشته شده است. شاید بهترین این آثار، کتاب محمدعلی موحد «خواب آشفته نفت»؛ (تهران، کارنامه، ۱۳۷۸) و اضافات آن با عنوان «گفته‌ها و ناگفته‌ها» باشد. نهضت ملی شدن صنعت نفت تجربه‌های فراوانی داشت که خوشبختانه رهبران دوره بعد از آن نتایج روشنی گرفتند، بخشی از این تجربه‌ها چنین است:

۱- این نهضت فاقد یک اندیشه و تفکر منظم بود؛ دلیل آن هم به غیر از فقر فکری و سیاسی در جناح ملی و مذهبی، این بود که برای تحقق یک هدف اقتصادی و اندکی سیاسی تلاش می‌کرد. جبهه متدین و به ویژه روحانیت دریافت که باید به فکر اندیشه‌سازی باشد. در این زمینه، دیندارها از ملی‌ها پیش افتادند. به علاوه

سرخوردگی بسیار از ملی‌ها آنان را به جبهه مذهبی‌ها کشاند تا این که نهضت خرداد راه را برای جبهه متدین هموار کرد.

۲- در آن دوره هنوز زمان مرگ سلطنت نبود. این نکته‌ای است که نمی‌توان از آن غفلت کرد. سلطنت در ایران سابقه دیرینه داشت و با عقاید عرفی و عامیانه پیوندی عمیق برقرار کرده بود. زمان لازم بود تا سلطنت جایگزین جدی داشته باشد و توده‌های مردم بپذیرند که سلطنت می‌بایست از بین برود. ملی‌ها و کمونیست‌ها قادر به ایجاد چنین جایگزینی نبودند. روحانیت هم هنوز دست خالی بود. سالها گذشت و با استفاده از آن تجربه، هم سلطنت بی‌آبرو شد و هم جایگزین معقولی پدید آمد. در نهضت ملی، هیچ کس پیروز نشد. آشکار است که اشتباهاتی در هر چند طرف وجود داشت، اما مهم آن بود که ملی‌ها با تمام وجود سرمایه‌گذاری کردند و شکست خوردند و روحانیت با احتیاط پیش آمد و فرصت را برای بعد نگاه داشت.

۳- در نهضت ملی شدن نفت، دو قسم مسأله پیش می‌آمد؛ یکی مربوط به نفت و مسائل اقتصادی و سیاسی و دوم مسائل فکری و فرهنگی که به دلیل باز شدن نسبی فضای سیاسی مطرح گردید. کمونیست‌ها در این جریان به رغم سر و صداها، فراوان، به دلیل مشکلاتی که برای حزب توده پیش آمد شکست سختی خوردند. روحانیت نیز که با احتیاط پیش آمده بود، یعنی مراجع محلی درگیر بود نه مرجعیت مطلقه و عامه؛ توانست اندیشه‌ها و موقعیت خود را در عمل محک بزند. طی این ماجرا حوزه با مسائل سیاسی و مذهبی جاری در جهان اسلام آشنا شد و این تحول طلبه‌های جوان را به اندیشه واداشت و آنان را برای پرش فکری و سیاسی آماده کرد. تحولی که در سالهای بعد شاهد هستیم و نتیجه‌اش را در نهضت اسلامی خرداد مشاهده کردیم.

۴- به نظر من تجربه ملی شدن نفت، بین مشروطه و انقلاب اسلامی، یک نقطه با اهمیت است. در مشروطه روحانیت و روشنفکران حضور داشتند، اما سیر کلی ماجرا

به سمت عرفی شدن می‌رفت و روحانیت به اجبار کنار گذاشته شد، یا کنار رفت. در انقلاب اسلامی، روحانیت و ملی‌ها - گرچه کم‌رنگ - بودند اما به عکس مشروطه، حرکت در مسیر دینی شدن بود. در این میان، نهضت ملی شدن صنعت نفت مرحله میانی و یک تجربه جالب بود؛ فرصتی بود تا گروه‌های مختلف خود را نشان دهند. در این میان، ملی‌ها نتوانستند اوضاع را در اختیار بگیرند؛ دلیل آن هم ناپختگی، افراطی‌گری برخی از افراد و یکدندگی‌های شخص‌دکتر مصدق بود. البته دلایل سیاسی و امنیتی هم داشت. دکتر مصدق، سیستم امنیتی خود را در اختیار کسانی قرار داد که کودتاچی از آب درآمدند. هر چه بود، نهضت ملی را باید قدم میانی دانست. روحانیت فعالانه شرکت کرد، اما رهبری در اختیار ملی‌ها بود. این جریان در حافظه بسیاری ماندگار شد و بعدها آن تجربه تکرار نشد.

چند نکته

نکته اول

تنها مرجع درجه اولی که با ملی شدن نفت همراهی کرد آیت‌الله حاج سیدتقی خوانساری بود که آن زمان در قم اقامت داشت و از مراجع ثلاث بود. آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی هم که این زمان از علمای مراجع درجه دوم قم بود فتوایی در لزوم ملی شدن صنعت نفت صادر کردند. اما در شهرستانها، شماری از روحانیون درجه دوم (به لحاظ رتبه مرجعیت) جانبدار ملی شدن صنعت نفت بودند. در تهران، به جز آیت‌الله کاشانی که محور بود، باید از میرزا خلیل کمره‌ای و میرزا محمدباقر کمره‌ای نام برد. از شیراز آیت‌الله بهاءالدین محلاتی؛ از اصفهان آیت‌الله چهارسوقی، آیت‌الله خادمی و چند نفر دیگر؛ از گیلان آیت‌الله حاج سید باقر رسولی و از مازندران آیت‌الله حاج شیخ ولی‌الله مدرسی مازندرانی، را می‌توان نام برد. هیئت علمیه برخی از شهرستانهای دیگر از جمله قمشه و قم هم بیانیه‌هایی صادر کردند. اما آیت‌الله بروجردی وارد این ماجرا نشد. برای این اقدام وی دلایل مختلفی بر شمرده‌اند. ایشان نهایت چیزی که در پاسخ دکتر مصدق نوشتند این بود:

«موفقیت جنابعالی را در تقویت اسلام و اصلاح امور عامه مسلمین از خداوند تعالی مسئلت می‌نماید».

برخی از علما هم به پیروی از ایشان، همین قبیل عبارات را داشتند.

از روحانیون، هیچ کس عدم شرکت آیت‌الله بروجردی را به معنای نفی مشروعیت ورود به این ماجرا ندانست. به همین دلیل در تهران و بیشتر شهرستانها روحانیون وارد ماجرا شدند. بیشتر آنها، در واقع دعوت آیت‌الله کاشانی را لیبیک گفتند. این روحانیون تا ماههای پایانی دولت دکتر مصدق، او را همراهی می‌کردند. در ادامه، روحانیون فعال در نهضت ملی دو دسته شدند:

- نخست دسته‌ای که پس از مشارکت اولیه، به تدریج جانب دکتر مصدق را گرفتند و طبعاً - و به خصوص در شهرستانها - در اقلیت بودند. در این زمینه باید از برخی علمای تهران از آن جمله اخوان (سید ابوالفضل و سیدرضا) زنجانی نام برد. کسانی از اتحادیه مسلمین هم؛ گرچه با احتیاط، تا روزهای آخر به حمایت دکتر مصدق ادامه دادند.

- دسته دوم کسانی بودند که به حمایت از آیت‌الله کاشانی و مخالفت با دکتر مصدق درآمدند. این عده به همراه کسانی که از ابتدا در این ماجرا وارد نشدند؛ آیت‌الله بروجردی و دیگر روحانیون ساکت؛ بیشتر به دلیل روی کار آمدن کمونیستها و نیز اختلافات گسترده آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق، به مخالفت با مصدق پرداختند. روحانیون اصفهان در این دسته جای دارند. کنار کشیدن آنان ضربه‌ای برای دکتر مصدق و فرصتی برای بازگشت شاه بود. گرچه آنچه برای این عده اهمیت داشت، نیامدن کمونیستها بود نه بازگشت سلطنت. هیئت علمیه تهران جانبدار دکتر مصدق بود و اخوان زنجانی، روضوی قمی و فیروزآبادی از آن شمار بودند.

نکته دوم

آیا نهضت ملی یک نهضت دینی بود؟

طی سالهای اخیر چنین وانمود شده که نهضت ملی از اساس، حرکت لائیک و غیردینی بود. در این باره ادعا شده که «کل نهضت ملی اساساً ماهیتی غیرمذهبی داشته است.» مبنای این تحلیل آن است که روحانیت در این شرایط هنوز در یک دوره تدافعی به سر می‌برد. نه فعال بود و نه ساکت؛ چنان که این وضعیت از مواضع امام در کشف‌الاسرار به دست می‌آید. در این مقطع، طبقه متوسط جامعه که ده درصد جمعیت فعال شانزده میلیونی ایران بودند، بیش از آن که از رهبران روحانی حرف شنوی داشته باشند از جریان روشنفکری پیروی می‌کردند، چون سابقه تربیت آنان به دوره رضاخان باز می‌گشت. در دوره رضاخان، دین‌گرایی سخت مورد حمله واقع شده بود. نفوذ حزب توده هم در این جمعیت ده درصدی، به همین بابت بود. با این همه، دین در بخش‌های بنیادی و زیرین جامعه استوار بوده و منتظر فرصت بود تا ظاهر شود. مسلماً حضور روحانیت در نهضت نفت به معنای «دینی» بودن آن نیست، زیرا در مشروطه هم روحانیت حضور داشت. اکنون واضح است که آن جنبش، بیش از آن که یک جنبش دینی باشد، یک جنبش عرفی بود. با این همه، اگر انگیزه حضور توده مردم را فتاویٰ علما و حضور روحانیون بدانیم، سهم روحانیت در این ماجرا بسیار قابل توجه بود. هیچ فرد غرضی نمی‌تواند این را انکار کند.

نکته سوم

چه، دولت مصدق ملی باشد و چه نباشد، نباید از این نکته غافل شد که در دوره مصدق، به رغم همه دشواری‌ها، بر نفوذ روحانیت در جامعه افزوده شد. دکتر مصدق، به هردلیل، نیاز به حضور روحانیون داشت و یا حداقل در اوایل چنین می‌اندیشید و این سبب اعتنای او به برخی از خواسته‌های روحانیون شد. علاوه بر این، آیت‌الله کاشانی با نفوذی که به دست آورده بود، زمینه را برای نفوذ بیشتر روحانیت در جامعه فراهم کرد. در بسیاری از شهرها، روحانیون، توانستند با نفوذی که به لحاظ سیاسی به دست آوردند در برخی از امور شهر مداخله کنند. نمونه آن آیت‌الله چهارسوقی در اصفهان است. البته مقصود از نفوذ روحانیت، وجهی از نفوذ

دین است؛ چیزی که به هر روی در این دوره تا حدودی تقویت شد، گرچه مشکلاتی هم باقی ماند. عزت‌الله سبحانی برای نشان دادن تدین دکتر مصدق به چندین مورد استناد می‌کند. از جمله به استشهاد دکتر مصدق به حرکت امام حسین (ع) در مجلس چهاردهم. اما درباره دوران نخست‌وزیری وی می‌نویسد:

(دکتر مصدق) در زمینه اجرای منویات مذهبی و تعمیق هویت دینی، اقداماتی انجام داد که می‌توان به نمونه‌هایی از آن اشاره کرد. در چهارده خرداد ۱۳۳۰ بخشنامه‌ای درباره رعایت مقررات مذهبی در ماه مبارک رمضان صادر کرد که در روزنامه اطلاعات همان روز چاپ شده است. همچنین در امر عزیمت حجاج به مکه معظمه دولت اقداماتی انجام داد که مورد تشکر عالمان دینی قرار گرفت. از جمله آیت‌الله چهارسوقی اصفهانی طی نامه‌ای که برای جراید از جمله روزنامه اطلاعات فرستاد، از دولت به واسطه توجهی که به امر زائران مکه معظمه به عمل آورده، تشکر و سپاسگزاری کرد. همچنین از همین سال، یعنی سال ۱۳۳۰ روز وفات امام جعفر صادق (ع) تعطیل رسمی اعلام شد. علما بیانیه‌هایی صادر و تشکر کردند و در جراید چاپ شده است. از جمله مرحوم آقا شیخ بهاء‌الدین صدوقی همدانی در این ارتباط تشکر کرد که در روزنامه اطلاعات ششم مرداد ۱۳۳۰ چاپ شده است. در ۲۳ مرداد، قانون منع پیاله فروشی را لازم‌الاجراء کرد. یعنی از این تاریخ دیگر امکان پیاله‌فروشی نبود. دکتر مصدق با استفاده از اختیارات خود، قانونی تصویب کرد به این شرح که «دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون به فاصله شش ماه ورود و تهیه و خرید و مصرف کلیه نوشابه‌های الکلی و همچنین تهیه و خرید لول تریاک و مشتقات آن و نیز کشت خشخاش را از سال ۱۳۳۳ به بعد در سراسر کشور ممنوع سازد، به استثنای مصارف طبی و صنعتی.» ایشان طی صفحات بعد هم شواهد دیگری برای همراهی متقابل دکتر مصدق و عالمان دینی این دوره دارد و در نهایت می‌نویسد:

«دکتر مصدق» اوج حضور عالمان دینی در امور سیاسی و اجتماعی به شیوه غیرابزاری است.»

جمله اخیر او طعنه بر چیز دیگری است. اما به هر روی به غیر از نفوذ سنتی که روحانیت در توده‌ها داشت، در این دوره در سطح سیاسی هم مداخلاتی می‌کرد. تشکیل فراکسیون روحانیت در مجلس هفدهم یکی از مهم‌ترین شواهد این امر است. می‌دانیم که قانون منع مسکرات از زمان طرح آن در زمان رزم‌آرا و حتی پیش از آن تا زمان مصدق فراز و نشیب‌هایی داشت. علما تلاش بسیار کردند و شکل‌هایی برای تصویب آن به راه افتاد. اما می‌توان گفت در این دوره، به عنصر دین در جامعه، توجه ویژه صورت گرفته که با دوره پیش و بعد از آن قابل مقایسه نیست. این، نباید از نظر دور بماند. همان ماه رضانی که آقای سبحانی از آن سخن می‌گوید، همزمان، آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی هم اطلاعیه دادند.

نکته چهارم

درباره نقش روحانیت علاوه بر آثار گسترده‌ای که درباره شخص آیت‌الله کاشانی به چاپ رسیده، مطالب دیگری نیز منتشر شده است:

مقاله نقش روحانیت در صحنه سیاسی ایران ۱۹۵۴ - ۱۹۴۹ از شاهرخ اخوی که در کتاب مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی (تهران، ۱۳۷۲) صص ۱۴۶ - ۱۹۰ به چاپ رسیده و به غیر از تحلیل‌ها و موضع‌گیری نویسنده، گوشه‌هایی از مشارکت و مواضع علما را در نهضت ملی شدن نفت و نیز در برابر دکتر مصدق نشان داده است.

- گفتار دیگری از عزت‌الله سبحانی در کتاب مصدق دولت ملی و کودتا، صص ۴۰۱ - ۴۱۷ تحت عنوان دین و عالمان دینی در اندیشه و کردار دکتر مصدق چاپ شده است. متن دیگری از محمد بسته‌نگار در کتاب مصدق و حاکمیت ملت (تهران، قلم، ۱۳۸۲) صص ۹۳۵ - ۹۵۶ آمده و در آن اعلامیه‌ها و فتاوی و بیانیه‌های جمعی از علما و روحانیون و مجامع مذهبی در دفاع از ملی شدن صنعت نفت و دکتر مصدق درج شده است. از جمله، فتاوی علمای بزرگ اصفهان در این باره آمده است. وی برخی از این اعلامیه‌ها را از کتاب نقدی بر مصدق و نبرد قدرت (از ترکمان در نقد کاتوزیان) نقل کرده است.

یک خاندان برجسته علمی در اصفهان

یکی از برجسته‌ترین مفاخر علمی - دینی اصفهان در نیمه دوم قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری، مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا سید محمدباقر چهارسوقی - اعلی‌الله مقامه - است که به مناسبت تألیف اثر سترگ و ارجمند «روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات» با عنوان صاحب روضات و خاندانش با لقب روضاتی و روضاتیان شهرت یافتند. این خاندان یکی از درازدامن‌ترین خاندان روحانی جهان تشیع است که از زمان جد اعلایشان مرحوم میرابوالقاسم کبیر تا روزگار ما، همواره چهره‌های برجسته‌ای از آنان، در کسوت روحانیت به هدایت مردم از یک سو و حفظ علم و دانش دین از سوی دیگر، اشتغال داشته‌اند. نیای اعلای خاندان حاج میرابوالقاسم (جعفر) مشهور به میر کبیر (تولد روز یکشنبه اربعین سال ۱۰۹۰ - وفات ۲۳ ذی‌قعدة ۱۱۵۸) فرزند سید حسین بن سیدقاسم بن سیدمحب‌الله است. نسب آن در نهایت به سید عبدالله فرزند حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌رسد.

حاج میرابوالقاسم از شاگردان علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) و آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۲) بوده و از وی آثار و کتاب‌هایی بر جای مانده که معروف‌ترین آنها کتاب «مناهیج‌المعارف» در اصول عقاید است. رساله در حج، کتاب زکات و چندین رساله و کتاب دیگر در فهرست تألیفات ایشان یاد شده است. وی در بحبوحه فتنه افغان در ۱۱۳۴ - ۱۱۳۵ اصفهان را به مقصد خوانسار ترک کرد و در این شهر رحل اقامت افکند. اصالتاً گلیپایگانی بودند، گرچه میرابوالقاسم در اصفهان متولد شده بود. میرابوالقاسم در قودجان، جایی که در آن می‌زیست، در گذشت و پس از آن قبرش مزار عمومی شد. فرزندان وی تا مدتی در خوانسار زندگی کردند و در دوره‌ای به خوانساری شهرت یافتند.

حاج سید حسین فرزند میرابوالقاسم، در شمار علما و فقها بود و روز یکشنبه هشتم رجب ۱۱۹۲ درگذشت. وی از مشایخ اجازه سید بحر العلوم (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲) و میرزای قمی (۱۱۵۲ - ۱۲۳۱) علیهماالرحمه است.

میرسیدابوالقاسم (جعفر) فرزند حاج سیدحسین در ۱۱۶۳ به دنیا آمد و در رمضان ۱۲۴۰ درگذشت.

حاج میرزا زین العابدین مجتهد زاهد جلیل فرزند میر سیدابوالقاسم، هشتم ذی قعدة ۱۱۹۰ به دنیا آمد و نهم جمادی الاخر ۱۲۷۵ درگذشت. از وی نیز آثاری بر جای مانده که از آن جمله شرح زبدة شیخ بهایی در اصول فقه است. این خاندان تا زمان میرزا زین العابدین - پدر مرحوم آقا میرزا سید محمدباقر صاحب کتاب روضات الجنات است - از مهاجرین اصفهان به خوانسار بودند و مدتی در این دیار به سر بردند. سپس مرحوم میرزا زین العابدین، همراه فرزندان - به غیر از میرزا محمدجواد خوانساری - به اصفهان بازگشت و در محله چهارسوی سکونت گزید. به همین مناسبت، اعقاب ایشان به چهارسوقی شهرت یافتند و در چندین مسجد در همان حوالی که به نام افرادی از این خاندان است، به اقامه جماعت پرداخته به هدایت مردم مشغول شدند.

برجسته ترین فرزند حاج میرزا زین العابدین، مرحوم آیت الله میرزا سید محمدباقر چهارسوقی (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳) صاحب روضات است که فقیهی برجسته بود. وی با تألیف کتاب روضات الجنات نام این خاندان را در تاریخ شیعه جاودانه کرد و پس از او اعقابش به روضاتی و روضاتیان شهرت یافتند. شرح حال مبسوط ایشان را مرحوم معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار و استاد حاج سید محمدعلی روضاتی در زندگانی آیت الله چهارسوقی (صص ۸۲ - ۹۶) آورده اند. افزون بر آن استاد جلال الدین همایی هم در شرح بقعه آقا میرزا محمدباقر چهارسوقی یعنی صاحب روضات، در تاریخ اصفهان به تفصیل درباره وی، سنگ قبر ایشان و دیگر مدفونین بقعه مذکور سخن گفته است.

مرحوم آخوند ملاعبدالکریم مجتهد جزئی اصفهانی (متوفی ۱۳۳۹؛ دانشمندان اصفهان؛ از مصلح الدین مهدوی؛ ش ۷۲۰) که حدود نیم قرن عصر وی را دریافته، در تذکره القبور، ص ۶۰ (چاپ اول) درباره ایشان می گوید: «و این بزرگوار از

رؤساء علمای اصفهان، بلکه سیدالعلماء مطلق و در احترام مقدم بر کل...» فرزند دیگر حاج میرزا زین العابدین، مرحوم آقا میرزا محمدهاشم (۱۲۳۵ - ۱۳۱۸) است که از علمای برجسته و مرجع تقلید بوده و آثار فقهی و اصولی مهمی چون اصول آل الرسول، مبانی الاصول، احکام الایمان و چندین رساله فقهی و اصولی دیگر دارد.

صاحب روضات که خاندان روضاتی به نام ایشان و به دلیل شهرت کتاب روضات الجنات بدان شهرت دارند، دارای چندین فرزند عالم و روحانی بود، که عبارتند از:

۱- آقا میرزا محمد مهدی (متولد ۱۲۵۱ - ۱۳۲۴)

۲- آقا میرزا محمد مسیح (۲۷ شوال ۱۲۵۵ - شب عرفه نهم ذی حجه ۱۳۲۵)

۳- آقا میرزا احمد (۱۲۶۳ - ۱۳۴۱). ایشان آثاری چون حاشیه بر شرایع الاسلام و حاشیه‌ای بر شرح لمعه دارند. دو فرزند ایشان آقا میرزا محمدحسن (۱۲۹۸ - ۱۳۸۰) و حاج میرزا محمدحسین ملاذ روضاتی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۲) در زمره علما بوده‌اند.

۴- آقا میرزا عطاءالله (۱۲۶۶ - ۱۳۳۵)

۵- آقا میرزا هدایت‌الله (۱۲۷۱ - ۱۳۴۵)

۶- آقا میرزا محمدحسین (۱۲۷۵ - ۱۳۵۲)

۷- آقا میرزا مجتبی (متولد ۲۳ شعبان ۱۳۰۲)

مرحوم آیت‌الله میرزا مسیح چهارسوقی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۵) دومین فرزند صاحب روضات است که خود از علمای بزرگ شهر اصفهان به شمار می‌آمد. فرزند وی آیت‌الله حاج میرزا سیدحسن چهارسوقی از عالمان به نام اصفهان است که حدود نیم قرن به عنوان روحانی برجسته این شهر به رتق و فتق امور مسلمانان اشتغال داشت. فرزند دیگر آقا میرزا مسیح، میرزا جلال‌الدین چهارسوقی (۱۲۸۳ - ۱۳۶۰) از علمای اصفهان و صاحب هفت فرزند بود که یکی از آنان مرحوم میرزا سیدمحمد

هاشم چهارسوقی (متولد ۱۵ محرم الحرام سال ۱۳۱۹ق) پدر آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی - دامت برکاته - است. مرحوم میرزا سید محمد هاشم (داماد عم گرامیش، آیت الله آقا میرزا حسن چهارسوقی) در جوانی و چهار سال پیش از درگذشت پدرش، به تاریخ ۲۷ جمادی الاولی سال ۱۳۵۶ق. در شط کوفه غرق شد. شرح حال مفصل وی را فرزندش، در زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی (صص ۱۰۵ - ۱۱۱) نوشته است. آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی، تنها فرزند آن بزرگوار، در کنف حمایت جد مادری خویش مرحوم آیت الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی پرورش یافت. مادر ایشان نیز، تنها فرزند مرحوم آقا میرزا سید حسن چهارسوقی بود.

شرح حال آیت الله حاج سید میرزا حسن چهارسوقی

نام اصلی وی میرزا ابوالحسن علی است که به میرزا سید حسن چهارسوقی شهرت یافته است. نسب شریفش به اجمال چنین است:

میرزا سید حسن بن میرزا مسیح، بن میر محمد باقر بن میرزا زین العابدین بن میر سید ابوالقاسم بن سید حسین بن میر ابوالقاسم کبیر. آیت الله چهارسوقی از شاگردان مرحوم آیت الله در چهای بوده و یک دوره تقریرات درس اصول ایشان را تدوین کرده است. به علاوه کتابی هم با عنوان جامع الدور نگاشته که در آن، از هر علم و فنی، مطالبی درج شده است.

آیت الله چهارسوقی پس از درگذشت پدرش، ابتدا در چهارسو و سپس در اصفهان ملجأ خاص و عام شد و مدت نیم قرن، افزون بر اقامه جماعت، به رسیدگی امور مردم و حل و فصل موضوعات مراجعین پرداخت. این موقعیت که بر اساس یک سنت تاریخی به ادوار گذشته باز می گردد، چنان بود که روحانی مجتهد شهر، افزون بر آن به اداره امور شرعی می پرداخت و کار احکام و اسناد شرعی و فصل دعاوی و غیره را انجام می داد، حدفاصلی نیز میان حکومت و مردم بود، بسته به نوع و اندازه مناسبات علما با حکومت، نقش آنان شکل می گرفت. بسیاری از

نیازمندان برای رفع نیازشان به علما مراجعه می کردند؛ بیکاران برای یافتن کار، مسکینان برای به دست آوردن نان و کسانی برای حل و فصل کارهای اداری خود به خانه ایشان مراجعه می کردند. بخشی از این مطالب در اسنادی که در پی خواهد آمد، مرور شده است. اداره این امور و پاسخ به نامه ها و درخواستها، یک دستگاه مفصل اداری می طلبید. با این حال مرحوم چهارسوقی تمامی این کارها را انجام داده و در این باره، برخی از روحانیون شهر نیز با وی همکاری داشتند.

آیت الله چهارسوقی بنیانگذار و رئیس هیئت علمیه اصفهان بود. جامع ترین شرح زندگی آیت الله میرزا سیدحسن چهارسوقی که روشنگر نقش وی و هیئت علمیه اصفهان در مسائل سیاسی دو دهه بیست و سی نیز است، در کتاب زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی (اصفهان، ش، ۱۳۳۲ش، ۲۴۴ص) اثر حضرت آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی آمده است. این کتاب علاوه بر آن، شرح حال شمار زیادی از عالمان به نام معاصر وی را در ایران و عتبات در خود جای داده است.

آیت الله چهارسوقی در نیمه شب پنجشنبه سیزدهم جمادی الاولی ۱۳۷۷ مطابق با ۱۴ آذر ۱۳۳۶ درگذشت. در یادنامه ای که برای آن مرحوم انتشار یافت، آمده که پس از تشییع ایشان در اصفهان، جنازه به قم انتقال یافت و حضرت آیت الله العظمی بروجردی بر ایشان نماز گزارده، سپس جنازه به عتبات انتقال یافت و در کنار عم بزرگوارش مرحوم آیت الله میرزا هاشم چهارسوقی به خاک سپرده شد.

شماری از شعرای اصفهان از جمله میرزا جلال الدین همایی، میرزا حبیب الله نیر، معلم حبیب آبادی، فضل الله اعتمادی، سیدفخرالدین روضاتی و ... به مناسبت فوت وی اشعاری سرودند که برخی از آنها در همان یادنامه به چاپ رسیده است.

مروری بر فعالیت های دومین هیئت علمیه اصفهان

در جریان جنبش مشروطه خواهی که از گوشه ای «انجمن» و «هیئت» پدید می آمد، روحانیون برخی از شهرها نیز به تشکیل انجمن مقدس ملی یا هیئت علمیه دست زدند. در اصفهان حاج آقا نورالله اصفهانی (م ۱۳۰۶) - برادر آقای نجفی و

هر دو از رهبران مشروطه اصفهان - هیئت علمیه تأسیس کرده و خود، ریاست آن را برعهده گرفت. پس از حاج آقا نورالله و در دوره رضاخان این هیئت‌ها از میان رفت. با سقوط پهلوی اول، بار دیگر هیئت علمیه اصفهان با تلاش آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی (۱۲۵۶-۱۴ آذر ۱۳۳۶ ش) و جمعی دیگر از علمای اصفهان شکل گرفت. آیت‌الله حاج سید محمدعلی روضاتی که خود در جوانی در جلسات هیئت علمیه اصفهان شرکت داشته و تا مدتها دفتر و مهر آن در اختیار ایشان بوده، گزارشی از تأسیس هیئت علمیه اصفهان، در ۱۳۲۰ ش نوشته‌اند.

بر اساس نوشته وی اعضای اصلی این هیئت بیش از پنجاه نفر می‌باشند که برخی از آنان عبارتند از:

حاج میرزا حسن چهارسوقی؛

حاج سید عبدالله ثقة‌الاسلام مدرس صادقی؛

حاج شیخ مهدی نجفی؛

حاج میرزا محمدحسین ملاذ روضاتی؛

حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی؛

حاج سید شمس‌الدین خادمی؛

حاج سیدعبدالحسین طیب؛

حاج آقا مصطفی سیدالعراقین؛

حاج میرزا علی اصفهانی واعظ؛

حاج شیخ مرتضی اردکانی؛

حاج شیخ محمدرضا صالحی؛

حاج علم‌الهدی شیرازی.

آیت‌الله روضاتی در ۱۳۳۲ش، هنگامی که هیئت درگیر تحولات ملی شدن صنعت نفت بود، می‌نویسد: این هیئت از بدو تأسیس تا حال، با وجود ضدیت‌های مخالفین آن خدمات شایانی به اهالی اصفهان نموده که از هر حیث موجب افتخار و قدردانی است.

پس از شهریور بیست، دولت جدید می‌کوشید تا سیاست‌های گذشته را تا اندازه‌ای جبران کند، بر این اساس نه تنها از فعالیت‌های مذهبی و تشکیل این قبیل هیئت‌های علمیه ممانعت نکرد، بلکه گاه برای مقابله با کمونیست‌ها از آنها حمایت نیز می‌کرد. کارهای هیئت را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

فعالیت در ملی شدن صنعت نفت:

هیئت علمیه اصفهان با مسؤولیت و محوریت آیت‌الله چهارسوقی نقش فعالی در هدایت جریان‌های مذهبی - سیاسی اصفهان و به خصوص ملی شدن صنعت نفت داشت. دلیل عمده ورود این عده در سیاست، حضور آیت‌الله کاشانی بود. این هیئت، تمام مدتی که مسائل مهم سیاسی در جریان بود، نقش حامی دولت مصدق و آیت‌الله کاشانی را برعهده گرفت.

صدور فتوایی مبنی بر لزوم ملی شدن صنعت نفت از سوی علمای اصفهان

یکی از مهم‌ترین قدم‌هایی که برداشته شد، صدور فتاوی ملی شدن نفت بود. این کاری بود که آیت‌الله بروجردی انجام نداد، اما هیئت علمیه اصفهان که هیئتی سیاسی بود، در این کار مداخله کرده و منتظر دستور و موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی نماند. همان‌گونه که اشاره شد، هیئت علمیه اصفهان در این زمینه از مواضع آیت‌الله کاشانی پیروی می‌کرد. فتوایی هم که علمای اصفهان دادند، پس از درخواست آقای کاشانی از آنان بود. ابتدا در یک پرسش چند سطری از آنها خواسته شده بود تا نظر خود را درباره ملی شدن صنعت نفت بگویند.

متن فتوای ملی شدن نفت از آیت‌الله چهارسوقی

قال الله الحكيم في كتابه الكريم، اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم:

و جاهدوا في الله حق جهاده هو اجتباكم و ما جعل عليكم في الدين من حرج ملة
ايكم ابراهيم هو سماكم المسلمين من قبل و في هذا ليكون الرسول شهيداً عليكم و
تكونوا شهداء على الناس فاقموا الصلاة و اتوا الزكاة و اعتصموا بالله هو موالكم فنعم
المولى و نعم النصير. حرمت تسليط اجانب و كفار بر مسلمين و اموال و نفوس و
اعراض و نواميس آنها، از بديهيات و مسلمات اوليه و جاى هيچ شبهه و ترديد نيست:
و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً.

به حکم عقل قاطع و شرع مطاع، بر هر ذی حقی واجب و لازم و متحتم است در
حدود قدرت و توانایی حفظ حق مشروع خود را بنماید و از تعرض و مزاحمت غیر
به تمام قوا دفاع و جلوگیری نماید و اگر عدوانا احدی دست اندازی و تصرف
غاصبانه نسبت به حق مشروع دیگری نموده باشد، بر صاحب حق لازم است به وسایل
مقتضیه احقاق حق مغضوبه خود را نموده از ید غاصب انتزاع کند، ضرر کشیدن
مثل ضرر زدن به غیر حرام است. در این موضوع پیروی از حکم مطاع و فرمایش
متبع حضرت آیت الله کاشانی دامت برکاته لازم است. با فرط استحقاقی که خود
ملت ایران در این موقع که این طور گرفتاری فقر و فاقه و پریشانی هستند و دارند
هیچ منصفی نمی گوید که مایه حیات و زندگانی آنها را دیگری ببرد. چراغی که به
خانه رواست به بیگانه حرام است و فرقی نیست در این جهت بین دولت و ملت همه
در نفع و ضرر شرکت دارند. بلکه دولت بیشتر لازم است جدیت در قطع ید اجانب
و بیگانگان از حقوق مسلمه و مشروعه ملت خود نموده، اموال و حقوق مغضوبه
مسلمین را از ایادی غاصبین انتزاع و به ذوی الحقوق تسلیم نماید. والسلام علی من
اتبع الهدی.

حرره الاحقر میرزا سیدحسن چهارسوقی.

مهر: الواثق بالله الغنی محمدحسن بن مسیح الموسوی.

پاسخ‌های دیگر از این حضرات است: آیات‌الله: خادمی، حاج شیخ مهدی نجفی، حاج شیخ مرتضی مدرس اردکانی، حاج سیدمصطفی سیدالعراقین.

اطلاعیه هیئت علمیه اصفهان در لزوم مجازات عاملین کشتار سی تیر

مشارکت در صدور اعلامیه و بیانیه در حمایت از دولت دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی ادامه یافت تا آن که ماجرای سی ام تیر ۱۳۳۱ رخ داد. در اصفهان نیز تظاهرات برگزار شد و افرادی نیز آسیب دیدند. در این باره علاوه بر جلسه مفصلی که به عنوان مجلس ختم در مدرسه صدر و مدرسه سلطانی (چهار باغ) «به پیروی از منویات حضرت آیت‌الله العظمی آقای کاشانی» برگزار شد، هیئت علمیه اصفهان این اطلاعیه را صادر کرد:

به عموم ستمدیدگان اهالی اصفهان اعلان می‌شود:

کسانی که در حادثه هائله این چند روزه در اثر تجاوزات غیرمشروعه مأمورین انتظامی مقتول و مفقود و مجروح شده‌اند، به فوریت به اسم و رسم و مشخصات و هویت و شناسنامه آنها را به دفتر روزنامه طوفان در خیابان شیخ بهایی صورت بدهید تا از طرف هیئت علمیه تعقیب شود و مرتکبین به مجازات برسند.

میرزا حسن چهارسوقی

حسین الموسوی خادمی

ارتباط با سران نهضت

آیت‌الله چهارسوقی بنا به نقشی که در هدایت مذهبی - سیاسی اصفهان برعهده داشت، با سران نهضت ارتباط مستمری داشته و مرتب میان آنان تلگرافات رد و بدل می‌شد. بخشی از این ارتباط با آیت‌الله کاشانی و بخشی دیگر با دکتر مصدق بود، تعداد بسیاری از نامه‌ها و تلگرافات رد و بدل شده به چاپ رسیده است. به علاوه، بسیاری از پیام‌هایی که آیت‌الله کاشانی یا دکتر مصدق برای مردم اصفهان داشتند، بنا به رسم پیشین، توسط آیت‌الله چهارسوقی ابلاغ می‌شد.

در این بخش فهرستی از نامه‌ها و تلگرافات آمده است.

مکاتبات با آیت‌الله کاشانی

استاد روضاتی (در همان روز) نوشته‌اند:

آیت‌الله کاشانی: حضرت آیت‌الله حاج سیدابوالقاسم - دامت برکاته وجوده الشریف - که در اثر اقدامات مجدانه خود عالم تشیع بلکه اسلام و ممالک اسلامی را سربلند و مفتخر فرموده، مرتباً هر هفته دو سه بار با آقای آیت‌الله چهارسوقی مکاتبه می‌فرمایند و کلیه آن تعلیقات مشحون از تقدیر و تشکر نسبت به خدمات و اقدامات آیت‌الله چهارسوقی است. در یکی از این نامه‌ها نوشته‌اند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم: ان شاءالله تعالی وجود مسعود عالی قرین سلامت است. تلوّاً از احساسات پاک و خداپسندانه حضرت عالی خیلی متشکرم. یالیت که همه اهل علم تأسی به حضرت تعالی می‌نمودند و خود را از وظیفه الهیه و جامعه ملت دور نمی‌نمودند. متحیرم که چرا در مقابل کفار، روحانین سکوت اختیار نموده‌اند.

فهرست برخی نامه‌های متبادله

۱- نامه آیت‌الله کاشانی به آیت‌الله چهارسوقی درباره ملی شدن نفت مورخه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۷۰/۲۹ دی ماه ۱۳۲۹. مجموعه‌ای از مکتوبات و ... آیت‌الله کاشانی: ۱۱۶/۵ - ۱۱۷، متن تصویری آن در خاندان روضاتیان، ص ۲۹۴،

۲- نامه آیت‌الله کاشانی به آیت‌الله چهارسوقی در تشکر از ایشان به خاطر حمایت از فعالیت‌های شیخ عباسعلی اسلامی. مجموعه‌ای از مکتوبات و ... آیت‌الله کاشانی: ۱۳۳/۵، خاندان روضاتیان، ص ۲۹۲،

۳- پاسخ آیت‌الله کاشانی به نامه آقای چهارسوقی. مجموعه‌ای از .../۵، ۱۳۴

۴- درخواست آیت‌الله کاشانی برای استقبال از سیدمهدی امامی که به اصفهان می‌روند. مجموعه‌ای از .../۵، ۱۴۰

۵- پاسخ آیت‌الله کاشانی به درخواست آیت‌الله چهارسوقی و ابراز این که برای انجام اقدامات به وزارت کشور فرستاده شده است، (اسفندماه ۱۳۳۰). مجموعه‌ای از مکتوبات و ... آیت‌الله کاشانی: ۱۵۴/۲ - ۱۵۳،

۶- نامه آیت‌الله کاشانی به مردم اصفهان درباره انتخابات مجلس هفدهم، (اسفند ۱۳۳۰). مجموعه‌ای از ...: ۱۶۶/۵ - ۱۶۷، خاندان روضاتیان، ص ۲۹۶،

۷- تلگراف تشکر آیت‌الله کاشانی از آیت‌الله چهارسوقی. مجموعه‌ای از ...: ۱۸۰/۵ - ۱۸۱،

۸- نامه آیت‌الله کاشانی به حجت‌الاسلام حاج میرزا سیدحسن چهارسوقی (۳۱/۳/۱۱). متن این نامه چنین است:

پس از سلام و استعلام از سلامت مزاج شریف زحمت می‌دهد، از اصفهان اخیراً شکایاتی می‌رسد که عده‌ای از کارگران و اوباش محل مزاحم نوامیس مردم شده و هر روز عده‌ای از دختران دچار شهوترانی و عیاشی اشخاص تبه‌کار، کارگران و صاحبان کارخانه قرار می‌گیرند.

شرحی به جناب آقای استاندار نوشتم و اقتضا دارد که حضرتعالی و سایر آقایان علمای اعلام در این مورد توجه مخصوص مبذول فرمایند و به وسایل مقتضی از این گونه حوادث جلوگیری و آسایش مردم تأمین گردد و بدیهی است که باید مأمورین محل را هم متوجه ساخته و از آن‌ها جداً خواسته شود که کمال مراقبت و جدیت را معمول دارند. پیوسته مترصد بشارت سلامت و ملت‌مس دعا هستیم.

مجموعه‌ای از ...: ۱۸۴/۵، خاندان روضاتیان، ص ۲۹۵،

۹- تلگراف آیت‌الله کاشانی به آیت‌الله چهارسوقی به مناسبت پیروزی مردم در سی‌تیر. مجموعه‌ای از ...: ۱۹۰/۵،

۱۰- نامه آیت‌الله چهارسوقی و پاسخ آقای کاشانی درباره سرهنگ خلیل‌پور. مجموعه‌ای از ...: ۱۹۲/۵،

۱۱- نامه تشکر آیت الله کاشانی از آیت الله چهارسوقی (۱۳۳۱/۷/۱۰). مجموعه‌ای از ...: ۲۰۶/۵ (گویا در پاسخ نامه‌ای از آقای چهارسوقی برای بازگشت آیت الله کاشانی از سفر حج).

۱۲- نامه آیت الله کاشانی به آیت الله چهارسوقی برای لزوم تشکیل انجمنی برای کمک به مستمندان. مجموعه‌ای از...: ۱۹۲/۵

۱۳- نامه آیت الله کاشانی به آیت الله چهارسوقی برای لزوم تشکیل انجمنی برای کمک به مستمندان. مجموعه‌ای از...: ۲۲۹/۵

۱۴- نامه آیت الله زاده کاشانی به آیت الله چهارسوقی درباره سروان جواد صادقی. مجموعه‌ای از...: ۲۴۸/۵ - ۲۴۹

۱۵- تلگراف آیت الله کاشانی به آیت الله چهارسوقی دایر بر این که آقای شهشانی می‌آیند و مطالب خود را خواهند گفت. مجموعه‌ای از...: ۲۵۲/۵

۱۶- نامه تشکر دکتر مصدق به آیت الله چهارسوقی. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۱۷۶

۱۷- نامه دکتر مصدق به آیت الله چهارسوقی درباره مسئله حج. ۳۰/۵/۱۰

متن نامه چنین است:

به عرض می‌رساند:

مرقومه محترم عز وصول بخشید و اظهار لطف عالی موجب نهایت امتنان و تشکر گردید. امید است همواره برکات انفاس و افاضات عالیه روحانیت ممدّ اصلاحات و ترقیات کامل ملک و ملت باشد. در باب وجوهی که از حجاج بیت الله اخذ می‌شود وزارت امور خارجه مشغول مطالعه بوده و به نحو مقتضی ترتیب این کار داده خواهد شد و عجالتاً هم که به واسطه بروز امراض وبا و طاعون عزیمت حجاج ممنوع گردیده است. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۱۸۳، خاندان روضاتیان، ص ۲۸۶

۱۸- نامه دکتر مصدق به علمای اصفهان توسط آیت‌الله چهارسوقی. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۱۸۶،

۱۹- جواب دکتر مصدق به تلگراف حجج اسلام توسط آیت‌الله چهارسوقی. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۱۸۲،

۲۰- نامه دکتر مصدق در پاسخ نامه آیت‌الله چهارسوقی. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۱۸۹،

۲۱- رونوشت نامه دکتر مصدق به وزارت جنگ جهت آیت‌الله چهارسوقی. خاندان روضاتیان، ص ۲۸۸،

۲۲- پاسخ دکتر مصدق به نامه آیت‌الله چهارسوقی. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۱۹۵، خاندان روضاتیان، ص ۲۸۸،

۲۳- تلگراف دکتر مصدق به آیت‌الله چهارسوقی. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۱۹۹،

۲۴- تلگراف دکتر مصدق به آیت‌الله چهارسوقی. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۲۱۲،

۲۵- تلگراف دکتر مصدق به آیت‌الله چهارسوقی. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۲۱۴،

۲۶- جواب دکتر مصدق به مکتوب آیت‌الله چهارسوقی درباره حج. (۱۳۳۱/۵/۲۱).

متن نامه چنین است:

توسط حضرت آیت‌الله آقای چهارسوقی حضرات آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم.

به زیارت تلگراف آقایان برخوردار شدم و امیدوارم خداوند توفیق انجام خدمتی را که روحانیون محترم و طبقات دیگر کشور به اینجانب محول فرموده‌اند، عنایت فرماید و با ضعف مزاج و بنیه که دارم بتوانم این خدمت خطیر را به پایان برسانم.

خاندان روضاتیان، ص ۲۷۹،

۲۷- نامه دکتر مصدق به مردم اصفهان، توسط آیت‌الله چهارسوقی.

متن نامه چنین است:

به وسیله حضرت آیت‌الله آقای چهارسوقی، خدمت حضرات آیات‌الله عظام ادامه‌الله بقائهم، بیانیه حضرات آقایان عظام که به تقویت و تأیید از دولت صادر فرموده‌اند، زیارت و موجب کمال تشکر و امتنان گردید. از خاندان متعال برای همگی نسبت به وطن عزیز توفیق خدمت می‌طلبیم. و تمنا دارم آقایان متحصنین را از تلگرافخانه ضمن اظهار تشکر و سپاسگزاری از احساساتی که ابراز فرموده‌اند روانه فرمایید. نظر به این که امروز مجلس شورای ملی برای اخذ رأی اکثریت نداشت، اینجانب فقط عنایت نمودم که نظریات دولت را به عرض برسانم و درخواست کنم، چنانچه نمایندگان غایب از جلسه مخالف با نظریه دولت موافق می‌باشند تا روز شنبه ۱۹ شهریور ماه درخواست تشکیل جلسه فوق‌العاده نموده و حاضر شوند و رأی خود را بدهند. با تقدیم احترام دکتر محمد مصدق.

خاندان روضاتیان، ص ۲۸۳

۲۸- ارسال نامه آیت‌الله چهارسوقی توسط دکتر مصدق به وزارت جنگ و دستور اقدام روی آن. خاندان روضاتیان، ص ۲۸۴

۲۹- نامه دکتر عباسی نفیسی معاون دکتر مصدق در تشکر از نامه علمای اصفهان. خاندان روضاتیان، ص ۲۸۵.

سایر فعالیت‌های هیئت علمیه

دفاع از حجاب

یکی از نخستین تلاش‌های هیئت علمیه اصفهان، تلاش برای حفظ حجاب بود که اسناد موجود آن مربوط به ۱۳۲۶ش. است. بر اساس این اسناد، گفتگوهای هیئت علمیه با استانداری اصفهان، سبب شده تا اطلاعیه‌ای منتشر شده و از ورود زن‌های بی‌حجاب به مساجد و اماکن متبرکه جلوگیری شود. این اطلاعیه به شیراز رسیده و

در شاهچراغ نصب شده و استانداری آن ناحیه دستور جمع آوری آن را داده است. این دستورالعمل در پی درخواست کتبی هیئت علمیه اصفهان (نامه شماره ۴۳) و با امضای آیت الله چهارسوقی بوده است.

مبارزه با مسکرات

در نهضت عمومی ضد مسکرات که خود یک حرکت گسترده در بسیاری از شهرها بود، هیئت علمیه اصفهان نیز نقش عمده‌ای داشته و اسناد فراوانی از آن بر جای مانده است. در این زمینه، علمای ایران از هر نقطه، به خصوص از کرمانشاهان، فعالیت چشمگیری داشتند و این خود موضوع یک تحقیق مستقل و مفصل است.

هیئت علمیه اصفهان در تاریخ ۱۳۲۹/۹/۹ نامه‌ای به شرح ذیل به رزم آرا نوشت:

خدمت ذی شوکت جناب اشرف آقای رزم آرا

نخست وزیر کشور شاهنشاهی اسلامی ایران دامت شوکت

پس از اظهار مراسم تشکرات صادقانه از بذل مساعی جمیله در تشیید قواعد دین مقدس اسلام و جلوگیری از مناهی و منکرات شرعیه از عالم اسلامیت [از] حضرت عالی استدعا می‌شود محض خشنودی خاطر صاحب شریعت مطهره، امر و مقرر فرمایید مطلقاً در سرتاسر کشور اسلامی فروش و خرید مشروبات الکلی و فقاع و آب جو که در تمام ادیان و شرایع و مذاهب و ملل حرام و مایه صدها هزار مضار و مفساد روحی و جسمی و اخلاقی و مخالف با نص صریح اصل اول و دوم متمم قانون اساسی است، بالمره موقوف و متروک باشد تا صفحه تاریخ نخست‌وزیری حضرت اشرف به این امر مهم رنگین و مزین. در مراتب امیدواری عموم مسلمین و به خصوص روحانیین و هیئت علمیه محض مساعدت حضرت تعالی که اساس دین مقدس اسلام امر داده بود، بدیهی است عرض حالی از طرف داعیان را که فقط محض دولت خواهی و رعایت مصالح شرعیه است، اجابت خواهید فرمود.

الامر الاشراف مطاع

از طرف هیئت علمیه

میرزا سیدحسن چهارسوقی

عبدالله الحسینی مدرس صادقی

مهر هیئت علمیه اصفهان

نامه نگاری هیئت ادامه یافت و هم از نخست وزیر و هم از شاه پیگیر این ماجرا شده اند که اسناد آن در صفحات بعدی همان منبع آمده است.

ماجرای منع از فروش مسکرات، حتی اگر به صورت قانون درآمد، هرگز اجرا نشد و لذا در سندی در همین منبع به سال ۱۳۳۴/۱۰/۱۴ آمده و در آن هیئت علمیه اصفهان طی نامه ای که به شاه نوشته، خواسته تا فرمان ملوکانه ای در اجرای قانون منع مسکرات صادر کند. نامه هایی هم به رئیس مجلس سنا یعنی تقی زاده نوشتند. سال ۱۳۳۶ هیئت علمیه بار دیگر نامه ای در این باره به اقبال، نخست وزیر، نوشت. این ماجرا همچنان ادامه داشت.

مبارزه با زورگویی های دولت

تلاش برای مبارزه با باج خواهی های دولت از مردم نیز در زمره کارهایی بود که هیئت انجام داده و در این زمینه اسنادی بر جای مانده است. در این باره، حج هم نمونه دیگری بود.

مورد خاص دیگر موضوع موقوفات است که به طور معمول مشکلات عدیده ای داشت و هیئت درباره برخی از موارد اقدام کرده است.

مبارزه با تبلیغات بهائیان

داستان مبارزه با تبلیغات بهائیان یکی از فعالیت های جاری این هیئت بود. این کاری بود که در آن زمان، نوع علمای بلاد با آن درگیر بودند. چنان که در قم،

آیت‌الله بروجردی هم در این زمینه فعالیت می‌کرد. اسنادی از این موارد که مربوط به آیت‌الله چهارسوقی بوده، در کتاب خاندان روضاتیان آمده است.

منبع :

نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت ، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

ملی شدن صنعت نفت



فاطمه نوری

در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ مذاکراتی بین نوپل گس، از مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس، و عباسقلی گلشائیان، وزیر دارائی دولت ساعد انجام شد و حاصل آن قراردادی بود که به قرارداد الحاقی گس-گلشائیان معروف شد. طبق این قرارداد، حق امتیاز ایران از نفت جنوب افزایش می یافت ولی در عین حال قرارداد اصلی یعنی قرارداد ۱۹۳۳ تغییری نمی کرد بلکه بر پایه قانونی استواری قرار می گرفت. [۱]

دکتر مصدق اگرچه در دوره پانزدهم در مجلس حضور نداشت ولی به کمک نمایندگان از جبهه ملی مثل حسین مکی، مظفر بقائی و ابوالحسن حائری زاده توانست از تصویب آن جلوگیری کند و عمر مجلس پانزدهم به پایان رسید. [۲] شاه در این دوره به مقامات بریتانیا اطمینان می داد که اگر با اصلاحات او و افزایش اختیاراتش موافقت کنند قرارداد الحاقی نیز به تصویب خواهد رسید. او بر اعمال نفوذ دربار و ارتش برای جلوگیری از انتخاب نمایندگان مخالف قرارداد در مجلس شانزدهم حساب می کرد.

با شروع انتخابات و روشن شدن اعمال نفوذهای وسیع در جریان آن، دکتر مصدق با عده ای از هم فکرانش در اعتراض به وضع انتخابات در دربار متحصن شدند. شاه با اکراه آنان را در کاخ پذیرفت ولی اعتراض آنان به انتخابات را قبول نکرد. دکتر

مصدق و همراهانش در این تحسن جبهه ملی ایران را پایه گذاشتند که در سال‌های بعد نقش موثری در صحنه سیاسی ایران داشت. دکتر مصدق و چند تن دیگر از جبهه ملی در انتخابات مجلس شانزدهم (پس از ابطال صندوق‌های تهران و رأی‌گیری مجدد) به مجلس راه یافتند.^[۳]

در همین دوره عبدالحسین هژیر که پس از نخست‌وزیری مدتی عملاً و بعد رسماً وزیر دربار بود به دست فدائیان اسلام کشته شد و این ضربه‌ای به دربار و شاه بود. مجلس شانزدهم پس از انعقاد به ساعد (که شاه دوباره بدون رای تمایل مجلس او را منصوب کرده بود) رای اعتماد نداد و دوران نخست‌وزیری او به پایان رسید، بدون این که بتواند قرارداد الحاقی را که دربار و دولت بریتانیا به تصویب آن نظر داشتند به تصویب برساند. پس از ساعد، علی منصور با حمایت روشن سفارت و شخص سفیر بریتانیا یعنی لوروژتل، نخست‌وزیر شد. بریتانیایی‌ها او را قادر به قبولاندن قرارداد الحاقی به مجلس می‌دانستند. منصور نیز بدون رای تمایل به نخست‌وزیری رسید و شاه به این ترتیب می‌خواست بر اختیارات خود تاکید کند.

در ۴ خرداد ۱۳۲۹ دکتر مصدق در نطقی مجلس مؤسسان را غیرقانونی خواند و به شاه نصیحت کرد که از اقدامات خلاف قانون اساسی مشروطه دوری کند. وی همچنین از دخالت‌های دربار و اشرف پهلوی و رئیس ستاد ارتش در امور سیاسی کشور انتقاد کرد. او همچنین طرحی را برای تصویب پیشنهاد کرد که تصمیمات مجلس مؤسسان بی‌اعتبار شوند ولی این طرح تصویب نشد. احمد قوام نیز با انتشار نامه سرگشاده‌ای به شدت از شاه و تمایل او به کسب اختیارات بیشتر انتقاد کرد. حکیمی که اینک وزیر دربار بود نامه تندی در پاسخ به قوام فرستاد. در واقع دخالت‌های شاه و دربار در امور سیاسی ایران و نیز فساد دربار (اعم از مالی و غیره) در جامعه آنان را منفور ساخته بود و برخی سیاست‌مداران از این موضوع برای کسب وجهه استفاده می‌کردند. شاه به‌ویژه در این دوره از جبهه ملی بیمناک بود و براساس اسناد وزارت خارجه انگلستان بارها به شپرد سفیر جدید بریتانیا از جبهه

بدگویی می‌کرد. در یک مورد گفته بود که او جبهه ملی را از حزب توده خطرناک‌تر می‌داند.

منصور برای جلب نمایندگان به خواسته‌های جبهه ملی با نظر مساعد برخورد می‌کرد. همچنین او آیت‌الله کاشانی را که پس از ترور شاه به لبنان تبعید شده بود به ایران دعوت کرد. بالاخره منصور قرارداد الحاقی را به مجلس تقدیم کرد ولی نظری در موافقت با آن ابراز نکرد و خواست که مجلس قرارداد را بررسی کند. بریتانیا که تردید منصور در دفاع از قرارداد را دید با نظر مثبت به نخست‌وزیری سرلشکر رزم‌آرا تمایل نشان داد. منصور در ۵ تیر ۱۳۲۹، به شرط اعزام به رم در سمت سفیر ایران در ایتالیا، استعفا کرد.

در سال ۱۳۲۹ شاه با همسر دوم خود ثریا اسفندیاری ازدواج کرد.^[۴]

رزم‌آرا که در ارتش به خاطر سخت‌کوشی و مدیریت خود صاحب نامی بود وارد سیاست شده بود و با ایجاد پیوند با محافل سیاسی به ویژه اشرف پهلوی امیدوار به نخست‌وزیری بود. شاه و بریتانیا نیز می‌خواستند که فرد مؤثری که از اقدامات مختلف نترسد نخست‌وزیر شود و کار قرارداد الحاقی را تمام کند.

بار دیگر شاه بدون رای تمایل مجلس نخست‌وزیر جدید، یعنی رزم‌آرا را منصوب کرد. دکتر مصدق و جبهه ملی به شدت با او مخالفت کردند ولی او توانست رای اعتماد از مجلس را به دست آورد. رزم‌آرا زیر فشار بریتانیا از مجلس خواستار تصویب قرارداد الحاقی شد ولی مخالفت مصدق و جبهه ملی بجای این کار منجر به مطرح شدن پیشنهاد ملی شدن نفت در سراسر ایران شد. موضوع منحل کردن مجلس به دست شاه برای باز کردن دست رزم‌آرا نیز در میان طرفداران بریتانیا مطرح بود ولی شاه که دیگر از قدرت گرفتن رزم‌آرا و احتمال سرنگونی خود به دست او بیم‌ناک شده بود به مخالفان او پیوست. رزم‌آرا که از تصویب قرارداد الحاقی مایوس شده بود بدون این که اعلام کند می‌خواست با پشتیبانی ظاهری از اندیشه ملی شدن نفت قرارداد جدیدی را پیشنهاد کند که عملاً حق امتیاز ایران را

به ۵۰ درصد می‌رساند. ولی مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس به شدت با این فکر مخالفت کردند. رزم آرا در ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ ظاهراً به دست یکی از اعضای فدائیان اسلام کشته شد، اگر چه هنوز روشن نیست که چه کسانی واقعا در کشتن او دست داشتند.

پس از کشته شدن رزم آرا، شاه باز هم بدون کسب رأی تمایل مجلس، حسن علا را به نخست‌وزیری برگزید. علا پس از چند روز ناگهان استعفا کرد و شاه آماده بود تا سید ضیاءالدین طباطبائی را به نخست‌وزیری برگمارد. گفته می‌شد که شاه با انحلال مجلس و سید ضیاء با دستگیری مخالفان جلوی روند ملی شدن نفت را خواهند گرفت. در جلسه‌ای در مجلس شورای ملی، جمال امامی به مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری کرد، با این فکر که او قبول نخواهد کرد و سپس سید ضیاء نخست‌وزیر خواهد شد. در واقع سید ضیاء هم‌زمان با این جلسه نزد شاه بود و منتظر بود تا با رأی تمایل مجلس نخست‌وزیر شود. ولی دکتر مصدق نخست‌وزیری را قبول کرد و نقشه‌های شاه و انگلیسی‌ها و سید ضیاء و دیگران عملی نشد.

قدرت شاه در دوره نخست‌وزیری مصدق روزبه‌روز کمتر می‌شد و تمام کوشش‌های او و دربار با اقدامات متقابل مصدق خنثی می‌شد. به خاطر محبوبیت مصدق و امر ملی شدن نفت، شاه نیز در ظاهر از او پشتیبانی می‌کرد ولی عملاً در برکناری او می‌کوشید. در رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ارتش به طرفداران مصدق و کمونیست‌ها تیراندازی کرد و عده‌ای کشته شدند.

ناگفته های نهضت ملی شدن صنعت نفت



(گفتگو با حجت الاسلام حسینیان)

بر اساس اسناد موجود تا آذرماه ۱۳۲۹ که تقریباً ملی شدن صنعت نفت به یک خواست عمومی تبدیل شده بود، هیچ نشانی از موافقت مصدق با ملی شدن صنعت نفت در دست نیست. صورت مجلس دوره چهاردهم نشان میدهد که مصدق با ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرده است و آن را قرار دادی طرفینی می داند که نمی شود یک طرفه آنرا فسخ کرد.

در آستانه سالگرد ملی شدن صنعت نفت هستیم ، معروف است که شما در مورد عوامل ملی شدن صنعت نفت سخن دیگری غیر از آنچه معروف است دارید ؟

بله ، من معتقدم آنچه در ملی شدن صنعت نفت شهرت پیدا کرده ، و تاریخ نویسان ملی گرا آن را شهرت دارند یا با اسناد و مدارک هم خوانی ندارد به همین جهت معتقدم باید پرونده نهضت ملی شدن صنعت نفت بار دیگر بازخوانی شود . ممکن است آنچه را در تحقیقات به آن رسیده‌اید و شفاف بیان کنید ؟ تحقیقات من نشان می‌دهد طرح اندیشه‌ی ملی شدن صنعت نفت و سپس تبدیل آن به یک خواست عمومی و سپس بسیج توده‌های مردم توسط نیروهای مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی انجام گرفته است .

آیا اعتقاد شما این است که مصدق و جبهه‌ی ملی در ملی شدن صنعت نفت نقشی نداشته‌اند؟

در واقع ملی شدن صنعت یک فرایندی بود که از بعد از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین آغاز شد. می‌توانیم عوامل مهم ملی شدن صنعت نفت را در نقش طیفی از نیروهای مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی و طیف آرمانگرا را به رهبری فداییان اسلام از یک طرف نقش نمایندگان مجلس و نقش نیروهای ملی‌گرا تبیین کنیم که هر کدام از اینها در زمان خاصی نقشی را ایفا کردند که هیچ کدام تأثیری مانند نقش نیروهای مذهبی در حوزه‌ی زمانی گسترده نداشته‌اند.

ممکن است قدری واضح‌تر و نقش این سه عامل را تحلیل کنید؟

اجازه دهید ابتدا به نقش نمایندگان در مجلس شورای ملی بپردازم در این زمان نمایندگان از چند طیف تشکیل می‌شدند. نیروهای چپ‌گرا و طرفدار سیاست شوروی و به اصطلاح روس‌فیل‌ها و طیف دیگر از راست‌گرایان طرفدار انگلیس یا انگلوفیل‌ها این دو طیف در مجلس چهاردهم و پانزدهم فعال بودند. البته در مجلس پانزدهم یک اقلیت قدرت‌مند در اطراف سید حسین مکی تجمع کردند که نقش مهمی را در حوزه‌ی نفت ایفا کردند. عمده‌ی فعالیت چپ‌گرایان و راست‌گرایان محدود کردن منافع قدرت‌های شوروی و انگلیس بود. به این معنا که راست‌گرایان سعی می‌کردند منافع شوروی را محدود یا مورد ضربه قرار دهند و چپ‌گرایان منافع انگلیس را مورد هدف قرار می‌دادند به همین جهت چند طرح در مجلس به تصویب رسید که حائز اهمیت است اولین طرح توسط مصدق تهیه شد. یعنی درست در زمانی که کافتارادزه معاون کمیساریای ملی امور خارجه برای مذاکره یک قرار داد نفتی دارد ایران شده بود، مصدق با یک طرح دولت از هر گونه مذاکره قانونی در مورد نفت منع کرد. این طرح در یازدهم آذر ۱۳۲۳ به تصویب مجلس رسید. طرفداران شوروی که در مجلس از تصویب این طرح یکه خورده بودند درست در فردای آن روز طرح لغو قرارداد ۱۳۱۲ نفتی با انگلیس را

به مجلس پیشنهاد کردند. ولی مصدق با آن مخالفت کرد و اعلام نمود قرارداد چون طرفینی است نمی‌شود یک طرفه آن را لغو کرد. چپ‌گرایان که از طرح این ماده واحد شکست خوردند در انتظار فرصت بودند تا مجدداً مسئله‌ی مقاوله نامه‌ی نفتی شوروی و احمد قوام در مجلس مطرح شد. این بار چپ‌گرایان توانستند از فضای موجود استفاده و در طرح رد مقاوله نامه بندی را اضافه کنند که ضربتی همانند به منافع انگلیس بود. در بند (ه) این طرح دولت موظف شد تا برای احقاق حق ایران از شرکت نفت جنوب اقداماتی را به عمل آورد. بند (ه) سرانجام منجر به قرارداد الحاقی گس - گلشائیان شد. این قرارداد در پایان دوره‌ی مجلس ۱۵ در مجلس مطرح شد، اما اقلیت مجلس پانزدهم با نطق‌های طولانی مانع از تصویب آن شدند. بعد از لایحه گس گلشائیان تمام هم و غم انگلیس، دربار و راست‌گرایان بر این شد که این قرارداد را به تصویب برسانند و به همین جهت مثلث قدرت دولت قدرتمند رزم‌آرا را سر کار آوردند تا این لایحه را تصویب کند و رزم‌آرا با تمام قدرت این مأموریت خود را آغاز کرد. در مجموع نقش نمایندگان مجلس به ممنوعیت امتیاز نفت به شوروی و اصلاح قرارداد نفتی ایران انگلیس در ضمن لایحه‌ی گس - گلشائیان شد. باید اذعان کرد بحث‌های نفتی در مجلس در مردم و جامعه اثر بسیار مثبت داشت. از اینجا به بعد نقش نیروهای مذهبی جدی‌تر و مؤثر می‌شود و آیت‌الله کاشانی و روحانیون طیف وابسته به وی در بسیاری از جمعیت‌ها، سخنرانی‌ها، خطبه‌ها اعیاد قربان و فطر شعار «نفت ایران برای ایرانی» را مطرح کرده بودند و آیت‌الله کاشانی به خاطر اطلاعیه‌ای که در همین زمینه صادر کرد به بهانه‌ی ترور شاه به لبنان تبعید شد. آیت‌الله در لبنان با ارسال نامه‌های سرگشاده بر شعار «نفت ایران برای ایرانی» پای می‌فشرد. وی در بازگشت پیروزمندانه‌ی خود در اولین سخنرانی، سخن از ملی کردن صنعت نفت به بیان آورد و در اولین بیانیه رسمی که توسط مصدق در مجلس قرائت گردید روی ملی شدن صنعت نفت اصرار کرد و قرارداد الحاقی گس گلشائیان را مردود شمرد. مهم‌ترین واقعه‌ای که در این مقطع اتفاق افتاد انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس

بود که دربار به رهبری هژیر با دخالت در آن مانع شمارش آراء اعضای جبهه ملی می‌شد. در اینجا بود که نیروهای آرمانگرای اسلامی وارد کارزار شدند و با دو عملیات سرنوشت ساز دو مانع عمده را بر طرف و موجب به قدرت رسیدن نیروهای جبهه ملی گردیدند. فداییان اسلام با ترور هژیر رژیم را وادار به عقب نشینی کردند و رژیم مجبور شد نتیجه‌ی انتخابات را مخدوش و باطل اعلام کند و با تجدید انتخابات اعضای جبهه ملی به مجلس راه یافتند. دومین نقش مهم را باز فداییان اسلام ایفا کردند. بعد از اینکه نیروهای مذهبی توده‌ها و بسیج کرده بودند به اعتقاد اعضای جبهه ملی و سایر مبارزین این رزم‌آرا تنها مانع ملی شدن صنعت نفت بود و فداییان اسلام قدرت مندترین مانع را از سر راه برداشتند و درست یک هفته بعد مجلس مجبور شد رأی به ملی شدن صنعت نفت صادر نماید.

پس روی این حساب نقش نیروهای مذهبی در عملیات فداییان اسلام و چند اطلاعیه‌ی آیت الله کاشانی خلاصه می‌شود؟

البته ممکن است یک طیفی از لحاظ کمی اقدامی ساده و قلیل انجام دهند، اما به خاطر نفوذ اینان در جامعه این کار کم، امواج وسیعی ایجاد کند. آیت الله کاشانی به دلیل مقبولیتی که بین عالمان بزرگ بلاد داشت، توانست مراجع محلی را به صحنه بکشد و آنان با حمایت از آیت الله و صدور بیانیه امواج مردمی ایجاد کردند. آیت الله خوانساری یکی از مراجع بزرگ آیت سید محمد روحانی و آیت الله شاهردی از قم، آیت الله بهاءالدین محلاتی از شیراز، آیت الله چهار سوقی از اصفهان، آیت الله حاج شیخ باقر رسولی از رشت، آیت الله حاج شیخ محمدرضا کلباسی از مشهد همچنین روحانیون مانند حاج سید حسین خادمی اصفهانی، حاج شیخ مرتضی مدرسی اردکانی، حاج سید مصطفی سیدالعراقین، حاج شیخ مهدی نجفی و فقیه سبزواری با صدور بیانیه‌ها، فتاوا و سخنرانی‌ها توانستند نیروهای مذهبی را بسیج کنند و هر روز تظاهراتی در شهرهای بزرگ ایران برای ملی شدن صنعت نفت بر پا کنند. جالب اینجاست که ترجیح بند همه‌ی فتواها و بیانیه‌ها حمایت از رهبری آیت الله کاشانی بود. آیت الله خوانساری در بیان فتواییه خود

افزودند: " با اینکه مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهد عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم ، برای بیداری مردم تلاش می کند دیگر مجال عذری برای کسی نمی ماند " سایر آیات هم با همین لحن از رهبری آیت الله کاشانی حمایت کردند.

پس مصدق از چه وقتی به نهضت مردمی ملی شدن صنعت نفت پیوست؟

اسنادی که موجود است تا آذرماه ۱۳۲۹ که تقریباً ملی شدن صنعت نفت به یک خواست عمومی تبدیل شده بود، هیچ نشانی از موافقت مصدق با ملی شدن صنعت نفت در دست نیست. صورت مجلس دوره چهاردهم نشان میدهد که مصدق با ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرده است و آن را قرار دادی طرفینی می داند که یک طرفه نمی شود فسخ کرد. در مجلس پانزدهم نیز نامه ی مصدق از احمد آباد به مجلس نشان می دهد که مصدق از ملی شدن صنعت نفت سخنی به بیان نمی آورد، بلکه متأسفانه با قرار داد استعماری گس - گلشایان با مختصر اصلاحات که شیلینگ کاغذی به شیلینگ طلا تبدیل شود موافقت می کند. در مجلس شانزدهم نیز فقط نطقی از مصدق ضبط شده است که صحبت از ملی شدن صنعت نفت دارد که آنهم مربوط به بیانیه آیت الله کاشانی است. آیت الله کاشانی بعد از بازگشت پیروزمندانه بیانیه ای صادر کرد و چون نماینده مجلس بود ولی در مجلس شرکت نمی کرد، بیانیه اش را به مصدق داد و مصدق در ۲۹ خرداد در مجلس از طرف ایشان قرائت کرد. حتی در صورت مذاکرات کمیسیون نفت که مصدق رئیس آن بود نیز صحبتی از مصدق که دلالت بر پیشنهاد ملی شدن نفت توسط او را داشته باشد، ضبط نشده است. برای اولین بار در مهرماه حائری زاده پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را داده است. جالب این است که خود مصدق هم در خاطراتش پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را به فاطمی نسبت می دهد. هر چند این ادعا در جایی ضبط نشده در عین حال نشان می دهد که خود مصدق هم ادعایی ندارد. علت این بود که اصولاً مصدق و اکثریت اعضای تشکیل دهند جبهه ملی هدفی ضد استعماری نداشتند، آنها در پی انتخاب آزاد بودند به همین جهت در آبان ۱۳۲۸ که تشکیل جبهه ملی را

اعلام کردند هیچ اشاره ای به مبارزه بیرونی نداشتند و سخنی از استعمار به میان نیاوردند. تنها سندی که درست است و نشان می دهد اعضای جبهه ملی و مصدق به دنبال ملی کردن صنعت نفت بودند سندی است که دلالت دارد جلسه ای در منزل حاج محمود نریمان با حضور آیت الله کاشانی، شایگان، مکی، صالح، آزاد، بقایی و مصدق تشکیل شد پیشنهادی مطرح شد و به امضای آقایان رسید که نفت ملی شود ، ولی مصدق در آن جلسه از امضا خودداری کرد . به گزارش حائری زاده در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۲ در مجلس شورای ملی، مصدق در آن جلسه مخالفت کرد و استدلال کرد اگر قرارداد ۱۹۳۳ رضا شاه را لغو کنیم قرارداد داری به فوت خود باقی می ماند . البته بعدها مصدق را راضی کردند زیر آن ورقه را امضاء کند. به همین خاطر امضای مصدق آخرین امضا و با قلم دیگری است .

اینجا یک سوال اساسی مطرح می شود و آن اینکه با اینکه مصدق به عنوان رئیس کمیسیون نفت چندان با ملی شدن نفت موافق نبود و سایر اعضای کمیسیون هم به دلیل خاستگاه طبقاتی و وابستگی به قدرت ها و دربار علی القاعده نباید با نملی شدن نفت موافق باشند سپهر چطور کمیسیون نفت روز ۱۷ اسفند پیشنهاد مل شدن صنعت نفت را در صحن مجلس مطرح کرد؟

سوال بسیار دقیقی است و شاید تحلیل آن بسیاری از تاریکی های تاریخی را حل کند . شاید بهترین پاسخ به این سوال، تحلیل متن پیشنهاد مذکور است. در متن پیشنهاد چنین آمده است : " نظر به اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون نفت قرار گرفته" این متن نشان می دهد که پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت از خارج از کمیسیون نفت شده و واژه واصله این معنا را به خوبی روشن می کند . بنابراین بهتر است حوادث بیرونی قبل از آن روز را مورد مطالعه قرار دهیم. عرض کردم که بعد از بازگشت پیروزمندانه آیت الله کاشانی و ملی شدن صنعت نفت تبدیل به یک خواست ملی شد. علما وارد صحنه شد. جالب این است که عبارت کمیسیون نفت قبل از آن درست در بیانیه ها علما و آمده بود. شما به این عبارت آیت الله

شاهرودی در بیانیه اش توجه کنید: " جای هیچ گونه تردیدی نیست که کوتاه کردن دست اجانب از کشور و مسلمین و ملی نمودن صنعت نفت در سراسر کشور بر هر مسلمانی لازم و واجب است. " عبارت بیانیه آیت الله قمی شاید گویاتر باشد: " چون آیت الله کاشانی " در راس این نهضت مقدس قرار گرفته اند و کمال جدیت امر و قیام می فرمایند بر ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور راهی برای شبهه باقی نمی ماند. "

ممکن است اقدامات آیت الله کاشانی را پس از بازگشت به ایران توضیح دهید؟

اتفاقا با اشاره به اقدامات آیت الله کاشانی نقش نیروهای مذهبی در ملی شدن صنعت نفت روشن تر می شود. آیت الله کاشانی علاوه بر سخنرانی ها، اعزام مبلغ به شهرها، پیام به علما و مردم، چند کار مهم و تعیین کننده کرد. درست یک هفته بعد از ورود به ایران یعنی قبل از حکومت رزم آرا و درست در زمانی که قرارداد الحاقی در مجلس مورد بحث قرار گرفته بود، پیامی به مجلس فرستاد که این پیام توسط مصدق در ۲۸ خرداد در مجلس قرائت شد. قبل از طرح ملی شدن در کمیسیون نفت یا صحن مجلس آیت الله در این پیام رسماً اعلام کرد که « مردم با هر قراردادی که قرارداد ۱۳۱۲ را تثبیت کند مخالف هستند. » آیت الله از طرف مردم اعلام کرد که: « نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می کند و قرارداد غیرقانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضایی ندارد. » بعد از روی کار آمدن رزم آرا و تلاش وی برای تصویب قرارداد الحاقی، آیت الله بیانیه ای صادر کرد که بازتاب گسترده ای در مطبوعات داخلی و خارجی داشت. آیت الله با برشمردن مصیبت های مردم تصریح کرد که: « ملی شدن صنعت نفت در ایران تنها چاره ی بیچارگی های ماست ». آیت الله در همین اطلاعیه با فتوای دینی خطاب به مردم گفتند: « ناچارم این آرزوی عمومی را یک بار دیگر بیان کنم تا با نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی همه ی افراد مملکت بخواهند که صنعت نفت ایران در مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. » یک هفته بعد بود که کمیسیون نفت

قرارداد الحاقی را رد کرد و آن را فاقد توانایی برای استیفای حقوق ملت دانست . بعد از اینکه کمیسیون نفت قرارداد الحاقی را رد کرد آیت الله کاشانی بر اقدامات اجتماعی خود افزود. وی چندین تظاهرات بزرگ را در تهران ترتیب داد . آیت الله با صدور اطلاعیه از مردم خواست تا اول دی برای درخواست ملی کردن صنعت نفت در مسجد شاه اجتماع کنند و این اولین اجتماع عظیمی می باشد که در آن سخنرانان و مردم خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. مجدداً آیت الله یک هفته بعد را اعلام تظاهرات کرد . مردم عظیمی در میدان بهارستان اجتماع کردند به قول حسین هیکل که آن روز شاهد آن تظاهرات بوده چنین گزارش کرده «صدای آیت الله کاشانی در تمام گوشه و کنار دنیا همچین می پیچد .» وی این تظاهرات را صد هزار نفر تخمین زد که مثل قضا و قدرالهی به سوی پارلمان پیش می رفتند و کاخ شاه به نیروهای انتظامی دستور داد در مقابل آیت الله استقامت نکنند. مجدداً آیت الله در ششم بهمن تظاهرات عظیمی را در مسجد شاه ترتیب داد که خواست سخنرانان و تظاهر کنندگان، ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بود. مهمترین حمایت آیت الله از تظاهرات ۱۱ اسفند فداییان اسلام بود که آیت الله با صدور اطلاعیه از مردم خواست تا در تظاهرات آنها شرکت کنند . در همین تظاهرات بود که سید عبدالحسین واحدی مرد شماره ۲ به رزم آرا اتمام جهت کرد یا نفت باید ملی شود یا کشته خواهد شد. شجاعانه ترین موضع گیری آیت الله روز بعد از قتل رزم آرا بود . با قتل رزم آرا خیلی ها وحشت کرده بودند و می خواستند به صورت موقت هم که شده خود را مخفی کنند ولی آیت الله یک روز بعد از قتل وی اعلام راهپیمایی کرد . این تظاهرات در جلو مجلس در میدان بهارستان برقرار گردید و کمیسیون نفت در همان روز تصمیم خود را مبنی بر ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد. سرانجام تصمیم ۱۷ اسفند کمیسیون نفت در روز ۲۴ اسفند در مجلس طرح شد و ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید. شاید تفسیر رادیو لندن توضیح بیشتری بر نقش آیت الله باشد. رادیو لندن با تفسیری بی ادبانه و با لحنی عصبانی همان شب اعلام کرد: این طرح توسط عده ای مرتجع همچین

یک عده ملای متعصب که در رأس آنها سید ابوالقاسم کاشانی است پشتیبانی شده است.

عملیات قتل رزم آرا توسط فداییان اسلام چقدر اهمیت داشت و این عمل چه نقشی را ایفا کرد؟

طبق اسناد موجود انگلیس، دربار و شرکت نفت همه‌ی تلاش خود را متحد کرده بودند که لایحه‌ی الحاقی تصویب شود و هر سه نیرو رزم آرا را این پیکار یافتند. رزم آرا تمام توان خود را به کار برد. طبق اسناد موجود همه‌ی کسانی که در این اواخر یعنی بهمن و اسفند ۲۹ به این نتیجه رسیده بودند که باید نفت ملی شود به این نتیجه رسیده بودند که همه‌ی عوامل اجتماعی و زمینه‌ها برای ملی شدن صنعت نفت آماده شده و به اصطلاح مقتضی موجود است، ولی مانع هم موجود است و این تنها مانع باید برداشته شود و این تحلیل درست از کار در آمد و در همین مجلسی که کمیسیون نفت نمی‌توانست تصمیم بگیرد یک روز بعد از قتل رزم آرا کمیسیون تصمیم گرفت و خواستار ملی شدن صنعت نفت شد چون تنها از رزم آرا می‌ترسیدند. جالب است بدانید که در اواخر آذر ماه یازده نفر از نمایندگان جبهه ملی و غیره طرحی را برای ملی کردن نفت تهیه و یازده امضاء جمع کردند ولی یک نفر دیگر در مجلس نبود که این طرح را امضا کند که قابل طرح در مجلس باشد، همین مجلس در ۲۴ اسفند تقریباً به اتفاق آرا ملی شدن صنعت نفت را تصویب کردند، و این می‌تواند نشان دهد که رفتن رزم آرا چقدر نقش آفرین بود.

منبع :

سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی

نهضت نفت ، نتیجه تعامل اسلام و مدرنیته



(گفت و گو با موسی نجفی)

گفتگو از : فائقه السادات میرصمدی - متین انصاری

نهضت ملی شدن صنعت نفت بعد از مشروطه با تعامل دو گروه ملی و مذهبی پیروز شد. بقایای دوران مشروطه با ملی گرایان دور هم جمع شدند که نفت را ملی کنند و مملکت را از دست چپاول اجانب به ویژه انگلیسی ها رها کنند. موسی نجفی، استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، دیدگاه‌های جدیدی درباره نهضت نفت دارد و آن را در ادامه نهضت مشروطه و پیش در آمد قیام پانزده خرداد می داند. هر بار که از شکست و کاستی‌های نهضت نفت پرسیدیم، جواب داد خب این نهضت که امام خمینی نداشت.

• چرا در تاریخ این همه نقل قول‌های متناقض درباره نهضت ملی شدن نفت وجود دارد؟ مذهبی‌ها می گویند نقش آیت‌الله کاشانی پررنگ بود، ملی گراها می گویند

نقش مصدق بیشتر بود و از طرف دیگر فداییان اسلام هم با ترور رزم آرا و خلیل طهماسب نقش مهمی داشتند.

- مسأله ملی شدن صنعت نفت به نهضت نفت برمی گردد، یعنی نهضتی پشت آن قرار می گیرد و صرفاً یک حرکت از بالا نیست. یک حرکت توده‌وار هم هست. نهضت ملی شدن صنعت نفت بین دو نهضت بزرگ یعنی نهضت مشروطیت و نهضت ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی قرار می گیرد. الان از مشروطه ۱۰۰ سال فاصله داریم و نهضت ملی شدن نفت ۵۰ سال قبل است. به همین دلیل فضای نهضت نفت، فضای مشروطه است. فضایی است که روشنفکر و روحانی به شکلی با هم تعامل دارند؛ اما این تعامل فقط در اجمال است. در تفصیل نیست یعنی به طور مقطعی با هم تعامل کردند. در مشروطه هم همین بود. در پیروزی مشروطیت این‌ها با هم تعامل می کردند، ولی در تفسیر و تفصیل کار، اختلاف پیدا شد که یکی از آن‌ها همان بحث مشروطه مشروعه شیخ فضل‌ا... است. در نهضت نفت همین طور شد. منتها ابعاد نهضت نفت از مشروطیت کوچکتر بود.

• چرا، چون مورد آن خاص است؟

- نه، چون همان موج مشروطه است که من اسم آن را می‌گذارم آخرین رمق مشروطه! فضای نهضت ملی برخلاف ۱۵ خرداد فضای انقلاب اسلامی نیست. فضای ۱۵ خرداد کاملاً فضای دینی است، یعنی آرام آرام رهبری امام و مرجعیت جا می‌افتد. حالا اگر بخواهیم به زبان فلسفه سیاسی بگوییم، زبان ۱۵ خرداد و تفکر انقلاب اسلامی، پیروزی بیداری اسلامی بر مدرنیته و تجدد است؛ اما فضای نهضت نفت تعامل این دو است. هرچند به نظر می‌آید این تعامل در بعضی جاها اشتراک دارد، اما در بطن و مبانی با هم یکی نیست. چون مدرنیته و تجددخواهی از نظر فرهنگی یک جریان سکولار و غربی است، ولی اسلام جریانی دینی است. وقتی این‌ها در یک نهضت با هم روبه‌رو می‌شوند، ممکن است در بعضی منافع اقتصادی، سیاسی یا برخی جریان‌های حاد مثلاً علیه انگلستان مانند هم باشند. اما می‌بینیم

همین جریان‌ها وقتی به فرهنگ جامعه می‌رسند، با هم اختلاف دارند. چون جریان دینی فرهنگ دینی می‌خواهد، اما جریان مدرنیته که در میدان سیاسی و اقتصادی ضدانگلیستان بود، در میدان فرهنگی ضدیتی ندارد. جریان روشنفکری ما هم الان همین‌طور است. جریان روشنفکری ما هم در میدان سیاسی بعضی جاها ضداستعماری می‌شود، البته نه همه‌جا، تأکید می‌کنم بعضی جاها؛ اما در میدان فرهنگی قدرت مقابله با استعمار را ندارد.

• اما جریان روشنفکری وسط گود نمی‌آید و خیلی اهل قیام و نهضت نیست.

- روشنفکر دینی هم همین‌طور است. اگر هم وسط قرار بگیرد، در بحث‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. ولی در حوزه فرهنگی خواستگارش کاملاً خواستگاه مدرن است. یعنی پایگاهش، پایگاه مدرنیته است و نمی‌تواند کنار مذهب قرار بگیرد. در نتیجه می‌بینیم نماد این دو جریان که در نهضت نفت آیت‌ا... کاشانی و دکتر مصدق هستند، در قضایای سیاسی و اقتصادی به هم نزدیک می‌شوند. یعنی مواضع آن‌ها مقابل دربار، احمد قوام و هژیر برای ملی شدن صنعت نفت، مقابل دخالت انگلیستان و حزب توده و روسیه یکی است. حتی در جریان رزم‌آرا، فداییان اسلام هم به این‌ها می‌پیوندند. اما در مسأله فرهنگی این‌طور نیست و اختلاف شدید دارند و همین اختلاف، نهضت را زمین می‌زند. اصلاً نگاه این‌ها به توده مردم، نگاه واحدی نیست و نگاهی متفاوت است.

• به همین دلیل هم شکست خوردند؟

- نهضت نفت شکست خورد، چون آخرین رمق مشروطه بود. اصولاً مشروطیت نهضتی بود که نمی‌توانست تداوم داشته باشد، چون مشروطه هم حاصل بیداری اسلامی است و هم حاصل تجددخواهی است. در صورتی که نهضت نفت می‌خواهد دست استعمار را قطع کند و مشروطه می‌خواهد دست استبداد را قطع کند. بنابراین مشروطه در محدود کردن استبداد موفق است و نوعی بیداری دینی است، اما همین مشروطیت وقتی جریان‌های اصلیش بعد از یکی دو دهه شکست

می‌خورند، از درون آن در دهه دوم رضاشاه بیرون می‌آید. این جریان، هنوز همان مشروطه است، یعنی نهضت نفت ظاهراً درون یک نظام مشروطه قد علم می‌کند، اما ضمانت‌های اجرایی خودش را ندارد.

• پس تعامل مذهبی‌ها و ملی‌های روشنفکر عمر زیادی نداشته، همان‌طور که در مشروطه و در نهضت نفت اتفاق افتاد.

- بله، در خود انقلاب اسلامی هم همین اتفاق افتاد. مگر این که جریانی مانند روشنفکر دینی وسط بیفتد و این جریان موقتا بخواهد آشتی برقرار کند که بالاخره موفق هم نخواهد شد. مثل دوم خرداد که عملاً این جریان ادعای آشتی دارد، ولی می‌گوید من بین سنت و مدرنیته می‌خواهم آشتی برقرار کنم. در حالی که خودش هم مدرن است و سنتی نیست.

• در جریان ۲۹ اسفند، سه طیف متفاوت کنار هم قرار گرفتند. ملی شدن نفت برای این طیف‌ها چه منفعتی داشت؟ در این قضیه ملی‌خواهی، ایران‌خواهی یا حتی منفعت پولی بود که هم فداییان اسلام، هم مصدق و هم آیت‌ا... کاشانی با طرفداران‌شان وارد این جریان شدند؟

- منفعت مالی و اشخاص و گروه‌ها در این جریان خیلی اهمیت ندارند؛ اصل این است که خود نهضت نفت چیست و چگونه اتفاق افتاد. این جریان به فضای ایران بین شهریور ۲۰ تا ۲۸ مرداد ۳۲ برمی‌گردد؛ یعنی ۱۲ سال. فضای ایران در آن روزها، فضای نهضت، هم هست و هم نیست. رضاشاه فشار زیادی به مردم آورده بود. به‌ویژه از نظر مذهبی. رضاخان مجالس روضه‌خوانی را تعطیل کرده بود. تظاهرات مذهبی را سرکوب کرده بود. قلدری زیادی داشت. در این فضای استبداد و زورگویی، وقتی خارجی‌ها آمدند و رضاخان را به انگلستان بردند؛ مردم خوشحال شدند. با این که کشور اشغال شد، اما چون مردم از شر این آدم راحت شدند؛ شاد شدند. رفتن رضاشاه برای مردم موهبتی بود. فشار از روی آن‌ها برداشته شد. اشغالگران هم که متنوع بودند، انگلیس‌ها، روس‌ها و احزاب وابسته به آنها. این اوضاع یک

دفعه فضای کشور را باز کرد. مطبوعات ما وارد احزاب شدند. مردم هم به طور طبیعی برای رفتن رضاشاه خوشحال بودند. این باعث شد یک دفعه گرایش مذهبی در جامعه رشد پیدا کند. منتها این گرایش مذهبی کسی را مانند امام خمینی (ره) نداشت که به آن جهت دینی بدهد. این گرایش مذهبی و این شور و اشتیاق به دلیل رفتن دیکتاتور حاصل شده بود. دیکتاتور را هم مردم نبرده بودند، استعمار برده بود. یعنی تاریخ مصرفش گذشته بود، این جریانها غیر از نهضت اسلامی است که خود مردم باعث فرار شاه از ایران شدند، غیر از مشروطیت است که خود مردم باعث شدند شاه فرمان مشروطه بدهد. البته درست است که در مشروطه هم خارجیها دخالت می کنند، اما خارجی در مراحل بعدی دخالت می کند نه اول کار. در قضیه رفتن رضاخان، اول کار، خارجیها دخالت می کنند. منتها این دخالت به نفع مردم شد. یعنی سبب شد مردم راحت شوند و احساس آرامش کنند. اما این سرنخ خارجی در این جا تمام نمی شود. در مطبوعات، در احزاب سیاسی در رجال و شخصیتها هم خودش را نشان می دهد.

بنابراین نهضت نفت، هم یک حرف حقی دارد که آن شور و اشتیاق مردم است و هم یک دخالت بیگانه پشتش است. در چنین وضعیتی آن حرف حق باعث می شود ۲۹ اسفند پیش بیاید. یعنی به مجلس و دولت فشار بیاید و نفت ملی شود. اما چرا تداوم پیدا نمی کند؟ چون هر دستاوردی ضمانت اجرایی می خواهد، پاسدار می خواهد. این جریان پاسدار واقعی ندارد. هم رهبری مذهبی این قدرت را ندارد که مثل امام بتواند به صورت نهاده، ولایت فقیه را اعمال کند، هم روشنفکرها قدرت پاسداری از آن را ندارند. هر پیروزی باید بتواند بعدش دستاوردهای خود را حفظ کند. در نتیجه، عواملی که ذکر شد، اول کار منجر به پیروزی می شود، اما می بینیم به فاصله خیلی کم، کمتر از دو سال کودتای ۲۸ مرداد اتفاق می افتد.

در جریان ملی شدن نفت، اول دست انگلیسیها وسط بود، بعد آمریکاییها آمدند کمکی کنند و پشتوانه ای برای مصدق فراهم کردند، اما بعد مصدق را دور زدند و

انگلیس و آمریکا با هم متحد شدند و مصدق را کنار گذاشتند. مصدق آدمی نبود که بازی بخورد، چطور به این‌ها اعتماد کرد؟

- ما چیزهایی امروز بعد از ۵۰ سال می‌بینیم که آن‌ها نمی‌دیدند. شاید نتوانیم به آن‌ها ایراد بگیریم که چرا ندیدید. اگر ما امروز نبینیم عیب است. ما که نمی‌خواهیم دادگاهی تشکیل بدهیم و کسی را محاکمه‌ای کنیم. چیزی که مصدق و دوستانش ندیدند یا شاید متوجه نشده بودند، این بود که قدرت انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم در اثر خسارت‌های آلمان نازی، از بین رفته بود. انگلستان هم توسط آلمان‌ها بمباران شده بود و هم بسیاری از مستعمراتش را از دست داده بود. بنابراین دیگر توان سرکردگی و آقایی بلوک غرب را نداشت. این توان به آمریکا رسید. آمریکا کشوری بود که اولاً از اروپا دور بود و در جنگ لطمه زیادی ندیده بود و ثانیاً منافع و انرژی‌اش کاملاً حفظ شده بود و عملاً آخر جنگ وارد جنگ شد و پیروز هم شد. جنگ جهانی دوم فقط یک پیروز داشت، آن هم آمریکا بود. همه کشورها شکست خوردند. آلمان، ایتالیا و ژاپن که نابود شدند و فرانسه، روسیه و انگلیس هم ضربه سنگینی از آلمان خوردند. در نتیجه بعد از جنگ، این‌ها در حال بازسازی خودشان بودند؛ آمریکا پیروز بود. طبیعی بود که نقش مقتدرانه و دخالت‌طلبانه انگلیس به آمریکا برسد. حالا آمریکا مثل یک برادر بزرگ‌تر جلو می‌افتاد و انگلستان از قبل آمریکا منافعی را تأمین می‌کرد. این دقیقاً اشتباه دکتور مصدق بود که فکر می‌کرد می‌تواند با باز کردن پای آمریکایی‌ها. جلوی انگلیس‌ها را بگیرد. دنیا به این طرف رفته بود که به جای انگلیس، آمریکا بیاید. خودشان هم این حرف‌ها را اعتراف می‌کردند. یعنی وارد سیاستی شدند که در آن آمریکا را مقابل انگلستان در نظر گرفته بودند. در صورتی که این‌طور نبود، آمریکا جانشین انگلستان بود، نه مقابل انگلیس. این فکر اشتباه بود.

• در یک سری از سندهای سخنرانی گروه‌های فداییان اسلام دیدم کسانی مانند واحدی، نواب و خلیل طهماسبی کمتر چون بعد از ترور رزم‌آرا در زندان بود، درباره آیت‌ا... کاشانی خیلی تند صحبت کرده بودند. مثلاً گفته بودند «این آخوند

پیر کوتاه آمده» یا «کاباره‌ها سر جاش است». مردم انتظار داشتند حالا که آیت‌ا... کاشانی سر کار آمده و دولت جدید تشکیل شده، یک مقدار اوضاع فرهنگی جامعه شکل و رنگ دینی و مذهبی پیدا کند، چرا این طور نشد؟

- وقتی در نهضتی امام خمینی(ره) نباشد، همین طور می‌شود. این‌ها در یک چشم‌انداز قرار نمی‌گیرند. نه فقط مصدق و کاشانی همدیگر را نمی‌بینند، فداییان اسلام هم کاشانی را نمی‌بینند. این هنر امام بود که توانست نیروهای جوان انقلابی را با مجتهدان و علما در یک چشم‌انداز و افق قرار دهد. چون امام هم جوان‌گرا بود، هم مجتهد و مرجع و هم از شکست نواب و کودتای ۲۸ مرداد درس گرفته بود. آیت‌ا... کاشانی خودش درگیر این قضیه بود و طبیعتاً تجربه‌ای را که امام توانست از نهضت ملی نفت کسب کند، او به دست نیاورده بود. مشغول تجربه کسب کردن بود. منتها چون نهضت ملی یک نهضت کامل نیست، رجال و شخصیت‌های آن هم کامل نیستند.

• ولی نفت که به هر حال ملی شد.

- ملی شد، ولی برای مدت کوتاهی و بعد از بین رفت. در کودتای ۲۸ مرداد دستاورد آن از بین رفت. دوباره قرارداد شرکت نفت را جور دیگر مستند و دوباره به منافع ایران دست‌اندازی کردند. دستاوردهای اقتصادی آن از بین رفت، ولی دستاوردهای فرهنگی و سیاسی نهضت‌ها از بین نمی‌رود. این‌ها باقی می‌ماند. چرا باقی می‌ماند؟ به دلیل این که عنصری از حقیقت‌یابی و اصالت در آن هست که به نسل‌های بعد هم می‌رسد. خود این مقابله با استعمار خارجی و اعتماد نکردن به آن‌ها به دهه ۴۰ و نهضت امام رسید.

• بعدها در نهضت امام هم در سال ۵۷ کارگران و کارکنان اعتصاب کردند و دوباره اخبار نفت ایران و پالایشگاه‌ها تیترو رسانه‌های خبری جهان شد.

- سال ۵۷، شرکت نفت هم مثل همه کشور بود. همه جا اعتصاب بود؛ ولی چون مسأله نفت و سوخت بسیار مهم بود، اعتصاب آن‌ها باعث شد دولت از درآمد محروم شود و عملاً چرخ دولت از کار افتاد. منتها در این اعتصاب مردم اذیت می‌شدند.

• چرا آیت‌ا... کاشانی از حمایت مردم استفاده نکرد؟ او هم که روحانی بود و حمایت مردم را داشت؟

- چون نهضت ناقص بود. این شخصیت‌ها زیاد مهم نیستند. مهم این است که اصل نهضت نفت، نهضت کاملی نیست. نهضت نفت بیشتر یک واکنش است که در درجه اول به فرار رضاشاه برمی‌گردد. مثلاً الان در عراق یک نوع آزادی می‌بینیم، حرکت می‌بینیم. اما این حرکت در درجه اول بیش از آن که معلول حرکت خود عراقی‌ها باشد، معلول خلأ قدرت صدام است. آمریکایی‌ها صدام را بردند و کشور آزاد شد. در این جا خارجی هم نفوذ دارد؛ اما چون الان قدرت حاکم، استبدادی نیست، مردم آزادترند. به همین دلیل مردم انرژی و جنبش آزادشده‌ای دارند. حالا خارجی‌ها هم حضور دارند، مطبوعات هم هست، احزاب هم هستند. اما چون دیکتاتور نیست این آزادی باعث شده مردم بتوانند بیشتر فعالیت کنند. اسم این وضعیت نهضت نیست، ولی اگر یکی بیاید و به این مردم جهت فرهنگی بدهد، مثلاً تبدیل به اخراج خارجی‌ها شود، آن وقت کار بزرگی انجام شده است. نهضت نفت هم با رفتن رضاشاه شروع شد و شوری میان مردم به وجود آمد. این اتفاق کم کم باعث شد بقایای مشروطیت دوباره گردهم بیایند و جنبشی ایجاد کنند. تبلور این جنبش نهضت نفت بود، اما چون شروع اصل قضیه از خودم مردم نبود و هدایتش هم توسط اشخاص پخته و یک رهبری دینی واحد صورت نگرفت؛ طبیعی است که این مسائل در آن پیش بیاید و شفافیت در آن نباشد. با این وجود این نهضت دستاوردهای اولیه خودش را داشته است.

• فکر می‌کنید این نهضت‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی چقدر تأثیر داشته است. مثلاً کار نواب و گروه فداییان اسلام را که امروز مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم در جاهایی

ایراد داشته. ولی همین کارها هم به نظر می آید لازم بوده یعنی آن روز هیچ راهی جز حرکت مسلحانه پیدا نمی کردند. می خواهیم بدانیم این حرکت ها یا حتی نهضت ملی شدن نفت تأثیری در انقلاب اسلامی داشته است؟

- حتما تأثیر داشته. نهضت ها هیچ وقت واقعا شکست نمی خورند. مثلا شما نمی توانید بگویید نهضت عاشورا شکست خورد. امام حسین (ع) شهید شده و اصحابش هم شهید شدند. اسم این شکست نیست. اندیشه نهضت عاشورا که پیروزی حق بر باطل است به تمام نسل ها رسید. نهضت نفت هم درست است که با کودتا تمام شد، اما این اندیشه که مقابل انگلستان باید قیام کرد و دیگر به انگلستان اعتماد نکرد، باقی ماند. مشروطه خواه ها بی جهت به انگلستان اعتماد داشتند، در نهضت نفت فهمیدند اشتباه کردند و این درسی برای نهضت امام شد و خیلی چیزهای دیگر که ما امروز می توانیم شاهد باشیم. نهضت ها هیچ گاه شکست نمی خورند. نهضت ها هر چه اصیل تر و عمیق تر باشند، اثرهای آن ها برای دوره های بعد بیشتر است. هر چه سطحی تر باشند، اثرهای آن کمتر است. اما به هر حال وقتی نهضت باشد، موجش به موج بعدی پیوند می خورد.

• اصالت یک نهضت به چه چیزی است؟ مثلا همین موج دوم خرداد یا همین جنبش سبزی که الان راه افتاده، واقعا جنبش هست یا نه؟ اسم سیاسی آن را نمی دانیم. تحلیل های زیادی درباره آن شده، بعضی ها می گویند این مشخصه ها را دارد، پس جنبش محسوب می شود. بعضی ها هم می گویند جنبش نیست. اصالت یک جنبش و اصالت یک نهضت به چه چیزی است. چه مشخصه هایی باید داشته باشد که به آن جنبش یا نهضت گفته شود؟

- درون نهضت اسلامی، جنبش معنا ندارد. مثلا درون نظام سیاسی صفویه، جنبش شیعی اصلا معنایی نداشته. در دوره قاجاریه چون سلطنت بود، جنبش مشروطیت معنا دارد، قیام تنباکو معنا دارد، نهضت قیام ۱۵ خرداد معنا دارد؛ چون نظام سلطنتی است. اما درون یک نهضت اسلامی و بیداری اسلامی، جنبش معنی ندارد. این

جنبش حتما فتنه است. مثل این که در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) بگوییم خوارج جنبش هستند. خوارج جنبش نیستند، یک فتنه هستند. اینجا مسأله فرق می‌کند. ملاک‌ها کاملاً فرق می‌کند. اما نهضت نفت به هر حال یک نهضت ناتمام است، یک قیام ناتمام ملی است. منتها سر این مسأله که اصالت و ارزش این قیام چقدر است، بحث‌های زیادی وجود دارد. این خیلی فرق می‌کند با اتفاقی که الان افتاده. مرحله نظام سیاسی از جنبش سیاسی بالاتر است. جنبش‌های سیاسی جمع می‌شوند تا یک نظام سیاسی به وجود بیاید. پس درون خود نظام که نمی‌شود جنبش باشد. در اینجا اصلاح طلب‌ها راهی پیدا کردند و گفتند ما می‌خواهیم نظام را اصلاح کنیم. اما هشت سال حکومتشان نشان داد که اصلاحشان واقعا اصلاح نبوده، افساد بوده. خیلی جاها اصلاحات واقعی نبوده، بلکه بیشتر نسخه‌هایی از غرب بوده که به وسیله آن می‌خواستند درون نهضت اسلامی یک انحراف فکری ایجاد کنند و این قضیه امروز مشخص شده است.

• از سران جریان اصلاحات؟

- از فکرشان، به سرانشان کاری ندارم. از تفکری که داشتند.

• منظور شما مهاجرانی و کدیور و اینها هستند؟

- بله، سرانشان و افکارشان.

• چرا ملی‌گراها همان اشتباه مصدق یعنی تکیه بر آمریکا را با وجود این که نتایج آن را دیده بودند دوباره در این زمان تکرار کردند؟

- چون ملی‌گراها در جبهه فرهنگی نمی‌توانند با آمریکا مقابله کنند. به دلیل این که پایگاه آنها پایگاه مدرن است. در مسائل سیاسی و اقتصادی بعضی وقت‌ها یک حرکت‌هایی دارند، مثلاً می‌گویند اسرائیل محکوم است. با این مقدار مشکلی ندارند، اما در جبهه فرهنگی خیلی باورهای دینی را که در زندگی‌شان انجام می‌دهند، انجام نمی‌دهند. در جبهه فرهنگی نمی‌توانند بایستند.

• ملی مذهبی‌ها چطور؟

- آنها هم همین‌طور. ملی مذهبی‌ها فقط روشنفکر سکولار نیستند، بیشتر روشنفکر دینی هستند. اما آنها هم از نظر مبانی نظری بیشتر در پایگاه مدرن قرار می‌گیرند، نه سنت.

منبع :

ویژه نامه نوروزی پنجره

هویدا و نفت



پس از گذشت حدود دو سال و اندی از اعلام ملی شدن صنعت نفت، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت دکتر محمد مصدق، برکنار شد و فضل‌الله زاهدی که رهبری کودتا را، به ظاهر در دست داشت، به نخست‌وزیری رسید. دو روز پس از پیروزی کودتاگران، محمدرضا پهلوی که به ایتالیا فرار کرده بود، در رم گفت:

«نفت ایران ملی شده و شرکت نفت ایران و انگلیس وجود خارجی ندارد.»

و در همین روز، زاهدی که به دیدار آیت‌الله کاشانی رفته بود، ضمن صحبت پیرامون موضوعات مختلف، درباره مسئله نفت، گفت: «به انگلستان نه نفت می‌دهیم و نه غرامت»

چهار روز بعد از انجام کودتا، کابینه دولت معرفی شد که در آن، علی امینی وزیر دارایی شد و وزارت امور خارجه، مسکوت گذاشته شد، تا اینکه حدود ۴ هفته بعد، عبدالله انتظام به عنوان وزیر آن وزارتخانه، معرفی شد.

در دولت زاهدی، ابوالحسن عمیدی نوری، معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت بود. او در هشتم مهر ۱۳۳۲، اعلام کرد:

«دولت فعلی مصمم است با توجه به قانون ملی شدن صنعت نفت و دقت در قوانین موضوعه مملکتی به هر وسیله که شده، نفت ایران را به بازارهای جهانی برساند.»
و چند روز بعد، گفت:

«حل مسئله نفت ایران با برقراری روابط ایران و انگلستان توأم است.»

چهار روز پس از این اظهارنظر، هربرت هوور، کارشناس امور نفت وزارت امور خارجه آمریکا برای مذاکرات نفتی به تهران آمد و در تاریخ ۲۹ مهرماه آنتونی ایدن - وزیر وقت امور خارجه انگلیس - در مجلس انگلستان گفت:

«انگلستان بار دیگر دست دوستی به سوی ایران دراز می کند و برای تجدید مناسبات سیاسی همه نوع آمادگی دارد.»

با گذشت چند روز از این اظهارات، عبدالله انتظام، در پاسخ ایدن، اعلامیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده بود:

«... تنها توقع دولت ایران این است که برای حل اختلاف نفت، قوانین مصوب کشور محترم شمرده شود و اصل حیثیت و شرافت ملی ایران ملحوظ و اساس عدالت و انصاف رعایت گردد.»

روزشمار این ایام که منجر به ورود کنسرسیوم به بازار نفت ایران و مدیریت عبدالله انتظام بر شرکت ملی نفت گردید، به این شرح است:

۳ آذر ۳۲: دنیس رایت، کاردار موقت انگلیس به همراه ۱۴ کارمند سفارت انگلیس به تهران آمدند.

۱۴ آذر ۳۲: ایران و انگلیس، اعلامیه مشترکی منتشر کردند که در آن، بر تصمیم دو دولت برای برقراری مجدد روابط سیاسی تاکید شده بود.

۱۴ آذر ۳۲: فضل الله زاهدی در صحبت رادیویی خود، این روابط را ضروری و واجب توجیه کرد.

۱۸ آذر ۳۲: ریچارد نیکسون - معاون وقت رئیس جمهور امریکا - برای مذاکرات پیرامون حل مسئله نفت به تهران آمد.

۲۰ آذر ۳۲: آیت الله کاشانی در خصوص ایجاد رابطه با انگلیس گفت:

«ملت شریف ایران، هرگز تن به این ذلت نخواهد داد و هر روزی که دولت اعلام تجدید رابطه بدهد، روز عزای ملی است و باید مردم نوار سیاه به سینه خود نصب کنند.»

۲۶ دی ۳۲: راجر استیونس به عنوان سفیر کبیر انگلیس در تهران تعیین شد و روز ۲۹ دی به تهران آمد.

۳ بهمن ۳۲: اولین جلسه مشاوره نفت به ریاست عبدالله انتظام وزیر امور خارجه - علی امینی وزیر دارائی - سیدفخرالدین شادمان وزیر اقتصاد ملی - نصرالله انتظام سفیر ایران در امریکا و محمد نمازی تشکیل شد.

۱۷ بهمن ۳۲: تورگیلدر پیر، کارشناس معروف نفتی بانک بین المللی، به عنوان مشاور نفتی دولت ایران، استخدام شد و به تهران آمد.

۲۴ بهمن ۳۲: داون پرت، مشاور حقوقی دولت در مسئله نفت به تهران آمد.

۱۲ اسفند ۳۲: راجر استیونس در کنفرانس مطبوعاتی گفت: «دولتین امریکا و انگلیس در مورد مسئله نفت، توافق کامل دارند.»

۱۶ اسفند ۳۲: دنیس رایت برای ارائه گزارش نفت، به لندن رفت.

۷ فروردین ۳۳: عبدالله انتظام گفت: «به موجب قانون ملی شدن صنعت نفت» ایران باید کنترل بهره برداری از منابع نفت خود را داخل مرزهای کشور در دست داشته باشد.»

۲۲ فروردین ۳۳: ۲۲ نفر از نمایندگان هشت کمپانی نفتی امریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی به تهران آمدند و کنسرسیوم شکل گرفت و سیزده جلسه در کاخ سفید در طی روزهای مختلف برگزار کردند و برای پی گیری نتایج، به لندن رفتند.

۲۷ خرداد ۳۳: هربرت هوور، مشاور نفتی وزارت خارجه امریکا، به تهران آمد.

۱ تیر ۳۳: با بازگشت ۲۲ نفر نمایندگان هشت کمپانی نفتی، دور دوم مذاکرات شروع شد.

۲۷ تیر ۳۳: مذاکرات پایان یافت و توافق حاصل شد.

۱۶ مرداد ۳۳: آیزنهاور و چرچیل، حل مسئله نفت را به ایران تبریک گفتند.

در این دوران که به اتفاقات بسیار دیگری، از جمله: شروع مبارزات آیت الله کاشانی با دولت کودتا، دستگیری فدائیان اسلام، حمله نیروهای نظامی به دانشکده فنی دانشگاه تهران و کشتن دانشجویان و ... همراه بود، مذاکرات نفت، به نفع کنسرسیوم رقم خورد و عبدالله انتظام که در این مذاکرات، نقشی تعیین کننده داشت، در دی ماه ۱۳۳۴، از وزارت امور خارجه به وزارت مشاور تغییر سمت داد تا خود را برای ریاست شرکت ملی نفت، آماده نماید.

ریاست انتظام بر امور نفتی، همزمان با درگیری های هویدا، با حسن ارفع در ترکیه بود. بر همین اساس، امیرعباس هویدا، به سراغ، انتظام رفت و بار دیگر، مورد حمایت او قرار گرفت. علیقلی اردلان، به نامه های درخواست او، مبنی بر تقاضای مأموریت هویدا به شرکت نفت، موافقت کرد. قبل از این اتفاق، امیرعباس هویدا تلاش کرد تا موافقت وزارت امور خارجه را برای رفتن به مأموریت دمشق جلب کند تا به سرزمین آباء و اجدادی پدرش - عکا - نزدیک باشد. اما به علت اینکه تشخیص داده شد که او باید در شرکت ملی نفت ایران، به مأموریت هایش ادامه دهد، منتفی شد.

پس از آنکه مقدمات انتقال او به شرکت نفت صورت گرفت، به آنکارا رفت و در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۷، به همراه مادرش، با اتومبیل شخصی خود، از مرز بازرگان به ایران بازگشت.

اولین انعکاس انتقال وی به شرکت نفت، در وزارت امور خارجه، حقوق گزافی بود که در شغل جدید برای او در نظر گرفته شده بود.

عباس میلانی جایگاه اداری او را پس از انتقال به شرکت نفت، در ابتدا «مشاور مخصوص» و سپس «سرپرست امور اداری» معرفی می کند ولی به نظر می رسد، مقام اداری او بسیار بیشتر از اینها بود.

زمانی که تصمیم گرفته شد تا شرکت نفت، نشریه ای داشته باشد، قرار شد این کار به وسیله هویدا انجام شود. از این رو، درخواست صدور امتیاز مجله ای به نام «کاوش» با روش علمی و ادبی، به وزارت کشور داده شد. چون بنابر بند ۵ از ماده ۳ لایحه قانون مطبوعات، مصوب مردادماه ۱۳۳۴، تقاضاکنندگان امتیاز جراید و مجلات باید دارای حسن شهرت بوده و صلاحیت اخلاقی آنان از نظر روزنامه نگاری نیز محرز باشد، این تقاضا به سازمان اطلاعات و امنیت فرستاده شد.

روشن بود که در ساواک تازه تأسیس، سوابق گذشته افراد موجود نبود و از طرفی وی برای تیمور بختیار رئیس وقت ساواک نیز فردی شناخته شده بود، لذا ساواک در پاسخ به این استعلام نوشت: چون مجله علمی، ادبی است و غیرسیاسی منتشر خواهد شد و هویدا نیز سابقه مضره بایگانی شده؟! ندارد، امتیاز مجله کاوش به نام او صادر گردد.

پس از گذشت چند ماهی از انتشار مجله کاوش - که از میزان انتشار و خوانندگان آن اطلاع دقیقی در دست نیست - و فعالیت هایی که در بیرون از مرزها - برای تشکیل کانون مترقی - صورت می گرفت، امیرعباس هویدا نیز، بخش قابل توجهی از وقت خود را صرف این مأموریت و حسنعلی منصور که مهره اصلی این جریان بود، خود را برای تشکیل دولت مهیا می کرد.

در این شرایط، سرلشکر علی اکبر ضرغام در آذرماه ۱۳۳۸، در ماه‌های پایانی دولت منوچهر اقبال، که حسنعلی منصور معاونت آن را به عهده داشت، به وزارت کار رسید. او از رجال هم سن و سال هویدا بود که علی‌رغم اینکه تمامی تحصیلات خود - غیر از دوران متوسطه - را در امور نظامی سپری کرده بود، از سال ۱۳۳۱ به وزارت دارایی مأمور شد و همواره در مدیریت مشاغل اقتصادی فعالیت کرد. شاید به همین علت بود که در سال ۱۳۴۰، به جرم فساد مالی، مدتی را در بازداشت گذراند.

وی در ابتدای سال ۱۳۳۹، از محمدرضا پهلوی استدعای فرمان ملوکانه برای عضویت ۴ ساله هویدا در هیئت مدیره شرکت ملی نفت را نمود. این درخواست در بیست و هشتم تیرماه ۱۳۳۹ به شرح زیر، اجابت شد:

«با تأییدات خداوند متعال

ما

محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران

نظر به استدعای تیمسار سرلشکر علی اکبر ضرغام وزیر دارایی که به وسیله جناب دکتر اقبال نخست‌وزیر معروض افتاده است به موجب این فرمان امیرعباس هویدا را برای مدت چهار سال به سمت عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران منصوب نمودیم.»

اولین حکم همایونی! آنقدر اهمیت داشت که به مناسبت آن، مجلس میهمانی مفصلی در منزل مسکونی هویدا - در دروس شمیران - بر پا شود. ترکیب شرکت کنندگان در این ضیافت جالب توجه است.

شرکت کنندگان در این مجلس، عبارت بودند از: عبدالله انتظام (رئیس هیئت مدیره شرکت نفت، متولد ۱۲۷۵ ش)، نصرالله انتظام (سفیر کبیر ایران در فرانسه، متولد ۱۲۷۹ ش) - انوشیروان سپهبدی (شوهر خاله هویدا، از رجال سیاسی وزارت خارجه

متولد ۱۲۶۸ش) - علی معتمدی (از رجال وزارت امور خارجه، متولد ۱۲۷۵ش) - نظام‌الدین امامی خوئی (کمیسر نفت در انگلیس، پدرزن حسنعلی منصور و بعداً هویدا، متولد؟) - غلامحسین مصدق (پسر مصدق‌السلطنه، متولد ۱۲۸۴ش).

در این جمع، تنها حسنعلی منصور و احتمالاً دکتر پرتو اعظم، از همسن و سالان، صاحبخانه بودند.

امیرعباس هویدا، با حضور در هیئت مدیره شرکت نفت و اشغال پست معاونت کل، افرادی از همکیشان خود را گردآورد که همواره از متحدین او باقی ماندند.

یکی از این افراد «فؤاد روحانی» از بهائیان تحصیل کرده در انگلستان بود که در شرکت نفت در مصادر مختلفی، از جمله عضویت و قائم‌مقامی هیئت مدیره، کار کرده بود. ساواک در معرفی وی نوشته است:

«فؤاد روحانی، فوق‌العاده نوکر مسلک با روش نوکری یک قبله دارد و آن هم روزنامه تایمز. در این روش نوکری به انگلیس‌ها مرموز و از همه چیز خود، ملت و قومیت خود و منافع ملت و کشور را در این نوکری قربانی می‌کرده است. نزد بهائیان دارای حسن شهرت و معروفیت بوده و به این گروه بسیار کمک می‌کند. در نزد کارمندان شرکت نفت بسیار منفور و بیشتر دست او را مثل کتابی خوانده و احترامی بین کارمندان ندارد. برخی وی را یهودی‌الاصل می‌دانند.»

فؤاد روحانی نیز مانند امیرعباس هویدا - که حداقل در اشتوتگارت فردی زن باره معرفی شده است - فردی زن باره بود که علاوه بر اشتراک مسلک و خدمت به بیگانگان، در این مسئله اخلاقی نیز اشتراک داشتند. زمانی که هویدا به نخست‌وزیری رسید، او را به عنوان مشاور عالی خود معرفی کرد!؟! و قصد داشت او را به عنوان دبیر کل سازمان همکاری منطقه‌ای ایران، ترکیه و پاکستان منصوب کند.

دیگری «هوشنگ فرخان» از تحصیل کرده‌های امریکا در رشته مهندسی نفت بود که از قضا با عبدالله انتظام نیز، نسبت فامیلی داشت و از نیروهای قدیمی شرکت

نفت ایران و انگلیس بود. او از وقتی به فرقه بهائیت پیوست، شهرت خود را از «غفاری» به «فرخان» تغییر داد.

او نیز در یک ارزیابی ساواک، به شرح زیر معرفی شده است:

«این شخص از هر فروشنده کالا و پیمانکاران و مهندسین مشاور که با شرکت ملی نفت کار می کرده، سعی به اخذ وجوهی نموده و حتی گزارش شده است که قبل از انجام معاملات از فروشندگان چک بانکی برای تضمین پرداخت وجوه، دریافت می داشته است.»

رسوایی او در فروش نفت خام در منطقه البرز (قم)، تنها یکی از موارد سوءاستفاده اوست که با جابه جا کردن افراد زیردست، پرونده آن را از بین برده است.

و فرد دیگری که در این حلقه قرار گرفت، «یدالله شهبازی» بود. او که در رشته حقوق درس خوانده بود، پوران صنیعی - خواهر اسدالله صنیعی، وزیر جنگ بهائی کابینه‌های منصور و هویدا و آجودان مخصوص محمدرضا پهلوی - را به همسری گرفته بود و از دو نفر دیگر، ارتباط پیچیده‌تری با بهائیت داشت. وی از افراد مورد اعتماد افسران اسرائیلی بود و با دکتر المودی - فرماندار سابق تل آویو - رفت و آمدهای نزدیک داشت.

به همین علت بود که با تشکیل کابینه حسنعلی منصور و قرار گرفتن هویدا در وزارت دارائی، به عنوان مشاور مخصوص او به وزارت دارایی رفت و از آنجا نیز با او راهی نخست‌وزیری و معاونت او شد. سوءاستفاده‌های شهبازی به قدری علنی و زیاد بود که در سال ۱۳۴۵ مجبور شدند او را از سمت معاونت نخست‌وزیری برداشته و در امور حقوقی مشغول نمایند.

اگر بر این افراد، وجیهه معرفت و پرویز راجی را نیز اضافه کنیم، هر خواننده منصف و بدون نظری، تصدیق خواهد کرد که امیرعباس هویدا در موقعیت شغلی، تنها به فعالیت در راستای مأموریت‌های پنهان خویش، همت گماشته است.

وجیهه معرفت، زنی بود که دوران حضور هویدا در شرکت نفت، تا پایان عمر کاری او در وزارت دربار، همواره در سمت منشی مخصوص هویدا، همراه وی بود.

زنی که به علت ارتباطات خصوصی‌اش با مردان مختلف، از قبیل: گریگور هاکوپیان، پولیوس دودمان، عبدالله طلوعی، مهندس فرشی و دیگران، از نظر دستگاه امنیتی رژیم فاسد شاه نیز، فردی منحرف، معرفی شد:

«بانوی مزبور، زنی منحرف و اهل عیش و نوش و با مردان زیادی رابطه و معاشقه داشته و از جاده عفاف خارج و اغلب شب‌ها با جوانان در کافه‌ها مشغول باده‌گساری بوده است.»

علی‌رغم این ارزیابی‌ها و مشکلات حاد اخلاقی، زمانی که امیرعباس هویدا به وزارت دربار منصوب گردید، پرویز ثابتی - که هم مسلک بهائی او بود - می‌نویسد، با انتقال او موافقت شود.

فرد دیگر پرویز راجی بود که در شرکت نفت، به ریاست دفتر هویدا رسید و در زمان نخست‌وزیری او، باز هم ریاست دفتر او را به عهده داشت. او که با اشرف پهلوی - خواهر توأمان و فاسد محمدرضا پهلوی - روابطی داشت، ضمن آنکه از این ارتباط به نفع تثبیت هویدا در مقام نخست‌وزیری بهره می‌برد، خود نیز از این رهگذر بی‌بهره نماند و از طریق او، راهی سفارتخانه ایران در لندن شد و تا پایان عمر رژیم پهلوی در آنجا به سر برد.

ارتباط پرویز راجی با هویدا به گونه‌ای بود که در اسناد سفارت امریکا از او به عنوان «دستیار اداری و سرآشپز کابینه هویدا» یاد شده است.

علی‌رغم اینکه امیرعباس هویدا در کابینه حسنعلی منصور، تمایل داشت در رأس وزارت امور خارجه قرار گیرد، به وزارت دارایی - که مأمور اصلی تهیه بیلان و صورت‌حساب فعالیت‌های کنسرسیوم بود - رفت تا در تهیه گزارش‌های نفتی جانب

اربابان خود نگه دارد و این مطلب به عنوان علت اصلی انتصاب او به وزارت دارایی، عنوان گردید:

«گفته می‌شود قرار است در دولت آینده که منصور آن را تشکیل خواهد داد، عباس هویدا که به امور نفتی نیز آشنایی دارد به وزارت دارایی منصوب گردد تا بیلان و صورت حساب فعالیت‌های کنرسیوم را که می‌بایستی برابر قرارداد منعقد، بین دولت ایران و کنرسیوم هر ۱۰ سال تهیه و به مجلسین ایران تقدیم می‌گردد، آماده و ارائه نماید.»

در آبان ماه ۱۳۴۲ منوچهر اقبال به جای عبدالله انتظام، مدیرعامل شرکت ملی نفت شد. این انتصاب در حالی صورت گرفت، که حسنعلی منصور با تبدیل کانون متری به حزب ایران نوین، در اسفندماه همین سال، مأمور تشکیل کابینه گردید. برای اینکه علت اصلی انتصاب امیرعباس هویدا به وزارت دارایی - که همانا ارتباطات گسترده و پنهان او با کنرسیوم بود - آشکار نگردد، این انتصاب به مخالفت منوچهر اقبال با هویدا، نسبت داده شد:

«دکتر اقبال مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در یکی از ساعات اداری هویدا را احضار می‌نماید لیکن در آن موقع هویدا در اداره نبوده ... پس از چند ساعتی هویدا در شرکت ملی نفت حاضر شده و نزد دکتر اقبال می‌رود. مدیرعامل شرکت نفت به هویدا اظهار می‌دارد:

چون خسته شده‌اید، خوب است مدتی استراحت کنید؛ و هویدا را به ریاست یکی از مؤسسات شرکت نفت که اخیراً تشکیل شده، منصوب می‌نماید.

یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی اظهار داشته: پس از این جریان، حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین که می‌گویند کابینه آینده را تشکیل خواهد داد، به منظور عکس‌العمل با اقدام اخیر دکتر اقبال، هویدا را به سمت وزیر دارایی کابینه خود در نظر گرفته که غیر مستقیم رئیس دکتر اقبال باشد. چون وزیر دارایی، رئیس شورای عالی نفت هم می‌باشد.»

دکتر منوچهر اقبال - که زمانی ریاست حسنعلی منصور را به عهده داشت و او را از برکشیدگان خود می‌دانست و تا معاونت نخست‌وزیری، ارتقاء داده بود- با شنیدن شایعه امکان این انتصاب، بر آشفت و با ناراحتی فوق‌العاده‌ای که داشت، پرونده‌ای قطور از اعمال خلاف امیرعباس هویدا، در شرکت نفت تدارک کرد و به برخی از دوستانش نیز ارائه نمود.

و هنوز چند ماهی از این انتصاب سپری نشده بود که، در محافل و مجالس مختلف، حرف از ترمیم کابینه حسنعلی منصور به میان آمد و در این تغییرات احتمالی، ریاست شرکت ملی نفت ایران، به هویدا رسید.

در این اوضاع و احوال بود که مخالفین او دست به کار شدند و اعلامیه‌ای دو صفحه‌ای علیه او منتشر کردند و در آن به معرفی او و خانواده‌اش دست زدند. در بخشی از این اعلامیه، به سوابق فعالیت‌های خلاف او در شرکت نفت اشاره شده است:

«هویدا در شرکت ملی نفت معاون اداری مدیر عامل شد و با دستیاران خود، فؤاد روحانی و مهندس فرخان، سه تفنگداران بهائی‌ها، در یک چنین مؤسسه عظیمی به هم پیوستند و سعی کردند تا حدی که مقدورشان بود افراد بهایی را در کارهای مؤثر شرکت ملی نفت بگمارند و همین کار را هم کردند و بالاخره بعد از رفتن انتظام، دکتر اقبال که مرد وطن پرست و مسلمانی است، متوجه اعمال خلاف و فعالیت‌های زشت ایشان گردید و عذرشان را خواست.»

به نظر می‌رسد به علت وجود عبارت: «دکتر اقبال که مرد وطن پرست و مسلمانی است» که در این اعلامیه بود، ویراستار کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشار آن را به طرفداران اقبال، نسبت داده است.

در دی‌ماه ۱۳۴۳، لایحه نفت که از طرف دولت منصور به مجلس شورای ملی برده شده بود، قرار شد در کمیسیون مشترک دارائی و خارجه، مورد رسیدگی قرار گیرد. دکتر غلامرضا مبین که تحصیل کرده حقوق در کشور سوئیس بود و نمایندگی مردم

خواف را در مجلس به عهده داشت، به صورت مهمان به این کمیسیون رفت و موقعی که، لایحه نفت مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، سئوالاتی از هویدا کرد که او در پاسخ آن، عاجز ماند و وضع کمیسیون متزلزل گردید.

محسن خواجه‌نوری که ریاست کمیسیون را به عهده داشت و از طرفی، لیدر اکثریت مجلس - اعضای حزب ایران نوین - بود، وقتی که متوجه عصبانیت و ناراحتی هویدا شد، گفت:

«چون سئوالات جنبه فنی دارد، چند نفر از متخصصین شرکت نفت و وزیر دارایی برای پاسخگویی در جلسه روز شنبه کمیسیون مشترک حضور خواهند یافت.»

امیرعباس هویدا از این ترفند بهره برد و روز شنبه، با تعدادی از افراد وزارت دارایی و شرکت نفت به کمیسیون آمد، ولی دکتر مبین از حضور در این جلسه خودداری کرد و گفت:

«با آقای وزیر دارایی و متخصصین شرکت نفت کاری ندارد.»

این اقدام، باعث ناراحتی هویدا و اعضای کمیسیون مشترک شد و پیش‌بینی گردید که ممکن است وی سئوالات خود را در جلسه علنی مجلس و در موقع طرح لایحه نفت، تکرار نماید.

از سرنوشت پرسش و پاسخ احتمالی دکتر غلامرضا مبین در موقع طرح لایحه نفت در جلسه علنی مجلس شورای ملی، برای اجرای نمایش دمکراسی، اطلاعی نداریم، ولی طبیعی است که این لایحه با حمایت اکثریت مجلس، روبرو گردد و دکتر مبین که به اقلیت تعلق داشت، در این میانه، طرفی نبندد.

یکی از نمونه اقدامات خلاف در شرکت نفت، پرونده‌ای اتهامی در مورد اشیاء فرسوده و مازاد در شرکت نفت جنوب بود که مورد توجه هویدا قرار داشت.

فردی به نام خداوردیان که در سمت بازپرسی دادسرای آبادان یا اهواز، مسئول رسیدگی به این پرونده بود، این پرونده را بنا بر میل هویدا، تمام کرد و به پاداش

این عمل، در زمان تصدی وزارت دارائی توسط هویدا، به عنوان مدیر کل بازرسی آن وزارتخانه منصوب شد.

حسین بشیری که زمانی معاون کل اداره حسابداری ژندارمیری و مدتی نیز عضو مالی وزارت دارایی بوده، در این باره، گفته است:

«چون آقای هویدا نخست‌وزیر در معامله محرمانه فروش نفت ایران به اسرائیل، خدمت بزرگی به آن کشور نموده، دولت اسرائیل در قبال این خدمت یکصد و چهل هزار مترمربع زمین در فلسطین به ایشان واگذار نموده است.»

شاید آقای حسین بشیری نمی‌دانست که عکا، سرزمین آباء و اجدادی هویدا است و از زمان حضور حسینعلی نوری در آنجا، قبله آمال همکیشان اوست و از دیرباز، خاندان هویدا، در آن منطقه صاحب املاک و مستغلات فراوان بوده‌اند.

در دوران مدیریت منوچهر اقبال بر شرکت نفت - مشخصاً در سال ۱۳۴۴ - اتفاقاتی در معاملات نفتی افتاد که اعضای کنسرسیوم را عصبانی کرد. در این زمان، آلمان غربی برای اولین بار در امور نفتی ایران قرارداد مشارکت بست و پس از آن، فروش نفت به آرژانتین و رومانی نیز عملی شد و از همه مهمتر حضور فعال شوروی در ایران با انعقاد قرارداد ساخت ذوب‌آهن و انتقال نفت گاز و گاز به آن کشور، کنسرسیوم را به واکنش واداشت. امیرعباس هویدا که با کنسرسیوم از گذشته‌های دور، آشنایی و رابطه داشت، وارد عمل شد و تلاش کرد تا منوچهر اقبال را، از شرکت نفت برکنار نماید.

این موضوع در کلام پرویز گرجی - سردبیر مجله تهران مصور - به شرح زیر، تبیین شده است:

«چون در جریان گران شدن قیمت بنزین و نفت در زمان نخست‌وزیری مرحوم منصور که آقای هویدا وزیر دارائی او بود، دکتر اقبال با این عمل آنها شدیداً

مخالف بود و همین مخالفت‌ها موجب تحریک افکار عمومی علیه منصور، بالاخره مرگ او گردید.

اکنون هم هویدا در پشت پرده مذاکرات نفت، بین نمایندگان کنسرسیوم و دکتر اقبال در افزایش میزان تولید و بالارفتن در آمد ایران، به طور مودیانه، اخلاص و کارشکنی می‌کند و در اثر دوستی و ارتباط چندین ساله که با اعضای کنسرسیوم داشته، می‌خواهد به دست آنها، موجبات شکست دکتر اقبال را در مذاکرات نفت فراهم سازد....

با مطالعات دقیقی که ما کردیم به این نتیجه رسیده‌ایم که هویدا در پشت پرده، یکی از بازیگران مهم نفت به شمار می‌رود و نقش حساس و مهمی در پشت پرده، از طرف کارتل‌های بزرگ نفتی جهان بر عهده او واگذار شده است.»

صرف‌نظر از انگیزه پرویز گرجی از این اظهارات، با توجه به اینکه صاحب امتیاز دوره سوم آن (۱۳۵۳ - ۱۳۳۰) - عبدالله والا - در حزب بازی رژیم پهلوی، عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی بود، صراحت لهجه او در عبارت: «با مطالعات دقیقی که ما کرده‌ایم به این نتیجه رسیده‌ایم که هویدا در پشت پرده، یکی از بازیگران مهم نفت به شمار می‌رود و...» حکایت از واقعیتی انکارناپذیر دارد که بر اهل تحقیق، پوشیده نیست.

در این ایام، در مجله تهران مصور، مطالبی علیه سیاست امریکا به چاپ می‌رسید. این مسئله، حساسیت ساواک را برانگیخت تا جایی که پرویز گرجی مورد سؤال قرار گرفت. وی در پاسخ گفت:

«طبق اطلاعات کاملی که به دست ما رسیده و مقامات عالی کشور نیز بیش و کم از آن واقف می‌باشند، برنامه سیاسی حکومت عبدالناصر در مصر از طرف دیپلماسی امریکا طراحی می‌شود... امریکائی‌ها عقیده دارند، در آمد نفت کشورهای خاورمیانه و مناطق عربی خلیج فارس، باید مورد استفاده کلیه ساکنان این منطقه قرار گیرد و به جای اینکه این کشورها برای مقابله با کمونیست‌ها از کمک مالی امریکا استفاده

کنند، باید از درآمد نفت کشورهای کوچک که قسمت عمده آن در بانک‌های لندن به اسم سران کشورهای عربی سپرده می‌شود، برخوردار شوند....

امریکا فعلاً خود را قیم کشورهای کوچک قلمداد کرده، علیه رژیم این کشورها برنامه‌ای را که مایل باشند، اجرا می‌کنند. در این صورت خطر دیپلماسی امریکا در پشت سر سیاست عبدالناصر ایران را تهدید می‌کند و نباید اجازه داد لاقلم امریکایی‌ها در داخل ایران دارای نفوذی علیه مصالح ما باشند.»

دعوای طرفداران سیاست انگلستان و امریکا در ایران همواره در سطح وجود داشت و البته همین اختلافات باعث شد تا بسیاری از اسنادی که امروز در دسترس محققان قرار دارد، حاصل آن باشد تا تاریخ از واقعیات پشت پرده رژیم پهلوی، با خبر گردد.

بر خلاف پرویز گرجی که اختلافات کنرسیوم با ایران را، ناشی از بازی‌های مودیان هویدا می‌دانست، صادق بهداد - مدیر روزنامه جهان - که از سیاسیون ملّون رژیم پهلوی بود و در طیفی از جبهه ملی تا حزب زحمتکشان قرار داشت و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مقامات انگلیسی و امریکایی ارتباطات مشکوک و با تیمور بختیار رابطه تنگاتنگ داشت، معتقد بود:

«اختلاف بین ایران و کنرسیوم به مرحله شدیدی رسیده است و هیچ بعید نیست، در صورت فشار کنرسیوم و مشکلاتی که از لحاظ بین‌المللی برای ایران ایجاد می‌کند دولت فعلی کنار برود و حکومت دیگری که رابطه حسنه‌ای با آنها برقرار نماید، روی کار آید.»

ولی معلوم بود که یکی از دلایل اصلی اختلافات کنرسیوم با ایران، ارتباطاتی بود که با شوروی برقرار کرده بود. در همین راستا بود که، فعالیت‌های پنهانی عطاءالله خسروانی - دبیر کل حزب ایران نوین - برای به چنگ آوردن ریاست دولت، شروع شد.

وی ضمن ارتباط با امریکائی‌ها، از طریق برادرش - خسرو خسروانی که سفیر ایران در امریکا بود - تلاش‌هایی را آغاز کرد و به آنان وعده داد که:

«در صورت احراز پست نخست‌وزیری، نظریات آنان را در مسائل مربوط به نفت و جلوگیری از گرایش ایران به جانب بلوک شرق، تأمین خواهد کرد.»

نقش کنسرسیوم نفت در ثبات دولت هویدا، بسیار تعیین‌کننده بود. هر چند، تلاش عطاءالله خسروانی مثمر ثمر نبود و هویدا با زیرکی خاصی که داشت، توانست پس از چندی او را از دبیرکلی حزب ایران نوین و حتی وزارت کار کنار بگذارد ولی بخوبی می‌دانست که اگر قرار است بر اریکه قدرت تکیه زند، باید هرگز از انجام مأموریت‌های محوله، قدمی پس نگذارد.

دکتر محمد سام - از تحصیل‌کرده‌های امریکا و نشان‌شده آنان - که در دولت هویدا، استانداری گیلان و اصفهان و وزارت کشور را تجربه کرده بود و نماینده مجلس شورای ملی نیز بود - در بیان ملاقات خود با هویدا در مهمانی وزارت امور خارجه گفت:

«در مهمانی وزارت خارجه آقای هویدا نخست‌وزیر بسیار خندان و بشاش به نظر می‌رسید و هنگامی که من با ایشان مشغول گفت‌وگو بودم، اطلاع دادند که اعلیحضرت تلفنی نخست‌وزیر را احضار کرده‌اند. بعد از آن که مکالمات تلفنی اعلیحضرت با آقای هویدا انجام شد، مشاهده گردید قیافه نخست‌وزیر به کلی تغییر کرده و نشاط قبلی را از دست داده است ... معلوم شد جواب کنسرسیوم نفت به تهران رسیده است کنسرسیوم پاسخ داده است که با اضافه استخراج ۱۷ درصد پیشنهادی موافقت دارد، لکن انجام این کار را خود به عهده خواهند گرفت و آنچه اضافه بر فروش فعلی استخراج نمایند، تحویل خواهند داد و ایران خود به هر کجا که مایل است، آن را به فروش رساند و سهم کنسرسیوم را نیز پردازد. همچنین مبلغی را که قرار بود علی‌الحساب پردازند، نخواهند داد.»

امیرعباس هویدا به قواعد بازی کاملاً آشنا بود. او با حمایت دست‌هایی مراتب متعدد ترقی را پیموده بود که در کنسرسیوم هم، نقش تعیین‌کننده داشتند. طبیعی بود که در کشوری مثل ایران، حتی در بین رجال سیاسی وابسته آن، هویدا همواره مورد انتقاد قرار داشت و در مسئله فروش نفت - که کاملاً پنهانی صورت می‌گرفت - نیز، این اختلاف، خودنمایی می‌کرد ولی هرگز با صراحت به آن پرداخته نشد.

تحلیل زیر که در بخش فارسی رادیو بغداد، تهیه و پخش شد، نمونه‌ای از پشت پرده این ماجراست:

«چند ماه پیش بین دولت ایران از طرفی و شرکت‌های امریکایی عضو کنسرسیوم نفت از جانب دیگر، اختلافاتی رخ داد. جریان اختلاف از این قرار بود که مطابق قرارداد کنسرسیوم باید ۲۰ درصد از تولیدات نفت را در اختیار ایران قرار دهد، اما از آنجا که منابع ایران در نتیجه چپاول شش ماه قبل، هنگامی که دولت ایران در حال امضای مقاوله‌نامه‌ای با دولت مجارستان برای فروش نفت به مبلغ پانصد میلیون دلار به مدت پنج سال بود، کارتل‌های امریکایی به این کشورها، همان مقدار نفت را به قیمت باز هم ارزان‌تری عرضه نموده و از فروش مستقیم نفت از طرف ایران جلوگیری به عمل آوردند.

آنها در سال قبل ادعا می‌کردند که با بالا رفتن سطح تولید نفت ایران به وسیله کنسرسیوم، حقوق ملت ایران را از استعمارگران بازستانده‌اند، به این امر اصولاً توجه نداشتند که نتیجه همین بالا رفتن سطح تولید نفت در ایران یعنی در واقع تاراج هر چه بیشتر خلق ایران و سایر ملل زجر کشیده و صاحب نفت است.»

در اسفند سال ۱۳۴۷ شمسی، محمدرضا پهلوی گفت: «روش کنسرسیوم نسبت به ایران عادلانه و دور اندیشانه نیست.» دو ماهی قبل از این اظهارات، هویدا سفری ۲۰ روزه به امریکا و اروپا کرده و در اوایل سال ۱۳۴۸ نیز در رأس هیأتی به فرانسه رفته بود - که پس از آن، مذاکرات نفت با کنسرسیوم در تهران آغاز شد.

نتیجه این مذاکرات، در جلسه خصوصی مورخه ۱۳۴۸/۲/۲۸ مجلس شورای ملی - که به درخواست هویدا تشکیل شده بود - به اطلاع نمایندگان، رسانده شد. هویدا ضمن آنکه تأکید داشت که حرف‌های او محرمانه تلقی شود و مکتوم باقی بماند، گفت:

«نه تنها ما توانستیم نظر شاهنشاه و دولت را درباره تامین مبلغ ۱۰۰۰ میلیون دلار در سال ۴۸ بابت فروش نفت به کنسرسیوم بقبولانیم، بلکه آنها قبول کرده‌اند که به جای ۱۰۰۰ میلیون دلار مبلغ ۱۰۱۲ میلیون دلار در سال ۴۸ به ما پردازند.»

وی در این جلسه، به شوخی گفت:

«علت اینکه آنها قبول کرده‌اند ۱۲ میلیون دلار بیشتر بدهند، برای این بوده که حرف ما درست در نیاید! [!] زیرا آنها گفته بودند، امکان ندارد که ما با مبلغ ۱۰۰۰ میلیون دلار مورد تقاضای دولت ایران موافقت کنیم.»

او که معتقد بود، آمارهای دقیق تهیه شده توسط دکتر اقبال و رؤسای نفت، بهانه‌های کنسرسیوم را خنثی کرده، ضمن تشکر از دکتر اقبال و همکارانش، علت اصرار خود بر محرمانه بودن این اظهارات را چنین بیان کرد:

«اگر به طور دقیق، کشورهای عربی نفت خیز در خاورمیانه بفهمند که ما با کنسرسیوم موافقت کرده‌ایم، ممکن است آنها هم شرکت‌های نفتی را تحت فشار قرار دهند و در نتیجه شرکت‌های مزبور نتوانند آن طور که باید سهم ما را بالا ببرند و در مورد مبلغ ۱۰۱۲ میلیون دلار باید گفته شود که، در حدود ۹۰۰ میلیون دلار سهم واقعی ما از فروش در سال ۴۸ است ولی برای اینکه سهم ما برای اجرای طرح‌های عمرانی به هزار میلیون برسد، کنسرسیوم موافقت کرده که بقیه مبلغ را به طور وام بدون سود در اختیار دولت ایران بگذارد که در واقع نتیجه برای ایران یکی خواهد بود.»

امیرعباس هویدا، پس از این استدلال سخیف، در شرایطی که رژیم اشغالگر قدس درگیر جنگ بود و به نفت بیشتری نیاز داشت، مانند خدمتگذاری متعهد و دلسوز، درباره سیاست آینده نفتی ایران اظهار نظر کرد و گفت:

«این صحیح نیست که ما نفت خود را همیشه بگذاریم خارجی ببرد و آنگاه برای ازدیاد منافع، هر سال برویم و دست به دامان آنها شویم و روی همین نظریه، من به آلمان مسافرت کردم و ضمن مذاکرات با صدراعظم آلمان، از سرمایه‌داران آن کشور خواستم که بیایند و در استخراج و حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت با ما مشارکت نمایند و ما حالا فقط نفت خام می‌فروشیم ولی با توافقی که با آلمان‌ها شده است، ما در تمام مراحل استخراج و حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت، با آنها شریک خواهیم بود. یعنی به طور مثال:

متفقاً در حفر چاه‌های نفت اقدام می‌کنیم و سپس نفت را در کشتی‌هایی که متعلق به شرکت ملی نفت و آلمان‌هاست به آلمان حمل می‌کنیم و سپس در پالایشگاهی که متعلق به آلمان و ایران است، نفت را تصفیه می‌کنیم و آنگاه نفت را در پمپ بنزینی که متعلق به ایران و آلمان است، می‌فروشیم و در واقع در تمام جریان نفت از استخراج تا اینکه به دست مصرف‌کننده برسد، با هم مشارکت خواهیم داشت. در صورتی که حالا این طور نیست و ما فقط نفت خام را در بندر تحویل شرکت‌های بزرگ نفتی می‌دهیم و آنها تمام بقیه عملیات مربوط به نفت را انجام می‌دهند و منافع سرشاری به تنهایی می‌برند و ایران از آن منافع محروم است.»

معلوم نیست چرا هیچ یک از نمایندگان مجلس شورای ملی، از نخست‌وزیر سؤال نکردند که چرا، این پالایشگاه متعلق به آلمان و ایران، در کنار منطقه نفت‌خیز ایران ایجاد نمی‌شود تا هم برای حمل نفت خام، نیازمند کشتی‌های متعلق به ایران و آلمان نباشیم و هم مردم ایران نیز، در پمپ بنزین‌های متعلق به ایران و آلمان، ماشین‌های خود را سوخت‌گیری کنند!

امیرعباس هویدا سپس در ادامه نطق خود، ضمن آنکه اعتقاد دنیا به ایران را به ثبات سیاسی کشور نسبت داد و سرمایه‌گذاری خارجی را حاصل آن دانست، در مورد آینده نفتی ایران و برای رهایی از عواقب جنگ اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، گفت:

«طی مذاکراتی که با دولت ترکیه شده است، مخصوصاً بعد از بسته شدن کانال سوئز و مشکلاتی که در راه حمل سریع نفت به اروپا پیش آمده، قرار شده است که با موافقت ترکیه ما یک لوله نفت از جنوب ایران به ترکیه بکشیم و در یکی از بنادر ترکیه در مدیترانه، نفت برای فروش به بازارهای اروپا عرضه کنیم و در این زمینه هم کارشناسان مشغول مطالعه هستند.»

بعد از اتمام سخنرانی هویدا، نه تنها هیچ یک از نمایندگان مجلس شورای ملی، اعتراضی به اظهارات او نکردند، بلکه هلاکو رامبد - که لیدر فراکسیون پارلمانی حزب اقلیت (مردم) بود و می‌بایست در دمکراسی شاهنشاهی، نقش خاص خود را ایفا کند - از موفقیت‌های دولت تقدیر و تمجید کرد و پیشرفت‌های مذاکرات نفت را تبریک گفت و در ادامه افزود:

«در این گونه موارد، تمام احزاب از اقلیت و اکثریت و تمام ملت ایران، پشتیبان دولت هستند.»

هنوز مدت کمی از این اظهارات سپری نشده بود که «رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای» که به نوشته ساواک:

«با توجه به نزدیکی مهندس مقدم با امریکائی‌ها، اظهارنظر وی راجع به تحول در مملکت، بایستی در خور توجه و بررسی قرار گیرد.»

اظهار داشت:

«در سفر [شاه] به امریکا، مسئله نفت به کلی حل شده و به همین جهت امریکائی‌ها موافقت کرده‌اند، که برای مشکلات و بحران اقتصادی مملکت که هر روز به صورت بدی جلوه‌گر می‌شود، کمک‌های لازم را بنمایند.»

وی که با علی امینی نیز رفاقت دیرین داشت، پس از اظهارنظر پیرامون سفر او به عراق و مذاکرات سودمند وی با عراقی‌ها، گفت:

«شاهنشاه او را به این مقام [نخست‌وزیری] منصوب نخواهند فرمود، بلکه موافقت فرموده‌اند که امینی در رأس شرکت نفت به جای دکتر اقبال قرار گیرد و فقط به کار نفت پردازد.»

در همین ایام، امیرعباس هویدا، سفری به اروپا داشت که در راه بازگشت، در مسکو، به مدت ۹۰ دقیقه با کاسیگین - نخست‌وزیر شوروی - مذاکره کرد.

امیراسدالله علم پیرامون این سفر که بخشی از آن در لندن بوده است، می‌نویسد:
«گویا نخست‌وزیر در لندن که بود با ویلسون مذاکره کرده که درآمد بیشتر می‌خواهیم. او گفته است ما روی شرکت‌های نفتی نفوذ چندانی نداریم!»

بخشی دیگر از یادداشت‌های علم که پیرامون مسئله نفت است، به شرح زیر است:
«راجع به لوله نفت اهواز - اسکندرون عرض کردم. فرمودند: چیز عجیبی است، اقبال یک نظر و فلاح نظر کاملاً مخالف آن می‌دهد. حالا به نخست‌وزیر بگو مطلب را جداً موشکافی بکند و به من بگوید. بعداً تلفنی مطلب را به نخست‌وزیر ابلاغ کردم. نخست‌وزیر آنقدر حقه باز و عرقه است که چون می‌داند کنسرسیوم نفت با این کار مخالف است، می‌خواست مدرک از من در دست داشته باشد. گفت راجع به این مطلب یادداشتی به من بده. من هم نوشتیم با دست هم نوشتیم که مدرک قطعی برای این بدبخت مفلوک باشد. این‌ها خیال می‌کنند مقام و موقعیت خود را از بر سایه خارجی‌ها و منافع خارجی‌ها دارند.»

صراحت قلم اسدالله علم بر روابط هویدا با کنرسیوم و داشتن مقام در سایه حمایت‌های خارجی، با توجه به شناختی که وی از هویدا و مسائل پشت پرده نفت ایران داشته، اهمیت فراوان دارد.

همو در جای دیگری می‌نویسد:

«شب مهمانی منزل مهندس مجید اعلم که همکلاس شاهنشاه بوده است، بود. من هم رفتم ... در آنجا نخست‌وزیر به من گفت: موضوع لوله نفت اهواز - اسکندرون حل شد و شاهنشاه موافقت فرمودند که اجازه مطالعه کامل به شرکت انترپوز فرانسوی و بکتل امریکایی بدهیم. جای تعجب من شد.»

علم در جای دیگر، اظهاراتی را از قول هویدا، نقل می‌کند که ضمن آنکه نشانگر فلاکت اقتصادی کشور در دولت اوست. وابستگی کامل اقتصاد کشور را به کنرسیوم نشان می‌دهد:

«دیروز در فرودگاه که منتظر تشریف‌فرمایی شاهنشاه بودم، نخست‌وزیر از وضع اقتصادی خیلی نگران بود. می‌گفت: کنرسیوم وعده‌هایی داده است؛ تازه اگر عمل کند، تمام پول آن را قبلاً تعهد کرده‌ایم.»

در سال ۱۳۴۹ در حالی که منطقه خاورمیانه درگیر جنگ بود و اسرائیل حتی اراضی و سکنه غیرنظامی کشورهای عربی را بمباران می‌کرد و به طور طبیعی در جریان صدور نفت، مشکلاتی وجود داشت، فرصت بسیار مناسبی پیش آمده بود تا ایران شاهنشاهی، ضمن آنکه سرسپردگی خود را به اربابان خارجی، تثبیت کند و شریان حیاتی نفت را بیش از پیش به سوی رژیم اشغالگر قدس سرازیر نماید، از این فرصت برای صادرات بیشتر نفت و دریافت سهم بیشتر نیز بهره ببرد.

در روز اول فروردین ماه این سال، منوچهر اقبال، اعلام کرد که: در سال گذشته، تولید نفت ایران از یک میلیارد بشکه تجاوز کرد و پس از آنکه، بحرین به آسانی از ایران جدا شد، در آبان ماه، مذاکرات نفتی ایران و کنرسیوم، مجدداً آغاز شد و

به دنبال این مذاکرات - که چند روز هم طول کشید - اعلام شد که: سهم ایران از درآمد نفت ۶۱٪ و کنرسیوم ۳۹٪ شد.

با پایان یافتن این مذاکرات، هویدا مجدداً به مجلس شورای ملی رفت و گزارش نفت را به نمایندگان داد. اسدالله علم ضمن اینکه نطق او در مجلس را بسیار خوب ارزیابی کرده، می‌نویسد:

«در روز رژه، شاهنشاه بسیار راضی از مذاکرات نفت بودند. فرمودند: مالیات را که گردنشان گذاشتیم، قیمت‌ها را هم اگر بالا ببریم، وضع ما بسیار خوب می‌شود.»

در دی‌ماه همین سال، مذاکرات نفت در تهران متوقف شد و متعاقب آن، سهام شرکت‌های نفتی لندن سقوط کرد، امیرعباس هویدا که در این زمان در مرخصی پاریس بود، از آنجا با اسدالله علم تماس گرفت. علم در این باره می‌نویسد:

«از آنجا به من تلفن کرد که نفتی‌ها حاضر به مذاکره هستند. گفتم: خبر دارم. اصرار کرد که به شاه عرض کن. برای اینکه خدمتگزاری خودش را ثابت کند. گفتم: بسیار خوب.»

در ۲۷ دی، کنفرانس نفت تهران، پایان یافت و گفته شد که کمپانی‌های بزرگ نفتی، تسلیم نظرات ایران شده‌اند. در پشت پرده این کنفرانس، اسدالله علم با سفرای انگلیس و امریکا، ملاقات کرد و خواهش کرد تا در جلسه‌ای که در حضور محمدرضا پهلوی دارند، حرف او را رد نکنند. او می‌نویسد: به آنها گفتم:

«اینکه شاهنشاه هر چه بعد از ظهر بگوید، لایتغیر است.»

ادامه این یادداشت، که نشانگر نقش محمدرضا پهلوی در بازار نفت و بی‌کفایتی اطرافیان است، به شرح زیر است:

«باری به عجله به کاخ نیاوران برگشتم. ۵ دقیقه قبل از آمدن مهمان‌ها - وزرای اوپک - بود. مطلب را به اختصار عرض کردم. شاهنشاه خیلی خندیدند. در ناهار امروز نخست‌وزیر و دکتر اقبال - رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت نفت که

اصلاً در جریان مذاکرات نیست و به اصرار من، شاهنشاه اجازه فرمودند دعوت شود - و وزیر دارائی خود ما - جمشید آموزگار که واقعاً با مهارت کار را اداره می‌کند بودند ... این جا یک مطلبی پیش آمد و من واقعاً از نخست‌وزیر ممنون شدم ... که اصرار کرد شاهنشاه اعداد و ارقام نفرمایند... باری دیگر با اصرار نخست‌وزیر و همراهی همه ما، ارقام مورد تقاضا را حذف کردیم....»

این اظهارات در حالی است که اسدالله علم همواره هویدا را دست نشانده خارجی‌ها می‌دانست و معتقد به وابستگی بدون قید و شرط او به شرکت‌های نفتی بود. یادداشت زیر، نمونه دیگری از این واقعیت است:

«دکتر فلاح به دیدن من آمد و ادعا می‌کرد که ۴۵۰/۰۰۰ بشکه در روز برای نفت اضافه برداشت ما، خریدار دست به نقد دارد، ولی معامله نمی‌کنند، برای اینکه ببینیم جواب کنسرسیوم در اکتبر چه خواهد بود... بعد شرفیاب شدم. جریان بالا و نظر خودم را عرض کردم ... شاهنشاه برآشفتمند. به نخست‌وزیر تلفن فرمودند که چرا اینها را از دست می‌دهید؟ نمی‌دانم با چه زبانی شاهنشاه را متقاعد کرد که باید تا اکتبر که جواب کنسرسیوم به درخواست ما می‌رسد، صبر کنیم. ولی اعتقاد قلبی من این است که همه این‌ها وابستگی مخصوص به شرکت‌های نفتی دارد. حالا این معامله را نمی‌کنند که مشتری‌ها را از دست بدهیم و در اکتبر دست کنسرسیوم در فشار آوردن به ما آزادتر باشد.»

پس از این اضافه درآمدها بود که جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، اجرایی شد و محمدرضا پهلوی در شهریور ماه ۱۳۵۰، اعلام کرد که: «تا آخر سال درآمد ما از نفت به ارقام نجومی می‌رسد.»

امیرعباس هویدا که در نطق اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ خود در مجلس شورای ملی، از پالایشگاه مشترک ایران و آلمان، نفتکش‌های مشترک و پمپ بنزین‌های مشترک، حرف زده بود، در سی و یکم ژوئیه ۱۹۷۲ م نامه‌ای دریافت کرد که فرستنده آن فردی به نام JOSEF GROBNER بود. وی در این نامه، ضمن تشکر از هویدا، به علت

پاسخ نامه ۷ مارس ۱۹۷۲ خود، اشاره به نامه‌ای کرد که در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۷۲ به عنوان آقای M. Enterhali در شرکت ملی نفت ایران، ارسال کرده است. وی پس از اظهار تأسف از عدم دریافت پاسخ نامه خود، نوشت:

«اجازه می‌خواهم در مورد پروژه‌ای که در راه پیشرفت و ترقی ایران بسیار مؤثر خواهد بود با آن جناب مکاتبه نموده و از نظرات و تصمیم شخص آن جناب در این مورد مطلع گردم... لازم به توضیح است که صادرات بایستی متناسب با احتیاجات و سلیقه خریدار تهیه شود تا نتیجه کاملاً موفقیت‌آمیز داشته باشد که این موضوع متأسفانه تاکنون رعایت نشده است. همچنین تنها مواد خام بایستی فروخته شود... در مورد محصولات نفتی از قبیل بنزین، سوخت دیزل، سوخت بخاری، قیر و سایر مواد شیمیایی که در حال حاضر وقت زیادی برای انبار کردن آن مصرف می‌شود و معمولاً این کار بعد از کار روزانه انجام می‌شود و باعث اتلاف وقت کارگران می‌گردد، من متدی را پیشنهاد می‌نمایم که مخازن را در حین ساعات کار روزانه کارگران به وسیله نفت کش‌های مخصوص در توقف‌گاه‌ها پر نمایند و پرداخت آن مستقیماً از طریق کارفرما انجام شود... پمپ بنزین‌هایی که در اطراف کارخانجات وجود دارند، می‌توانند با تشکیل یک کادر اضافی کارگران، عمل ذخیره کردن مواد مذکور را انجام دهند و بدین ترتیب شما نیز اجباراً در کمپانی‌های بزرگ نفتی مانند: «شل» و «اسو» شریک گردیده و در منافع آنها سهیم خواهید شد... جهت شروع کار با شرکت JOSEF Hillmeyer که تجارتخانه معتبری است و سوخت بخاری تهیه می‌کند، مذاکره نموده و توجه آنها را نسبت به این پروژه جلب نموده‌ام.

شرکت مذکور واقع در Lippstadt. Maeller Str.11 می‌باشد و مستقیماً با شرکت ملی نفت ایران مکاتبه نموده است. پروژه مذکور منحصراً به کمک استعداد ذاتی اینجانب مطرح گردیده و اجرای آن به وسیله شما و یا شخص ثالثی، بدون موافقت اینجانب امکان پذیر نمی‌باشد...»

نفت و مذاکرات آن، به میزانی برای محمدرضا پهلوی اهمیت داشت که حتی در جریان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله - که سرمست از نخوت و غرور، در چادرهای به سبک هخامنشیان در کاخ باستانی تخت جمشید، به سر می‌برد و با سران بسیاری از کشورها، شراب سلامتی سر می‌کشید- بخش اعظمی از فکرش، متوجه مذاکرات نفت بود:

«با هلیکوپتر به تخت جمشید رفتیم. جلوی چادر، نخست‌وزیر و دکتر اقبال حضور داشتند. شاهنشاه سؤال فرمودند: صورت مذاکرات نفت را خواندید؟ نخست‌وزیر عرض کرد: خیر... از من سؤال کردند: مگر دیشب نفرستادی؟ عرض کردم: خیر. حالا در دست من است. می‌دهم بخوانند. خیلی متغیر شدند که: من گفتم دیشب نفرست. چرا نفرستادی... تعجب کردم که معنی این تغیر چیست؟»

در سال ۱۳۴۱ که بنا بر نوشته روزنامه دنیا، ۲۰۰۰ بهائی به لندن اعزام شدند - که ظاهراً تعدادشان خیلی بیشتر بود و حتی ۵۰۰۰ نفر نیز گفته شد - ضمن آنکه نفری یک هزار و دویست و پنجاه تومان - در آن موقع - به آنها، تخفیف بلیط هواپیما داده شد، به هر یک از آنها، ۵۰۰ دلار نیز ارز دادند.

حضرت امام خمینی (ره) که در جریان این موضوع قرار داشت، برآشفته و در دهم فروردین ماه سال ۱۳۴۱ ش طی فرمایشات مبسوطی، به این نکته نیز اشاره کرد و ضمن مقایسه این سفر با سفر حجاج ایرانی، که سرشار از مشکلات و سختی‌ها است، درباره معاملات شرکت نفت فرمود:

«یک شخصی به من گفت که یک معامله‌ای کرده است شرکت نفت با ثابت پاسال و در این معامله تخفیفی داده است که بیست و پنج میلیون تومان در این تخفیف نفع برده است، برای نفع این جمعیتی که فرستادند به لندن بر ضد اسلام. این وضع نفت ما...»

پی نوشت:

۱. روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۱۰،
۲. پیشین، ص ۱۱،
۳. پیشین، ص ۲۰،
۴. پیشین، ص ۲۰،
۵. پیشین، ص ۲۱،
۶. همان، ص ۲۲،
۷. همان، صص ۴۰-۲۳،
۸. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۲،
۹. قبر میرزارضا قناد، پدربزرگ هویدا و پدرش عین‌الملک در عکا بود و عموزاده‌های او نیز که متولد عکا بودند و بعداً به دربار محمدرضا پهلوی راه یافتند در آن سرزمین حضور داشتند.
۱۰. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸،
۱۱. آرشیو، سند ۳۴۳۵ / ۱۹ ط، ۱۵ / ۹ / ۱۳۳۸،
۱۲. همان، سند بدون شماره، ۱۵ / ۹ / ۱۳۳۸،
۱۳. همان، سند ۲۶۶۵، ۲۲ / ۵ / ۱۳۳۹،
۱۴. همان، سند بدون شماره ۲۰ / ۹ / ۱۳۳۹،
۱۵. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۱۲،

۱۶. همان، ص، ۳-۱۱۲. هوشنگ فرخان از اعضای لژ فراماسونری آفتاب بود که در زمان صدارت هویدا، با تأسیس شرکت ملی گاز، مدیرعامل آن شد. ساواک در یک ارزیابی دیگر، درباره او می‌نویسد:

۱۷. «افکار و عقاید بخصوصی ندارد ولی عقیده دارد باید فرزندی داشته باشد! ۱۵ سال پیش با دوشیزه برجیس که در یکی از کشورهای خارج تحصیل می‌نموده، آشنا شدند و با وجود اینکه اختلاف مذهبی داشتند، فقط به علت علاقه زیاد آقای فرخان با هم ازدواج کردند.»

۱۸. همان، ص ۸-، ۷۷.

۱۹. همان، جلد دوم، ص، ۳۵۴.

۲۰. آرشیو، سند ۱۲۸۶ / ن ۳۰۰، ۱۱/۲۳/۱۳۴۲.

۲۱. همان، سند ۱۳۲۴ / ن ۳۰۰، ۱۱/۲۸/۱۳۴۲.

۲۲. همان سند ۳۲۲/۱۰۹۱، ۱۳۴۲/۱۲/۱۴، از این پرونده‌ای که دکتر منوچهر اقبال، جمع‌آوری کرد، به غیر از خبری که در بایگانی سازمان اطلاعات و امنیت باقی ماند، اطلاع دیگری تاکنون به دست نیامده است.

۲۳. همان، ۳۲۶/۱۸۲۶، ۷/۳/۱۳۴۳.

۲۴. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، صص ۱، ۱۱۰.

۲۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲۶. آرشیو، سند ۳۲۶/۸۰۵۲، ۱۰/۲۷/۱۳۴۳.

۲۷. همان، سند ۳۲۲/۹۸۱، ۷/۲۲/۱۳۴۴.

۲۸. همان، سند ۳۰۰/۲۱۳۹/الف، ۱۱/۲۶/۱۳۴۴.

۲۹. حسنعلی منصور، پس از نخست‌وزیری، قانون مصونیت اتباع امریکایی، موسوم به کاپیتولاسیون را به تصویب مجلسین رساند. این حرکت که نشان از وابستگی کامل دولت ایران به بیگانه بود، واکنش شدید حضرت امام خمینی را به دنبال داشت که منجر به تبعید آن حضرت به ترکیه و سپس به نجف اشرف شد. در حالی که سراسر ایران در التهاب این مسئله در انقلاب بود، در سوم آذر ماه، لایحه دو برابر شدن قیمت بنزین و نفت نیز در مجلس شاهنشاهی به تصویب رسید که آن نیز، مخالفت‌هایی، از جمله اعتصاب رانندگان تاکسی را به دنبال داشت، ولی علت اصلی قتل حسنعلی منصور این بود که او با تصویب کاپیتولاسیون ایران را مانند یک ایالت عقب‌افتاده در اختیار بیگانه قرار داده بود و با توهین به مراجع تقلید، امام خمینی (ره) را به تبعید روانه کرده بود. برای مطالعه علت اصلی این واقعه، ر. ک: کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج اول.

۳۰. آرشیو، سند ۳۲۲/۹۱۸۲، ۱/۳۰/۱۳۴۵

۳۱. مطبوعات عصر پهلوی، کتاب اول، ص ۴۱، سند ۳۰۰/۵۰۷/الف، ۳/۶/۱۳۴۵

۳۲. آرشیو، سند ۳۰۰/۳۴۹/الف، ۴/۷/۱۳۴۵

۳۳. آرشیو، سند بدون شماره، ۳/۸/۱۳۴۵

۳۴. همان، سند ۳۰۰/۹۶۰/الف، ۹/۲۰/۱۳۴۵

۳۵. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۵۰۳، سند مورخه ۱۳۴۸/۲/۱۸. البته این تحلیل در زمانی ارائه شد که بین اسرائیل و مصر جنگ در گرفته و رابطه عراق و ایران نیز پس از کودتا در عراق، به شدت به تیرگی گرائیده بود.

۳۶. روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۲۶

۳۷. همان، ص ۲۲۸

۳۸. آرشیو، سند ۲۴۵۲۷/۲۰ هـ، ۸، ۲/۲۹/۱۳۴۸

۳۹. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷.
۴۰. آرشیو، سند ۲۰/۲۶۲۲۹ هـ ۸، ۸/۲۳/۱۳۴۸.
۴۱. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۳۶.
۴۲. یادداشت‌های علم، سه شنبه ۴۸/۱۰/۲، علامت تعجب مربوط به متن اصلی است.
۴۳. همان، یکشنبه ۱۳۴۹/۲/۶.
۴۴. همان، سه شنبه ۱۳۴۹/۲/۲۲.
۴۵. همان، یکشنبه ۱۳۴۹/۵/۲۵.
۴۶. روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۳۹.
۴۷. پیشین، ص ۲۴۸.
۴۸. یادداشت‌های علم، جمعه ۱۳۴۹/۱۰/۴.
۴۹. همان، جمعه ۱۳۴۹/۱۰/۲۵.
۵۰. همان، شنبه ۱۱/۱۰ تا جمعه ۱۳۴۹/۱۱/۲۳، پس از این مذاکرات بود که روزنامه‌ها نوشتند: در مبارزه با کمپانی‌های نفتی، اوپک پیروز شد و قرارداد جدید نفت امضا شد. به موجب قرارداد جدید، درآمد ایران ۳۵۰ میلیون دلار افزایش یافت. «روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۵۰».
۵۱. همان، یکشنبه ۱۳۴۹/۶/۲۲.
۵۲. امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۶-، ۲۹۴.
۵۳. یادداشت‌های علم، سه شنبه ۵۱/۸/۱۶.
۵۴. صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۲.

سخن پایانی

ضمن تبریک پیشاپیش عید باستانی نوروز (سال ۱۳۹۳) و همچنین روز ملی شدن صنعت نفت ایران به رهبریت دکتر محمد مصدق به مردم ایران ، آرزوی بهترین روزها را برای مردم ایران از درگاه خداوند متعال خواستاریم و از دوستان عزیز می خواهیم که ما را از دعای خیر خود فراموش نکنند .

امیر قربانی

بیست و سوم اسفندماه یکهزار و سیصد و نود و دو

